بررسی کتب خطی یا قدیمه

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران



گردآوری: علیرضا سالاری



اداره انتشار اسناد
دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

بسمه تعالی

بررسی کتب خطی یا قدیمه

وزارت امور خارجه

جمهوری اسلامی ایران

گردآوری: علیرضا سالاری

ادارهٔ انتشار اسناد
دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

فهرستنویسی پیش از انتشار

ایران. وزارت امورخارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. اداره انتشار اسناد.
بررسی کتب خطی یا قدیمه وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران / گردآوری علیرضا سالاری؛ [زیر نظر] اداره انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ــ تهران: وزارت امورخارجه، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۷.
[یازده، ۲۷۷] ص، ۸ ص. تصویر. ــ (اداره انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ ۴۹)
بها: ۷۵۰۰ ریال. ISBN 964- 6056- 89 - X
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار).
۱. نسخه‌های خطی ــ ایران ــ تهران ــ فهرستها. ۲. ایران. وزارت امورخارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. اداره انتشار اسناد ــ نسخه‌های خطی ــ فهرستها. الف. سالاری، علیرضا، ۱۳۳۵ ــ ب. ایران. وزارت امورخارجه. موسسه چاپ و انتشارات. ج. عنوان.
۹الف ۳۶و / Z ۶۶۲۱ ۰۱۵/۵۵۱۲۲۰۳۱
کتابخانه ملی ایران ۱۹۸۷-۷۷م

بررسی کتب خطی یا قدیمه وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران
گردآوری و تنظیم: علیرضا سالاری
چاپ اول: ۱۳۷۷
تعداد: ۱۰۰۰ جلد
حروفچینی، صفحه آرایی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

مجتمع بزرگ کتاب: تهران، خیابان آیت اله طالقانی بعد از تقاطع بهار، شمارهٔ ۵۱۷
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳ تلفن: ۷۶۸۵۸۲، ۳-۷۵۰۶۱۰۰، فاکس: ۷۵۰۶۰۴۴
دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهیدباهنر، خیابان شهیدآقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۰-۲۵۷۷۰۱۹، فاکس: ۲۵۷۱۰۱۹
فروشگاه شماره ۳: انتهای خیابان شهیدباهنر، میدان شهیدباهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۹۲۲۷۰

پیشگفتار

بدون تردید ضرورت بازنگری و مطالعه عملکردهای پیشینیان به منظور کسب تجربه یکی از ویژگی‌های فعالیت هوشمندانه در عرصه سیاست خارجی است. امروزه یک کارگزار سیاست خارجی باید بتواند در برابر مسایل و بحرانهای حوزه کاری خود تصوری دقیق و سنجیده از موضوعات داشته باشد تا در هنگام مواجه با شرایط ویژه از قدرت تصمیم‌گیری و انجام واکنش لازم در حداقل زمان ممکن بهره جوید. این مهم مقدور نمی‌گردد مگر زمانی که بر سوابق تحولات و عملکردهای گذشته اشراف حاصل آید و بتوان در مواجه با هر مسئله‌ای تمام احتمالات ممکن را بازآفرینی کرد.

گنجینه ارزشمند و پراهمیت اسناد وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران که دربرگیرنده مهمترین اسناد و مدارک سیاسی چند قرن گذشته است می‌تواند به این نیاز طبیعی کارگزاران سیاست خارجی پاسخ دهد. اهمیت این اسناد و لزوم بهره گیری از آن امری است که وزارت امورخارجه را واداشته تا ضمن انتشار گزیده‌هایی از این مجموعه ارزشمند براساس قانون مصوب مجلس شورای اسلامی به انتشار فهرستی جامع از آنچه که در این محل نگهداری می‌شود مبادرت ورزد. امری که طی سالیان گذشته با همت اداره اسناد و آرشیو و زیر نظر ادارهٔ انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در حال انجام است.

در اینجا لازم می‌دانم از آقای علیرضا سالاری به مناسبت تنظیم و تدوین کتاب فهرست نسخ قدیمی وزارت امورخارجه و همکاریهای صمیمانهٔ ادارهٔ انتشار اسناد و آرشیو و ادارهٔ انتشار اسناد وزارت امورخارجه که در تهیه و چاپ و انتشار آن اقدام نموده‌اند تمجید و تقدیر نمایم.

سید کمال خرازی

وزیر امورخارجه

و

رئیس شورای عالی نظارت بر تدوین و نشر اسناد

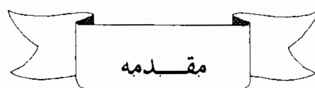
فهرست مندرجات

ج. کتب طبی و علمی ۱۹۰

چ. مجموعه قوانین ۲۰۰

ح. نشریات ۲۰۶

بسم الله الرحمن الرحیم



ادارهٔ اسناد وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اسناد متبادلهٔ بین ایران و کشورهای دیگر و همچنین گزارشها و نامه های رد و بدل شده از- و- به نمایندگیهای کشور، از سالها قبل حافظ کتب و نسخ خطی نادر و ارزشمندی بوده که خصوصاً در زمان حکومت قاجار به دربار وقت تعلق داشته است. طی سالهای قبل از انقلاب اسلامی این کتب بدون ملاحظهٔ قدمت و ارزش وافر آنها، در شرایط جوی مناسب نگهداری نشده است. لذا از چند سال قبل ابتدا فهرستی از عنوان و مشخصات ظاهری این آثار تهیه گردیده و بتدریج ادارهٔ اسناد در حال مرمت یکایک آنهاست، و حتی در مدت زمانی که این مجموعه تهیه میگردید، مرمت برخی از کتب مهم که در متن حاضر بر آنها تأکید شده است، انجام گردید. نظر به اینکه برای بسیاری از محققین امکان ملاحظه و بررسی عین کتب مزبور فراهم نیست، لذا طی این نوشته به بررسی ظاهری و محتوایی این کتب اقدام شد. در این جهت سعی بر آن بود که کتب کم اهمیت و آنها که چاپ شده و در دسترس عامه است، کمتر مورد تدقیق قرار گیرد و تمرکز بر نسخ نادر و منتشر نشده باشد و در حد امکانِ چنین مجموعه ای، فهرستی از اهم مطالب و نمونه هایی از محتوای آنها نقل گردد. امید است علیرغم بضاعت مزجاة گردآورنده، این مجموعه مورد اقبال صاحبنظران قرار گیرد. لازم به ذکر است این کتب قبلاً طی سه مجموعه فهرست برداری شده است که در حال حاضر مجموعهٔ اول و دوم پیش روست. مجموعهٔ اول شامل کتب عتیقه و بعضاً بجامانده از زمان قاجاراست که در مرکز نگهداری میشده است. مجموعهٔ دوم کتب برخی نمایندگیهاست که طی سالهای اخیر به وزارت امور خارجه ارسال شده و در عنوان مربوطه سعی گردیده نام این نمایندگیها نیز ذکر شود. کتب حاضر با توجه به موضوع، مرتب گردیده و لذا در برابر هر کتاب سه شماره نوشته شده است که اولی ترتیب کتاب در فهرست فعلی و دو عدد داخل ابرو به ترتیب شمارهٔ مجموعه و ردیف کتاب در آن مجموعه را نشان میدهد. در اینجا لازم میدانم از معاضدت و صبر و بزرگواری همکاران ادارهٔ اسناد خصوصاً جناب آقای قانع زاده، ریاست محترم اداره، که تهیهٔ این مجموعه را میسر گردانیدند، مراتب سپاسگزاری خود را اعلام نمایم.

خصوصاً جناب آقای قانع‌زاده، ریاست محترم اداره و جناب آقای محمدحسن کاووسی عراقی ریاست محترم اداره انتشار اسناد، که تهیهٔ این مجموعه را میسر گردانیده‌اند، مراتب سپاسگزاری خود را اعلام نمایم.

علیرضا سالاری

ا.کتب فقهی، فلسفی، مذهبی

نام کتاب	مؤلف
۱-(۲-۱) لوامع الانوار فی معرفة الائمة الاطهار.(مسکو)	احمد بن سلطان علی هروی.

جلد تیماج قهوه ای تذهیب کاری شده در پشت و رو (که در اثر مرور زمان تذهیب پشت جلد سیاه شده است)، در ابعاد ۲۵ x ۳۵ سانتیمتر، و ۲۳۸ برگ، خطی به خط نستعلیق زیبا (و آیات و روایات به خط نسخ بسیار پخته) که به سال ۹۶۶ هجری قمری کتابت آن پایان یافته است. صفحه اول تذهیب کاری زیبایی دارد که در اثر مرور زمان قدری رنگ باخته است. کلیه صفحات با ۵ ردیف خطوط طلایی و آبی جدول بندی شده است. سرفصل ها و آیات و احادیث با مرکب قرمز تحریر شده و برخی موارد نیز با مرکب طلایی نقش بسته است. برخی اوراق نظیر برگ دوم که حاوی مقدمه و معرفی کتاب است موجود نیست و احتمالاً قبل از صحافی که دهها و شاید صدها سال قبل انجام شده نیز موجود نبوده است.

این اثر قدیمی ترین کتاب موجود در میان اسناد وزارت متبوعه است، که نظر به نگهداری در منطقه ای سرد سیر، نسبتاً سالم مانده اما نیاز به مرمت و صحافی دقیق دارد[۱]. برای روشن شدن بیشتر مشخصات کتاب، مطالب آخرین صفحه آن نقل میشود:

«و چون افتتاح کتاب بنام نامی شاه دین پناه موشح بود مناسب نمود که اختتام آن نیز باسم سامی آنحضرت مزین باشد **نظم**

شه نامور شاه طهماسب شــاه　　سرافراز دین شاه عالم پنـاه

شهی کز سر صــدق پیشش فلک　　کند سجده چون پیش آدم ملک

...

۱ - خوشبختانه تا تکمیل این مجموعه این امر با جدیت برادران ادارهٔ اسناد انجام شده است.

اللهم خلد ظلال سلطنته و خلافته و معدلته الی یوم الدین بحق سید المرسلین و الائمة المعصومین در تاریخ اتمام کتاب **لوامع الانوار فی معرفة الائمة الاطهار علیهم صلوات الله الملک الغفار** این قطعه ثبت افتاد که بر صراط مستقیم راست و درست ایستاد

در زمان شاه غازی نایب مهدی دین رحمة للعالمین موصوف رحمن الرحیم

سایه لطف خدا طهماسپ شاه دین پناه بنده پرور خسرو عادل خداوند کریم

...

از خرد تاریخ اتمامش طلب کردیم گفت برطریق صدق دریاب از صراط مستقیم

... تمت الکتاب بعون الملک الوهاب علی ید العبد الضعیف المذنب الراجی الی رحمة الله الغنی احمد بن سلطان علی الهروی بتاریخ شهر شعبان المعظم سنه ستة و ستین و تسعمأئة فی بلدة گنجه.»

لذا از این تتمه معلوم میشود تألیف کتاب (طبق ماده تاریخ فوق الذکر - **صراط المستقیم**) در سال ۹۵۵ هجری قمری و کتابت آن به سال ۹۶۶ هجری قمری بوده است.

کتاب در ۱۴ باب و هر باب حاوی چند فصل است. باب اول که ورق (اوراق) ابتدای آن موجود نیست، راجع به حضرت رسول اکرم (ص) بوده و فصل اول آن ظاهراً القاب آن حضرت است. فصل دوم (برگ دوم) که عنوان آن با مرکب آبی نوشته شده «در ذکر آباء و اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از آدم صفی علیه السلام تا عبدالله علیه السلام و اسامی ایشان» بوده که در این جهت روایتی از کعب الاحبار نقل گردیده است.

فصل سیوم (که با آب طلا تحریر شده)(برگ ششم) «در ذکر ایمان آباء و اجداد حضرت رسول الله (ص) ... و ایمان و طهارت آباء و امهات آنحضرت ثابت گشته بدلایل داله بران ...»

فصل چهارم (برگ هفتم) (مرکب آبی) «در مجملی از احوال آنحضرت از ولادت تا زمان نبوت».

فصل پنجم (برگ یازدهم) «در بیان سال نبوت آنحضرت که چهلم بود تا آخر سال شصت و سیوم و صفت نزول وحی و غیر آن». طی این فصل واقعهٔ غدیر نیز شرح داده شده است.

فصل ششم (برگ هفدهم) «در بیان بعضی از معجزات حضرت سید کاینات (ص)... و آن چهل و نه است».

فصل هفتم (برگ ۲۲) «درذکر احتجاج رسول الله(ص) با جماعتی از بنی اسرائیل بفرموده رب جلیل».

فصل هشتم (برگ ۲۶) که این برگ موجود نیست و معلوم است در اثر سوختگی یا آفتی دیگر، از میان کتاب کنده شده به نحوی که قسمتی از آن در قسمت بالای کتاب موجود است.

فصل نهم (برگ ۲۶ فعلی) «در ذکر مناظره سید عالمیان (ص) با جماعتی از اصناف جهودان و دهریان و ثنویان و مشرکان».

فصل دهم (برگ ۲۸) «در سال بیست و چهارم از نبوت که سال یازدهم از هجرت باشد و ذکر مرض وفات حضرت رسالت (ص)».

(برگ ۳۲) تتمه باب اول در ذکر اجماع کردن اهل ... بر ابی بکر برای خلافت و بیعت نکردن بعضی از صحابه...»

باب دوم از برگ ۳۴ شروع شده و «در ذکر امام اول حضرت شاه اولیاء ... امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)... و این باب مشتمل است بر ۱۲ فصل...»

در برگ ۴۹ بمناسبت ذکر عقاید شیعیان نوشته است: «لله الحمد و المنة که درین زمان با امن و امان که سال نهصد و پنجاهم از هجرت است شاه شاهان جهان طهماسپ خان خلد الله ملکه و سلطانه که فرع پاکیزه است از اصل آن شجرهٔ طیبه ... در رفعت و بلندی از ایوان کیوان گذشته و از ثمرهٔ آن درخت برومند که اظهار دین جعفری است همهٔ مؤمنان فایده مندند...».

برگ ۷۰ صفحه ای تقریباً سفید دارد که جز در گوشهٔ راست بالا و چپ پایین آن مطلبی نوشته نشده اما حول این مقدار کم مطلب جدول بندی شده است که نشان میدهد ظاهراً کاتب قصد گنجاندن مطالبی خاص یا نقاشی درین صفحه داشته است. عین همین مورد در صفحات ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۴، ۱۱۶ تکرار شده است. (برگ ۱۰۴) «فصل یازدهم در ذکر بدعتهایی که مسوخ بی رسوخ وضع کردند در دین اسلام... در اینجا ۷۷ بدعت ذکر میگردد... بدعت شانزدهم آنکه در نماز دست می بندند ... و این بدعت وضع عمر است و فعل جهودان در نقلست که روزی عمر گفت یا رسول الله چند چیز هست که جهودان می کنند و آن بغایت نیکوست از آنجمله دست بر هم نهادن در نماز آنحضرت از این سخن متغیر شد و رنجیده خاطر گشت... بدعت بیست و چهارم آنکه چون کار خلافت بر عثمان محکم شد مصحفهایی که در دست مردم بود همه را طلب کرد و بستد و عبدالله بن مسعود مصحف خود را نمی داد خود رفت بدرخانهٔ او و گفت تا چندانش زدند که پهلویش بشکستند و خون از گلوی او می آمد تا وفات یافت... بدعت بیست و هشتم آنکه بانگ دوم را در روز جمعه پیدا کرد و این بدعت کشید تا این زمان که بدولت شاه دین پناه در مملکت او محو و نابود شد... بدعت هفتاد و چهارم آنکه قنوت سنت است در جمیع نمازها که و قوموا لله قانتین ایشان اسقاط قنوت از نمازها کرده اند و بر یکی از مذاهب

ایشان بعد از انتصاب رکوع همین در نماز صبح قنوت می خوانند... بدعت هفتاد و ششم بحکم الهی کافر نجس العین است و اهل ذمه را با وجود کفر و شرک ایشان پاک می دانند و این خلاف حکم الهی است که انما المشرکون نجس... »

(برگ ۱۱۸) «در ذکر سبب قتل عثمان و کیفیت آن».

(برگ ۱۳۶) فصل دوازدهم «در ذکر وصیت و شهادت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و سلامه علیه... و کیفیت آن».

باب سیوم (برگ ۱۴۹) «در ذکر سیدة النساء و الدرة البیضاء ام الائمة النجباء الزهرة الزهراء صلوات الله و سلامه علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها و این باب مشتمل است بر دوفصل...».

باب چهارم (برگ ۱۵۴) «در ذکر امام دویم صاحب المآثر و المناقب ابی محمد الحسن بن علی بن ابیطالب علیهماالصلوة و السلام و این باب مشتمل است بر سه فصل ... فصل اول در ولادت ... فصل دوم در ذکر معجزات امام حسن صلوات الله علیه و آن دوازده معجزه است... فصل سیم در ذکر احتجاج امام حسن علیه السلام با معاویه ... و عمرو عاص ...(در ۹ صفحه)... تتمه در ذکر وفات امام حسن (ع)».

باب پنجم (برگ ۱۶۳) «در ذکر نور الخافقین ثالث الامامین ابی عبد الله الحسین (ع)... مشتمل بر پنج فصل... اول در ولادت... دویم در ذکر معجزات امام حسین (ع)...(بیست و پنج معجزه)... فصل سیم در ذکر احتجاج امام حسین صلواة الله و سلامه علیه با عمر بن خطاب و با معاویه ... فصل چهارم در ذکر مقتل امام ... و کیفیت آن... تتمه در ذکر بیرون فرمودن (خروج) امام (ع) از مکه به کوفه و نزول در کربلا ... و شهادت آنحضرت...فصل پنجم در ذکر احوال سرهای شهداء کربلا ... و آنچه از معجزه که ظاهر شد وقتی که آن سرها را بشام میبردند...».

باب ششم (برگ ۱۸۰) «در ذکر امام چهارم سید الساجدین زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و این باب مشتمل است بر سه فصل فصل اول در ذکر ولادت و نسب و کنیت و القاب و عدد اولاد آنحضرت... دویم در ذکر معجزات آنحضرت و آن هفده است... سیم وفات آنحضرت...».

باب هفتم (برگ ۱۸۶) «در ذکر امام پنجم شاهرالعلوم ابی جعفر محمد الباقر بن علی بن الحسین (ع)... مشتمل بر سه فصل... دوم معجزات امام... و آن هفده است...».

باب هشتم (برگ ۱۹۲) «در ذکر امام ششم الصادق المصدق ابی عبدالله جعفربن محمد (ع)... مشتمل بر سه فصل... اول در ولادت ... حضرت صادق... دوم در معجزات آنحضرت و آن هیژده است... فصل سیم در احتجاج آنحضرت با جماعتی بانواع علوم بعضی در غیر مجلس منصور و بعضی در مجلس او

و وفات وی صلوات الله علیه...»

باب نهم (برگ ۲۰۰) «در ذکر امام هفتم ابی الحسن موسی الکاظم بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین ...(ع) ... مشتمل بر سه فصل ...دویم در ذکر معجزات ابی ابراهیم موسی بن جعفر (ع) و آن ده است... فصل سیم در ذکر احتجاج آنحضرت با هارون و ابوحنیفه و وفات وی صلوات الله علیه...».

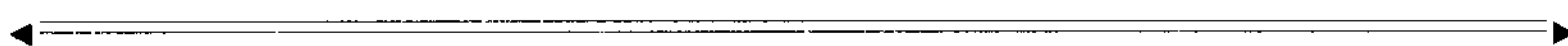
باب دهم (برگ ۲۰۵) «در ذکر امام هشتم المظلوم المعصوم الشهید المسموم ابی الحسن علی الرضا بن موسی بن جعفر...(ع) مشتمل بر سه فصل... فصل دوم در ذکر معجزات آنحضرت و آن چهارده است...».

باب یازدهم (برگ ۲۱۰) «در ذکر امام نهم ابی جعفر محمدبن علی بن موسی ...(ع) مشتمل بر دو فصل... فصل دویم در ذکر معجزات و وفات آنحضرت و معجزات وی بیست است...».

باب دوازدهم (برگ ۲۱۳) «در ذکر امام دهم ابی محمد الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی ...(ع) مشتمل بر دوفصل... فصل دوم در ذکر معجزات و وفات امام علی النقی (ع) و آن بیست و دو معجز است...».

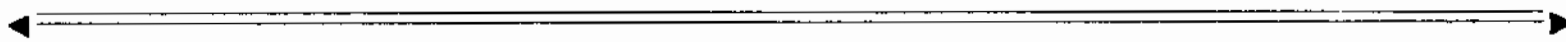
باب سیزدهم (که به غلط «سیم» نوشته شده) (برگ ۲۱۶) «در ذکر امام یازدهم ابی محمد الحسن ...(ع) مشتمل بر دو فصل ... فصل دوم در ذکر معجزات و وفات آنحضرت و آن بیست و یک معجز است...».

باب چهارده (برگ ۲۱۹) «در ذکر امام دوازدهم ابی القاسم محمدبن حسن بن علی ...(ع) مشتمل بر پنج فصل... فصل دوم در ذکر معجزات آنحضرت که در حالت طفولیت بظهور رسیده و آن شش است... فصل پنجم در ذکر علاماتی که دلالت کند بر ظهور حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه...تتمه در ذکر اسمای ائمه انام علیهم الصلواة و السلام که در تورات مذکورست (برگ ۲۳۱)... خاتمه در ذکر ایمان ابوطالب و قتل محمدبن ابی بکر (والی مصر که به حکم معاویه و توسط سپاهیان عمرو عاص در مصر کشته شد) و فوت عایشه (که در شام بنا به دعوت معاویه نزد وی رفت و معاویه وی را در چاهی مدفون ساخت)... و بعضی دیگر از وقایع (برگ ۲۳۳) ...».



نام کتاب	مؤلف
۲-(۲-۷۵) مجموعهٔ شامل: ۱- کتاب الکافی یمین (در صرف و قواعد) ۲- کتاب المصباح (در نحو) ۳- کتاب العوامل (در نحو) ۴- خلاصهٔ «العوامل» به ترکی در ۷ صفحه. (این کتاب قبلاً با نام «کتاب سیوطی ابن مالک» ثبت شده بود)	 ابن حاجب عبد القادر بن عبدالرحمن جرجانی عبدالقادربن عبدالرحمن جرجانی

جلد تیماج قهوه ای رنگ، در ابعاد ۱۰ x ۱۶ سانتیمتر، خطی به خط دستنویس نستعلیق به زبان عربی، در ۱۷۳ برگ که توسط «محمود بن عیسی القاضی» به سال ۱۰۵۲ هجری قمری، در اسلامبول کتابت شده است. صفحات دارای جدول بندی به رنگ قرمز است که تماماً حاشیه خورده است.



نام کتاب	مؤلف
۳-(۱-۳۴) کلمات مکنونه در علم حکمت و معرفت.	نوشتهٔ فیض کاشانی.

[ملامحسن فیض، از بزرگترین علمای امامیهٔ قرن یازدهم هجری، معاصر شاه عباس ثانیست. وی صاحب بیش از دویست مجلد کتاب و رساله و از تلامیذ ملا صدرالدین شیرازی و همچنین داماد وی است].

جلد مقوایی با روکش چرمی قهوه ای رنگ، در ابعاد ۱۸ x ۱۲ سانتیمتر به خط دستنویس

ناخوش باجوهر سیاهرنگ که به قلم «علی اکبر ابن سید خلیل الله الحسینی»، به تاریخ ۱۳ ذی القعده ۱۱۰۳ هجری قمری، کتابت شده است. کاغذ آن کاهی و دارای ۱۴۲ صفحه است که صفحه آخر پاره است. این کتاب شامل یکصد «کلمه» است که با احادیث و روایات و آیات قرآن و امثال عربی و اشعار و نثر فارسی ترکیب جالبی بدست میدهد. فصول و «کلمات» با مرکب قرمز تحریر شده است. در صفحات خالیِ ابتدا و انتهای کتاب اشعاری از حافظ و شعرای دیگر به خط شکسته مرقوم است.

نام کتاب	مؤلف
۴-(۲-۵۳) جامع عباسی (این کتاب قبلاً بنام «ترجمهٔ شرایع اسلام در فقه» ثبت شده بود) (مسکو).	حاوی فتاوی و نظرات فقهی «محمد عاملی» (معروف به شیخ بهایی). مؤلف: «نظام بن حسین ساوی».

جلد تیماج قهوه ای، در ابعاد ۱۲ x ۲۳ سانتیمتر، دارای ۲۲۰ برگ، خطی به خط نستعلیق، که به سال ۱۱۱۲ هجری قمری توسط «مظفر بن فتح الله دماوندی» کتابت شده است. عناوین با شنگرف نوشته شده است. صفحات دارای جدول کشی مُذَهَّب است. اوراق ۱۷۴، ۱۸۶ و ۲۰۸ حاوی سه پرده نقاشی است که هرکدام بخشی از صفحه را اشغال نموده و ظاهراً بعدها به کتاب اضافه گردیده و بر روی متن (پس از امحاء آن) ترسیم شده است. از ظواهر این نسخه پیداست یکبار مورد مرمت قرار گرفته اما با توجه به قدمت کتاب (بیش از ۳۰۰ سال) نیاز به مرمت جدید و کامل دارد.

کتاب جامع عباسی در توضیح مسائل فقهی و زیارتنامه های ائمه (ع) مشتمل بر بیست باب است که ابتداءاً به سال ۱۰۳۱ هجری قمری با تأیید مجتهد فوق الذکر (علامه محمد عاملی) پنج باب اول آن تألیف شده است، اما پس از فوت نامبرده و ظاهراً بنا به دستور صدر اعظم ۱۵ باب باقیمانده طی این مجلد توسط «نظام بن حسین ساوی» تهیه گردیده است. وجه تسمیهٔ کتاب، تنظیم آن در زمان شاه عباس صفوی است.

باب ابتدایی، باب ششم، راجع به احکام وقف، تصدق، وام دادن، بنده آزاد کردن و جهاد است. ابواب دیگر شامل این موضوع هاست: «زیارت حضرت رسالت پناه، حضرت امیر المؤمنین و ائمهٔ

معصومین(ع) و ایام مولود و وفات ایشان... در نذر و عهد کردن و سوگند خوردن و کفاره دادن... در بیان بیع کردن و رهن نمودن و شفعه گرفتن... در بیان اجاره دادن و عاریت نمودن و احکام غصب... در بیان نکاح کردن بدوام و متعه و تحلیل و ملک یمین... در طلاق... در شکار کردن... در ذبح حیوانات و حلال و حرام حیوانات... در بیان آداب طعام خوردن و آب نوشیدن... در قضاپرسیدن... (هفدهم) در اقرار کردن و وصیت نمودن... (باب هجدهم، برگ ۱۷۴) در قسمت کردن ترکه و میراث... (نوزدهم) در بیان حدود شرعی جهة دزدی و زنا و غیره... (باب بیستم) در بیان خونبهای آدمی و اعضای او و خونبهای سگ شکاری و سگ گله و سگ محافظ».

برخی نکات ابواب مذکور ذیلاً نقل میشود:

« (باب ششم) در احکام قرض دادن و گرفتن هفت امر حرام است، اول شرط زیاده و نقصان کردن، ...، اسراف (این کلمه در متن به غلط اصراف نوشته شده است) کردن قرض گیرنده در نفقه که باید به قلیلی اکتفا کند، ...، قرض کردن کسی که قادر بر دادن نباشد، هفتم نماز کردن قرض دار در اول وقت... چهار امر نیز مکروه است از جمله قرض کردن مالدار بیضرورتی، و فرود آمدن قرض دهنده در خانهٔ قرض گیرنده...

... (باب نهم) تجارت و کسب مکروه و آن بر بیست و هشت قسم است، گندم و جو فروختن، کفن فروختن، ...، قصابی و سلاخی کردن، ... حجامت کردن بشرط اجرت، زایانیدن زنان بشرط اجرت، معامله با ظالمان کردن، معامله با اهل کتاب، صرافی کردن، زرگری کردن، فروختن چیزی زیاده از آنچه خریده به مؤمن با احتیاج، فروختن املاک، فروختن آب نهر مملوک و آبی که به آن احتیاج نداشته باشند...

... در خرید و فروخت سی و یک امر سنت است... دانا بودن به احکام بیع از ربا، حلیم بودن، کم خریدن و زیاده فروختن (ازحیث کیل و پیمانه)، برابر دانستن خریداران، اکتفا بر اندک فایده کند و بسیار نخواهد بلکه قوت یکروز بر مشتریان قسمت نماید، در خریدن و فروختن قسم نخورد، در معاش حد وسط نگهدارد، در وقت نماز اول نماز بگذارد و آنگاه مشغول تجارت شود...

... و بیست و شش امر مکروه... مدح بایع و ذم مشتری متاع را، پوشیدن عیب ظاهر، سوگند خوردن، ظاهر کردن متاع خوب و پنهان کردن متاع بد، کاهلی کردن در خرید و فروخت، بیفایده در بازار گردیدن، نسبت دادن فائده و نقصان بسرمایه چنانچه گوید که اصل مایهٔ من صد دینار است و هر ده دینار را یکدینار نفع میخواهم، زینت دادن متاع بقصد راغب کردن جاهل در آن...

... و اما نه امر در خرید و فروخت حرام است... زیاده کردن در قیمت متاع بعد از آنکه کسی ارادهٔ

خریدن آن کرده باشد، تفاوت میان نقد و نسیه نهادن در فروختن چیزی، پیش رفتن بقافله جهة خرید و فروخت چهار فرسخ که با جماعتی که عالم به نرخ شهر نباشند معامله کند، نگاهداشتن گندم و جو و خرما و مویز و روغن جهة گران شدن...

... (باب پانزدهم) آداب طعام خوردن... چهل و چهار امر سنت است: دست شستن پیش از طعام خوردن، پاک نکردن دست بمندیل بعد از دست شستن، لقمه را کوچک برداشتن، بسیار خائیدن، بسمله گفتن، شستن هر دودست پس از طعام گرچه با یکدست خورده باشد، بعد از هر سه روز یکبار گوشت خوردن، خلال کردن، سبزیها با طعام آوردن، دهن را بعد از طعام بسعد[1] یعنی بتلاق[2] شستن چه در حدیث آمده که درد دندان را رفع میکند، بسیار مهمان بخانه آوردن و طعام دادن که در حدیث آمده موجب برکت طعام است، اجابت کردن دعوت مسلمان بطعام، باشتهای عیال خود چیزی خوردن چه در حدیث وارد شده که مؤمن باشتهای عیال خود چیزی میخورد و کافر عیال او باشتهای او طعام میخورند، ...

... اما بیست و پنج امر مکروه: شکم را از طعام پر ساختن، تکیه کردن در طعام، مربع نشستن در وقت طعام خوردن، پسر خود را همراه بردن هرگاه او راتنها طلبیده باشند، طعام خوردن بدست چپ با اختیار، هر روز گوشت خوردن، زیاده از چهل روز ترک گوشت خوردن کردن، گوشت نیم پخته خوردن، پنیر بی مغز گردو و مغز گردو بی پنیر خوردن...

...(از خواص میوه ها): ... انار سید میوه هاست و حضرت رسالت پناه ص او را بهترین میوه ها گفته... چه دباغت معده میکند و وسوسهٔ شیطان از دل میبرد...

...(باب هجدهم) در قسمت کردن ترکه و میراث:... و میراث کسی که دو سر و دو بدن در یک کمر داشته باشد باینطریق است که یکی از ایشان را بیدار میکنند اگر هردو بیکدفعه بیدار شدند میراث یک کس میبرند واگر یکی بیدار شد میراث دونفس میبرند...».

---

[1] - سُعد: بیخ نباتی است به رنگ سیاه، بقدر زیتون و بزرگتر از آن و اندرونش سفید و خوشبوست و به فارسی مشک زمین و به ترکی تپلاق و در تنکابن اسکتو و بهندی موته نامند. در اندمال جراحات مشکله منفعت عظیم دارد. (فرهنگ دهخدا).

[2] - این کلمه باید تپلاق یا واژهٔ ترکی سُعد باشد که در بالا شرح داده شد.

نام کتاب	مؤلف
۵-(۱-۳۵) جنة الوافية والجنة الباقيه در دعا و زیارت	نامعلوم.

جلد چرمی سیاهرنگ، پشت و روی جلد با اشکالی مزین است که وسط آنها آب طلا داده شده است. تمام صفحات کتاب جدول بندی شده و خطوط اول و سوم طلایی است که وسط خطوط ۱ و ۲ با اشکال بوته ای مزین (که اکنون تا حد زیادی رنگ باخته است) و به خط دستنویس و خوش نسخ نوشته شده است. نام کاتب «ابن ابوالقاسم الخوری القاینی» است که در ربیع الاخر سال ۱۱۱۵ هجری قمری آنرا به پایان رسانده است. کلاً کتاب دارای ۷۵ برگ (ورق) است که صفحه اول و آخر کتاب زعفرانی رنگ بوده و چیزی در آن نوشته نشده است. برخی صفحات دارای پارگی است و تقریباً کلیه صفحات، ظاهراً بعلت ریختن مایعی، یا قرار داشتن در مکانی بسیار مرطوب، آثار نم تیره رنگی در کناره های چهارطرف خود دارد.

در صفحه اول، این شعر به خط خوش شکسته نستعلیق نوشته شده است:

«زکجاست بخت آنم که تو چون فرشته ناگه زدرم چنان در آیی که مرا خبر نباشد

اگرم تو مرگ خواهی وگر آن مزید عمـرم بمصیبتی بمیرم که ازآن بتر نباشـد»

کتاب به زبان عربیست و ادعیهٔ مذکوره در آن از این قبیل است:

«فی تعقیب کل فریضه، فی تعقیب صلوة الظهر، ... فی ادعیة اللیل، فی سجدةالشکر، فی ادعیة المسجون ... فی الاستخارات ... فی ادعیة الشعبان، و فی الاسماء الحُسنی.»

در صفحات آخر فهرستی از کتب مستفاده در استخراج ادعیهٔ مذکوره را آورده است. در صفحه آخر، دو مهر ناخوانا و نوشته ای به خط دستنویس معمولیست که در اثر شستشو با مایعی قابل قرائت نیست و در صفحه اول نیز یکی دو دعا با خط ناخوش نوشته شده است.



نام کتاب	مؤلف
۶-(۲-۲۸) منهاج الفلاح. (مسکو).	علی بن شاه محمود بافقی

جلد تیماج قهوه ای که تذهیب زیبایی در پشت جلد دارد، به قطع ۱۶ x ۲۶ سانتیمتر در ۲۷۸ برگ، خطی که به خط نسخ و نستعلیق پخته و زیبای محمد مؤمن بسال ۱۱۱۷ هجری قمری کتابت شده است. کلیه اوراق بجز سه برگ آخر (که برای تعمیر روی کاغذی جداگانه چسبانده شده) با مرکب قرمز و ظاهراً بخط کاتب شماره خورده است. در این شماره گذاریِ کاتب اشتباهی به اینصورت رخ داده که از برگ ۱۹ اشتباهاً به جای ۲۰، ۱۱۰ و سپس ۱۱۱ و ... شماره خورده و به اینترتیب شماره های مکتوب، ۹۰ ورق اضافه نشان میدهد. لازم به تأکید است که محتوای اوراق و صفحات کاملاً پشت هم و بدون حذف و جا افتادگی است و تنها اشتباه شماره گذاری مشهود است، خصوصاً باید ذکر شود که ترتیب صفحات بصورت املایی نیز در پایین متن حفظ شده است یعنی در پایان هر برگ کلمهٔ آغاز برگ بعد مرقوم است که با این وضع اطمینان به صحت ترتیب اوراق افزایش میابد. سر فصل ها و اصل آیات و روایات و کلمات مهم با مرکب قرمز نوشته شده است. مابقی صفحات شامل ۵ ردیف جدول بندی است که سه ردیف آن مذهّب است. همچنین در سرتاسر کتاب، میان سطوری که آیات قرآن وادعیه است با خطوط طلایی مزین گردیده است. در حاشیه برخی اوراق مطالبی بخط دیگران (احتمالاً صاحبان کتاب) نوشته شده است و از برگ ۱۲۲ در این حاشیه ها «دعای عدیله»، به خط نسخ، کتابت شده است. بر روی جلد سوراخی وجود دارد که حاکی از قرار گرفتن سیگار یا چیزی شبیه به آن و سوختگی ناشی از این امر است. صفحات اول و دوم حاوی تذهیبی زیبا با زمینهء طلایی است. برخی صفحات دارای سوراخ و پارگی و خوردگی است با آنکه ظاهراً سالها قبل این کتاب مورد مرمت قرار گرفته اما اکنون بعلت ترد بودن اوراق و مطالب فوق الذکر میباید در اولویت برای مرمت باشد. در اینصورت با توجه به زیبایی خط و محتویات، قابل چاپ و تکثیر جهت استفادهٔ مؤمنین است. از دیگر نکات راجع به این کتاب بکار گیری لغات فارسی اصیل در متن فارسی است مانند نماز پیشین و پسین و شام و خفتن برای نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا.

کتاب که در سال ۱۰۴۰ هجری قمری توسط مؤلف در مشهد مقدس رضویه به اتمام رسیده شامل ادعیه

شریفه است که وی آنها را از کتب فقه و کتب ادعیه معتبره و غیره انتخاب و در یک مقدمه و هفت باب و خاتمه ذکر نموده است.

مقدمه «در بیان تعریف و ترغیب و تخویف نماز و دعا و بیان شرایط دعا و سبب تعویق حاجتها» است: «... عن ابا عبدالله علیه السلام... لااعلم شیئاً بعد المعرفة افضل من الصلوة...»... «... ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین...».

باب اول (برگ ۴): «... در مسایل و ادعیه که تعلق به وضو و غسل وغیر آن دارد... و بیان وصیت که باید آدمی وصیت را رها نکند و از آن خالی نباشد...و در ذکر بعضی از آن چیزهایی که تعلق به اذان و اقامت دارد... و از شرط صحت اذان و اقامت دخول وقت نماز است مگر در نماز صبح که رخصت داده اند بانگ نماز را پیش از صبح گفتن اما چون وقت نماز در آید اعاده باید کرد...».

باب دویم (برگ ۱۱): «در بیان پنجاه و یکرکعت نماز شبانه روزی و بعضی ادعیه که تعلق بآن دارد»... «... حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که فضل اول الوقت علی آخره کفضل الآخرة علی الدنیا... و... اول الوقت رضوان الله و آخره عفوالله...

(در باب نماز شب)... وسنت مؤکد است نافلهء شب چنانکه وارد است که حضرت امام جعفر علیه السلام فرموده که **شرف المؤمن قیامه باللیل و استغناؤه عن الناس**... (در فضیلت مسواک قبل از وضو) حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام فرموده اند که دو رکعت نماز با مسواک افضل است از هفتاد رکعت نماز بیمسواک...و حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر شب سه وقت مسواک میکرد پیش از خوابیدن و بعد از بیدار شدن (برای نافلهٔ شب) و پیش از نماز صبح ...».

باب سیوم (برگ ۱۲۳): «در بیان تعقیب نماز و درو ثواب بسیار است... تسبیح حضرت فاطمه زهراء علیها السلام...».

باب چهارم (برگ ۱۲۸): «در بیان نماز عید فطر و اضحی... و نماز جمعه و کسوف و زلزله و غیر آن».

باب پنجم (برگ ۱۳۱): «در نمازهای غیر مرتبه که مستحب است... و از جمله آنها نماز حضرت پیغمبر است (ص) که در روز جمعه باید کرد...».

باب ششم (برگ ۱۳۶): «در بیان اعمال هفته و در او ده فصل است...».

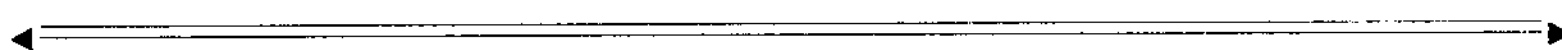
باب هفتم (برگ ۱۴۷): «در بیان اعمالی که تعلق دارد بجمیع ماهها و شبهای متبرکه و روزهای آن... (روز دهم محرم، عاشورا) مقتل امام حسین علیه السلام است و از امام باقر علیه السلام نقلست که میفرمود که میدانید این چه روز است روزیست که توبهٔ آدم و حوا ...قبول شده و توبهٔ قوم یونس علیه السلام در این روز قبول شده و حضرت ابراهیم علیه السلام در این روز متولد شده و قایمِ ما در این روز

قیام خواهد نمود و از حضرت امام رضا علیه التحیة و الثناء منقولست که روز نهم و دهم محرم روزه بدارید که کفارهٔ گناهان یکسالست و نقل است که حضرت امام جعفر صادق غلیه السلام روز عاشورا ... فرمود ...درین روز ... روزه بدارید و بعد از عصر بشربت آبی افطار کنید... و مراد از روزهٔ اینروز امساکست بی نیت روزه از روی غم و اندوه زیرا که بنی امیه درین روز روزه میگرفته اند از برای خوشحالی بقتل امام حسین علیه السلام مرویست که شیعیان می باید درین روز ترک لذت نفسانی کنند... و چون افطار کنند بچیزی افطار کنند که آن طعام مصیبت زدگان باشد و از طعام لذیذ اجتناب کنند...»
خاتمه کتاب (برگ ۲۳۸): «در حصول مآرب و وصول مطالب و دفع بلیات و رفع اسقام ... (برگ ۲۵۸) از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هرکه شارب و ناخن بچیند در هر جمعه ... خدایتعالی بعدد هر ناخن ریزه و مویها که ساقط شده باشد از برای او ثواب آزادکردن بنده (بنویسد) و بیمار نشود مگر در مرض موت ...و آنچه گرفته باشد از شارب و ناخن در زیر خاک پنهان کند و بدانکه دراز گذاشتن موی شارب مذمومست بموجب حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که (:) ان المجوس جزّوا لحاهم و وفّروا شواربهم و انا نحن نجزّ الشوارب و نحفی اللحا و هی الفطرة... و بدانکه شانه کردن سر و ریش سنت است ... (برگ ۲۶۰) از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایتست هر که پیش از طعام هر دو دست را بشوید زندگانی در فراغت کند و روزی او فراخ باشد و تن او در عافیت... و سزاوار آنست که صاحب طعام پیش از همه کس دست خود را بشوید و بعد از آن آنکس که در جانب راست اوست و ... و در شستن ثانی (بعداز طعام) اول کسی که در جانب چپ اوست دست بشوید و در آخر صاحب طعام دست خود را بشوید... شروع هر قسم طعام با بسم الله... و اول صاحب طعام ابتدا بطعام حوردن کند و در آخر همه کس دست از طعام باز دارد... و در یکروز دوبار گوشت نخورد... و سنتست که در هر سه روز گوشت خورند و مکروهست که چهل روز گوشت نخورند زیرا که بدخُلق میشوند و بدخُلق نمیرود به بهشت و باید که استخوان را از گوشت پاک نکند... و سنتست که صاحب طعام بسیار مکث کند... و مستحب است که صاحب عیال طعامی بخورد که موافق آرزوی عیالش بود نه آنچه خود آرزوی آن داشته باشد و ایشان آرزو نداشته باشند... و سنت است بعد از طعام آب آشامیدن... و سنتست آب را مکیده بخورد و دهن را پرنکند و فرو میبرده باشد مثل گاو...».
در صفحات آخر کتاب، ادعیه و تعویذهای مختلفه برای اقسام بلایا مکتوب است.

نام کتاب	مؤلف
۷-(۲-۳۶) مجموعه زیارت نامهٔ ائمه علیهم السلام (مسکو).	

جلد تیماج، در ابعاد ۱۴ x ۲۱ سانتیمتر، دارای ۱۵۰ صفحه، عربی، خطی به خط نسخ، که به سال ۱۱۳۹ هجری قمری توسط لطف الله بن ملا علی جمع آوری و کتابت شده است. خطوط با رنگهای سیاه، سرخ و سبز تحریر گردیده و بر حواشی بالا و پایین صفحات که با جداول جدا گردیده، نقشهای سادهٔ دوایر متداخل با آبرنگ کشیده شده است. نقش دو گونه مهر در صفحات مختلفه وجود دارد، که یکی مهری چهار گوش حاوی «الواثق بالله الولی لطف الله بن علی» و دیگری بیضوی با عبارت «هوالله الولی لطف الله بن علی» است.

کتاب با عبارت «الباب الاول فی الاستأذان والدخول للأئمه علیهم السلام» آغاز شده و با فراز «استأذنک ان تشفع لی الی الله» خاتمه یافته است.



نام کتاب	مؤلف
۸-(۲-۱۱) شرح وقایه (مسکو).	عبید الله بن مسعود بن تاج الشریعة نوهٔ محمود بن صدرالشریعة.

جلد تیماج صورتی، درابعاد ۲۰ x ۲۵ سانتیمتر، دارای ۲۶۳ برگ، به زبان عربی و خطی به خط دستنویس که کاتب و تاریخ کتابت معلوم نیست، لکن طبق یادداشتی که در اولین صفحه راجع به عاریت گرفتنِ کتاب مکتوب است احتمالاً قبل از ۱۱۴۱ هجری قمری کتابت شده است، همچنین مطلب دیگری در صفحه آخر به چشم میخورد که قبل از سال ۱۲۶۶ هجری قمری نوشته شده است . عناوین با مرکب قرمز تحریر شده است.

نظر به اینکه مؤلف (طبق کتب رجال) از فقهای اهل سنت (حنفی) و از اهالی بخارا بوده که در سال

۷۴۷ هجری قمری در این شهر در گذشته، تاریخ تالیف کتاب به قبل از این سال باز میگردد. کتاب، احکام فقهی اهل سنت را طی ۵۵ کتاب که از «کتاب الطهارة» شروع و به «کتاب الخنثی» ختم گردیده شرح داده است. غالباً حواشی نیز بر مطالب در کنار صفحات به چشم می خورد.

نام کتاب	مؤلف
۹-(۲-۴۷) محتوی سه رساله: ۱- تحفة السفرة الی حضرة البررة ۲- مرآة العارفین فی ملتمس امام زین العابدین ۳- حقیقة الموافقة للشریعة (حیدر آباد).	بشرح زیر

جلد مقوایی با روکش پلاستیکی آبی رنگ، در ابعاد ۱۵ x ۲۳ سانتیمتر، دارای ۹۴ صفحه، به زبان عربی، خطی به خط نسخ دستنویس «فخرالدین محمد» که به سال ۱۱۷۰ هجری قمری کتابت شده است. عناوین و اشکال با مرکب قرمز تحریر گردیده است.

۱- تحفة السفرة الی حضرة البررة

تألیف: ابی الفضل محمدبن عبد الحمید بسطامی

این رساله راجع به فلسفهٔ عملی و عرفان در ۲۲ صفحه و ده باب تدوین شده است. باب اول در خصوص توبه است: «... ان التوبة فی اللغة الرجوع و الانابة و هی قسمین توبة العوام و توبة الخواص... توبة خاص الخاص توبتهم عن اشتغال القلوب بغیر ذکرالله تع و هی مقام خواص الانبیاء و الاولیاء...». ابواب دیگر عبارتست از: الاعتقاد، الاخلاص، المحبة، الشوق، العشق، تزکیة النفس، اطوار القلب، الخلوة و شرایطها و آدابها، المقام و الحال.

۲- مرآة العارفین فی ملتمس امام زین العابدین.

حاوی ۱۴ صفحه که مؤلف این رساله را بنا به خواهش فرزند خود «فی تحقیق فاتحة الکتاب التی هی ام الکتاب بلسان اهل الله» نوشته است. نویسنده ضمن توضیحات متوسل به برخی اشکال هندسی برای تفهیم بهتر موضوع شده است.

۳- حقيقة الموافقة للشريعة.

تألیف محمدبن فضل الله.

از صفحه ۴۰ الی آخر کتاب. این رساله تشریح عقاید صوفیه در باب جهان، وحدت وجود و شریعت است.

نام کتاب	مؤلف
۱۰-(۲-۷) کتاب الالف در لغت عرب (مسکو).	صحاح الجوهری[۱]

جلد مقوایی قهوه ای سیر در ابعاد ۲۵ x ۴۰ سانتیمتر (در ۱۷۸ برگ)، خطی به خط دستنویس «ملا محمد باقی ابن مسلم طوبولی»، به سال ۱۱۷۲ هجری قمری. متن اصلی با مرکب سیاه و با قلم نسبتاً درشت و عناوین با مرکب قرمز و بعضاً طلایی تحریر شده است. در ابتدای کتاب (بالای راست صفحه اول) با مرکب قرمز نوشته است: «صاحب ملا محمد باقی».

کتاب در اصل فرهنگ لغت عربی است که در بعضی موارد زیرنویس فارسی نیز اضافه گردیده است. در صفحه آخر این متن نوشته شده که تاریخ کتابت و کاتب را مشخص میکند:(اغلاط مربوط به متن است)

«تمت اللغة الشريفة اللطيفة هى الصحاح الجوهرية المعظمة المكرمة المباركة فى يوم السبة السابع والعشرين من شهر جماديل الآخر فى تاريخ سنة الثانى و سبعين مأية و الف من الهجرة النبوية المصطفوية عليه افضل الصلواة و اكمل التحيات بمكة المشرفة المعظمة كتبه الفقير الحقير المتعرف بالذنب والتقصير الراجى الى رحمةالله القوى محمد باقى ابن مسلم طوبولى... (آنگاه در حاشیه اضافه نموده) كتبه هذاللغات التابع على بلاد اورويس طوبول فى قرية يورتوشاق».

[۱]- اسماعیل بن حماد مکنی به ابونصر. وی نخستین کسی است که لغات عربی را بترتیب حروف هجاء مرتب نموده و در سالهای بین ۳۳۳ تا ۴۰۰ درگذشته است. از تألیفات اوست : ۱- بیان الاعراب ۲- صحاح اللغة... (فرهنگ دهخدا).

در گوشهء همین متن با مداد و به حروف و اعداد لاتینی سال تحریر و مکان آن نوشته شده است. اوراق کتاب از آخر با ارقام لاتینی شماره گذاری شده است. ۵ برگ کتاب از ورق ۱۵۶ (از آخر) تا ۱۶۱ سفید است اما این اوراق نیز به ترتیب فوق الذکر شماره گذاری شده است. لذا مطالبی که میاید در این اوراق نوشته شود از قلم افتاده است.

عنوان کتاب (الف) بمعنای هزار حاکی از هزار باب مطالب کتاب است که لغات را بترتیب حروف آخر و با ترتیب ثانوی حروف اول، و هرکدام از این ترتیبات را بصورت بابی ذکر نموده است. مثلاً اولین باب «باب الالف المهموزة» شامل لغات «اجاء، آآة و آآء» باب دوم «باب الالف مع الباء» شامل «بؤبؤ، بأبأتُ الصبيَّ، ...» است. آخرین باب «باب الياء مع الواو والياء» است.

نام کتاب	مؤلف
۱۱- (۲-۳۸) مجموعهٔ رسائل فقهی و فلسفی.	

جلد تیماج، د رابعاد ۱۴ x ۲۴ سانتیمتر، در ۳۱۷ برگ، خطی به خط نستعلیق، به زبان عربی، که توسط «میرزا محمد نظام ابن میرزا محمد شفیع البخاری» به سال ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ هجری قمری تحریر شده است. کلیه صفحات دارای جدول بندی و بعضاً حواشی است که توسط یک کاتب نوشته شده است.

این کتاب مجموعهٔ ۱۲ رساله در موضوعات فقه و فلسفهٔ اهل سنت (حنفی) است که بوسیلهٔ کاتب فوق الذکر در بخارا جمع آوری و بصورت یک کتاب تحریر گردیده است. صفحات اول اغلبِ رسائل حاوی تذهیب یکسان و معمولی است. این رسائل به ترتیب عبارت است از:

۱- رساله در باب ارث (در ۱۶ برگ): «فصل فی الخنثی... عند ابیحنیفة ره و اصحابه ره.و هو قول عامة الصحابة ره لما اذا ترک ابناً و بنتاً و خنثی و للخنثی نصیب بنت لانه متیقن و عند الشعبی ره و هو قول ابن عباس ره للخنثی نصف النصیبین بالمنازعة... قال ابویوسف للابن سهم و للبنت نصف سهم و للخنثی ثلاثة ارباع سهم لان الخنثی یستحق سهماً ان کان ذکراً و نصف سهم ان کان انثی و هذا متیقن فیأخذ نصف النصیبین...».

۲- رساله حول وجود و واجب الوجود در فلسفه (در ۳۲ برگ).

۳- رسالهٔ «هیاکل النور» اثر شیخ شهاب الدین سهروردی در فلسفه (در ۱۲ برگ).

۴- رسالهٔ «تنقیح الاصول» تألیف عبیدالله ابن مسعود بن تاج الشریعة (در ۸۸ برگ).

۵- «تلخیص المفتاح» در نحو عربی (در ۴۳ برگ).

۶- رساله در «علمین الالهی و الطبیعی» که توسط صاحب رسالهٔ «العین فی علم المنطق» تألیف گردیده است (در ۵۸ برگ).

۷- نقل حدیث از پیامبر اکرم (ص) راجع به فرق اسلامی و معاد و شفاعت... (در ۲ برگ).

۸- رساله (در سه برگ) راجع به اسباب علم، خبر صادق، محدث عالم و صفات او، استطاعة، شفاعة و... «... افضل البشر بعد نبینا ابوبکر الصدیق... ثم علی المرتضی (ع) و خلافتهم علی هذاالترتیب ثلثون سنة ثم بعدها ملک و امارة والمسلمون لا بد لهم من امام... و لاینعزل الامام بالفسق و الجور و یجوز الصلوة علی خلف کل برّ و فاجر...».

۹- رساله در منطق (طی ۵ برگ) که کاتب آنرا برای فرزند خود «حبیب الله» نگاشته است.

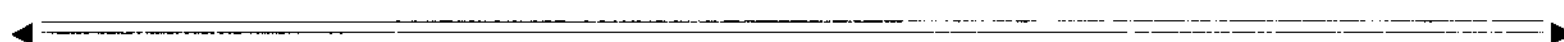
در برگ پایان این رساله این جمله مندرج است: «نسبة نامهٔ امام اعظم ابوحنیفة کوفی رحمة الله علیه، نعمان بن ثابت، ثابت بن طاوس، طاوس بن ابوهریره، ابوهریره ابن نوش روان عادل».

۱۰- «رسالة الشمسیة فی قواعد المنطقیة»، شامل مقدمه و سه مقاله و خاتمه (در ۲۴ برگ). اولین مقاله در مفردات، دومی در قضایا و احکامها و سومی در قیاس است.

۱۱- رساله در نحو به همراه شرح حاشیه آن که توسط عبد الرحمن جامی به سال ۸۹۷ هجری قمری نگاشته شده است (در ۲۲ برگ).

۱۲- رساله در معنی استعارات منسوب به خواجه ابی القاسم سمرقندی (در ۳ برگ).

۱۳- رساله در مفردات منسوب به علامه قوشچی (در ۳ برگ).



نام کتاب	مؤلف
۱۲-(۲-۴۰) شرح بر عقاید شیخ عمر النسفی (این کتاب اشتباهاً تحت نام علم الشرایع و الاحکام فهرست گردیده بود).	

جلد تیماج سرخ رنگ تذهیب کاری شده، در ابعاد ۱۵ x ۲۵ سانتیمتر، شامل دو کتاب یکی در ۱۴۴ برگ و دومی در ۱۰۴ برگ (مجموعاً ۲۴۸ برگ)، به زبان عربی خطی به خط نستعلیق که توسط محمود بیگ به سال ۱۲۱۷ هجری قمری در مدرسهٔ خواجه محمد پارسا کتابت شده است. کلیه صفحات دارای کمند مطلا و زرافشان است و بر اغلب صفحات نیز حاشیه به خط شکسته دستنویس مفیدی زده شده است. در اوراق ابتدا و انتهای کتاب اشعاری به فارسی نگاشته شده و صفحه اول نیز شامل یادداشتی است که صاحب و مالک کتاب را «احقر حاجی ملا میر نصرالله» اعلام نموده است.

این کتاب در علم کلام و حاوی عقاید اهل سنت بوده و شامل دو بخش است. بخش اول شرح بر عقاید شیخ عمر النسفی و بخش دوم شرح بخش اول یعنی شرح شرح عقاید نسفی است.

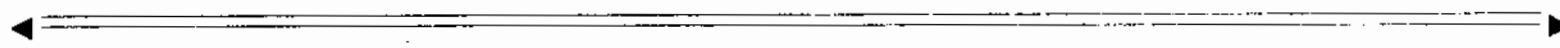
آغاز کتاب اول با عبارت «الحمدلله المتوحد بجلال ذاته و کمال صفاته...» و انجام آن با این فراز «و اظهار الآثار القوته لا فی مطلق الشرف و الکمال فلا دلالة علی افضلیة الملائکة والله اعلم بالصواب.» است.

آغاز و انجام کتاب دوم نیز با عبارات «قال الشارح النحریر عامله الله تعالی...» و «هذالوجه ایضاً یفید فقط و ان الفضل بید الله یؤتیه من یشاء» است.

نام کتاب	مؤلف
۱۳-(۲-۳۲) اخلاق ناصری. (حیدر آباد)	ناصر خسرو.

جلد مقوایی یشمی بقطع ۱۴ x ۲۵ سانتیمتر خطی بخط دستنویس محمد شریف که در سال

۱۲۲۱ هجری قمری از کتابت آن فارغ گردیده است. مطالب مهم و سرفصل ها با مرکب قرمز تحریر شده است. این کتاب با توجه به شکنندگی صفحات و وجود بعضی پارگی در آن نیاز به مرمت دارد.



نام کتاب	مؤلف
۱۴-(۲-۳۴) زندگینامه چهارده معصوم (مسکو). این کتاب تا کنون اشتباهاً به عنوان «زندگینامه حضرت امام حسین (ع)» در فهرست و روی جلد کتاب ثبت شده است.	

جلد مقوایی قهوه ای به قطع ۱۶ x ۲۲ سانتیمتر، در ۲۳۸ برگ (بدون شماره)، خطی به خط نسخ دستنویس «محمد ابراهیم من نسل الحسن و الحسین علیهماالسلام» که به سال ۱۲۲۴ هجری قمری آنرا تحریر نموده است. عنوان بخشها و بعضی مطالب مهم با مرکب قرمز تحریر شده و بالای برخی کلمات و جملات نیز با همین مرکب خط کشیده شده است. در جای جای کتاب اغلاط املایی موجود است که نشان میدهد کاتب در کار خود خبره نبوده است.

کتاب شامل «باب پنجم» تا «سیزدهم» از کتابی مفصل تر در زندگی چهارده معصوم بوده که این باب اختصاص به «خامس آل عبا و امام سعدا ... ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه و بعضی ازاحوال و مناقب و معجزات آن حضرت است». به این ترتیب احتمالاً ابواب قبلی، زندگینامه حضرت رسول (ص) و سایر پنج تن آل عبا (ع) بوده است. از آنجا که شرح ولادت امام عصر (عج) ضمن باب سیزدهم (شرح زندگانی امام حسن عسکری (ع) ذکر شده برای ۱۴ معصوم ۱۳ باب کافی اختصاص یافته است.در بعضی صفحات با مرکب قرمز نوشته «مؤلف گوید» و در اواسط کتاب با همین مرکب «مترجم گوید» نوشته شده است که دلالت بر این حقیقت میکند که کتاب ترجمهٔ فارسی از عربی این زندگینامه است. باب ابتدایی (باب پنجم) در بیست و سه فصل زندگانی امام حسین علیه السلام را شرح داده و از برگ حوالی ۲۰۰، باب ششم، «در ولادت و شهادت حضرت سید الساجدین و قبلة العارفین و قدوة الموحدین امام چهارم علی ابن الحسین علیه السلام است.» این باب جمعاً در ۸ برگ و سه فصل است.

باب هفتم «در بیان تاریخ ولادت و وفات و بعضی از حالات ...امام پنجم حضرت ابی جعفر محمد بن علی باقر علوم اولین و آخرینست صلوات الله علیه و علی آله الطاهرین و اولاده المعصومین». این باب در سه فصل و ده برگ است.

باب هشتم «در تاریخ ولادت و وفات و بعضی از حالات حضرت مبین المشکلات ... امام المغارب و المشارق امام ششم حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع) است». این باب دارای ۴ فصل و ۱۰ برگ است.

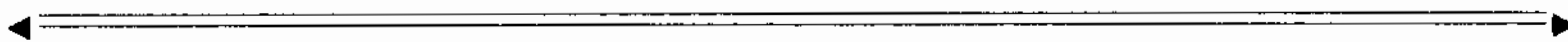
باب نهم «در بیان تواریخ و احوال حضرت سید بشر... و نوربخش شمس و قمر امام هفتم ابوالحسن موسی بن جعفر ع است». این باب دارای سه فصل و ۱۸ ورق است.

باب دهم «در بیان تاریخ احوال زبدهٔ اصفیا و امام اتقیا و پناه غربا و شهید زهر اهل جفا امام هشتم حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا است». این باب داراری سه فصل و ۱۷ برگ است.

باب یازدهم «تاریخ ولادت و وفات امام عباد و نور بلاد امام نهم حضرت امام جعفر بن علی جواد صلوات الله علیه و بیان کنیت و لقب آنحضرت است». این باب دارای دوفصل و ۸ برگ است.

باب دوازدهم «در تاریخ احوال نهال حدیقهٔ مصطفوی و گل بوستان مرتضوی امام دهم امام علی نقی صلوات الله علیه است». این باب نیز دارای دو فصل و ۵ برگ است.

باب سیزدهم «در بیان تاریخ ولادت و احوال سرور اولیا و مفخر اوصیا و محبوب قلوب هر نبی و وصی امام یازدهم حضرت ابو محمد حسن ابن عسکری است». این باب در ۴ فصل و ۱۳ برگ کتابت شده است و در انتها چگونگی اسلام آوردن نرجس خاتون کنیز رومی و نصرانی و ولادت حضرت صاحب الزمان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را شرح داده است.



نام کتاب	مؤلف
۱۵-(۱-۶۲) ریاض الجنه.	تألیف محمد ابن عبدالرسول الحسینی زنوزی.

جلد تیماج به رنگ قهوه ای و قطع ۳۳ x ۴۷/۵ سانتیمتر، که به تاریخ ۱۲۱۶ هجری قمری تألیف شده و به خط (نسخ خوش) عبدالله سلماسی و دارای ۵۶۴ صفحه و ۲۸۹ ورق است. مطالب مهم و عناوین بامرکب قرمز نوشته شده است. این اثر در فهرست نسخه های خطی فارسی جلد یکم (چاپ مؤسسهٔ فرهنگی منطقه ای) تحت شمارهٔ ۶۲۵۳ ثبت شده است و فیلم آن نیز تحت شمارهٔ ۱۶۲۱ در دانشگاه (تهران) موجود است [فیلمها ۱ : ۱۱۳]. در فهرست مذکور علاوه بر نسخهٔ موجود، دو نسخهٔ دیگر این کتاب نیز ثبت است: نسخهٔ کتابخانهٔ ملی تبریز بشمارهٔ ۳۵۷۸ و نسخهٔ مجلس بشمارهٔ ۲۱۹۰ (که تنها شامل روضهٔ یکم است.

در آخر کتاب (صفحه ۵۶۴) مؤلف خود را چنین معرفی نموده است:

«ابن عبدالرسول الحسنی محمد المدعو بالحسنی الخویی مسکناً و مولداً و زنوزی منشأ و محتداً[1] فی بلدة خوی مع تراکم الهموم و تزاحم الغموم فی تاسع شهر رمضان ختم بالخیر و الاحسان من شهور سنة ست و عشر بعد مأتین و الف (۱۲۱۶)».

کاتب خطوط که تصریح نموده آنرا مستقیماً از نسخهٔ اصلی بخط مؤلف استنساخ کرده («کتبه من صورة خط المؤلف»)، «ابن مجنون عبدالله السلماسی الاصل من قریة الاهر» ساکن در خوی بوده که «قد فرغ فی ست شهر جمادی الاول من شهور سنة خمس و عشرون بعد مأتین والالف (۱۲۲۵).

این کتاب که درحقیقت دائرة المعارف جامع و مانع آنروز بوده، از زمرهٔ نوادر نسخ موجود در کشور است[2]. نظر به اینکه با خط بسیار خوش و موزون نسخ نوشته شده و دارای متن و حاشیه بندی

---

[1] - اصل و نسب.

[2] - تنها نسخهء (کامل) دیگری که از این کتاب وجود دارد، متعلق به حاج محمد آقای نخجوانی بوده که ظاهراً اکنون در کتابخانهء تبریز نگهداری میشود. این کتاب که غالب آن بخط شکسته نستعلیق بسیار ریز تحریر گردیده بهیچ وجه از حیث دقت و یکپارچگی و زیبایی خط به پای نسخهء موجود در وزارت متبوعه نمیرسد.

ریز و مرتب است، اگر مطالب آن بصورت کتب امروزی چاپ گردد، بدون اغراق در ۱۰ تا ۲۰ جلد گنجانده خواهد شد. لذا از نفیس ترین کتب مجموعه خطی وزارت متبوعه است که نظر به نیاز آن به مرمت (بعضی اوراق کتاب از شیرازه جدا شده)، اصلح است این امر هرچه سریعتر صورت گیرد. ریاض الجنة همانطور که از نامش بر می آید[1]، دارای فصول مختلفه بنام روضة (مجموعاً ۸ روضة) است که هر روضة نیز موضوعی کلی از معارف بشری آن روز ایران را در بر میگرفته است.

راجع به مؤلف بنقل از مطالب کتاب **المحافل**[2] تألیف **جعفر سلطان القرایی** این موارد قابل ذکر است:

«میرزا محمد حسن بن حاج میر عبداالرسول بن میزا حسن حسینی زنوزی از مشاهیر زنوز[3] است. جدش میرزا حسن در سال هزار و صد و سی و پنج هجری قمری در قتل عام زنوز بدست عساکر عثمانی و لشکریان عبدالرحمن پاشا پسر عبدالله پاشا کوپرلواوغلی مقتول و زن و فرزندش اسیر گردیدند. در آن اوقات پدرش میر عبدالرسول طفلی دوساله بود و خالوی او رنج بسیار کشید تا او را از قید اسارت نجات داد. حاج میر عبدالرسول بخوی درآمد و در آنجا بکار فلاحت مشغول شد و با یکی از مخدرات این شهر که مریم نام داشت ازدواج نمود که میرزا محمد حسن [مؤلف ریاض الجنة] از او متولد شد... میرزا محمد حسن روز شنبه هیجدهم ماه صفر سال هزار و صد وهفتاد و دو هجری قمری در شهر خوی متولدشد. در دو سالگی پدرش او را از خوی به زنوز آورد... و وقتی بسن دوازده سالگی رسید و چیزی از زبان فارسی آموخت پدرش باستظهار چند تن از علمای تبریز او را به تبریز آورد... که ملامحمد شفیع دهخوارقانی که از عباد بود و بتعلیم علم قرائات اشتغال داشت، او را در خانه خود منزل داد... اما میرزا محمد پس از چندی بخوی رفت و بمجلس درس و بحث دانشمند معروف ملا عبدالنبی بن شرف الدین طسوجی در آمد... و در علوم ادبی و ریاضی ماهر و توانا گشت... در سال ۱۱۹۵ هجری قمری بعراق عرب رفت و متجاوز از ۴ سال ... حدیث و فقه و اصول را از اساتیدی چون میرزا محمد مهدی شهرستانی و... فرا گرفت. ...سپس بمدت دوسال واندی

---

[1] - «باغهای بهشت».

[2] - کتابیست در احوال بزرگان آذربایجان.

[3] - قصبه ای است میان مرند و دزمار و تا تبریز ده فرسنگ فاصله دارد.

از ۱۲۰۳ هجری قمری در مشهد مقدس رضویه ساکن شد... در سال ۱۲۰۵ هجری قمری باصفهان آمد و بکسب علوم در آنجا اشتغال ورزید. عاقبت ... بخوی بازگشت و بدرس و بحث مشغول بود تا درسال ۱۲۱۸ هجری قمری در حدود ۴۶ سالگی برحمت ایزدی پیوست... وی در شعر فانی تخلص میکرد و ماده تاریخ وفاتش را از اینروی «فانی بوصال دوست پیوست» گفته اند. اقامت وی در خوی بهنگام امارت احمدخان دنبلی بود که ابتدا او را زندانی نمود اما سپس به حلقهٔ مریدان او پیوست. میرزا محمد حسن در روضهٔ چهارم کتاب ریاض الجنة فهرست تصانیف خود را آورده است:

کتاب زبدةالاعمال شامل تعقیبات و ادعیه ایام هفته و آداب سایر عبادات.

کتاب روضةالآمال فی ترجمة زبدةالاعمال که بفارسی است.

کتاب وسیلة النجاة در ادعیه و اوراد.

کتاب بحرالعلوم.

کتاب ریاض الجنة.»

دو کتاب آخر در حقیقت از یک سیاق بوده و کتاب **ریاض الجنة** مکمل **بحرالعلوم** است که متن آن سراسر مشحون از عبارات و نثر و نظم فارسی، عربی و گاه ترکیست. مؤلف که به عربی بسیار مسلط بوده از شعرای عرب نیز مضامین بدیع و زیبایی رانقل نموده است. مؤلف، کتاب اخیر را ابتدا به تشویق حسینقلی خان بن احمد خان دنبلی تألیف کرده اما پس از وفات وی و ورود عباس میرزا به خوی، تتمهٔ کتاب را در اندک مدتی بپایان برده و بنام فتحعلیشاه قاجار موشح ساخته است.

فهرست ابواب ریاض الجنة از این قرار است:

مقدمه در تعریف و توضیح کتاب.

روضه اول: در بیان احوال جمعی از ذوات شریفهٔ مقدسه:

۱- در ذکر آنچه لایق ذات و صفات حضرت باریتعالی است از توحید و تمجید و تنزیه.

۲- در ذکر احوال خاتم الانبیاء از حین تولد تا وقت رحلت و بیان حقیقت معراج و نزول وحی و تفصیل احکام قرآن و ترتیب نزول و بیان احادیث مختصرهٔ نبویه که تعلق باحکام فرعیه دارد.

۳- در ذکر احوال حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام.

۴ الی ۱۴- در ذکر احوال ائمّهٔ طاهرین از حضرت امام حسن مجتبی تا حضرت امام ولی عصر صلوات الله علیهم اجمعین.

۱۵- در بیان اینکه ائمّه منحصرند بدوازده تن.

۱۶- در ذکر احوالیکه تعلق به بیت المقدس دارد.

۱۷- در ذکر احوال متعلقه ببیت الحرام.

۱۸ تا ۲۵- در ذکر احکام و احوال متعلقه به مدینه و مشهد سامرا و کاظمین و کربلا و نجف و مشهد طوس و قم و محل فخ و سایر مشاهد و امکنه مکرمه دارد.

۲۶- در ذکر اشهر طوایف سادات.

۲۷- در ذکر احوال جمعی از اقارب نبوی.

۲۸- در ذکر احوال جمعی از اکابر اصحاب و موالی معصومین.

روضه دوم: در ذکر احوال جمعی از ذوات خبیثه و شریره که هریک مقابل یکی از ذوات مقدسه است که در روضهٔ اولی بر سبیل تفصیل مذکور شد.

روضه سوم: در ذکر آنچه در عالم موجودات است من البدایة الی النهایة... از عالم افلاک و بروج و کواکب مشهور و مرصود و ...

روضه چهارم: در ذکر احوال علمای عامّه و خاصه و عرفاء و ادبا و حکماء بترتیب حروف تهجی با بیان احوال حکمای قبل از اسلام و ذکر مؤلفات و اشعار و سایر افادات هریک از آنها.

روضه پنجم: در ذکر احوال شعرای عرب و عجم بترتیب حروف تهجی.

روضه ششم: در ذکر احوال ملوک و طبقات سلاطین.

روضه هفتم: در ذکر احوال مشاهیر وزراء و امراء و بعضی از خوشنویسان.

روضه هشتم: در ذکر نوادر حکایات و شوارد روایات و مطالب متفرقه و مسایل متنوع از هر مقوله و از هرباب از اشعار و الغاز و معمیات و حکایات و روایات و لطایف و ظرایف و مصطلحات علوم و غیر آن.

و خاتمه.

در صفحات ذیل موضوعات مطروحه در این فصول و برخی نکات مهم مندرج در آنها ذکر میشود:

روضهٔ اول در بیان احوال جمعی از ذوات شریفه مقدسه است که از صفحه ۲ تا صفحه ۱۲۵ ادامه دارد و در ابواب مختلفه از موضوعات فوق الذکر بحث میکند.

در بحث مراسم عاشورا و تعزیه داری صفحه ۷۸ :

«... در سال سیصد و پنجاه و دوم هجرت معزالدولهٔ دیلمی بنای تعزیه داری در دههٔ عاشورا

گذاشت و امر نمود در بغداد بازارها را بستند و بالتمام سیاه پوشیدند و بمراسم تعزیه سیدالشهداء قیام نمودند، و چون این رسم قبل از آن نبود علماء اهل سنت آنرا بدعت عظیم شمردند اما چاره نداشتند، بعد از آن در همهٔ بلاد رسم شد و از آن روز باقیست. و حسب الامر معزالدوله، در ابواب مساجد بغداد نوشتند : «لعن الله معاویة ابی سفیان و من غصب فاطمة فدکاً و من منع ان یدفن الحسن عند قبر جده و من نفی ابی ذرالغفاری و من اخرج العباس عن الشوری».

روضهٔ دوم از صفحه ۱۲۶ آغاز و در صفحه ۱۷۳ تمام میشود، لکن در صحافی کتاب در میان این فصل اشتباهی رخ داده که قسمت پایانی روضهٔ دوم بجای صفحه ۱۷۲، در صفحه ۱۶۰ درج شده است. بهنگام مرمت کتاب (انشاءالله) باید این اقدام صورت گیرد تا نظم صفحات کامل شود:

اوراق کتاب از صفحه ۱۶۱ (که با عبارت «آمدی ده کس از...» شروع میشود) تا ورق منتهی به صفحه ۱۷۲ (که به عبارت «فقال لهم اخبرونی بقولکم فی القضاء و القدر...» ـ در حاشیه ـ ختم میگردد)، باید بعد از صفحه ۱۵۸ و قبل از صفحه ۱۵۹ صحافی شود.

این روضه احوال بعضی ذوات خبیثه را ذکر میکند (از شیطان شروع شده و اصحاب و اخوان وی را شامل میشود).

صفحه ۱۳۰: «نام و لقب ابوبکر را پیامبر، عبدالله انتخاب کردند، وی در جاهلیت خیاط و بعد معلم اولاد یهود بود که در سال سوم عام الفیل به دنیا آمد، ابوقحافه لقب وی بود زیرا که عرب کاسه را قحف میگوید و وی شاگرد مطبخ بود و لذا ویرا کاسه لیس، معروف کرده اند.

صفحه ۱۴۹ : «معاویه به معنای سگ ماده بانگ کننده است (احسن الکبار) ... سنایی:

داستان پسر هند مگر نشنیدی	که از او و سه کس او به پیمبر چه رسید
پدر او لب و دندان پیمبر بشکست	مادر او جگر عم پیمبر بمکید
او بناحق حق داماد پیمبر بستد	پسر او سرفرزند پیمبر ببرید
بر چنین قوم تو لعنت نکنی شرمت باد	لعن الله یزیداً و علی آل یزید

در تفاسیر است که پیمبر در خواب دید بوزینگان از منبر وی بالا و پایین میرفتند که بعد از آن کسی ایشان را خندان ندید... بعد از شهادت علی علیه السلام، معاویه بیست سال زنده ماند.

در صفحه ۱۶۰ ذیل فراز پایانی روضه دوم، درویشی بنام زین العابدین شیروانی نعمةاللهی، چند خطی بصورت ناخوش و نامرتب راجع به خود و سیر و سیاحت سی و پنج ساله اش سخن رانده و «خلق عالم را در عجایب حیرتی مشاهده» نموده و در انتها به سال ۱۲۴۵ هجری قمری وارد تهران شده است.

صفحه ۱۷۰ :«...ابوحنیفه زمان حضرت صادق ع از شاگردان ایشان بوده است... شاه اسماعیل در بغداد قبر ابوحنیفه و برخی دیگر را خراب نموده است.»

صفحه ۱۷۰ و ۱۷۱ : «شافعی در سنهٔ دویست و چهار در مصر وفات یافت و قبر وی نیز آنجاست... وی چهار سال در شکم مادر بود!... او از محبان اهل بیت بوده است... شطرنج را برای ازدیاد قوهٔ دماغ حلال میدانست... همینطور اکثر سازهای موسیقی را از جهت ترطیب دماغ حلال میدانست... همه پوستها الا سگ و خوک را به دباغت پاک میداند... جمع بین الاختین و همچنین ازدواج با خواهر رضاعی را جایز دانسته است... هیچکدام از چهار فرقه عقد دختر عمه و خاله را جایز نمیدانند.

روضه سوم در ایجاد عالم و عموم موجودات است و از صفحه ۱۷۳ شروع و در صفحه ۲۶۶ خاتمه میابد (همانطور که فوقاً اشاره شد، مابقی روضه ثانویه بین صفحه ۱۶۰ و ۱۷۳ مستتر است).

روضه ثالثه علاوه بر داستان خلقت عالم و عرش و کرسی و ملائکة، سرگذشت این پیامبران را شامل است: آدم (صفحه ۱۷۹) - شیث (صفحه ۱۸۲) - انوش (به عربی صادق) - قنیان - مهلائیل - لود - ادریس - متوشالخ - ملک - نوح (چون زیاد گریه و نوحه میکرد) - اولاد وی :سام، حام و یافث هود (صفحه ۱۸۳ حاشیه)- صالح - ابراهیم ابن آذر! (از روایت برخی از مفسرین مبنی بر اینکه آذر عم ایشان بود ذکری نیاورده است... «نسبش ابراهیم ابن آذر و هو تارخ ابن ماخودبن سار و هو اول من شکل [کاتب اشتباهاً «مشکل» نوشته] الدنانیر و الدراهم... ابراهیم اول کسی بود که امر بختنه کرد و ختنه کرده متولد شد...) - اسمعیل و اسحق - لوط (صفحه ۱۸۶: پسر برادر ابراهیم که ساره خواهرش بود) - ذوالقرنین (که بنده شایسته خداوندبود و نه پیامبر او، وی صاحب دو قرن-شاخ- در دوطرف سر بود که در حقیقت به علت ضرباتی که به دو طرف سرش خورده بود به این نام معروف گردیده بود.) - یعقوب

(اسرائیل به معنای بنده خدا- عبدالله - مادر یعقوب دختر لوط بود و پدرش اسحق) و یوسف (که یعقوب وی را در ۷۳ سالگی دارا شد، در ۹۰ سالگی او را گم کرد و پس از ۴۰ سال فراق وی را در ۱۳۰ سالگی دوباره یافت و در ۱۴۰ سالگی در مصر در گذشت)- **ایوب** (صفحه ۱۸۷) پسر آموس پسر راذخ پسر عیص پسر اسحق و مادرش از فرزندان لوط بود. وی در شام سکونت داشت.) - شعیب (فرزند لوبه بن مدین بن ابراهیم و مادرش مکیا دختر لوط است. (پیامبر اصحاب الایکه) - موسی (پسر عمران پسر رصمیر پسر ناهت پسر لاوی پسر یعقوب است.) - خضر (ع) (حاشیه صفحه ۱۹۰) - حزقیل (سومین خلیفهٔ موسی: اولی یوشع بن نون و دومی کالب بن یوحناء است. به روایتی حزقیل همان ذوالکفل است که کفیل و ضامن هفتاد پیامبر بوده است، وی از نسل لاوی ابن یعقوب است) - اسمعیل ابن حزقیل (احتمالاً وی همان «صادق الوعد» مذکور در قرآن باشد، و برای آن صادق الوعد نامیده شده که کسی را وعده داد که من در این مکانم تا تو بیایی، سه شبانه روز و به قولی یک سال در آن مکان بود و جز پوست درخت چیزی نخورد) - الیاس - یسع - الیا - ذوالکفل (صفحه ۱۹۱) - لقمان (به قولی عم زاده یعقوب است. فرزند لقمان ناتان بوده است.) - داوود پسر ایشا (وی صد سال عمر کرد و ۴۰ سال پادشاه بود) - سلیمان - خنطله (پیامبر اصحاب رسّ، صفحه ۱۹۲) - شعیا و حیقوق - زکریا و یحیی - عیسی ارمیا (صفحه ۱۹۳) و دانیال (در عهد بخت النصر می زیسته است.) و عزیر - یونس ابن متّی - جرجیس و خالد ابن سنان.

از صفحه ۱۹۶ تا ۲۲۵ بحث از جغرافیا و هفت اقلیم است که هرکدام را مشروحاً ذکر نموده و شهرهای مهم هر بلاد را بر شمرده است منجمله از کشور خوزستان که آنرا اهواز نیز نامیده در صفحه ۲۰۵ ذکر نموده است. همینطور از این بلاد ذکری رفته است: کوردستان - کرمانشاهان - کنکور (که آنرا قصر اللصوص[۱] خوانده اند زیرا که اهلش همه در دزدی در جه عالی دارند) - ذکر بلاد آذربایجان

صفحه ۲۱۲: «تومان «نخجوان» که «نقش جهانش» میخوانده اند... آنر بهرام چوبین ساخت...»
صفحه ۲۱۴: «...طبرستان به آن علت به این نام نامیده شده است که در آنجا جنگل زیاد بوده و زندانیان را برای آبادی آنجا فرستادند که با تبر درختان را قطع کردند و معرب آن شد طبرستان...» - به همین سیاق وجه تسمیه اغلب شهرها را آورده است. سپس به ذکر اقوام و گروههای عجیب و غریب پرداخته است

---

۱ - «کاخ دزدان»

مانند: «نسناس = قومیکه ظاهر زیبا دارند اما نطق ندارند - ینگی دنیا جزیره ایست در سنه هشتصد و شصت و دو به مباشرت قولون (احتمالاً کریستف کولومب) افرنجی در طرف اسپانیه پیدا شده است. میرزا محمد رفیع مستوفی خاصه عهد شاه سلطان حسین صفوی بفرموده آنشاه بسوی والی ینگی دنیا ایلچی و سفیر بود و دوسال طول کشیده تا به این سفر رفته است...»

از صفحه ۲۲۵ در باب آبها و رودخانه های مهم مطلب دارد که این موارد را شامل میشود: سیحون و جیحون و دجله و فرات و ارس و سفید رود و خلیج احمر(دریای سرخ یا خلیج عرب) تا خلیج فارس - خلیج بربری - خلیج اخضر[۱] صفحه ۲۳۲، «مسئلة غریبه تتفرع علی الکروية الارض و مسئلة غريبة على كروية الماء» - از صفحه ۲۳۳ سلسله جبال - از صفحه ۲۳۶ ذکر تکوین موالید ثلاثه یعنی معادن و نبات و حیوان، که ضمن آن فلزات و احجار قیمتی را نیز بر شمرده است - صفحه ۲۳۹: درخت جوز به هیچ درختی جز فستق پیوند نگیرد و ثمره اش بعد پیوند به هر دو شبیه است - از صفحه ۲۴۵ اوصاف حیوانات و عمر و خصوصیات هر کدام را بر شمرده است: ببغا(طوطی) - مرعش (کبوتر بلند پرواز) - اکل حشرات حرام است... - حرشات (جانوران زیر زمین مثل کرم) - دلدل (خارپشت بزرگ؛ حرکت و اضطراب هم معنا میدهد) - عثمان (بچه مار) -مُلاعب ظله = مرغی است که با سایه خود بازی میکند) - نعثل (کفتار نر) - شیخ الیهود (احتمالاً فک، حوت البحر که معتقد بوده اند مانند یهود از شب یکشنبه ببعد در آب میرود و لا غیر) - صفحه ۲۶۳ قوس قزح - صفحه ۲۶۵ فی ذکر عالم الافلاک : الارض ثم السماء ثم الهواء ثم النار ثم فلک القمر، فلک العطارد، الزهره، الشمس، المریخ، المشتری (برجیس)، الزحل، فلک الثوابت، فلک الافلاک -

روضه ثالثه در صفحه ۲۶۷/۱ به انتها رسیده و از صفحه ۲۶۷/۲ **روضة الرابعه** شروع میشود که «در ذکر حالات طایفه از اعاظم علماء و اکابر فضلاء ...» است. «العلماء امناء الانبياء مالم يخالطواالسلطان فاذا خالطوهم فاحذروهم عن دينكم». در این فصل بترتیب حروف الفباء (از شیخ ابراهیم بن ابراهیم بن فخرالدین العاملی الغروی شروع نموده) زندگینامه کلیه علماء را ذکر کرده است. از شعرا نیز هر یک به تناسب، شعر یا اشعاری نقل نموده است.

---

[۱] - از شعب پنجگانه بحرالهند.

صفحه ۲۷۲ - ابوعلی سینا: درج شعری از وی در رد اتهام کفر خود:

کفر چو منی گزاف و آسان نبود در دهر چو من یکی و آنهم کافر	محکمتر از ایمان من ایمان نبود پس در همه دهر یک مسلمان نبود...

«...از کثرت رغبتی که به مباشرت داشت فتوری در مزاج بهم رسیده مرض قولنج طاری[۱] او شد... علت تکفیر او ذکر قدم عالم و نفی معاد جسمانی در شفاست... در سنه ۴۲۸ فوت نمود... لیس الخبر کالمعاینه... شیخ ابوسعید ابوالخیر در سنه ۴۰۴ وفات نموده هم عصر ابوعلی سینا بوده است گفته هر چه من دیده ام او میداند و ابو علی نیز گفته هرچه من میدانم او دیده است یعنی مقامی والاتر از ابوعلی داشته است...»

صفحه ۲۸۶ : «حکیم ابونصر فارابی معروف به معلم ثانی اول حکیمی است از فلاسفه اسلام که بر مسند ترجمانی نشسته علم حکمت را از زبان یونانی به عربی نقل نمود و بعد از ارسطو به معلم ثانی ملقب شد... اصلش از فاریاب ترکستان است... ابوعلی از کتب او استفاده نموده است... شیعه بوده و اکثر علماء عامه وی را تکفیر کرده اند... معاصر و در خدمت سیف الدوله بن حمدان در دمشق بوده، وی تا آخر عمر روزی ۴ درهم برای او مقرری معین نموده بود... در آخر با چهار کس از خواص علماء بر وی نماز گذاردند... زیرا در کتب وی که اکثراً ترجمه از حکمای یونان بود از قدم عالم و انکار معاد جسمانی مطلب داشته است... اشاره بر علم او به موسیقی و اینکه در مجلس صاحب ابن عباد نواخت همگی را بخواب برد و سپس بر بربط. نوشت : جاء فاراب ثم غاب...»

صفحه ۲۸۹ :«المورخ الکامل ادریسی تبلیسی عالم کامل فاضل ... در فن انشاء بلغت فارسی

[۱]- عارض.

متبحر بود... تاریخی فارسی در احوال سلاطین عثمانی در کمال سلامت و بلاغت نوشته موسوم به هشت بهشت که مورد پسند سلطان عثمانی واقع نشده است.»

صفحه۳۰۷ :حلاج «این شعر را بهنگام به دار کشیدن خود میخواند:
بجرم عشق توأم میکشند غوغاییست   توهم به گوشه بام آ که خوش تماشاییست.»

صفحه۳۱۶ : شهید اول «شیخ شمس الدین ابوعبدالله الشهید محمد ابن مکی العاملی الجزّینی[1] ... رسالات متعدده و **اللمعة الدمشقیه** را نوشته و بدستور قاضی دمشق در سال ۷۸۶ با شمشیر کشته شده و به صلیب کشیده و سوخته شده است پس از یکسال حبس و در حین حبس کتاب اللمعة الدمشقیه را طی ۷ روز تألیف نموده است...»

صفحه۳۱۷ : شهید ثانی «شیخ الاجل زین العابدین بن علی بن احمد بن محمد جمال الدین بن نقی ... قتل فی قسطنطنیه سنه ۹۶۶... شرح لمعه را وی نوشته است... رسالة فی صلوة الجمعه... رسالة فی ان الصلوة لا تقبل الا بالولایة... سلطان عثمانی از طریق صیدا متوجه وی شد و اورا خواست اما در راه قاصد وی سر او را بریده نزد سلطان برد...»

صفحه ۳۴۷: **محمد باقر مجلسی صاحب بحارالانوار** که جامع کل احادیث است، الا کتب اربعه و نهج البلاغه، که از آنها جز اندکی نقل ننموده است... و بیست و پنج جلد است... در سال ۱۰۳۷ متولد و در سال ۱۱۱۵ وفات نموده جمعاً (۷۳ سال عمر نموده) و اگر عدد ابیات تألیفاتش بر سنین عمر وی منهای تا سن تکلیف (۵۸ سال) تقسیم شود سالی بیست و چهار هزار و یکصد بیت، و روزی شصت و هفت بیت و هشت حرف مطلب تألیف نموده است... وی در ترویج دین و قلع و قمع مبدّعین از صوفیه و غیرهم سعیهای بلیغ فرموده ...».

صفحه ۳۵۹ : محمد مهدی بن محمد نصیر الاستر آبادی معروف به میرزا مهدی خان منشی نادر شاه ... ادیب و فاضل و نحریر بود... با وی به ولایات هند و توران و ... سفر کرد. کتاب الدرة

---

[1] - از قرای جبل عامل است.

النادرة فی ذکر وقایع الدولة النادریه، و تاریخ آخر وی معروف به جهان گشا(ی نادری) است... اوسفیر به روم نیز بوده است و کتابی در لغت ترکی دارد...».

صفحه۳۶۹ : ناصر خسرو دهلوی، رساله ای را که خود وی در سرگذشتش نوشته نقل کرده مبنی بر وزارت والی مصر و بغداد و حسن صباح و ملاحده و فرار وی از خدمت او و نسبت کفر و زندقه به وی که باعث شد در غاری در نزدیکی نمکان بدخشان پنج سال معتکف شود. «در تاریخ گزیده گوید که ناصر خسرو در تشیع غلوی عظیم داشت. معاصر مستنصر بود قریب صد سال عمر داشت، ولادتش در سنه سیصد و پنجاه و هشت بود...»

صفحه ۳۷۱ : نصرالله الحسینی الحائری **الشهید الرابع**، «به امر نادرشاه به اسلامبول مسافرت کرد(۱۱۶۰)... علت شهادت وی: «نادر... کلیه علماء خاصه عراق و غیره را با علمای عامه... در رواق مبارک امیر متقیان در حضور خود به مباحثه فراخوانده در مسئله امامت... که سید، علماء عامه را محکوم میکند... و نادر بشکرانه این الزام... فرمود ۴۰۰ خوانچه شیرینی بمردم قسمت کردند... سلطان عثمانی از نادر میخواهد عالمی شیعه به آنجا اعزام کند تا با بقیه علمای آن دیار مناظره نماید... لهذا سید را تعیین ... در اثناء راه خبر قتل نادر شاه بسمع اصحاب اذناب رسیده... سید را شهید کردند...سلطان روم قاتلین سید را قصاص نمود...»

از صفحه۳۸۱ که پایان جزء چهارم کتاب است تا ابتدای روضة الخامسة، صفحه ۳۸۲، خالی از نوشته و سفید است.

الروضة الخامسة «به ذکر جمعی از مشاهیر شعراء عرب و عجم وزبدهٔ اشعار ایشان ... اشعار میرود».این جزء از کتاب نیز به دو بخش تقسیم شده و در قسمت اول شعرای عرب و در بخش دوم شعرای فارسی را به ترتیب حروف الفباء ذکر نموده است. عناوین این فصل بر خلاف فصلهای قبلی که به خط خوش نسخ و با مرکب قرمز کاملاً مشخص بود، بعضاً از قلم افتاده و ظاهراً کاتب فراموش کرده آنها را با مرکب قرمز و بعد از تحریر متن بنگارد و خوانندگان با مداد و ...آنرا حدس زده و نگاشته اند. این نقصان تا صفحه ۴۱۳ که مجدداً عناوین با مرکب قرمز کتابت شده ادامه دارد.

صفحه ۴۱۹ وصفی راجع به بهرام پسر شاه اسمعیل که شاعر و خطاط بوده دارد. در همین

صفحه نقل میکند

«شاه اسماعیل که در سنه ۹۰۶ تاجگذاری کرد، ملاعین عامه [ماده تاریخ این سال را] «مذهبِ ناحق» گفتند، اما خواص شیعه همان را «مذهبُنا حَقٌ» تعبیر کردند».

در همان صفحه شعری منسوب به شاه طهماسب نقل شده است:

ز تبریزی بجز خیری نبینی همان بهتر که تبریزی نبینی
اصفهان جنتی است پر نعمت اصفهانی در آن نمیباید
... ...

صفحه ۴۱۴ (راجع به حافظ): «...شاه اسمعیل صفوی بهدم مقابر مخالفین امر فرموده بود با ملا مگس نامی که در رکاب بود وارد قبر حافظ شدند و ملا مگس در انهدام آن قبر، جد تمام داشت شاه بتخریب او راضی نمیشد که خواجه از محبان خاندان پیغمبر است ... بنا بجد ملا مگس شاه از دیوان خواجه تفألی در باب اعتقاد خواجه کرد این آمد:

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تست * عرض خود میبری و زحمت ما میداری».

روضه ششم از صفحه ۴۷۳ شروع شده و اختصاص به «ذکر ظهور و انقراض و سایر احوال سلاطین نامدار که از بدو ظهور آدم ابوالبشر الی یومناهذا بعرصهٔ ظهور آمده اند» دارد... «دو قسم اول در ذکر سلاطینی است که قبل از اسلام ظهور نموده اند» ... پیشدادیان - کیانیان - اشکانیان - ساسانیان ... و از کیومرث شروع نموده است و سپس: هوشنگ - طهمورث - جمشید - ضحاک - فریدون منوچهر - نوذر - افراسیاب - زو - گرشاسب - (در مورد کیانیان:«کی در لغت پهلوی = جبار») کیقباد، رستم در زمان وی بود - کیکاووس - پسر وی سیاوش - پسر وی کیخسرو - لهراسب - گشتاسب - (صفحه ۴۷۴: زردشت حکیم بود شاگرد افلادوس حکیم) - بهمن ابن اسفندیار (پسر گشتاسب که در جنگ با رستم کشته شد) - همای، دختر بهمن که او را جهرزاد خوانند - داراب - دارا (که به دست اسکندر کشته شد) - سپس اسکندر و بعد اشکانی [در اینجااز سلوکیها که پس از حمله اسکندر در ایران حکومت کردند ذکری نرفته است.] : شاپور ابن اشک - بهرام - بلاش - هرمز - انوش ابن بلاش - فیروز ابن هرمز - بلاش ابن فیروز - خسرو ابن بلاش - بلاشان - اردوان (بعد ساسانیان): اردشیر بابکان - شاپور - هرمز - بهرام - بهرام - بهرام - نرسی - هرمز - شاپور ذوالاکتاف - شاپور - بهرام - یزدگرد - بهرام گور -- یزدگرد - هرمز - فیروز - بلاش - قباد بن فیروز - انوشیروان بن قباد - هرمز - خسرو پرویز - شیرویه

اردشیر - هومان - کسری بن قباد - توراندخت دختر پرویز - آذرمی دخت خواهر توران - فرخزاد - یزدگرد.

از صفحه ۴۷۶ «در ذکر ملوک ختای و افرنج» است، و سپس در بخش دوم این روضه «طبقات ملوک بعد از اسلام» را ذکر میکند: بنی امیه - معاویه - یزید (مدت حکومت: سه سال و شش ماه) - معاویه - مروان بن حکم بن ابی العاص - عبد الملک بن مروان - ولید بن عبد الملک - سلیمان بن عبد الملک - عمروابن عبد العزیز بن مروان (مادر وی: دختر عاصم ابن عمر بن الخطاب)...

«وی طی نوشته ای از حسن بصری خواستار نصیحت شد، جواب نوشت: من اراد الدنیا لاینصحک و من اراد الاخرة لا یصحبک... وی هرگز ازبیت المال بیش از دو درم برداشت نمیکرد... سب علی (ع) را او برداشت و فدک را به بنی فاطمه باز گرداند»... - یزید بن عبدالملک بن مروان - هشام بن عبدالملک - ولید بن یزید بن عبد الملک - یزید بن ولید - ابراهیم بن ولید - مروان بن محمد بن مروان (مروان حمار... زیرا عرب سر هر صد سال را حمار گویند و در عهد او دولت بنی امیه صد ساله شد) - خلفاء بنی العباس : السفاح ...

«کیفیت سقوط بنی امیه... در حالی که مروان حمار و سردارش یزید بن عمرو بن هبیره در شجاعت نظیر نداشتند و وزیرش عبدالحمید بن یحیی در تدبیر، در جنگ با سفاح، مروان بقصد بول کردن در کنار فرات از اسب فرود آمد، لشکر بگمان آنکه کشته شده منهزم شدند. این امر که بنی امیه در دوران رجالی قوی سقوط کرد خود آیتی است که بفهماند ملک تنها به تدبیر و شجاعت نیست بلکه بتقدیر خداوند است زیرا اگر غیر از این سه تن بودند، مردم گمان میکردند در اثر سستی رأی حکومت را از دست دادند.»

صفحه ۴۷۸ - «سفاح هشتاد تن از بنی امیه را زنده استخوان خرد کرد و فرش بر روی آنان گسترده و خود و اتباعش بر آن نشسته و طعام میخوردند در حالیکه آنان با ناله و افغان جان میدادند»

...- المنصور بالله - ابوجعفر عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله (ابو دوانق) - المهدی بالله محمد بن عبدالله - صفحه ۴۷۹: حکم بن هاشم کاتب ابومسلم (اتباع وی را سفید جامگان میگویند) برقعی = مردی که یک چشمش کور بود برقعی برآن گذاشت ... ابوالمقنع نیز لقب داشت... ماه نخشب را او به طلسم از چاهی بیرون می آورد... الهادی بالله ابومحمد موسی بن مهدی بن منصور - الرشید بالله - صفحه ۴۷۹: المأمون بالله «پیش از او هیچ خلیفه جز عثمان حافظ نبود... فضل بن سهل مأمون را بر

آن داشت تا علی بن موسی الرضا را ولیعهد نموده دختر خود زینب را به او داد و شعار سیاه عباسیان را به سبز علویان بدل کرد» ... (صفحه ۴۸۱) آخرین خلیفه المستعصم متورع اما ابله بود و پانزده سال و هفت ماه حکومت کرد و روز یکشنبه ۴ صفر ۶۵۶ هلاکوخان بغداد را تصرف و «هزار هزار و هشتصد هزار» (یکمیلیون و هشتصد هزار) آدمی را کشت...

سپس سادات را که در اندلس و یمن و مصر حکومت کرده اند و از ادریس بن عبدالله المحض شروع شده... سپس سادات یمن، یحیی بن حسین نام میبرد.

صفحه ۴۸۲: «... طبقه ششم اسماعیلیان که دوشعبه اند اسماعیلیان دیار مغرب و مصر که به بنی فاطمه مشهورند و اسماعیلیان ایران که به دست هلاکوخان از میان رفتند...»

صفحه ۴۸۴: «طبقه هفتم سادات که سلطنت گیلان و مازندران یافته اند: حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل - محمد بن زید - حسن بن قاسم بن حسن بن علی...»

«طبقه هشتم در ذکر سلاطین بنی زیاد است از دیالمه و ایشان هفت نفرند : مرداویج بن زیاد - وشمگیر بن زید - بیستون و قابوس بن وشمگیر (که به علت تند خویی بدست سردارانش محبوس و کشته شد) - منوچهر بن قابوس - امیر کالیخار نوشیروان - کابوس بن اسکندر بن قابوس (مؤلف قابوسنامه)...»

«طبقه نهم آل بویه ... ۱۲۷ سال سلطنت کردند (از ذیقعده ۳۲۱ تا ۴۴۷)... بزعم خود از اولاد یزدگرد بوده اند: عماد الدوله ابوالحسن علی بن بویه عراق را به برادرش حسن (رکن الدوله) و کرمان را به احمد (معزالدوله) داد و شیراز را دارالملک خود ساخت... رکن الدوله ابن بابویه را نزد خود فراخواند و از وی استفاده برد ... شیخ مفید نیز در زمان عضدالدوله میزیست...»

«طبقه دهم در ذکر احوال آل حمدان است در موصل که ایشان ۵ نفرند: ابوسجاد عبدالله بن حمدان - ناصرالدوله - عدة الدوله سیف الدوله - سعد الدوله - سعید الدوله» «طبقه یازدهم در ذکر حکام بنی عقیل در موصل است که ده نفرند: حسام الدوله - معتمد الدوله - زعیم الدوله ... »

(صفحه ۴۸۶): «طبقه دوازدهم در ذکر حکام بنی اسد که ایشان را مَزَیْدی نیز میگویند در حله و بادیه از سال ۴۰۷ بمدت ۱۵۱ سال سلطنت کرده و شیعهٔ امیر المؤمنین بودند: ابوالحسن علی بن مزید الاسدی - نورالدوله ...»

«طبقه سیزدهم طاهریان : طاهر ذوالیمینین - طلحه ...»

«طبقه چهاردهم صفاریان: ازسال ۲۴۸ اولاد لیث رویگر در سیستان (یعقوب - عمرو - علی)»

(صفحه ۴۸۷): «طبقه پانزدهم - سامانیان (۹ تن) ۱۰۲ سال (از ۲۰۴) در بخارا سلطنت

نمودند.»

«طبقه شانزدهم - غزنویان ... هفدهم غوریان ... هجدهم سلاجقه شامل سه شعبه ایران (۱۴ تن)، کرمان (۱۱ تن)، روم (۱۱ تن)... سلاجقه روم: سلیمان بن قتلمش بن اسرائیل سلجوقی در ۴۸۰ بر انطاکیه مستولی شد... سپس داور بن سلیمان، قلیج ارسلان بن سلیمان ...»

«طبقه نوزدهم: در احوال خوارزمشاهیان از صفحه ۴۹۰ ...»

«طبقه بیستم: در ذکر احوال اتابکان است (از صفحه ۴۹۶) ... بعضی سلاطین سلجوقی پسران خود را به امرای اطراف می سپردند و هریک از امیرزادگان از امیری که مربی او بود به اتابک یعنی اتابیک تعبیر مینمود و بدین سبب به اتابک ملقبند و ایشان چند شعبه اند یکی بارس که ایشان معروف به سلغریان اند، دوم بشام و دیاربکر سیم بعراق و آذربایجان و چهارم نیز اتابکان لرستان بزرگ که ایشان را حکام فضلویّه نیز نامند.»

«طبقه بیست و یکم: (از صفحه ۴۹۴) در ذکر سلاطین قراختای است که ایشانرا ال براق نیز مینامند ۹ نفرند در کرمان هشتاد و پنج سال (از ۶۲۱) حکم کردند...»

«طبقه بیست و دوم: در ذکر پادشاهان ترک و مغول ...از اولاد یافث بن نوح بودند ... به مغول و تاتار و ترک منقسم میشوند... (صفحه ۴۹۵ راجع به چنگیز خان): در سیزده سالگی پدر را از دست داد و در سال ۵۹۹ به حکومت رسید... وی اصلاً نام تموچین داشت و بعد در سال ۶۰۲ به چنگیز (= شاه شاهان به زبان تورانی) تغییر نام داد... در سنه ۶۲۴، پس از ۲۵ سال سلطنت و ۷۳ سال عمر، در گذشت ... بعد از وی اوکتای قاآن (خان) و به فاصله ۲/۵ سال شروع به حکومت کرد ... ظاهراً عدل و داد و بخشش داشت ... بعد بمدت دهسال امیر ارغون آقا حکم راند و سپس هولاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان به فرمان برادر خود منگو قاآن در شوال سنه ثلث و خمسین و ستمأة (۶۵۳) از جیحون عبور کرده به ایران آمد و به قلع و قمع ملاحده پرداخت و سپس به بغداد رفته و مستعصم عباسی را گرفت و دولتش بر انداخت و در بغداد یک میلیون و هشتصد هزار نفر را کشت و بعد به سال ۶۵۸ عازم شام و حلب شد ... سپس به تبریز دارالملک خود مراجعت نمود و در سال ۶۶۳ در مراغه مرد... (صفحه ۴۹۶): خواجه نصیر الدین طوسی در پیش هلاکوخان تقربش به جایی رسید که در حرم ایلخان محرم و محترم گردید و بیگم را در تکلیف اسلام ایلخان با خود متفق ساخت و ایلخان و بیگم را پنهان از اعیان لشگربشرف اسلام فایز گردانید و ایشانرا ختنه کردند ... پس خواجه متکفل تدبیر امور اوگردید و باستدعای مؤیدالدین محمد علقمی قمی که وزیر مستعصم بود خواجه، هلاکوخان را ببغداد برد و کار بغداد رسید به آنجا که رسید ... و خواجه هلاکوخان را بقتل مستعصم ترغیب نمود ... سلطان بتعلیم

خواجه، امر فرمود که خلیفه را نمدمال کردند و در گذشت و پسران خلیفه را با اعیان بنی عباس کشتند ... علامه حلی در کتاب کشف الحق آورده است چون امیرالمؤمنین خبر داده بود از استیلای مغول و تاتار و انقراض ملک عباسی ... لاجرم وقتی هلاکوخان بحوالی بغداد رسید پدر من و شیخ مؤیدالدین و سیدبن طاووس و چند کس دیگر از افاضل نجف و کوفه و حله کتابتی به سلطان نوشته امان طلبیدند..».

احمدخان بن هلاکوخان، بعداز برادر خود آباقاخان در الاداق بپادشاهی نشست.

«طبقه بیست و سیم: (از صفحه ۴۹۸) در ذکر امرای چوپانیان است ... چهار نفر ایشان سی سال در آذربایجان حکم کرده اند (از سنه ۷۲۸) اصل ایشان امیر چوپان سلدوز است ... امیر شیخ حسن بن امیر تیمورتاش - ملک اشرف بن تیمورتاش...»

«طبقه بیست و چهارم: ایلخانیان، از ایشان چهارتن در عراق و آذربایجان بمدت هفتاد سال، از ۷۳۷، سلطنت کردند...»

«طبقه بیست و پنجم: در ذکر اینجویان است، سه نفر ایشان در شیراز بیست و دوسال، از ۷۳۶، سلطنت کرده اند... امیر شیخ ابواسحق ... و او پسر امیر محمود شاه اینجو است و اصل امیر محمود شاه از فارس است و او از نسل خواجه عبدالله انصاری است... امیر مسعود شاه ...»

طبقه بیست و ششم: در ذکر آل مظفر است و ایشان هفت و یا هشت تن اند در فارس و خراسان شصت و سه سال و بقولی ۷۲ سال از سال ۷۳۳ سلطنت کرده اند...امیر مبارزالدین محمد بن مظفر ... امیر جلال الدین شاه شجاع...»

(صفحه ۵۰۰): «طبقه بیست و هفتم: در بیان احوال ملوک کرت، هشت تن از ایشان در غزنه و خراسان یکصد و چهل سال (از ۶۴۴) سلطنت کرده اند ... ملک شمس الدین محمدبن ابی بکر...»

«طبقه بیست و هشتم: در ذکر ملوک سربداران ... ایشان دوازده نفرند ... در سبزوار از سال ۷۳۷ سی و پنج سال و بقولی پنجاه و یکسال حکم کرده اند... خواجه عبدالرزاق پسر خواجه فضل الله باشتینی (از محال بیهق)...»

(صفحه ۵۰۱): «طبقه بیست و نهم: در ذکر آل تیمور که ایشانرا گورکانیه نیز نامند ... بیست و یک نفر ایشان در هند و سمرقند و ایران پادشاهی کردند و غیر از میرزا بابر و اولاد او قریب ۱۵۰ سال (از ۷۷۱) مدت ملک ایشان بود... امیر قطب الدین تیمور گورکان ... پس از تصرف کلیه ممالک ایران و عراق و مازندران ... در سال ۸۰۴ در حدود انکوریه [منظور روستای آنقره سابق و شهر آنکارای فعلی است] با ایلدرم بایزید سلطان روم جنگ عظیم کرده غالب آمد و ایلدرم بایزید دستگیر شد و لشکر جغتای بر تمام بلاد روم مستولی شدند. یکسال بعد بایزید در اردوی او فوت کرد. در سال ۸۰۱ بشام

رفت و قبر یزیدبن معاویه را شکافته استخوانهای او را بسوخت و در زمستان ۸۰۷ فوت کرد... میرزا شاهرخ (پسر تیمور) مدت ۴۳ سال بعد از پدر به استقلال پادشاهی جهان کرد... و صباح یکشنبه نوروز بیست وپنجم ذیحجة الحرام سنه خمسین و ثمانمأة در نیشابور ری وفات یافت ...»

«طبقه سی ام: (صفحه ۵۰۵) در ذکر سلاطین ترک که به قراقوینلو اشتهار دارند و سلاطین ایشان **باوانه** لقب دارند چهار نفر ایشان در رها شصت و سه و بقولی نود و هفت سال حکم کرده اند. در سنه هفتصد و هفتاد و هفت ظهور و در شهور سنه هشتصد و هفتاد و چهار انقراض یافته اند... در مجالس المؤمنین گوید جمع سلاطین این طایفه بلکه سایر مخدرات ایشان شیعه خالص بودند... اول ایشان قرایوسف بن قرا محمد بن توره میش بن بیرام خواجه ترکمان است...»

طبقه سی و یکم: (صفحه ۵۰۶) در ذکر ملوک آق قوینلو و ایشانرا بایندریه نیز نامند. نه نفر ایشان در آذربایجان ۴۲ سال و بقولی ۹۹ سال حکم کرده اند... در شهور سنه ۸۰۹ ظهور و در سنه نهصد و هشت منقرض شده اند. اول ایشان امیر کبیر ابوالنصر حسن بیک بن علی بیک بن عثمان بیک بن قتلغ بیک است ...»

«طبقه سی و دوم: در ذکر ال عبد المؤمن است سیزده نفرند مدت ملکشان از سنه اربع و عشرین و خمسمأة تا سنه ثمان و ستین و ستمأة ۱۴۴ سال است ۱-عبدالمؤمن سی و دوسال ۲- محمد بن عبدالمؤمن چند روزی ...»

«طبقه سی و سوم: در ذکر متأخرین سلاطین علویه گیلان که ایشان را بلسان تعظیم کارکیا خوانند... سید علی...»

«طبقه سی و چهارم: در ذکر سلاطین علویه قوامیه مرعشیه مازندران است... میر قوام الدین مشهور به میر بزرگ...»

«طبقه سی و پنجم در ذکر قدمای ملوک طبرستان که ایشان را باوندیه خوانند و مفترق بر سه فرقه اند... فرقه اولی چهارده نفر مقدمهم کیوس بن کیقباد برادر بزرگتر انوشیروان که بحکم پدر پادشاه عجم بود والی مازندران شده ... فرقه ثانیه از باوندیه هشت نفر اسپهبد حسام الدوله شهریار ... فرقه سیم از باوندیه هفت نفر حسام الدوله اردشیر...»

«طبقه سی و ششم: در ذکر طایفه جلاویه است هفت نفر ایشان در مازندران از سال ۷۰۵ بمدت ۱۵۹ سال حکم کرده اند... افراسیاب جلاوی...»

«طبقه سی و هفتم: در ذکر ملوک رستمدار که بملوک کارپاره اشتهار دارند اول ایشان فیروز عم انوشیروان است...»

«طبقه سی و هشتم: در ذکر آل کیومرث...»

«طبقه سی و نهم در سادات مشعشع که ولایت خورستان بوده اند .. سید محمدبن فلاح...»

«طبقه چهلم: در ذکر سلاطین آل عثمان است ... نسبت این طبقه به سلطان عثمان غازی است و او را از اولاد اسرائیل سلجوقی شمرده اند... سلطان عثمان غازی در سنه ۶۵۷ متولد و در سال ۷۲۶ درگذشت و سی وشش سال مدت سلطنتش بود... مولانا جلال الدین رومی... معاصر سلطان عثمان بود... سلطان اورخان - سلطان مراد - ... و بعد سلطان سلیم ثالث است که در سنه هزار و دویست و سه جلوس کرده و تا حال تحریر در قید حیات و بسلطنت اشتغال دارد...»

«طبقه چهل و یکم: در ذکر سلاطین ازبکیه است که بعد از سنه تسعمأة بماوراءالنهر و خراسان آمده اند. اول ایشان شاهی بیک خان بن بوداق سلطان از نسل توشی خان بن چنگیز خان بود و او در سنه اربع و تسعمأة سلطنت ماوراءالنهر را از تصرف اولاد تیمور بیرون برد...»

«طبقه چهل و دوم: (صفحه۵۱۱) در ذکر سلاطین باداد و دین سلسلهٔ عالیهٔ صفیهٔ صفویه است و جد امجد این طبقه شیخ صفی الدین ابواسحق اردبیلی است... بدانکه معتبرین سلاطین صفویه از شاه اسماعیل گرفته تا بآخر ده نفرند که در ایران دویست و چهل و پنج سال سلطنت کرده اند (از ۹۰۶ تا ۱۱۵۱)...»

«طبقه چهل و سوم: (صفحه۵۱۳) در ذکر متغلبهٔ افاغنهٔ غلجائی ... در قندهار مسکن داشتند... بسبب بی اعتدالی طایفه گرجیه که بحکم شاه سلطانحسین صفوی و سرکردگی گرگین خان ملقب به شاه نوازخان والی گرجستان در قندهار بودند، و گرگین خان در آن اوان بیگلر بیگی قندهار بوده و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده بودند بتنگ آمده میرویس غلجائی حاکم خودشانرا از روی تظلم بدربار شاهی فرستادند. میرویس باصفهان آمده مدتی در درگاه شاهی معطلی کشید و چون در دربار شاهی کسی نیافت در کمال یأس روی ارادت برتافت و به کعبهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظه اوضاع نزدیک و دور کرده وارد قندهار و جمعیتی از افاغنه منعقد ساخته غفلةً برسر گرگین خان ریخته و اورا هلاک نمود، بعد از آن کیخسروخان برادرزادهٔ او بسپهسالاری منصوب ... که روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفت...»

«طبقه چهل و چهارم: در ذکر سلطنت نادرشاه افشار...»

«طبقه چهل و پنجم: (صفحه۵۱۶) در ذکر سلاطین افاغنه ابدالی قندهار ... اول ایشان احمد شاه ابدالی است...»

«طبقه چهل و ششم: در ذکر ملوک زندیه است... اول آن سلسله کریمخان زند است ... ایل زند

در قسمت کرمانشاهان سکنی داشتند و کریمخان از اواسط آن طایفه بوده و در عهد نادرشاه از جمله ملازمان رکاب بوده و اوقاتش را به دزدی و طراری و راهزنی صرف مینموده است...»

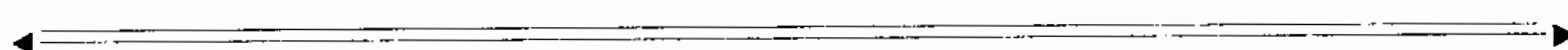
«طبقه چهل و هفتم: در ذکر سلاطین قاجاریه است... اصل این ایل جلیل از طایفه مغول و از ترکستان است... در ازمنهٔ استیلای تیموری از آنولایت کوچ کرده به مملکت روم رفتند... بعد از روم کوچیده بولایت آذربایجان آمده در گنجه که گنجینه آذربایجان بود ساکن شدند و بسبب فرار از روم به قاچار موسوم شدند زیرا که در لغت ترکی قاچار بمعنی گریختن است...»

الروضة السابعة از صفحه ۵۲۰ شروع میگردد و در آن «بذکر جمعی از مشاهیر وزرای نامدار و امرای عالیمقدار و خوشنویسان روزگار پرداخته میشود» و بترتیب حروف الفباء از آل البرمک و جعفر برمکی شروع میشود. شرحی مبسوط راجع به خواجه نظام الملک و حسن صبّاح و رقابت ایندو در دربار ملکشاه سلجوقی در صفحات ۵۳۱ الی ۵۳۵ دارد.

الروضة الثامنة از صفحه ۵۳۹ آغاز و «بذکر پاره ای از نوادر و حکایات و شوارد[1] روایات و مطالب متفرقه و مسائل متشتته از هر فن و از هر مقوله از اشعار و امثال و مسائل و حکایات و روایات پرداخته میشود» ابتدا به «عقل» و توضیح جوانب آن پرداخته و سپس فضائل و رذائل را تشریح نموده است:

«اعلم انّ اجناس الفضائل علی مااتفق علیه ائمّة الاخلاق اربعة الاول الحکمة الثانی الشجاعة الثالث العفة الرابع العدالة» ... «قلیل متصل خیر من کثیر منقطع»

... بعد برخی لغزها و حل آنها بعربی و نوادر و نکات دقیقه صرف و نحوی و سپس فقهی ... را ذکر نموده است.



[1]- جمع شاردة بمعنی پریشانیها، شوارد لغت لغات قریب و نادر (اقرب الموارد).

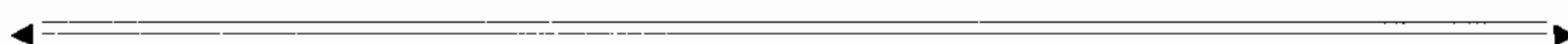
نام کتاب	مؤلف
۱۶-(۲-۹) حیوة القلوب (ترجمه به فارسی و تلخیص بحار الانوار) مسکو.	محمد باقر مجلسی.

جلد تیماج صورتی رنگ، در ابعاد ۱۹ x ۲۸ سانتیمتر، در ۴۴۳ برگ، خطی به خط دستنویس که نام کاتب و تاریخ کتابت معلوم نیست. مطالب اصلی با مرکب سیاه و عناوین با مرکب قرمز کتابت شده است، اما از اواسط کتاب گویا به علت کمبود مرکب قرمز یا فراموشی، جای این عناوین خالیست و میباید عنوان را با قرینه مطالب بعد از آن حدس زد.

مؤلف در مقدمه توضیح داده که چون بحار الانوار از زمرهٔ «کتب مطوله» است و «اکثر ناس از تحصیل آن قاصرند»، در این کتاب «اختصار مینماید بر ترجمهٔ احادیث اوثق و اقوی... و چون مطالعهٔ این کتاب موجب حیات ابدی دلهای اهل ایمان میگردد آنرا بحیوة القلوب مسمی گردانید و مرتب به چهار کتاب ساخت... کتاب اول در بیان تاریخ احوال و صفات... انبیاء عظام و اوصیاء کرام و بعضی بندگان شایستهٔ خدای تعالی و احوال بعضی پادشاهان از زمان حضرت آدم تا زمان بعثت خاتم الانبیاء بوده اند» و شامل ۳۸ باب است که در هر باب شرح حال گروهی از انبیاء یا پادشاهان (مانند ذوالقرنین) را وصف نموده است. نسخهٔ حاضر ظاهراً استنساخ کتاب اول فوق الذکر است.

باب اول «در بیان امور و احوال چند که در میان جمیع پیغمبران و اوصیاء ایشان مشترک است...» : «در حدیث معتبر از ائمه (ع) منقولست که پنج نفر از پیامبران سریانی بودند و بزبان سریانی سخن میگفتند آدم و شیث و ادریس و ابراهیم و نوح، و پنج کس از پیامبران عبرانی بودند که زبان ایشان عبرانی بوداسحق و یعقوب و موسی و داود و عیسی، و پنج کس از ایشان عرب بودند هود و صالح و شعیب و اسمعیل و محمد (ص)...».

باب سی و هشتم «در بیان قصهٔ هاروت و ماروت (مذکور در طولانی ترین آیهٔ سورهٔ بقره) است» که در یک برگ و نیم مندرج است.



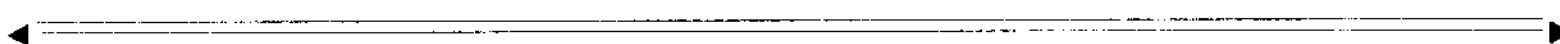
نام کتاب	مؤلف
۱۷-(۲-۱۵) الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۱ (مسکو).	شهید ثانی.

جلد تیماج قهوه ای تذهیب کاری شده، در ابعاد ۲۲ x ۳۲ سانتیمتر، در ۲۳۶ برگ، خطی که به سال ۱۲۳۲ هجری قمری توسط «علی محمد» و به خط نسخ کتابت شده است.
این جلد کلاً در ۲۶ فصل که هرکدام را مؤلف «کتاب» نامیده به زبان عربی تهیه شده است که اولین بخش «کتاب الطهارة» و آخرین آن «کتاب المساقات» است. کتاب دارای حواشی است که غالباً توسط «سلطان العلماء» زده شده و به خط دستنویس کتابت گردیده است.



نام کتاب	مؤلف
۱۸-(۲-۱۶) الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۲ (مسکو).	شهید ثانی.

جلد تیماج قهوه ای تذهیب کاری شده، در ابعاد ۲۲ x ۳۲ سانتیمتر، در ۲۳۵ برگ، خطی به خط نسخ که توسط «علی محمد» به سال ۱۲۳۳ هجری قمری کتابت شده است. عناوین و مطالب مهم بامرکب قرمز نگاشته و یا علامت زده شده است.
حواشی کتاب توسط «سلطان العلماء» تألیف و به صورت دستنویس تحریر گردیده است.
کتاب و حواشی کلاً به زبان عربی و در ۲۴ «کتاب» یا بخش تدوین شده که اولین کتاب این جلد «کتاب الاجارة» و آخرین آن «کتاب الدیات» است.



نام کتاب	مؤلف
۱۹-(۱-۴) شرح بر الفیه ابن مالک در علم نحو	مؤلف ابن مالک و شارح جلال الدین سیوطی است.

جلد چرمی به رنگ سیاه با خط دستنویس با مرکب مشکی که به سال ۱۲۳۶ هجری قمری، توسط «ابوالحسن ابن علیرضا شهربابکی» (که به قول خود طلبه بوده) به خط نسخ نسبتاً خوش کتابت شده است. صفحه اول و دوم با حاشیه مُذَهَّب جدول بندی شده است. در جای جای کتاب، حواشی به خط شکسته نوشته شده است. عناوین با مرکب قرمز تحریر شده و زیر بعضی مطالب مهم نیز با مرکب قرمز خط کشیده شده است. بنا به مندرجات صفحات ماقبل آخر، در سال ۱۲۹۷ هجری قمری این کتاب مایملک مرتضی فرزند محمد حسن بوده و در صفحات آخر آن مقدمهٔ خطبه عقدی بهمراه یادداشت تولد فرزند (ظاهرا کاتب) به سال ۱۲۴۲ ه.ق. موجود است. آخرین مالک کتاب، رکن الدین آشتیانی، آنرا به کتابخانه وزارت امور خارجه اهداء کرده است. امهار کاتب و مالکین کتاب نیز در صفحه آخر منقوش است.

نام کتاب	مؤلف
۲۰-(۲-۴۱) قواعد صرف و نحو در شش بخش: «میزان، منشعب، صرف میر، منظومة الصرف، عوامل، شرح عوامل». (این کتاب قبلاً تنها با عنوان منظومة الصرف فهرست گردیده بود) (حیدر آباد).	عبدالقادر ابن عبدالرحمن جرجانی.

جلد مقوایی قرمز، در ابعاد ۱۵ x ۲۴، دارای ۲۴۴ صفحه، خطی که توسط «شیخ غلام علی ابن شیخ

غلام محی» به سال ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ هجری قمری تحریر شده است. چهار بخش اول به خط نستعلیق و دو بخش عوامل و شرح عوامل به خط نسخ کتابت شده است. عناوین با مرکب قرمز نگاشته شده است. چهار بخش اول به فارسی و دوبخش آخر به عربی است. صفحات کتاب بخوبی صحافی نگردیده و اندازهٔ اوراق متفاوت است. همچنین صفحه ۱۹۱ و ۱۹۲ به اشتباه از جای خود که مابین صفحات ۲۱۴ و ۲۱۵ است منتقل شده که در مرمت کتاب مناسب است جبران شود.

آغاز کتاب با «الحمدلله رب العالمین والعاقبة للمتقین...» و انجام آن با عبارت «محل زید مع ضرب مع خلوه عن الناصب و الجازم.» است.

نام کتاب	مؤلف
۲۱-(۲-۴۲) رسالهٔ توضیح المسائل (در فقه) مسکو.	شیخ مرتضی انصاری ره.

جلد تیماج مقوایی، گلی رنگ، در ابعاد ۱۶ x ۲۳، در ۱۶۳ برگ، خطی به خط نسخ که به سال ۱۲۵۸ هجری قمری توسط «ابن محمدعلی عباسعلی خراسانی» کتابت شده است. از یادداشت خاتمه چنین بر می آید که این رساله قرار بوده به سعی روحانی بنام «عباسعلی» (کاتب فوق الذکر) در دوجلد طبع شود که کتاب فعلی جلد اول آن است و ظاهراً بعنوان نسخهٔ نمونه برای طبع بکار گرفته شده است. جلد حاضر شامل ۲۱ کتاب از قبیل مقدمه، کتاب الطهارات، کتاب احکام الجنایز... و کتاب الودیعه است.

در باب طهارت ۴۶ مورد برای وضوی مستحب ذکر شده است از جمله: «چهل و پنجم وضو است بعد از غضب. لما روی عنه صلی الله علیه و آله اذا غضب احدکم فلیتوضأ. بنا براین هرگاه کسی با وضوء بوده باشد و غضب طاری او شود مستحب در حق او اینست که اعادهٔ وضو نماید و هرگاه وضوء نداشته باشد مستحب در حق او اینست که وضوء بسازد».

کتاب با عبارت «هرگاه شخصی تقلید مجتهدیرا از مجتهدین زادالله امثالهم نماید...» آغاز و با فراز «در صورتیکه مراتب مرقومه مطابق واقع بوده باشد بعمرو غرامتی نخواهد بود.» خاتمه یافته است.

نام کتاب	مؤلف
۲۲-(۲-۳۰) روضة الشهداء (مسکو).	ملا حسین واعظ کاشفی.

جلد تیماج گلی رنگ، در ابعاد ۱۷ x ۲۲ سانتیمتر، حاوی ۱۵۵ برگ، خطی به خط دستنویس، که به سال ۱۲۵۸ هجری قمری توسط «صفرعلی» تحریر شده است.

کتاب که عمدةًمقتل (تذکره) شهدای کربلاست با مقدمه ای راجع به حضرت آدم و شهادت هابیل شروع گردیده و در فصول بعد مؤلف داستان ذبح اسمعیل، «شمه ای از ابتلای یوسف»، «ذکر... وفات سید کاینات» (پیامبر اکرم ص)، «ذکر بعضی احوال حضرت خیر النساء»، «شهادت حضرت امیر المؤمنین ع» و نهایتاً واقعهٔ کربلا را نقل میکند.

آغاز کتاب با شعر «ای شربت درد تو دوای دل ما آشوب بلای توعطای دل ما»، و پایان آن با عبارت «امابوی آن سیب از تربت مقدس آنحضرت می شنیدند و آن بوی از مشک و عنبر خوشبوی تر بود» است.

نام کتاب	مؤلف
۲۳-(۲-۶۳) منهاج المؤمنین (مسکو).	ابوجعفر محمدبن علی الحسین بن موسی بن بابویه القمی

جلد تیماج قهوه ای، در ابعاد ۱۴ x ۲۴ سانتیمتر، دارای ۶۰ برگ، خطی به خط نستعلیق که ظاهراً قبل از سال ۱۲۶۱ هجری قمری تحریر شده است، زیرا در ابتدای کتاب یادداشتی به همراه مهر «عبده الراجی محمد ابراهیم» با این تاریخ نقش بسته است. کلیه صفحات با مرکب آبی و قرمز جدول بندی شده است.

طبق مطالب مقدمه، این کتاب ترجمهٔ کتاب «اعتقادات» منسوب به ابن بابویه قمی است «در بیان اعتقادات فرقهٔ ناجیهٔ امامیه مشتمل بر تفسیر آیات و ترجمهٔ احادیث و روایات و تطبیق دلیل بر

مدعیات...مرتب بر سی و چهار باب...».

باب اول در توحید، دوم در صفات ذات و صفات افعال خدای تعالی، سوم در بیان تکلیف، چهارم در قضا و قدر... باب شانزدهم در بیان شفاعت: «اعتقاد فرقهٔ ناجیه آنست که شفاعت در حق آن کسی ثابت است که ایمان او پسندیدهٔ خدای تعالی باشد از اهل کبائر و صغائر اما آنها که توبه کرده باشند از گناهان خود پس ایشان احتیاج ندارند به شفاعت کسی زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که نیست شفیعی انفع از توبه...»، باب بیست و ششم در بیان عدد انبیاء و اوصیاء علیهم السلام: «پیغمبران صد و بیست و چهار هزاراند و اوصیاء نیز صد و بیست و چهار هزاراند و هر پیغمبر را وصی و خلیفه بوده که وصیت کرده او را به امر خدای تعالی...»، باب بیست و هشتم در بیان اعتقاد در نفی غلو و تفویض، باب سی ام در بیان اعتقاد در تقیه: «تقیه واجب است هر که ترک کند او را چنان باشد که ترک کرده باشد نماز فرض را و روایت است که بامام جعفر صادق علیه السلام گفتند ای پسر رسول خدای بدرستی که می بینیم ما در مسجد مردی را که آشکارا دشنام میدهد دشمنان شما را و نام میبرد ایشان را آنحضرت فرمود که چیست او را لعنت کناد خدا بر او که متعرض میگرداند بما مردم را و ما را در معرض دشنام ایشان می آورد و خدای تعالی فرموده ولاتسبواالذین یدعون من دون الله فیسبواالله عدواً بغیر علم یعنی دشنام مدهید معبودان باطله را که مشرکان میخوانند بجای خدای تعالی تا ایشان نیز دشنام ندهند خدای تعالی را از جهة ظلم بیمعرفت خدای تعالی... و تقیه واجب است و جایز نیست ترک آن تا بیرون آید قائم آل محمد علیه و علیهم السلام پس هرکه ترک کند تقیه را پیش از ظهور قائم آل محمد پس بتحقیق بیرون رفته باشد از دین خدای تعالی و دین ائمه معصومین ع... و خدای تعالی جایز داشته اظهار دوستی را با کافران در حالت تقیه چنانکه فرموده لاتتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون الله و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شی الا ان تتقوا منهم... و مرویست از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود بدرستی که من می شنوم از مردم در مسجد که دشنام میدهند مرا پس پنهان میشوم از ایشان در عقب ستون مسجد تا مرا نه بینند و نیز فرمود اختلاط کنید با مخالفان بر حسب ظاهر و مخالفت کنید بایشان در باطن مادام که حکومت و سلطنت در دست کودکان و ناقصان باشد یعنی بنی امیه و بنی عباس... و نیز فرمود که هر که نماز کند با مخالفان در صف اول جماعت ایشان پس چنان باشد که نماز کرده باشد با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در صف اول و نیز فرمود که عیادت کنید بیماران مخالفان را و حاضر شوید جنازههای ایشان را و نماز گذارید در مسجدهای ایشان و نیز فرمود سبب آرایش ما باشید و مباشید سبب عیب ما یعنی نوعی سلوک کنید که مخالفان نیکی ما گویند و چنان سلوک مکنید که عیب ما گویند و نیز فرمود که رحمت خدای تعالی کسی را که دوست گرداند ما را بمردم و دشمن نگرداند ما را

بایشان...»، باب سی و چهارم در بیان اعتقاد در حکم احادیث مختلفه است.

نام کتاب	مؤلف
۲۴-(۲-۳۹) گوهر مراد.	عبد الرزاق بن علی بن الحسین لاهیجی.

جلد تیماج قهوه ای، در ابعاد ۱۶ x ۲۳ سانتیمتر، در ۲۵۸ برگ، خطی به خط نستعلیق خوش که توسط «محمد رضا ابن مرحوم ملا عباس القاری الخبوشانی» به سال ۱۲۶۲ هجری قمری تحریر شده است. عناوین با مرکب قرمز نگاشته شده است.

کتاب به تعبیر نویسنده «در باب تحقیق اصول دین و حصول معارف الهی بر وجه یقین...» شامل مقدمه، سه مقاله و خاتمه است. آغاز کتاب با این عبارت است: «گوهر مرادی که غواص فکرت را از دریای حیرت در کف اندیشه آید...».

مقدمه حاوی «اشاره بر مرتبه وجود انسان و... بیان غرض و فایده از علم کلام و حکمت» است:

«... کار پیغمبران در هدایت این راه از بابت بیدار کردن خفتگان است. کسی که خفته صحیح البصر را بیدار کند او، لامحاله ببصر خود اشیاء را بیند... و تواند که کسی خود بخود بیدار شود و اشیا را ببیند چه بیدار شدن البته موقوف به بیدار کردن دیگری نیست کذلک مردمان در خواب غفلتند و نسبت غفلت بچشم عقل چون نسبت خوابست به چشم حس... و اگر بعد از بیدار شدن از خواب غفلت خدار را نشناسند بسبب آن باشد که عقل را بکار نبرده باشند مانند کسیکه از خواب بیدار شود و چشم را باز نکند تا اشیاء را ببیند... و چون روشن شد که راه خدا بر دوقسم است راه ظاهر و راه باطن و راه ظاهر راهی است که عقل را کار افتاده که بسعی خود آنرا پیدا کند و سلوک در آن نماید و راه باطن راهی است که خدایتعالی نمایندهٔ آن است و انبیاء را بهدایت آن فرستاده... و حقیقت تصوف نیست مگر سلوک راه باطن... پس صوفی نخست یا حکیم باشد یا متکلم... (والا) ادعای تصوف صیادی و عام فریبی باشد... اما طریقهٔ اشراق نیز در حقیقت از طریق تحصیل علم نیست بلکه طریقهٔ سلوک راه باطن است و مسبوق بر سلوک راه ظاهر و تفاوتی با تصوف ندارد مگر باینکه تصوف در برابر تکلمست و اشراق در برابر حکمت... (پس از بحث راجع به طریق کسب معرفت در صدر اسلام از طریق پیامبر(ص) و امام علی(ع))... و چون مسلمانان در تحقیق حقایق رجوع برأیها (ی) ناصواب خود نموده اند از هرگوشه

ناقصی بصورت کامل سر برآورد... و اعظم آنها حسن بصری بود... و تلامذه تربیت کرد و اختلاف در میان شاگردان وی بهمرسیده نخستین کسیکه از تلامذه او کمر مخالفت بست واصل بن عطا بود... و بعد از مباحثهٔ بسیار از صحبت او اعتزال جست... جمعی که در آن رأی با او موافقت داشتند بر سر او گرد آمده هنگامهٔ اختلاف آرایی گرم گشت... و بتدوین و تصنیف انجامید... و فن حاصل شدهٔ این گفتگو را مسمی بعلم کلام گردانیدند و اتباع واصل بن عطا بسبب اعتزال مذکور مسمی به معتزله شدند... تا زمان ابوالحسن اشعری که از اعاظم تلامذهٔ ابوعلی جبایی که از علمای معتزله است بود... و او را نیز در مسئلهٔ با استاد خود مخالفتی سانح شده ترک مذهب اعتزال نموده اختیار طریقهٔ اهل سنت و جماعت نمود و در تقریر مقاصد آن جماعت... سعی بلیغ بجا آورده... و این جماعت باو منتسب گردیده باشعریه موسوم شدند... و خلفاء ائمهٔ جور نیز... بنا بر اینکه قواعد مذهب ایشان موافق مصالح آنان بود حامی این طبقه بودند... اما قواعد اعتزال بنا بر اینکه مبنی بر اصول عقلیه است... بطریق صواب نزدیکتر است اگرچه دلایلشان جدلی و قیاساتشان غیر برهانیست و سببش آنکه ایشانرا مطالعهٔ کتب فلاسفه که بسعی خلفا منقول از عبری بعربی شده بود اتفاق افتاد و مطالب آنرا بتخصیص در علوم الهیه موافق آرای خود یافتند... و طایفهٔ اشعریه بنا بر اینکه هرچه در صدر اسلام معمول نبود بدعت دانسته بودند مطالعهٔ کتب حکمت و تصدیق ایشانرا حرام شمردند و بسعی آن جماعت مذمت حکمت در میان اهل اسلام بنوعی شیوع یافت که عاقبت بعلمای معتزله نیز سرایت کرد... (لکن) توهم مخالفت میان شریعت و حکمت مبنی بر جهل و عدم اطلاع است...»

مقالهٔ اول «در علم خود شناسی» است. فصل اول در «شناخت شناخت» دوم در «شناخت جوهر و عرض»... «جوهر بر پنج گونه است یکی عقل... دویم نفس... سیم جسم...» مابقی این مقاله که ابواب و فصول گوناگون را شامل میشود تفصیل افلاک و کواکب، حرکت، زمان و نفس است که عمدتاً بر اساس ظن اشتباه علمای قدیم نگاشته شده است.

مقالهٔ دویم «در علم خداشناسی» در سه باب تدوین شده است. باب اول در اثبات واجب الوجود، باب دوم در صفات و باب سوم حول افعال وی است.

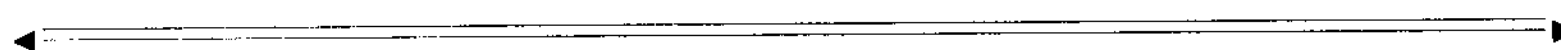
مقالهٔ سوم «در فرمان خداشناسی» در چهار باب است، باب اول در بیان حسن و قبح افعال، باب دوم در نبوت، سوم در امامت و بحث تفصیلی در خلافت رسول الله (ص)، چهارم در معاد.

خاتمه نیز «اشاره گونه بدلالت بر سلوک راه باطن» است و با این فراز کتاب به انجام رسیده است: «و هذا آخر ما اردناه والحمدلله المفضل المنعام والصلوة و السلام علی رسوله و اهل بیته العز الکرام».

نام کتاب	مؤلف
۲۵-(۱-۵۶) اقیانوس فی شرح قاموس، جلد اول.	تألیف محمد تبریزی.

جلد مقوایی با روکش چرمی سیاهرنگ، به قطع ۳۴/۵ x ۲۱/۵ سانتیمتر دارای ۵۵۵ برگ نیم ورقی باخط دستنویس نستغلیق با جوهر مشکی و کاغذ خان بالغ که ۲ برگ از اول و ۳ برگ از آخر آن فاقد نوشته است. این فرهنگ لغات در زمان محمد شاه قاجار و به اهتمام برادر وی بنام بهمن میرزا، در سال ۱۲۶۲ هجری قمری توسط ابن الصالح محمد تبریزی تهیه (ترجمه) شده است. نام کاتب و تاریخ کتابت آن معلوم نیست. در صفحه اول، این نوشته به چشم میخورد: «اهدایی رکن الدین آشتیانی به کتابخانه وزارت امور خارجه». لازم به ذکر است، این دوجلد، در فهرست نسخه های خطی فارسی، جلد سوم، صفحه ۹۷۷ تحت شماره های ۱۸۸۳۹ و ۱۸۸۴۰ ثبت گردیده است.

ترتیب الفبایی لغات مذکور در این فرهنگ بر اساس حرف آخر است و بصورت فرعی نیز حرف اول را شامل میشود. فی المثل کلیه کلمات که حرف آخر آنها «ب» است (مانند الأب) در بخش «ب» آورده شده اما در همین جهت نیز اولویت با کلماتیست که به ترتیب با همزه و سپس الف و... الی «ی» شروع شده باشد. جلد اول شامل کلمات با حروف آخر الف تا راء است. برای هر لغت ابتدا تلفظ و سپس ریشه و بعد مثالهایی برای روشن نمودن نحوهٔ استفادهٔ کلمه در جملات و اصطلاحات آورده و از این حیث قاموس نسبتاً کاملی است. ابتدای فصول و مثالهایی که برای نمایاندن کاربرد واژه ها ذکر شده با خط نسخ و مابقی با خط نستعلیق است. هر کلمهٔ جدید نیز با رنگ قرمز و به خط نسخ کتابت شده است. کتاب در آذربایجان تألیف گردیده است.



نام کتاب	مؤلف
۲۶-(۱-۵۷) الاقیانوس فی ترجمة القاموس، جلد دوم.	تألیف محمد تبریزی.

جلد مقوایی با روکش چرمی سیاهرنگ به قطع ۳۵ x ۲۱/۵ سانتیمتر، دارای ۶۱۹ برگ نیم ورقی است، که دوبرگ اول و آخر آن فاقد نوشته است. خط دستنویس نستعلیق با مرکب مشکی، بر روی کاغذ خان بالغ. این کتاب نیز مانند جلد اول اهدایی رکن الدین آشتیانی به کتابخانهٔ وزارت امور خارجه است. این جلد شامل کلمات با حرف آخر از «راء» تا «شین» است. ترتیب الفبایی واژه ها بر اساس حرف آخر است و بصورت فرعی نیز حرف اول را شامل میشود. فی المثل کلیه کلمات که حرف آخر آنها «ض» است در بخش «ض» آورده شده اما در همین جهت نیز اولویت با کلماتیست که به ترتیب با همزه و سپس الف و... الی «ی» شروع شده باشد. درمورد بعضی کلمات مانند قسطنطنیه (یا اسلامبول بعدی) تنها به معنا اکتفا ننموده و به شرح تاریخ آن نیز پرداخته است.

نام کتاب	مؤلف
۲۷-(۱-۲۷) مجموعهٔ قواعد عربی صرف و نحو.	نویسنده نامعلوم.

جلد مقوایی با روکش چرمی که بر پشت و روی آن کاغذ زردچوبه ای رنگ کشیده اند و مهر صحاف در قسمت بالا و پایین نقش بسته است(نام صحاف: ملارضا حسین بن محمد). کتاب دارای ۲۸۶ برگ و در ابعاد ۵ x ۲۱/۱۳ سانتیمتر به خط دستنویس با مرکب سیاه، به سبک بخارایی، باقلم درشت و صفحات با حجم کم از کلمات است که مابین متن اصلی، فصول و ابواب و بعضی اعرابها با مرکب قرمز تحریر شده است.

در خاتمهٔ بخش اول کتاب این عبارت نوشته است: «کتبه الفقیر الحقیر الراجی الی الباری فی کل الامور ملا محمد رجب فی سنة ۱۲۶۷ غفرالله له و لوالدیه و لمعلمه در روز پنجشنبه پانزدهم ربیع الثانی».

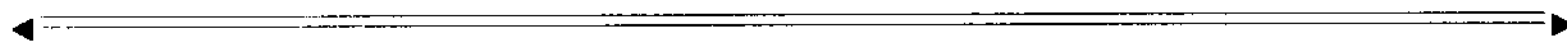
در پایان بخش چهارم آورده است :

«تم بعون الملک المتعال فی سنة ۱۲۶۶ فی ید الحقیر الراجی الی رحمةالباری محمد رجب ابن استاد تاتاری غفرالله ذنوبه و ذنوب والدیه و احسن الیهما و الیه».

در صفحه اول نیز یادداشتی با این محتوی است:

«منکه ملا میر اسد ولد صاحب ملا میر یوسف میباشم ابتیاع نمودم این کتاب مختصرات را از جناب استادی ام ملا رجب ولد استاد جعفر مرحوم و بعد مالک گردیدم واضح و لابح باد. مهر (میر اسد ابن حاجی یوسف)»

کتاب دارای چند بخش است که پنج بخش اول نحو و یک بخش صرف به عربی است و سپس خلاصه ای نیز به فارسی نگاشته شده است.



نام کتاب	مؤلف
۲۸-(۲-۴۹) کتاب الفرائض (در باب ارث)- مناسک الحج (حیدر آباد).	مولوی محمد نیری. شهاب الدین ابن حجر المکی الهیتمی.

جلد مقوایی با روکش پلاستیکی قرمز رنگ، در ابعاد ۱۴ x ۲۲ سانتیمتر، در ۱۱۵ برگ، خطی.

۱- کتاب الفرائض.

مولوی محمد نیری.

از ابتدای کتاب تا برگ ۴۰ خطی، به زبان عربی، حاوی احکام اهل سنت در باب ارث، که به سال ۱۲۶۷ هجری قمری توسط «عبدالرحیم الحسینی الرفاعی» به خط نستعلیق کتابت شده است. سرتاسر صفحات مشحون از حواشی است که با قلم ریز بین خطوط و کنار آن نوشته است.

۲- مناسک الحج از کتاب مختصر الایضاح.

شهاب الدین ابن حجر المکی الهیتمی.

از برگ ۴۳ تا آخر کتاب، خطی به خط نسخ، به زبان عربی. همانطور که از نام کتاب بر می آید مناسک حج طبق فقه اهل سنت طی آن شرح داده شده است.

نام کتاب	مؤلف
۲۹-(۱-۳۳) لؤلؤالبحرین.	نویسنده شیخ یوسف احمد ابن ابراهیم الدّرّازی البحرانی.

جلد مقوایی با روکش چرم سیاهرنگ، چاپ سنگی سیاهرنگ در ابعاد ۱۱/۵ x ۱۸/۵ سانتیمتر بر کاغذ کاهی که در تاریخ ۱۱ ربیع الاول سال ۱۱۸۲ هجری قمری تألیف و در تاریخ ۱۲۶۹ هجری قمری توسط ابوالقاسم خوانساری بخط نسخ کتابت شده است. کتاب به زبان عربیست. در صفحه اول و آخر و جای جای وسط کتاب مهری با این مضمون نقش بسته است:

«أُفَوِّضُ امری الی الله- عبده محمد».

همچنین صفحه اول و آخر به مهر «کتابخانه مؤسسه روابط بین الملل» ممهور است.

در آغاز کتاب، مؤلف که از اهالی بحرین بوده از سوابق و اساتید خود در بحرین و حملهٔ خوارج و تسلط آنان بر این جزیره، سخن رانده و شرح جامعی از علمای بحرین و آثار و احوال ایشان داده است. همچنین در صفحات آخر کتاب، شرحی از زندگانی خود در بحرین پس از استیلای خوارج بر آن، قلمی نموده است. سپس از تصرف بحرین توسط عجم (که بقول مؤلف در بی تدبیری، خرابی کمتری از خوارج نداشتند) و آنگاه از فوت پدر خود در اثر این ناملایمات، و کوچ وی به شیراز و بعد فسا و سپس به کربلای معلا سخن رانده است. نویسنده در انتها شرحی از دیگر تألیفات خود را ذکر مینماید.

این کتاب به ادعای مؤلف شامل تقریباً تمامی آثار شیعه و مصنفان و مؤلفان آنهاست که از متأخرین شروع نموده و به متقدمین مانند مرحوم کلینی و دیگران رسیده و مدعی است کتابی و موضوعی را در آن وانگذاشته است. به این ترتیب در حقیقت کتابشناسی توأم با شرح موضوعات و شرح زندگانی

مؤلفان شیعه است که مطالعه آن برای محققین فقه شیعه مفید است و ارباب معرفت را نثر سادهٔ عربی وتوضیحات داستانگونهٔ آن خسته نمیکند.

نام کتاب	مؤلف
۳۰-(۲-۲۳) مختصر التلخیص (مسکو).	مسعود بن عمر ملقب به تفتازانی.

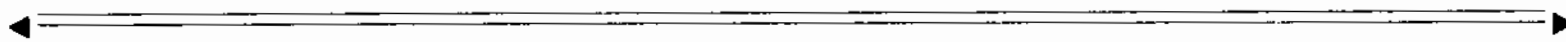
جلد تیماج مشکی، در ابعاد ۱۷ x ۲۸ سانتیمتر، دارای ۱۹۴ برگ، خطی، که به خط نسخ اسدالله ابن میرزا آقا محمد المراغی به سال ۱۲۶۹ هجری قمری کتابت شده است. صفحات آخر کتاب حاوی برخی اشعار، طرز تهیهٔ ادویه، و ادعیه و طلسم است. عناوین با مرکب قرمز تحریر شده است.

راجع به نویسنده، این موارد از فرهنگ دهخدا قابل ذکر است: سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله الهروی الخراسانی فقیه و ادیب حنفی بود و در سال ۷۲۲ هجری قمری متولد و در محرم ۷۹۲ در سمرقند در گذشت. او راست: ارشاد الهاوی در نحو، الاصباح فی شرح دیباجة المصباح در نحو، ترکیب الجلیل در نحو، التلویح فی کشف حقایق التنقیح در اصول، تهذیب المنطق و الکلام....

کتاب در نحو و به عربی است و اغلب صفحات نیز دارای حاشیهٔ ریز - بعضاً به امضای اسدالله المراغی (کاتب این نسخه) است. در ابتدای کتاب فهرست مندرجات آن که شامل ۱۰۸ فصل است (به خط دیگری غیر از کاتب اصلی) تهیه و درج گردیده است. بعضی از این فصول عبارت است از: «الفصاحة فی المفرد» و «الفصاحة فی الکلام» ... «البلاغة فی الکلام»، «القلب»، «الاطناب»، «ردالصدر علی العجز»، «السجع»، و در آخر «فصل من الخاتمة».

نام کتاب	مؤلف
۳۱-(۲-۷۲) کتاب شرح الفیه (این کتاب با عنوان شرح ابیات سیوطی ثبت شده بود) (مسکو).	شیخ جمال الدین سیوطی

جلد مقوایی با روکش پارچه ای منقوش، در ابعاد ۱۲ x ۱۹ سانتیمتر، دارای ۸۴ برگ، خطی به زبان عربی، در صرف و نحو، که به خط نسخ و نستعلیق توسط محمد علی تبریزی تحریر شده است. تاریخ کتابت معلوم نیست اما در ابتدای کتاب دستنوشته ای از سال ۱۲۷۱ هجری قمری موجود است که مالکیت کتاب را از آنِ «میرزا انور» اعلام میکند. در یکی دو جای نیز مهرهای «عبده میرزا انور» و «زین العابدین بن محمد علی» نقش بسته است.



نام کتاب	مؤلف
۳۲-(۲-۴۶) رساله مشتمل بر قواعد و ضوابط زبان فارسی -و- میزان الاشعار (حیدرآباد).	عبدالواسع هانسوی (هندی) - محمد حسین راقم

جلد مقوایی با روکش پلاستیکی آبی رنگ، در ابعاد ۱۵ x ۲۳ سانتیمتر، دارای ۱۷۶ صفحه، خطی به خط شکسته نستعلیق که به سال ۱۲۷۰ هجری قمری توسط «سید گیسو دراز بن سید غلام محی الدین، متخلص به احور» کتابت گردیده است.

این کتاب مشتمل بر دو رساله است:

۱- قواعد و ضوابط زبان فارسی

تألیف عبدالواسع هانسوی (هندی)

این رساله از ابتدای کتاب تا صفحه ۱۰۱ ادامه داشته مشتمل بر مقدمه راجع به حروف فارسی،

سه باب (باب اول در بیان معنی الفاظ، باب دوم در بیان قواعد کلمیه و باب سوم در اصطلاحات پارسیه و صنایع شعریه) و خاتمه است.

«... زبان فارسی که بپارس پسر پهلوبن سام بن نوح علیه السلام منسوب است هفتگونه (است) یکی پارسی صرف که در بلاد پارس که اسطرخ دارالملک آن بوده تکلم بدان کنند، دوم پهلوی که مردم ری و اسفهان و همدان و نهاوند و مضافات بدان تکلم نمایند و این منسوبست به پهلو یعنی شهر چه اول شهرها همان مرز و بوم بود سیوم دری که در دره های کوه و روستا بدان ناطق بودند این زبان مخلوط بزبان دیگر نبود لهذا فصیح خوانند... و چهار زبان میروک مطروح هروی و زاولی و سگزی و سغدی... هشت حرف در پارسی نیاید چنانکه شرف الدین علی گوید، قطعه:

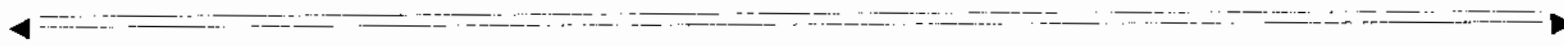
هشت حرفست آنکه در در پارسی ناید همین تا نیاموزی نباشی اندرین معنی معـــــاف
بشنو از من تا کدام است آن حروف و یادگیر ثا وحا و صادوضاد و طا و ظا و عین و قاف

پس کلام عرب مبنی بر بیست و هشت حرف باشد و زبان فارسی مبنی بر بیست و چهار...».
در برخی موارد اشعاری از احور مندرج است که ظاهراً اضافهٔ کاتب به کتاب بوده، ربطی به مؤلف ندارد.

۲- میزان الاشعار (از صفحه ۱۰۵ تا ۱۷۶ آخر کتاب).
تألیف محمد حسین راقم (تألیف بسال ۱۲۵۹ هجری قمری).
مؤلف که بقول خود «عمری در فن شریف شعر صرف نموده و بفیض صحبت حضرت والا و همطرحی جناب اعظم بجای رسیده باختصار عروض سیفی پرداخته بود اکنون... هیچ دقیقه از دقایق اوزان شعر نامرعی نگذاشت...» کتاب خود را با مدح «جناب امیر الهند والاجاه نواب محمد غوث خان بهادر متخلص باعظم...» شروع نموده است.

«... بدانکه شعر در لغت دانستن و دریافتن است و در اصطلاح عروضیان کلامی است حادث که موزون باشد بارادهٔ قائل... و از اصحاب تواریخ منقول است که ابتدای شعر از آدم علیه السلام باشد و لغتش باتفاق اهل عرب سریانی است و آغاز شعر عربی از یعرب بن قحطان که یکی ازفرزندان نوح علیه السلام بود و بدایت شعر فارسی از بهرام گور است... پس این علم را

عروض نامند و واضعش خلیل بن احمد بصری است و وجه تسمیه اش بعضی گویند که خلیل در مکه مبارکه بود و باین علم ملهم شد و بعروض که یکی از اسماء مکه باشد این را مسمی ساخت و بعضی گویند که عروض فعول است بمعنی مفعول یعنی معروض و این علم معروض علیه شعر است یعنی شعر را برآن عرض میکنند تا موزون از ناموزون جدا شود... بیان عدد بحور بدانکه... نوزده است یازده از آن مشترک است میان عرب و عجم و آن هَزَج و رَجَز و رَمَل و منسرخ و مضارع و مقتضب و مجتّث و سریع و خفیف و متقارب و متدارک است و سه از آن خاصه عجم است که عرب در آن شعر نگویند و آن جدید و قریب و مشاکل است و پنج از آن خاصه زبان عرب است باینمعنی که عجم از فارسی گویان و ترکی گویان در آن بحر شعر کمتر گویند... و آن طویل و مدید و بسیط و وافر و کامل است... اما نزد متأخرین بحر وافر و کامل هر دو مطبوع افتاده خصوصاً بحر کامل که حضرت بیدل در آن بحر دیوان فارسی ترتیب داده...»



نام کتاب	مؤلف
۳۳-(۲-۵۸) صراط النجات (مسکو).	محمد باقر بن محمد مجلسی.

جلد تیماج زیتونی تذهیب کاری شده، در ابعاد ۱۴ x ۲۰ سانتیمتر، که در چهار گل برجستهٔ جلد پشت و روی کتاب مهر «عمل محمد شریف صحاف» نقش بسته است. کتاب خطی است و به سال ۱۲۷۱ هجری قمری توسط «ملا میر اسد ابن ملا میر یوسف» به خط دستنویس در ۱۵۷ برگ، کتابت شده است.

این اثر رساله ای است در ترجمه و شرح خطبهٔ حضرت امیر (ع) در پاسخ اعرابی که در حین جنگ جمل از حقیقت توحید از آن حضرت سؤال نموده بود. امام علی (ع) در مخالفت با بعضی از یاران ایشان که پیرمرد سائل را مورد عتاب قرار داده بودند که در بحبوحهٔ جنگ این چه سؤال است، فرمودند جنگ ما با این قوم در حقیقت برای اظهار توحید در برابر شرک ایشان است و به تفصیل، پاسخ ایراد فرمودند. مرحوم مجلسی در لابلای توضیحات خود مطالب دیگری نیز راجع به محرمات و لوازم شرک و اعتقاد معتزله راجع به کفر مرتکبین گناهان کبیره نقل نموده است.

نام کتاب	مؤلف
۳۴-(۲-۵۲) صراط النجات (مسکو).	رسالهٔ توضیح المسائل حاج شیخ مرتضی انصاری.

جلد تیماج زیتونی تذهیب کاری شده، در ابعاد ۱۴ x ۲۱ سانتیمتر، در ۲۱۰ برگ، خطی که به سال ۱۲۷۴ هجری قمری توسط «ملا میر اسد» به خط دستنویس کتابت شده است. مهر «ملا حسین بن محمد رضای صحاف» در چهار قسمت روی جلد نقش بسته است. صفحات دارای جدول بندی با مرکب قرمز و بعضاً حواشی است.

این جزوه شامل دوقسمت بنام «صراط النجاة» (در احکام فقه و عبادات) و «سراج العباد» (در عقود و ایقاعات، از برگ ۱۴۱ ببعد)، از فتاوی «حاج شیخ مرتضی انصاری» و در حقیقت رسالهٔ توضیح المسائل ایشان است که توسط «حاج محمد علی یزدی» جمع آوری و بنظر و تأیید شیخ رسیده است.

نام کتاب	مؤلف
۳۵-(۲-۱۴) شرح نهج البلاغه (سید رضی) (مسکو) .	شارح و مترجم : فتح الله ابن شکرالله کاشی

جلد تیماج لاجوردی، در ابعاد ۱۷ x ۲۲ سانتیمتر، در ۳۵۷ برگ، خطی به خط دستنویس که نام کاتب و تاریخ کتابت آن معلوم نیست لیکن از قرائن بر می آید که جلوتر از ۱۲۸۰ هجری قمری کتابت نشده باشد. چند برگ ابتدا، وسط، و انتهای کتاب سفید است، و بر برخی از این اوراق نیز اشعاری با مضامین دینی تحریر شده است.

همان گونه که از نام کتاب بر می آید نویسنده به فارسی نسبتاً سلیس، نهج البلاغهٔ سید رضی را ترجمه و شرح کرده است.

نام کتاب	مؤلف
۳۶-(۲-۳۷) جواهر الکنوز یا کنز اللغات (مسکو).	محمد بن عبد الخالق بن معروف.

جلد تیماج یشمی تذهیب کاری شده کار ملا محمد عیسی صحاف (که مهر او در چهار جای جلد پشت و رو منقوش است)، در ابعاد ۱۳ x ۲۴ سانتیمتر، دارای ۴۷۹ برگ، خطی به خط نستعلیق که به سال ۱۲۸۰ هجری قمری، توسط «کشمیری» نامی در «نارسی صوبه دکهن» (هند) کتابت شده است. در مقدمه مؤلف، کتاب را بنام «سلطان محمد» معنون نموده است.

این کتاب فرهنگ لغات عربی به فارسی، با تأکید بر لغات مندرج در قرآن کریم، است.

این فرهنگ خود در ۲۸ «کتاب»، و هر کتاب بر چند باب تنظیم شده که هر کتاب یکی از حروف الفباء را شامل میشود. اولین لغت «اتی» و آخرین آن «یلی» است.

کتاب با عبارت «جواهر کنوز لغات حمد و ستایش بارگاه حضرت متکلم که زبان آدمیان را گنج خانهٔ سخن گردانید...» آغاز و با این فراز «یدی بضم یا بافتها یلی نزدیک واو فعل مضارع است مشتق از ولی» خاتمه می یابد.

نام کتاب	مؤلف
۳۷-(۲-۳۱) تذکرة المعاد (مسکو).	مولانا محمد جعفربن سلیمان فراهی.

جلد تیماج قهوه ای رنگ، تذهیب کاری شده، در ابعاد ۱۵ x ۲۶ سانتیمتر، دارای ۱۶۰ برگ، خطی به خط دستنویس که به سال ۱۲۸۰ هجری قمری تألیف و به سال ۱۲۸۱ هجری قمری توسط «ملا عظیم نقاش» تحریر و توسط «ملا عبد القادر صحاف»- که مهر وی در پشت و روی جلد منقوش است- صحافی گردیده است.

این رساله در اعتقادات و معاد در چند فصل شامل موارد کلی از هدف حیات، وضعیت وفات، اوصاف جهنم و بهشت و روش عزاداری تنظیم شده است. برخی نکات منتخب آن ذیلاً ذکر میشود:

«...ای فرزند آدم هیچ عقلی همچون تدبیر نیست و هیچ پرهیزکاری همچون بازداشتن بدی خود از مردم نیست و هیچ کمالی بهتر از ادب نیست و هیچ شفیعی شما را بهتر از توبه نیست و هیچ عبادت بهتر از عبادت با علم نیست و هیچ چیز بهتر از آن نیست که با خوف الهی باشی ...و هیچ رفیقی بهتر ازعقل نیست و هیچ همراهی بدتر از جهل نیست...

حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که بوستانهای بهشت که خدایتعالی در قرآن مجید یاد نموده یکی جنة العدنست و یکی جنت الفردوس و یکی جنت النعیم و یکی جنت المأوی...

(در باب نحوهٔ عزاداری مصیبت عزیزان) و سنت است تعزیه و ماتم نگاهداشتن تا سه روز نه زیاده از آن از برای میت... امااین روشی که در این زمان بهمرسیده است که در ماتم داری شخصی رختهای سیاه میپوشند و بعضی دیگر سیاه بر سر خود میکنند و مدتی برای او قرار میدهند اینها نه سنت است بلکه از نادانی و غفلت است... و سنت است طعام یا هرچه ممکن باشد برای اهل مصیبت تا سه روز فرستادن خصوصاً همسایگان اگر ممکن باشد و مکروهست در پیش ایشان چیز خوردن که از جاهلیت است و سنت است کسی را که مالی داشته باشد وصیت کند که فلان قدر از مال خودش یعنی سه یک مال را خرج تعزیهٔ من کنید و بمستحقان بخورانید و آنچه در این زمانه متعارف شده طعام میت را روز سیم بخورد مردم میدهند آنرا آب آش نام کرده اند مکروهست خوردن آن بلکه اگر ارادهٔ آن داشته باشد باید که بعد از سه روز یعنی روز چهارم و پنجم و هفتم یا نهم و سایر روزها که خواهد بمردم بخوراند...».

در پایان رساله دعای عدیله نقل شده است.

آغاز کتاب با «حقتعالی میفرماید که ای بندگان درم و دینار، شما بنده نیستید...» و پایان آن با عبارت «بر نفس خود ستم مکن بر من در غضب نمیشوی مگر برخود ستم میکنی ای فرزند آدم» است.

نام کتاب	مؤلف
۳۸-(۲-۵۵) توضیح المسائل شیخ مرتضی انصاری در فقه، (این کتاب اشتباهاً بنام «فقه محمود شریف» ثبت شده بود)، (مسکو).	محمد یوسف استر آبادی حائری.

جلد تیماج زیتونی تذهیب کاری شده، در ابعاد ۱۳ x ۲۱ سانتیمتر، در ۳۷۰ برگ، خطی که به سال ۱۲۸۴ هجری قمری به خط دستنویس «ملا میر اسد» تحریر گردیده است.

کتاب با مقدمه ای در مسائل «تقلید» آغاز شده و قسمت اعظم آن (تا برگ ۱۹۰) به «کتاب الطهارة» اختصاص دارد. از برگ ۱۹۰ بعضی خطب «نکاح» انشاء گردیده است. از برگ ۱۹۶ ضمن «بیان عقود و ایقاعات و...» مطالبی شامل بر احکام بیع و تجارت و نکاح و... گرد آمده است. از برگ ۳۲۲ رساله «در بیان مسائل رضاع و احکام آن» است. از برگ ۳۴۸ رساله «در باب زکاة فطره»، و از برگ ۳۵۷ الی آخر کتاب مطلبی تحت عنوان «واجبات اطفال از فتاوی شیخ مرتضی انصاری» (ره) درج شده است که اصول دین و صفات خداوند و فروع دین را شامل شش مورد: ۱- نماز ۲- روزه ۳- زکوة ۴- خمس ۵- حج ۶- جهاد، به اختصار توضیح داده است.

نام کتاب	مؤلف
۳۹-(۲-۴۸) الاجوبة المرضية عن ائمة الفقهاء و الصوفية- قصيدة المنفرجية- شرح قصيدهٔ بردية قواعد القائد (حيدرآباد).	شیخ عبدالوهاب ابن احمدبن علی الشعرانی- ابی الفضل یوسف بن محمد بن یوسف التوزی- یوسف بیک اردبیلی

جلد مقوایی با روکش پلاستیکی آبی رنگ، در ابعاد ۱۵ x ۲۱ سانتیمتر، مجموعاً دارای ۴۷۴ صفحه، خطی.

۱- الاجوبة المرضية عن ائمة الفقهاء و الصوفية

مؤلف: شیخ عبدالوهاب ابن احمدبن علی الشعرانی (به سال ۹۶۵ هجری قمری در مصر) .

از صفحه۱ الی ۳۰۹، به زبان عربی، خطی به خط نستعلیق شکسته که توسط «سید عبدالرحیم بن عبدالکریم الحسینی الرفاعی البغدادی» به سال ۱۲۸۵ هجری قمری تحریر شده است.

کتاب شامل مقدمه، ده باب و خاتمه است. مقدمه در باب معرفی صوفیه و عرفاست. مؤلف طی باب اول به این موضوع پرداخته است که «...انَّ سائر ائمة المسلمین علی هدی من ربهم من فقهاء و صوفیة و ان التصوف لیس هو بامر خارج عن الشریعة انما هو حقیقة الشریعة اذاالصوفی فی لسان المحققین هو عالم عمل بعلمه علی وجه الاخلاص لاغیر و اما جمیع مایقع علی لسان القوم من الکرامات و الاشارات فهی من نتائج العمل بالکتاب و السنة». در باب ثانی «...بیان جهل من زعم ان المشایخ السلف الصالح کانوا متعبدین فقط لم یذوقوا شیئاً من مقامات الطریق المشهودة بین العارفین...». باب ثالث راجع است به «بیان کون الحقیقة والشریعة امرین متلازمین یرجع احدهما الی معنی الآخر...». باب رابع اشعار میدارد «ان القوم یبلغون الی درجة الاجتهاد المطلق فی طریق الشریعة حتی یصلوا الی علم الحقیقة ثم ینتقلون الی علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین بحکم الارث للانبیاء علیهم الصلوة والسلام...». باب خامس حاوی «اصطلاح القوم» (الصوفیة) است تا «لیعرف الانسان مرادهم خوفاً ان یبادر الی الانکار علی شیء من اقوالهم بغیر علم...». باب سادس در بارهٔ صوفیه و «اعمالهم و علومهم... و مدحهم و مدح طریقهم حصوصاً

الشیخ محی الدین ابن العربی ره الملقب بالشیخ الاکبر فی بلاد الروم... و انَّ جمیع ما وجد فی کتبه مما یخالف ظاهرالشریعة انما هو مما قد دسَّه الحسدة فیها». باب سابع راجع به این امر است که «انکار الفقهاء علی بعض الصوفیة من المصالح و ان الفقیه فی انکاره علیهم معذور مأجور و اللوم علی المتصوف فی خروجه عن ظاهر الشریعة» و ذکر «بعض من أُخرج من اوطانه و بلاده من الصوفیة بسبب الشطح او دقة المدارک کسهل بن عبدالله التستری و ابایزید البسطامی و محمدبن الفضل البلخی و...». باب ثامن «سبب رمز القوم علومهم بعبارات لا یفهمها غیرهم الاّ بکشف او تعریف منهم» را شرح میدهد. باب تاسع راجع است به «تأویل کلمات نسبت للشیخ محی الدین بن العربی و احوال وقعت من غیره من آحاد الصوفیة لنقصهم اوحال اصطلامهم و غیبتهم عن الکون». باب عاشر «بیان اقامة العذر للقوم فی تکلمهم بالعبارات المغلقه علی غیرهم... اوالافعال التی تشکل علی غیرهم اوالافعال التی لایعرف غالب الناس دلیلهم فیها» است. خاتمه نیز بیان «جملة من الاحوال التی تمیز بهاالقوم علی الفقهاء و عکسه مما فیه ذب عن الشریعة...» میکند.

مؤلف معتقد است این کتاب در نوع خود بی نظیر است و از خداوند میخواهد وی را از شر دسائس حاسدین حفظ نماید، زیرا ظاهراً کتاب قبلی وی را که «البحر المورود فی المواثیق و العهود» نام داشته بعضی «حسده» تحریف و در جامع الازهر و غیره توزیع نموده اند که با زحمت توانسته نکات تحریفی را به خلایق نمایانده و از ذهن ایشان بزداید.

۲- قصیدة المنفرجیة.

از مصنفات ابی الفضل یوسف بن محمد بن یوسف التوزی الاصل المعروف بابن النحوی.
از صفحه ۳۱۰ الی ۳۳۲، به زبان عربی، خطی به خط شکسته نستعلیق که ظاهراً توسط همان کاتب (فوق الذکر) به سال ۱۲۷۱ هجری قمری تحریر شده است. ابیات که لحنی عارفانه دارد با فاصله (بطور متوسط ۵ بیت در صفحه) کتابت شده و میان ابیات شرح آن به عربی آمده است.

۳- شرح قصیدهٔ بردیة.

از صفحه ۳۳۳ الی ۳۹۸، خطی به خط نستعلیق شکسته که به سال ۱۲۷۱ هجری قمری توسط «سید عبدالرحیم بن سید عبدالکریم الرفاعی البغدادی» کتابت شده است.
این شرح به زبان عربی است که بنا به تصریح نویسنده اغلب معانی و توضیحات از «جلال

محلی» و «شارح تفتازانی» نقل شده است. مطلع قصیده عبارتست از «امن تَذَکُّرِ جیران بذی سلم اعلم...».

۴- قواعد العقائد (منتخبی از کتاب احکام الدین).
تألیف یوسف بیک اردبیلی (صاحب کتاب انوار).
از صفحه ۳۹۹ الی آخر کتاب، خطی به خط نستعلیق شکسته، به زبان فارسی. این مجموعه به مثابهٔ توضیح المسائل اهل سنت (حنفی) است که در آن احکام کفر، مستحبات در روابط مسلمین و برخی مسائل متفرقه توضیح داده شده است: «...مسئله: بدانکه بر بنده هیچ چیز بعقل واجب نشود و هر چه بر بنده واجب شود بشرع واجب شود... مسئله: صحیح آنست که هر که اهل قبله است یعنی روی بقبلهٔ ما آورده است و نماز میگذارد مسلمان است و تکفیر وی نکنند مادام که بقول یا بفعل اقدام ننموده است بچیزی که موجب کفر باشد... بدانکه در هیچیک از مسلمانان طعن نشاید کرد... (در آداب سلام کردن) در چند حال سلام کردن کراهت است از جمله آن که بر کسی که در حمام باشد یا بطعام خوردن مشغول بود آنجا جواب فرض نبود ولیکن مستحب باشد... وپشت دوتا کردن و سلام کردن کراهة دارد و برخاستن از بهر کسی که وی را فضلی باشد چون علم و صلاح و ولایة برجهتی که اکرام بود مستحب است نه بر جهت ریا و اعظام و بر آنکس که در آمد حرام است که برخاستن ایشان دوست دارد و بوسه بر دست دادن از بهر زهد و صلاح و علم مستحب است و از بهر توانگری و خواجگی و ملکی کراهة سخت دارد و گویند که حرام است... مستحب است که اگر کسی را دوست دارند از بهر خدای تعالی ویرا خبر دهند که: من احب اخاه فلیعلم اياه... آورده اند روزی شیخ شبلی از در خانهٔ بیماری میگذشت دید که طبیبی دیوانه ای را علاج می نمود شیخ سلام کرد و گفت ای طبیب شربت گناه داری؟ طبیب عاجز ماند دیوانه گفت شربت گناه خواهی پیش من آی . شیخ نزدیک او رفت دیوانه گفت شربت گناه خواهی برو تخم تواضع و برگ پشیمانی و بیخ نیازمندی در هاون توبه کن و بدستهٔ ربنا ظلمنا انفسنا بکوب و بآب ندامت حل کن و در دیگ دل ریز و بآتش محبت بجوشان و بکفجهٔ عبادت بجنبان و با کتان ذکر سبحان الذی بپالای و در قدح عشق ریز و در سایهٔ الحمدلله بنه و در سحرگاه الله اکبر بنوش تا شفا یابی».

چند برگ آخر کتاب و حواشی برخی صفحات کتاب آخر، شرح ادویه و نحوهٔ استعمال آنرا ذکر نموده است.

نام کتاب	مؤلف
۴۰-(۲-۶۲) رسالهٔ سؤال و جواب شیخ مرتضی انصاری (رحمة الله علیه) (به همراه واجبات منظومه در فقه، و خلاصة الترتیل در قرائت و ترتیل قرآن کریم).	

جلد تیماج زیتونی، در ابعاد ۱۳ x ۲۰ سانتیمتر، کار «ملا محمد عیسی صحاف»، خطی که به سال ۱۲۸۶ هجری قمری توسط ملا میر اسد ابن حاجی ملا یوسف به خط نستعلیق ناپخته تحریر شده است. حجم این قسمت (سؤال و جواب) ۱۵۰ برگ است و تمام صفحات آن دارای جدول بندی با مرکب قرمز است.

ابتدای رساله «کتاب" فی الدماء الثلثه» است. کتاب دوم «فی احکام الجنائز» است: برگ ۱۵۴ «...مستحب است که تا سه روز دیگران خصوصاً همسایگان برای صاحبان مصیبت طعام بفرستند و زیاده از سه روز ماتم نگیرند مگر زن که چهار ماه و ده روز برای شوهر ماتم میگیرد و جامه های رنگین نمی پوشد و ترک زینت میکند...سؤال: نوحه کردن چه صورت دارد؟ جواب: اگر نوحه کردن بحق باشد و دروغ نگویند و چیزهای بد از برای میت اظهار نکنند جایز است والا جایز نیست و مکروه است نوحه کردن بحق در شب و بهتر است که نوحه گر نیاورند... زنیکه روی خود را بخراشد که خون بر آید کفارهٔ یمین است...».

کتاب سوم «الصلوة» است.

محتوای دوم این مجلد واجبات منظومه است که مسائل فقهی و اصول و فروع دین را به صورت شعر در ۱۲ برگ درج نموده است. نام مؤلف و کاتب این قسمت که به خط دستنویس است معلوم نیست اما تاریخ کتابت آن ۱۲۷۳ هجری قمری است. ابیات اولیه این منظومه عبارت است از:

«بعد حمد واحد یکتا کنم نعت نبی   بعد از آن مدح ائمه شافع روز معاد

پس اصول دین تو پنج است ای نیکوسرشت اولش توحید و دوم عدل ای پاک اعتقاد...
فروع دین شش است ای نیک اختر بیان سازم ترا هریک سراسر
نماز و روزه و خمس و زکوة است بود پنجم حج و ششم جهاد است...
ده بود از نماز واجب دین هست یومیه بعد از آن عیدین
جمعه آیات و هم طواف و نذر میت دهم ولی اجاره دگر...
در هزار و دوصد و هفتاد و دو نظم شد در ساعت سعد و نکو
هست این واجبات منظومه بر ذکور و اناث مختومه».

سومین اثر این مجلد «خلاصة الترتیل» تألیف «محمدبن الموسوی» در علم قرائت و ترتیل قرآن (تجوید)، شامل یک مقدمه و پنج باب و یک خاتمه در ۹ برگ است. مقدمه در بیان حروف تهجی بوده و باب اول شامل احکام «نون ساکنه و تنوین» میگردد. باب دوم وقف و وصل و سکته را شرح میدهد، باب سوم بیان مخارج حروف تهجی است، باب چهارم اقسام مدّ، باب پنجم در بیان هاء ضمیر، و خاتمه نیز بیان رسم الخط و کیفیت وقف به روایت قراء سبعه است.

نام کتاب	مؤلف
۴۱-(۲-۱۹) مجمع معارف و مخزن عوارف، (مسکو).	محمد شفیع ابن محمد صالح.

جلد مقوایی زیتونی رنگ تذهیب کاری شده، در ابعاد ۱۷ x ۲۷ سانتیمتر، دارای ۳۵۴ برگ، خطی، به خط دستنویس که به سال ۱۲۸۹ هجری قمری توسط «ملا میر اسد ابن حاجی ملا میر یوسف» کتابت شده است. چهار برگ اول و چهار برگ آخر کتاب سفید است. در انتهای کتاب نیز شعری در مدح حضرت علی علیه السلام طی دو صفحه نوشته شده است. در چهار جای روی جلد (ابتدا و انتهای کتاب) مهر «ملا محمد عیسی صحاف» حک گردیده است. سرفصل ها و عبارات مهم با مرکب یا خطوط قرمز مشخص گردیده است.

طبق مقدمهٔ مؤلف کتاب بنا به خوابی که دیده است در این رساله «بتفصیل مواقف و عقوبات پنجاه گانهٔ

قیامت» را تشریح نموده است. مؤلف در همین مقدمه راجع به فصول کتاب نوشته است:

«... و از این روضه که خرمی و طراوتش از آب دیدهٔ اهل بصیرت میشود و بعصای خامهٔ اعجاز نمای دوازده عین منفجر نمود **عین اول** در تقدیم کلماتی چند از مواعظ **عین دوم** در شدت سکرات موت و احوال قبر و عالم برزخ تا هنگامهٔ محشر **عین سیم** در ذکر اعمالی که باعث آسانی و سهولت قبض روح و شداید قبر میشود **عین چهارم** در مجمل از وقایع و فتنه هایی که پیش از نفخهٔ ثانیه و حشر خلایق در اینعالم سایخ[1] میشود **عین پنجم** در ذکر اول عقبات قیامت و هول خروج خلایق به آن صحرای پر وحشت و ندامت و اشارهٔ نجات از آن عقبهٔ پر حسرت و غرامت **عین ششم** در اجرای عقبهٔ اول و دوم و سیوم و جمع کردن مردم از اطراف عالم بمحشر و حال تباه پر اخلال گنه کاران روسیاه در آن دشت پر شور و شر **عین هفتم** در ذکر اعمالی که توفیق آنها درین ایام فرصت موجب ایمنی از آن فزع اکبر و نجات از عقبات در محاسبهٔ محشر میگردد و جمعیکه بیحساب ببهشت خواهند رفت **عین هشتم** در تفصیل سرادقات حساب و سؤال ده گانهٔ با اضطراب **عین نهم** در خلاصه احوال پر ملال و پریدن نامه های اعمال در هریک از مواقف پانزده گانهٔ اصحاب یمین و شمال و خواندن کتب منشوره در عرض هزارسال **عین دهم** در بیان میزان و مواقف دوازده گانهٔ آن **عین یازدهم** در ماجرای جهنم پرسوز و تاب و تفصیل عقبات و صعبات و حساب و مواقف هفتگانهٔ آن... **عین دوازده** در آنچه جاری شود... از طیبات اهل نعیم و نفخهٔ از عقوبات اهل جحیم...»

عین اول: «... و بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرده شد که جمعی از شیعیان شما هستند که گناهان میکنند و میگویند که ما امید برحمت خدا داریم... فرمود که دروغ میگویند ایشان شیعهٔ ما نیستند... و نیست شیعهٔ جعفر مگر کسیکه شکم و فرج خود را از حرام بعفت دارد و کوشش او در عبادت شدید باشد و برای آفریدگار خود کند و امید ثواب و خوف عقاب داشته باشد»

عین هفتم: « و از حضرت کاظم (ع) روایت است که مؤمن نخواهید شد هرگز تا بلا را نعمت نشمارید و مصیبت را راحت...»

---

[1] - این کلمه باید سایح یا سانح باشد.

نام کتاب	مؤلف
۴۲-(۲-۱۰) کتاب «المختصر النافع» در فقه (مسکو).	گل محمد بن عبد العلی

تألیف «گل محمد بن عبد العلی» معروف به «قنبر ایرانی». (که به توصیه یکی از تلامذهٔ وی بنام «میر اسد بن میر یوسف العلوی»، فهرستی بر آن نوشته شده که در برگ ۴ کتاب مندرج است و در تاریخ ۱۲۶۹ هجری قمری خاتمه یافته است).

جلد تیماج صورتی تذهیب کاری شده، در ابعاد ۱۸ x ۲۸ سانتیمتر، که در چهار موضع پشت و روی آن مهر برجستهٔ «عمل محمد شریف غالب صحاف» نقش بسته است، دارای ۶۵۴ برگ، به زبان عربی و خطی، که به سال ۱۲۹۰ هجری قمری توسط کاتبی بنام «محمد» (احتمالاً خود صحاف «محمد شریف») به خط دستنویس تحریر شده است. کلیه صفحات کتاب با سه ردیف خطوط آبی و قرمز جدول بندی شده است. عناوین با مرکب قرمز نگاشته شده است.

کتاب در فقه امامیه بوده و شامل ۴۵ کتاب است که با «کتاب الطهارة» شروع و به «کتاب الدیات» ختم گردیده، تقریباً تمامی موضوع های فقه را در بر میگیرد. اغلب صفحات حاوی حاشیه هایی است که به قلم دیگران بر کتاب زده شده است. برخی صفحات برای همین حواشی، حاوی جداول خاص بوده که بنا به عللی خالی مانده است. چند صفحه از اول و آخر کتاب سفید مانده و در برگ های آخر، یک جا اختلاف آراء فقهی «جناب آقا سید حسین» با مرحوم «شیخ مرتضی»، در چهل مورد ذکر شده و دیگری وصیت نامهٔ میرزا احمد نامی، صاحب کتاب، که ظاهراً عطار بوده، و به نظارت ملا میر اسد الله، مندرج است که طبق یاد داشتی ذیل آن، وی به سال ۱۳۵۸ هجری قمری در گذشته است.

نام کتاب	مؤلف
۴۳-(۲-۵) ابواب الجنان (جلد اول)، (مسکو).	محمد رفیع واعظ.

جلد تیماج قهوه ای تذهیب کاری شده کار «محمد شریف غالب صحاف»، که مهر وی بر پشت و روی جلد در چهار موضع حک گردیده است، در ابعاد ۲۳ x ۳۰، در ۳۳۰ برگ (که چهار برگ آخر آن سفید است)، خطی به خط نستعلیق (با آیات و روایات به خط نسخ) که به سال ۱۲۹۱ هجری قمری کتابت شده است. کلیه صفحات با خطوط مشکی، طلایی، آبی و قرمز در پنج ردیف جدول کشی شده است. متن اصلی با مرکب مشکی و برخی عناوین با مرکب قرمز تحریر گردیده است، و بر بالای مطالب مهم نیز خطوط قرمز کشیده شده است.

اصل کتاب در زمان شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸ هجری قمری) تألیف شده و شامل مقدمه (متضمن وعظ و فایدهٔ آن، آداب وعظ و شروط آن و شروط مستمع وعظ) و هشت باب بوده است که باب اول آن در این مجلد گنجانده شده است.

این باب خود شامل سه فصل است:

«فصل اول در تحقیق معنی حب دنیا.

فصل دوم در ذکر بیوفایی دنیا.

فصل سیوم در ذکر هریک از طرق و شعب حب دنیا و بیان اصول و فروع آن بر سبیل تفصیل.»

در هریک از فصول فوق الذکر به شیوهٔ معمول از آیات و روایات شاهد مثال آورده شده است.

فصل اول : «... (فرمایش پیامبر (ص) در استحباب کسب مال حلال) العبادة سبعون جزءاً افضلها طلب الحلال یعنی عبادت هفتاد جزء است و بهترین آنها طلب حلال کردن است... (اما از جانب دیگر) من طلبِ الدنیا حلالاً مکاثراً لقی الله و هو علیه غضبان یعنی آنکه طلب دنیا از وجه حلال جهة بسیاری مال کند با خدای تعالی ملاقات کند در حالتی که بر او غضبناک باشد...»

فصل سوم : «... محبت دنیا بمنزلهٔ درختی است... و آرزوهای نفسانی که ریشهای این درختند هفت شهوت است که در اکثر طبایع جا گرفته... اول شهوت جاه و جلال دوم شهوت ملک و مال سیوم شهوت عمارات زرنگار عالی بنا چهارم شهوت مباشرت شاهدان و امردان... پنجم شهوت اطعمه و اشربهٔ خوشگوار ششم شهوت البسه و اقمشهٔ فاخره هفتم شهوت مجالست و مصاحبت ظرفا و ندما... و عمر

گرانمایه را بلهو و لعب گذرانیدن و از جملهٔ رذایل صفات و ذمایم اخلاق نیز که شاخهای شجرند هفت صفت است که از ریشهای شهوات مذکوره آب کشیده... اول صفت تکبر دوم صفت ریا و سمعت[۱] سیوم حقد و حسد... حرص و طمع.. بخل... ظلم... خشم و تندخویی... در بیان و تفصیل این هفت صفت نیز که فروع و اصول اند ناچار است از تحریر هفت گونه کلام بنا بر این در این فصل بایراد چهارده مجلس که هر مجلسی متضمن نوعی از انواع مذکوره باشد...

مجلس اول در مذمت حب جاه و ریاست... از حضرت علی (ع) مرویست ماری شیئاً اضر لقلوب الرجال من خفق النعال وراء ظهورهم یعنی هیچ چیز بدلهای مردان آنقدر زیان نمیرساند که آواز پای جمعی که از دنبال ایشان روند... و نیز از آنحضرت مرویست که مستی چهارست مستی شراب و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی... مشهور است که اسکندر ذوالقرنین در وقت وفات وصیت کرد که دستش را از تابوت بیرون گذارند تا عالمیان بالمشافهه مشاهده نمایند که با آنهمه ملک و مال عاقبت تهی دست از کوچگاه دار فنا بعالم بقا انتقال کرد... سعدی:

جهان ای برادر نماند بکس	دل اندر جهان آفرین بند و بس
مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت	که بسیار کس چون تو پرورد و کشت
گرفتند عالم بمردی و زور	ولیکن نبردند با خود بگور
اگر پهلوانی و گر تیغ زن	نخواهی برون بردن الا کفن
نشستی بجای دگر کس بسی	نشیند بجای تو دیگر کسی
چو آهنگ رفتن کند جان پاک	چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

مجلس دوم در شهوت اندوختن ملک و مال... از جناب مستطاب نبوی (ص) مرویست که حب المال و الشرف ینبتان النفاق فی القلب کما ینبت الماء البقل یعنی دوستی مال و بزرگی میرویاند نفاق را در دل همچنانکه میرویاند آب سبزه یا تره را...

مجلس سیوم در شهوت عمارات عالیهٔ طلاکار... از حضرت علی مرتضی (ع) مأثور است که الله تبارک و تعالی را فرشته ایست که هر روز خطاب به خلایق نموده ندا میکند

که لدوا للموت و اجمعوا للفناء وابنوا للخراب یعنی بزایید از برای مرگ و جمع مال نمایید از برای فانی شدن و عمارتها بنا کنید از برای خراب شدن... و مخفی نماند که مراد از اکتفا بقدر احتیاج آن نیست که از غایت تنگی مکان او عیال او در تعب و آزار گذرانند... (نقل از کافی) از حضرت ابی عبدالله(ع)

۱- سَمعَة: به معنای شنوانیدن عمل خیر خود به مردم و ریا است.

من السعادة المرء السعة المنزل یعنی از جملهٔ سعادت آدمی وسعت منزل است و نیز... من شقاق العیش ضیق المنزل یعنی ازجمله بدبختیهای آدمی در امر معاش تنگی منزل است... (از طرف دیگر) از خاتم الانبیاء (ص) در خطبهٔ وداع منقول است... که هرکه بریا و سمعت خانه ای بنا کند روز قیامت آن خانه را تا زمین هفتم بردارند و طوق آتشین کرده در گردنش افکنده همچنان بدوزخ اندازند پرسیدند که ریا و سمعت چگونه باشد آنحضرت فرمودند که بیش از آنکه بکار آید تا بر دیگران مباهات نماید...

مجلس پنجم در شهوت اکل و مذمت پرخوردن...پیغمبر ما (ص) تمامی طب را در عبارتی جمع فرموده است که المعدة بیت الداء والحمیة رأس کل دواء واعط کل بدن ما عودته یعنی معده خانهٔ درد و پرهیز آن از امتلاء... سر همهٔ دواهاست و بده هر بدن را آنچه عادت داده باشی از غذاها...(و ایضاً) المؤمن یأکل فی معاً واحد و المنافق یأکل فی سبعة امعاء یعنی مؤمن بیک روده اکل میکند و منافق بهفت روده... کنایه از اینکه مؤمنان کم خور و منافقان پرخورند...سرخیل منافقان معاویه اکول و شکم پرور بود که در میان عرب ضرب المثل شده بود... و گفته اند هرکه همت به پر کردن شکم مصروف دارد بهمان ارزد که از شکم بر میآید...»

مجالس دیگر در ذم بخل، وصف حرَف سودمند مانند زراعت و تجارت و کد یمین، وصف و طریق عدالت حکام، عدم نافرمانی از ولات است.

«... از حضرت اقدس نبوی (ص) مرویست که «عدل ساعة خیر من عبادة ستین سنة» یعنی یکساعت عدل نمودن از شصت سال عبادت بهتر است... مشهور است که خواجه نظام الملک وزیر سلطان ملکشاه سلجوقی ...پیوسته تفقد احوال زهاد آن عصر نمودی... همچنانکه گفته اند هر سالَ ششصد هزار دینار که بحساب این روزگار تقریباً هشتاد هزار تومان تبریزی بود باین طبقه داده تا آن خبر بسلطان رسیده در آن باب باو عتاب کرد... خواجه بعرض رسانید که شما خود از نظام مهام مملکت و تدبیر امور دین و دولت دست برداشته روز و شب به لهو و لعب اشتغال دارید... و لشکریکه برای روز بد مهیا کرده اید جمعی اند که طول سیوف ایشان بیش از دو ذراع نیست و میدان تیر ایشان به سیصد ذراع نمیرسد و مع هذا ایشان نیز روز و شب غریق گرداب جام باده... و من از برای شما لشکری گرفته ام... که ایشانرا لشکر شب میگویند... تیر دعاییکه از شصت (شست) اخلاصشان جهد از هفت سپر آسمان گذرد...

سفارش زنان... سفارش دواب و چهارپایان و حقوق آنها... (در کتاب من لا یحضره الفقیه) آورده است که قبلهٔ ارباب یقین امام زین العابدین (ع) چهل حج با یک ناقه گذاشت و یک تازیانه بر آن نزد... و هم از جناب اشرف نبوی (ص) نقل نموده که ناقهٔ دید که زانوی او را بسته بودند و بر(ا)و بود جهازش یعنی جهاز از پشت او بر نداشته بودند که آسایشی نماید آنحضرت فرمودند که: این صاحبها مروة فلیستعد غداً

للخصومة یعنی کجاست صاحب این ناقه بگویید او را که آماده باشد که فردای قیامت باو خصمی خواهد کرد که چرا بر من ظلم نمودی...

مجلس چهاردهم در مذمت تندخویی و تلخ گویی: از سید عالم (ص) منقول است که «الغضب یفسد الایمان کما یفسد الخل العسل» یعنی خشم فاسد و تباه می سازد ایمانرا چنانکه فاسد میسازد شیرینی، عسل را و هم در اینباب از حضرت ابی عبدالله (ع) مأثور است که «الغضب مفتاح کل شر» یعنی خشم کلید هر شری و گشایندهٔ در هر فتنه ای است... از پیامبر (ص) مرویست که ان الخلق الحسن یذیب الخطیئة کما یذیب الشمس الجلید، یعنی خلق نیکو میگدازد گناه را همچنانکه میگدازد آفتاب جلید را...

(مطالبی در مزیت حلم و وصف حلم پیامبر اکرم (ص))...

(در سفارش به مزاح سالم و بدون تحقیر) نقل از حضرت ابی عبدالله (ع): ما من مؤمن الا و فیه زعابة، یعنی هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در طبع او زعابتی است راوی گوید پرسیدم که زعابه چیست فرمودند مزاح و هم از آنجناب یا از جناب مستطاب ابی جعفر (ع) نقل نموده که ان الله عزوجل یحب الملاعبه فی الجماعة بلا رفث یعنی بدرستیکه خدای تعالی دوست میدارد کسی را که مزاح کننده باشد در میان جماعت بشرطی که فحش در میان آن نباشد...»

نام کتاب	مؤلف
۴۴-(۲-۶) ابواب الجنان (جلد دوم)، (مسکو).	محمد رفیع واعظ.

جلد تیماج زیتونی تذهیب کاری شده، در ابعاد ۱۸ x ۳۲ سانتیمتر که در داخل هشت گل پشت و روی آن مهر «ملا محمد عیسی صحاف» نقش بسته است، دارای ۵۱۳ برگ (که ۸ برگ ابتدا، ۶ برگ وسط، و ۱۰ برگ آخر آن سفید است)، خطی که به سال ۱۲۹۱ هجری قمری، به خط نستعلیق کتابت شده است. مطالب اصلی با مرکب مشکی و عناوین با مرکب قرمز نگاشته شده است، و بر بالای بعضی آیات، روایات و مطالب مهم خط قرمزی ترسیم گردیده است.

در این جلد موارد ذیل بطور خلاصه مندرج است:

باب دوم شامل پنج مطلب «اول در شرافت عمر و بی بهایی آن...

دوم در بی اعتباری عمر و غنیمت شمردن آن... حضرت اقدس نبوی (ص) در وصایای... به ابوذر

غفاری، فرمود: یا اباذر اذااصبحت فلا تحدث نفسک بالمساء و اذا امسیت فلا تحدث نفسک بالصباح و خذ من صحتک قبل مرضک و من حیوتک قبل موتک فانک ماتدری ما اسمک غداً یعنی چون صباح کردی با خود گفتگوی شب مکن و چون شب کردی با خود اندیشهٔ صباح منمای یعنی آنقدر اعتماد بر زندگی داشته باشی که تاشب خود را زنده انگاری یا فردا را نیز از عمر خود شماری و فرا گیر بهرهٔ عبادتی از تن درستی خود پیش از آنکه بکوفتی مبتلا گردی و میسر نشود از ایام زندگی خود پیش از آنکه بمیری و فرصت از دست برود چه تو نمیدانی که فردا نام تو چه خواهد بود زنده یا مرده...

چهارم در ذکر هریک از فصول اوقات عمر و آنچه مناسب هر مقام باشد...(هر بیست سال را مانند یک فصل سال شمرده است، یعنی از تولد تا بیست سالگی بهار عمر است، از بیست تا چهل سالگی تابستان عمر...)...

پنجم در ذکر مصارف عمر... که این مطلب را مطابق فصل آخر باب اول بچهارده مجلس مرتب گردانید...

مجلس اول بر طلب علم دینیه و معارف... دوم در فضل و شرف و ثواب تحصیل علم...

مقصد پنجم در ذکر فضل و ثواب نماز...در فضیلت نماز جماعت... از حضرت ابی جعفر (ع) : لا صلوة لمن لا یشهد الصلوة من جیران المسجد الا مریض یعنی مقبول نیست نماز کسی که حاضر نشود از همسایگان مسجد بنماز جماعت مگر بیمار یا گرفتار باشد... در فقیه و تهذیب هر دو مذکور است که حضرت رسول (ص) از نماز صبح پرداخت و روی... بجانب اصحاب انداخت و جمعی را نام برده پرسید که بنماز حاضر شده بودند گفتند نه فرمودند : الا انه لیس من صلوة اشد علی المنافقین من هذه الصلوة و العشاء و لو علموا ای فضل فیها لآتوها و لو جثّوا یعنی بدانید هیچ نمازی بر منافقان دشوارتر از این نماز (صبح) و نماز خفتن نیست و اگر میدانستند چه فضل درین دو نماز به جماعت است هر آینه می آمدند باین دو نماز اگر چه با خزیدن و کشیدن خود بر زمین میبود... حضرت رسول (ص) مردی را دید که در وقت غروب آفتاب نماز عصر می گذارد فرمود تلک الصلوة المنافقین یعنی این نماز منافقین است...

آداب دعا... و آداب قرائت قرآن و در فضیلت سور مختلفهٔ آن...

در فضیلت روزه... در تذهیب از حضرت علیه علویه مرویست که ثلث یذهبن بالبلغم و یزدن فی الحفظ السواک و الصوم و قرائت القرآن یعنی سه چیزند که میبرند بلغم را و میافزایند در قوت حافظه مسواک کردن و روزه داشتن و قرآن خواندن... در آداب حج و تاریخ کعبه معظمه... و برای آن بیت الله الحرام نامیده شده که حرام گردیده است بر مشرکین که داخل آن شوند و بجهة آن بیت العتیق موسوم گردیده

که آزاد گشته است از مردمان و احدی مالک آن نگردیده... و برای آن مکه میگویند که مأخوذ از بکْ که بمعنی ازدحام است و خلایق در آن ازدحام مینمایند و یا مأخوذ از بک بمعنی کوفتن است... یعنی اعناق جبابره را که قصد هدم و احتراز آن نمایند... و نیز گفته اند که مأخوذ از بکاء است بمعنی گریهٔ خلایق در آن».

در انتهای کتاب از برگ ۴۸۵ تا ۵۰۳ چند غزل با تخلص «واعظ» - مؤلف ابواب الجنان- به صورت مورب کتابت شده است. غزل اول آن حاوی این مطلع است:

صبح میسازد شب من چشم گوهر پاش را بار خاطر نیست هرگز من خفاش را

گر بخشم آن تندخو دامن زما افشاند رفت مدعا دامن زدن بود آتش سوداش را

...

واعظ ما تا چشم واکرد از غیر تو بست اینچنین باید بنازم دیدهٔ بینـــاش را

ظاهراً این غزلیات ناقص است زیرا فقط تا حرف «ت» در این دفتر جمع آوری شده است.

نام کتاب	مؤلف
۴۵-(۲-۲۹) رساله عملیه (مسکو).	آقا سید حسین.

جلد پارچه ای که جلد اصلی آن تیماج قهوه ای تذهیب کاری شده است، در ابعاد ۱۶ x ۲۵ سانتیمتر، در ۴۲۸ برگ، خطی به خط دستنویس، که به سال ۱۲۹۱ هجری قمری توسط «علی اکبر» کتابت شده است. بانی نسخه برداری از این رساله حاجی ملا عباسعلی و مصحح آن «شیخ علی اصغر قاری تبریزی»، بوده و در کارخانهٔ «مرحوم ملاصالح صحاف» توسط «مشهدی مهدی» صحافی شده است. این رساله فقهی در چهل باب تهیه گردیده که باب اول در بیان تقلید و اجتهاد، سپس در احکام طهارت، و باب آخر در بیان احکام روزه است.

کتاب با عبارت «الحمدلله جعل لنا شرعته و منهاجاً و لم یترکنا...» آغاز، و با عبارت «...و در صورت منع صریح نیز جواز روزه قوت دارد» انجام یافته است.

نام کتاب	مؤلف
۴۶-(۱-۱۵) حاشیه بر شرح عقاید، مشتمل بر غررالفرائد و دررالفوائد.	ملا احمد (احمدبن محمد، متوفی بسال ۹۹۳ هجری قمری، معروف به مقدس اردبیلی).

جلد مقوایی با روکش چرمی که پشت و روی آن کاغذ زعفرانی رنگ چسبانده شده و در وسط و بالا و پایین با اشکال بوته ای زینت داده شده است و در ابعاد ۱۳/۵ x ۲۱ سانتیمتر، به خط بابانظرابن ملا عبادالله (که از هنر و پختگی خاصی برخوردار نیست) و با مرکب سیاه به سال ۱۲۹۲ کتابت شده است. نکات مهم و سرفصل ها و کلمات «قوله» با مرکب قرمز نگاشته شده است. این کتاب شامل دو حاشیه است. حاشیهٔ اول بر شرح عقاید مشتمل بر غررالفرائد و دررالفوائد و دومی موسوم به مولوی (متخذ از نام مؤلف که مولوی عصمت الله بوده) در باب عظمت الله و عذاب قبر است. دارای ۱۷۹ برگ بدون شماره است که برگهای ۴ و ۵ و ۶ و همچنین ۱۷۱-۱۷۳ سفید است. در صفحات آخر حدیث قدسی معروف را در ۶ صفحه به نقل از کعب الاحبار (یهودی) آورده که با این مطلع آغاز میشود:

«یا ابن آدم لا تخف سلطاناً غیری مادام سلطانی باقیاً...یا ابن آدم لا تطلب حوائجک من غیری و اینما طلبتنی تجدنی و انا اقرب الیک من حبل الورید...».

مباحث کتاب به این ترتیب است:

مبحث حقایق اشیاء - علم - حواس - خبر صادق - عقل - ذات - صفات - کلام - تکوین - اراده - رویه - و افعال العباد.

در دوصفحه اول و آخر کتاب اشعاری بخط کاتب نوشته شده است:

جز کتابم همنشین همزبان پیدا نشد سالها گشتم که یابم مهربان یاری بخود من ندانم این هم از قسمت روز ازل	جز نی کلکم حریف نکته دان پیدا نشد عمر آخر گشت یار مهربان پیدا نشد یا ز وضع شوم خود هیچم نشان پیدا نشد

دو صفحه آخر کتاب نیز حاوی چند غزل است که به خط شکستهٔ کاتب نوشته شده است. مطلع اولی چنین است:

قاصد آمد گفتمش آن ماه سیمین بر چه گفت گفت پای خویشرا از حد خود نارد برون گفت سر را میتوان از خاک ره کمتر شمرد گفت جسم لاغرش رااز غضب خواهم بسوخت	گفت با دردم بسوزد گفتمش دیگر چه گفت گفتمش جمعست از پا خاطرم از سر چه گفت گفتمش کمتر شمردم از تن لاغر چه گفت گفتمش من سوختم از باب خاکستر چه گفت



نام کتاب	مؤلف
۴۷-(۲-۴) مجالس المتقین (مسکو).	شهید ثالث، محمد تقی ابن محمد البرغانی.

جلد تیماج زیتونی تذهیب کاری شده، در ابعاد ۲۳ x ۳۰ سانتیمتر، خطی به خط دستنویس میرزا محمد حسین ولد اسکندر بیک سمرقندی، که به تاریخ ۱۲۹۴ هجری قمری کتابت شده است. صفحه اول کتاب حاوی امضاء و مهر سید رضا نصرالله زاده، احتمالاً مالک اولیه کتاب است. مطالب اصلی با

مرکب مشکی و عناوین با مرکب قرمز تحریر شده است. ۱۸ برگ اول کتاب شامل فهرست ۵۰ مجلس مندرجات آن است که به تصریح کاتب «حسب الفرمایش جناب سیادت پناه آخوند ملا میر اسدالله» تهیه گردیده است.

طبق اظهار مؤلف در مقدمه، این کتاب در حقیقت تحریر پنجاه مجلس وعظ در ماه رمضان ۱۲۵۸ هجری قمری، توسط وی بوده است. مؤلف در اینزمان که مقارن سلطنت محمد شاه قاجار است (در مقدمه از وی نیز تجلیل نموده)، در قزوین ساکن بوده است. برخی مجالس کتاب بر سبیل نمونه عبارت است از:

مجلس اول در مورد ماه مبارک رمضان.

مجلس دوم در مبطلات روزه.

مجلس چهارم موجبات قضاء صوم.

مجلس دهم تفسیر «لن ترانی».

مجلس شانزدهم در اتباع هوای نفس.

مجلس نوزدهم در احکام وضو.

مجلس بیست و سوم در مذمت خمر.

مجلس سی و سوم در احکام مضاربه.

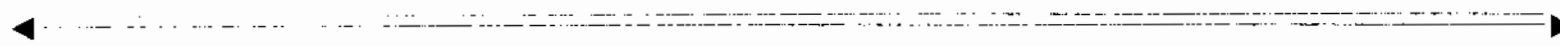
در انتهای هر یک از مجالس فوق الذکر، سیره و مصیبت اهل بیت نیز مذکور است.

نام کتاب	مؤلف
۴۸-(۱-۳۶) نجات (بوعلی).	بوعلی.

جلد مقوایی با روکش چرمی عنابی رنگ (در ابعاد ۱۵ x ۱۰ سانتیمتر) و کاغذ کاهی که بعضی صفحات آن مرمت شده است. کتاب دارای ۲۳۷ برگ (ورق) است، به خط دستنویس نسبتاً خوش نستعلیق و به عربی کتابت شده اما پس از چند صفحه این خط جای خود را به خط دستنویس معمولی داده است که بعضاً نیز بدون نقطه نوشته شده و ظاهراً کاتب میخواسته نسخه برداری خود را سریعتر به

انجام رساند. کلیه فصول با کلمهٔ «فصل» که با مرکب قرمز نوشته شده مشخص گردیده است. بنا به یادداشت فردی بنام ذبیح بهروز (که در خرداد ۱۳۲۵ نوشته) نوع کتابت به شیوهٔ پنج قرن پیش است. اما نامی از کاتب و تاریخ کتابت مشهود نیست.

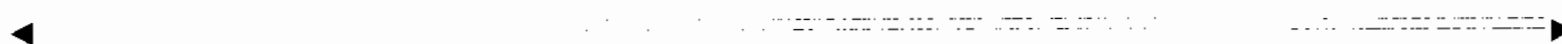
حاشیه ای با خط دستنویس و به عربی در جای جای کتاب مشهود است. صفحه ماقبل متن اصلی کتاب حاوی چند شعر و ادامهٔ حاشیه صفحه های بعد است و در انتهای آن با خطی نازکتر به عربی نوشته شده است: «مالک کتاب مرتضی بن محمد حسن الغروی آشتیانی ۱۳۱۰ شمسی». در مقدمهٔ کتاب این عبارت آمده است: «قال الشیخ الرئیس ابوعلی الحسین ابن عبدالله ابن سینا و بعد...» و سپس نقل میکند که چون گروهی از برادران طالب اقتباس معارف حکمتی، از وی (شیخ الرئیس) خواسته بودند کتابی مشتمل بر اصول علم منطق و علم طبیعیات و هندسه و حساب و هیئت به انضمام ریاضیات و علم موسیقی بنویسد، «لذا این کتاب را که نجات از غرق در دریای گمراهیست تصنیف نمودم».



نام کتاب	مؤلف
۴۹-(۲-۳۳) مهج الدعوات و منهج الغایات (عربی).	علی بن موسی بن جعفربن محمد الطاووس.

جلد تیماج قهوه ای مُذَهَّب شده، در ابعاد ۱۴ x ۲۵ سانتیمتر، دارای ۲۶۰ برگ، خطی به خط نسخ بسیار خوش و پخته، که نظر به فقدان صفحات آخر، نام کاتب و سال کتابت آن معلوم نیست، لکن از سبک کتابت چنین بر می آید که مربوط به قرن دوازدهم هجری قمری به قبل باشد. روی جلد و دوصفحه اول مُطَلاّ و مُذَهَّب است. صفحات دارای جداول مطلاست. عناوین با مرکب قرمز نوشته شده است.

کتاب، اَحراز و دَعَواتی را که به پیامبر اکرم و ائمه و معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین نسبت داده شده، به همراه برخی ادعیه منسوب به پیامبران قبل، نقل نموده است. آغاز آن با عبارت «یقول مولانا الافضل العالم العلامة الفقیه...»، و آخرین فراز موجود نیز «و بکل ما یؤمِّلُک به آمل...» است.



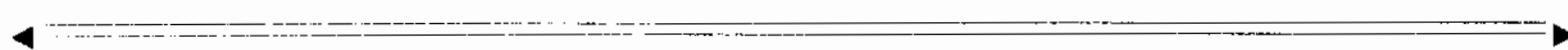
نام کتاب	مؤلف
۵۰-(۱-۳۸) مجموعهٔ کافیه.	ابن حاجب.

جلد مقوایی با روکش چرمی در ابعاد ۱۹/۵ x ۱۱/۵ سانتیمتر که پشت و روی جلد با خطوطی جدول بندی و از پارچه، جلد گرفته شده است. خط دستنویس ناخوش با مرکب مشکی است اما نام خطاط و تاریخ کتابت معلوم نیست و تنها در جایی از «ملا احمد نامی که ۴ اشرفی در بدل یک منطق الشفاء گرفته تا مدت شش ماه» و تاریخ ۱۲۲۷ ذکری رفته است. عناوین و بعضی اعراب ها بامرکب قرمز تحریر شده است. اغلب صفحات با چند ردیف خطوط سبز، آبی و طلایی جدول بندی شده است. کتاب، مجموعهٔ رسائلی در علم تجوید قرآن و منطق و نحو است که رسالهٔ اول، شامل خلاصه تجوید به عربی و سپس به اشعار فارسی است. در این رساله به ذکر مبحث اختلاف قرائات پرداخته و قرائت حفص (قرائت معیار) را توضیح داده است. پس از این مطالب حاشیه ای با مرکب سبز کشیده اما بیرون آن، مطالب و اشعار و کلمات متفرقه نوشته شده است.
قسمت بعد رساله ای است بنام : «رسالةالشمسیه فی القواعد المنطقیه» که از ورق دوم خود دارای تذهیب زیبا و خطوط مورب حاشیه است، که بصورت مثلثهای مجاور هم (از طریق حالت دادن متن نوشته ها که با قلم ریز تر نوشته شده) ایجاد گردیده است. بر روی هر دو ورق فقط یک صفحه با حاشیه ای از خطوط چندگانه کتابت شده و مابین اوراق نیز کاغذ زردرنگی برای ممانعت از اختلاط مرکب نوشتهٔ یک صفحه با صفحه دیگر چسبانده شده است. در انتها نیز چند ورق حاشیه بندی شده، بدون متن موجود است.

رسالهٔ بعدی در علم نحو است، که صفحه اول آن تذهیب گردیده و صفحات دیگر، با حاشیه ای نظیر حواشی رسالهٔ منطق، مزین گردیده و مانند رسالهٔ منطق، تنها یک صفحه بر یک ورق کتابت شده و مابین اوراق نیز، یک ورق خشک کن اضافی قرار دارد. بر روی یکی از اوراق شعری بصورت سواد نوشته شده که تاریخ ۱۲۲۵ را ذیل خود دارد.

نام کتاب	مؤلف
۵۱-(۲-۵۱) معالم الاصول (مسکو).	

جلد تیماج قهوه ای، در ابعاد ۱۴ x ۲۵ سانتیمتر، در ۹۷ برگ که دو برگ اول و برگ آخر سفید است، خطی به خط نسخ نسبتاً پخته و حاشیه های با قلم بسیار ریز که در برخی صفحات بصورت نقش های مثلث و مورب تحریر شده است . نام کاتب و تاریخ کتابت معلوم نیست، و تنها محل کتابت که مشهد است در انتهای کتاب مندرج است.
کتاب به زبان عربی بوده و دارای یک مقدمه در وصف علم و چهار بخش است. حواشی نیز اغلب توسط «ملا صالح» و در برخی مقاطع، «ملا میرزا» بر کتاب اضافه گردیده است. این حواشی در دو ثلث اول کتاب وجود دارد و ثلث آخر خالی از آن است.



نام کتاب	مؤلف
۵۲-(۲-۱۷) فقه و نحو به زبان عربی (حیدر آباد).	

جلد مقوایی آبی، در ابعاد ۲۰ x ۳۲ سانتیمتر، در ۳۸۴ برگ، خطی به خط نسخ که نام کاتب و تاریخ کتابت آن معلوم نیست. عناوین کتاب با مرکب قرمز تحریر شده است.
این کتاب که ابتدا و انتهای آن ناقص است، در اصل شامل دو کتاب بوده که با یکدیگر صحافی شده است. هر دو کتاب به خط یک کاتب است اما بر اوراق با رنگ و جنس متفاوت تحریر گردیده است. کتاب اول در فقه (اهل سنت) و دومی در نحو است. ابتدای کتاب ظاهراً اواسط «کتاب البیع» باید باشد و سپس «کتاب الحوالة»، و در نهایت «کتاب الغصب» مندرج است که در ابتدای این فصل کتاب فقه

ناتمام مانده و کتاب نحو (به صورت ناقص) شروع میشود. این کتاب نیز ناتمام مانده و معلوم نیست مؤلف و کاتب آن کیست.

نام کتاب	مؤلف
۵۳-(۲-۵۷) صحیفهٔ سجادیه (این اثر قبلاً تنها با عنوان «کتاب دعا» ثبت شده بود).	

جلد تیماج نارنجی تذهیب کاری شده، در ابعاد ۱۲ x ۲۱ سانتیمتر، دارای ۱۷۲ برگ، خطی به خط نسخ نسبتاً خوش که نام کاتب و تاریخ کتابت آن معلوم نیست. کلیه صفحات دارای کمند کش مطلاست. عناوین با شنگرف نگاشته شده است.

کتاب با عبارت «حدثنا السید الاجل نجم الدین بهاء الشرف ابوالحسن محمد بن الحسن بن احمد بن علی...» آغاز گردیده و با «صلی الله علی سیدنا محمد رسول الله المصطفی و علی آله الطاهرین» خاتمه یافته است.

نام کتاب	مؤلف
۵۴-(۲-۷۱) کتاب دعا (مسکو).	

جلد تیماج قهوه ای، در ابعاد ۱۲ x ۱۷ سانتیمتر، در ۱۷۴ برگ، خطی، به خط نسخ پخته و نستعلیق که نام کاتب و تاریخ کتابت آن معلوم نیست. عناوین با مرکب قرمز نگاشته شده است. برخی اوراق ابتدا و انتهای کتاب موجود نیست و آثار خوردگی جزیی بر حاشیه اوراق مشاهده میشود. در صفحه آخر که قسمتی از آن بریده شده نقش مهر «محمد ولی» منقوش است.

ادعیه مندرج در این کتاب راجع به اعمال شبهای مختلفهٔ سال و ایام مبارکه و اعیاد و مناسک آن و

همچنین آداب اعمال مباح دیگر و ادعیهٔ رفع امراض گوناگون است.

نام کتاب	مؤلف
۵۵-(۲-۲) غیاث اللغات (حیدر آباد).	مولانا محمد غیاث الدین، محشّی به نسخهٔ چراغ هدایت مشتمل بر مصطلحات تألیف سراج الدین علیخان آرزو.

جلد مشکی ساده در ابعاد ۲۵ x ۳۵ سانتیمتر، در ۵۱۸ صفحه چاپ سنگی (هندوستان) که با خط نستعلیق به شیوهٔ شبه قاره هند نوشته شده و کلمات کلیدی و عناوین با قلمی درشتتر نگاشته شده است. طبق مقدمه غیاث اللغات این کتاب به سال ۱۲۴۲ هجری قمری توسط مؤلف به پایان برده شده است اماکتاب پس از فوت مؤلف چاپ شده و لذا تاریخ طبع آن میباید حوالی سالهای ۱۳۰۰ هجری قمری باشد. غیاث اللغات که بارخا پس از این نیز چاپ گردیده یکی از قاموس های معتبر فارسی است که به کرات توسط ادیبان و فرهنگ نویسان بعدی مورد استناد و ارجاع قرار گرفته است.

لغات مورد توضیح کتاب از الف «باب الالف الممدودة» و اصطلاح «آیینه سکندر» آغاز گردیده که آنرا چنین وصف نموده است: «چون سکندر شهر اسکندریه در سرحد فرنگ معمور کرد در آن شهر بر کنارهٔ دریا برای آگاهی از شورش اهل فرنگ منارهٔ بنا کرده و آیینهٔ از حکمت و طلسم بر آن نهاده و دیده بانی معین کرد تا تهیهٔ آمدن ایشان در آن آیینه دیده فوج اسکندر را آگاه گرداند دو بار باین تدبیر شکست دادند بار سوم دیدبان غفلت کرد اهل فرنگ آمده شهر اسکندریه را خراب کردند و آن آیینه را در میان دریا انداختند چون سکندر را خبر شد باز آن آیینه را از دریا بر آورده بر سر مناره نصب کرد از آنوقت ایشان بران تصرف نیافتند... در تواریخ مسطورست که درشهر اسکندریه بلیناس بفرمودهٔ اسکندر منارهٔ عظیم ساخته بود ببلندی سه صد گز و بر سر آن آیینه نصب کرده که قطر آن هفت گز و دور آن بیست ویک گز بود تقریباً چون بدوربین از آن نگریستی هر چه در استنبول واقع بودی در آن آیینه ظاهر میبود.»
از صفحه ۴۹۸ بمناسبت توضیح «هفت اقلیم» بحثی مفصل از جغرافیا و شهرهای معروف دنیا بهمراه نقشهٔ آن روز جهان (که مخدوش است) (بین صفحه ۵۰۴ و ۵۰۵) درج گردیده است.

حاشیه فوق الذکر نیز به تعبیر مؤلف آن سراج الدین متخلص به آرزو، «دفتر دوم سراج اللغت در بیان الفاظ و اصطلاحات شعرای متأخرین فارسی مسمی بچراغ هدایت که داخل هیچ کتاب لغت...نیست» و از اصطلاح «آب دست» شروع به توضیح نموده است.

نام کتاب	مؤلف
۵۶-(۲-۵۰) الرجال.	ابوالعباس ابن احمد ابن علی ابن العباس النجاشی.

جلد مقوایی با روکش پارچه ای آبی، در ابعاد ۱۵ x ۲۲ سانتیمتر، دارای ۳۳۹ صفحه، به زبان عربی، چاپ سنگی که به کوشش حاج شیخ علی محلاتی حائری به تاریخ ۱۳۱۷ هجری قمری در بمبئی طبع و منتشر گردیده است. نسخهٔ اصلی توسط ابوطالب ابن مرحوم ملا علی اکبر جهرمی به خط نسخ در بمبئی تحریر شده است.

نام و مشخصات و مصنفات رجال بترتیب الفبایی در کتاب درج شده و شامل نام ۱۲۵۴ تن است. اولین آنها «ابو رافع ملی رسول الله» و آخرین ایشان «یاسر الخادم» است. در آخر کتاب از صفحه ۳۱۸ شرح حال مصنف کتاب که مدتی نیز والی اهواز بوده ذکر شده است و سپس از صفحه ۳۲۰ فهرست کلیه رجالی که نام آنها مذکور است آمده است.

نام کتاب	مؤلف
۵۷-(۲-۸) ریاض الناصحین (حیدر آباد).	مولانا محمدبن شیخ محمد ربحامی.

جلد مقوایی، در ابعاد ۲۰ x ۲۸ سانتیمتر، در ۴۰۰ صفحه، چاپ سنگی مطبع جلالی بن صدیقی (در بمبئی هند) حوالی سالهای ۱۳۴۰ هجری قمری.

مؤلف که از پیروان مذهب حنفی بوده، در ابتدا اساتید خود را معرفی و سبب تألیف کتاب و کتب مورد

استفاده در این تألیف را ذکر نموده است. این کتاب شامل مقدمه و پنج «قسم» و خاتمه میشود. اصل کتاب در سال ۸۳۵ هجری قمری، مقارن سلطنت شاهرخ سلطان نوشته شده است.

مقدمه در احوال کودک در دو «مقام»، احکام قبل، و بعد از بلوغ وی است.

«قسم» اول در فرایض اعتقادات در چهار باب : معرفت الله، مؤمن بها، ماهیت ایمان...

«قسم» دوم در فرایض و اعمال در شش باب : ادای شهادتین، نماز، زکوة و اعشار، صوم، حج، و فروض کفایت... در ذکر امیر المؤمنین حسین بن علی رضی الله عنهما...

«قسم» سوم در فرایض از قبیل اخلاق و مکارم شریعت در دو باب : تعریف و تعداد احلاق حمیده...

«قسم» چهارم منهیات در جهار باب : کفر و شرک، بدعت در دین، معاصی، اخلاق ذمیمه...

«قسم» پنجم در بیان علم باقسام اربعه و واجب شریعت در هشت باب : علم، مسائل متفرقه فروع دین، اصول قرائت، اصول حدیث، اصول فقه، اصول طب...

و خاتمه در رؤیا.

نام کتاب	مؤلف
۵۸-(۲-۵۹) منظومهٔ «ضوء الرَّشَد فی احکام النبی الامجد» (در حقیقت رسالهٔ توضیح المسائل- این مجلد قبلاً با عنوان «کتاب الطهارة» ثبت شده بود که طبق روال رسالات عملیه، این نام اولین فصل آن است).	حجة الاسلام و المسلمین سید حسین حائری کاشانی.

جلد مقوایی کرم رنگ، در ابعاد ۱۴ x ۲۱ سانتیمتر، در ۳۰۴ صفحه، چاپ سنگی، به سال ۱۳۴۲ هجری قمری، که نسخهٔ اصل آن به خط آقابزرگ فرزند حسن کاتب است.

این رساله به طرزی بدیع مسائل فقهی را به نظم عربی آورده و نیم صفحه اختصاص به متن منظوم و نیم دیگر ترجمهٔ فارسی آن دارد. در بعضی صفحات نیز حواشی به عربی زده شده است.

منظومه با «کتاب الطهارة» شروع و با این ابواب ادامه یافته است:

«کتاب الصلوة»، «کتاب الزکوة»، «کتاب الصوم»، «کتاب الاعتکاف»، «کتاب الحج» و «کتاب الجهاد».

از مطلب مقدمه بر می آید که باب آخر «کتاب الدیات» باشد اما نظر به این که چنین بابی در آن وجود ندارد میتوان فرض نمود که مابقی ابواب در صحافی های بعدی از قلم افتاده و یا در جلد بعدی کتاب که فعلاً در دسترس نیست قرار گرفته باشد.

بیت آغاز کتاب «ضوء الرشد احتوى المهما من شرعتنا ففاق نظما...» و بیت آخر آن «الى القتال ان مقاتلاً جلا دون الذى مالک دین جعلا» است.

نام کتاب	مؤلف
۵۹-(۲-۷۰) کتاب الفاظ الکتابیة.	عبد الرحمن بن عیسی همدانی.

جلد مقوایی به رنگ طوسی، در ابعاد ۱۱ x ۱۷ سانتیمتر، در ۳۳۹ صفحه، چاپی، که به سال ۱۹۱۳ میلادی توسط «الاب لویس شیخوالیسوعی» (پدر مسیحی)، در چاپخانهٔ «الاباء الیسوعیین» (پدران مسیحی) در بیروت چاپ شده است. ظاهراً این کتاب چاپ نهم اثر مذکور است.

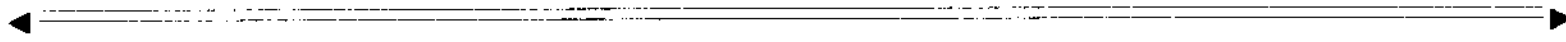
کتاب کلاً به زبان عربی و برای اطلاع عربی زبانان از لطایف این زبان و اصطلاحات ادبی و شاذّ آن است.

طبق توضیح ناشر، این کتاب با استفاده از سه نسخهٔ کتاب (در دمشق، اسلامبول، و نسخهٔ صحیحترِ بجا مانده از سال ۵۲۳ هجری قمری) تهیه شده است. مؤلف (همدانی) در قسمتی از مقدمه چنین نوشته است:

«... و قد قال سید المسلمین و امام المتقین، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی عنه: قیمة کل امریء ما یحسنه. و قال : الناس ابناء ما یحسنون. و هذه الکتابة من اعلى الصناعات و اکرمهاو اسقمها باصحابها الى معالی الامور و شرائف الرتب. فهم بین سید و مدبر سیادة و ملک و سائس دولة و مملکة...».

پس از مقدمهٔ مؤلف، کتاب با اصطلاحات مترادف با «اَصلحَ الفاسد» به این ترتیب شروع شده است: «تقول: لمَّ فلان الشعث، و ضمَّ النشر، و رمَّ الرَّثَّ، و سدَّ الثَّغْر، و رقع الخرق، و رتق الفتق، و اصلح الفاسد....».

برخی ابواب دیگر عبارت است از «باب الولوع...باب الحلم...باب القطع...باب الافراط فی الکلام: تقول هو مکثار، (و فی الامثال) المکثار کحاطب اللیل، (و یقال) من کثر کلامه کثر سقطه، (و یقال) هو مهذار، و ثرثار، و مهتار...باب الممازحة، المزاح، و المهازلة، و المفاکهة، والمساهاة...». آخرین قسمت «باب التشبیهات» است. کتاب در انتها دارای فهرست و معجمی نیز است.



ب. قرآن های خطی

نام کتاب	مؤلف
۶۰-(۱-۱۳) قرآن خطی.	خطاط نامعلوم.

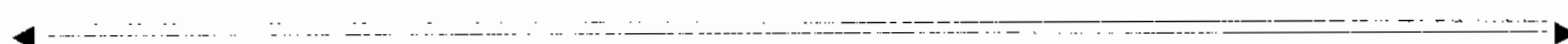
جلد مقوایی چرمی با روکش کاغذ سرخ رنگ که در پشت و رو با بوته های سیاه رنگی زینت داده شده است. خط بخارایی دستنویس با مرکب سیاه است که علامات ربعِ جزء، جزء، مد و وقف با مرکب قرمز نگاشته شده است. صفحات اول و دوم و آخر و ماقبل آخر، با تذهیبی زیبا با زمینهٔ سبز مغز پسته ای مزین گردیده است. قسمتهایی از بعضی اوراق، در اثر مرور زمان فرسوده و پودر شده است که این امر، نیاز به مرمتِ فوریِ اثر را، بیشتر مینماید. صفحات با سه ردیف خطوط آبی و زرنشان، جدول بندی شده است. کاغذ نازک و در ابعاد ۱۳ x ۲۱ سانتیمتر است. تاریخ تحریر مشخص نیست اما از طرز نگارش و جنس اوراق پیداست از قدمت زیاد (بیش از ۲۰۰ سال) برخوردار است.

نام کتاب	مؤلف
۶۱-(۲-۳۵) قرآن کریم (مسکو).	

جلد مقوایی (روکش پارچه ای سبز و آبی)، در ابعاد ۱۴ x ۲۱ سانتیمتر، در ۱۲۰۰ صفحه، خطی به خط نسخ که ظاهراً به سال ۱۲۵۳ هجری قمری تحریر شده است. صفحات اول و دوم (سورهٔ حمد و ابتدای سورهٔ بقره) و دوصفحه آخر (سورهٔ ناس) حاوی تذهیب معمولی است که بنظر میرسد با آبرنگ انجام شده باشد. کلیه صفحات دارای جداول مطلاست.

نام کتاب	مؤلف
۶۲-(۲-۵۶) قرآن مجید (مسکو).	

جلد تیماج قهوه ای سوخته، در ابعاد ۱۱ x ۲۱ سانتیمتر، خطی به خط نسخ که نام خطاط و تاریخ کتابت معلوم نیست، لکن بنظر نمیرسد کمتر از ۲۰۰ سال قدمت داشته باشد. اوراق اول و دوم بعلت پوسیدگی از جدول جداشده و موجود نیست. مابقی صفحات خصوصاً ۵۰ برگ اولیه نیاز به مرمت دارد تا از جدایی قطعی آنها از درون جدول بندی ممانعت گردد. کلیه صفحات، دارای جدول بندی با خطوط سبز و قرمز است. بعضاً اغلاطی در کتابت وجود دارد.



نام کتاب	مؤلف
۶۳-(۲-۷۴) بعضی سور قرآن مجید و ادعیه(مسکو).	

جلد تیماج قهوه ای، در ابعاد ۱۰ x ۱۶ سانتیمتر، خطی به خط نسخ پخته و زیبا به سبک کتابت عثمانی، که توسط «عثمان» معروف به «نائلی ابن الحاج اسمعیل» در ۷۸ برگ تحریر گردیده است (۷ برگ آخر به استثنای ۵ برگ آن که تنها حاوی جدول بندی است، سفید است). تاریخ و محل کتابت معلوم نیست، لکن از قرائن بر می آید که متعلق به قرن ۱۲ هجری قمری به قبل باشد.
از نوشته های به زبان ترکی اسلامبولی بر می آید که کتاب در مملکت عثمانی کتابت شده است، لکن از یک مورد دعای عربی «اللهم اغفر لنا و لوالدینا... و لپادشاهنا...» معلوم میشود که کاتب ایرانی است.
کلیه صفحات با حاشیه طلایی جدول بندی شده و در انتهای آیات نیز گلی طلایی منقوش است.

محتویات کتاب عبارت است از:
سورهٔ شریفهٔ انعام در ۲۴ برگ. صفحه اول شامل نیم صفحه تذهیب معمولی با زمینهٔ قرمز و طلایی است.

سورهٔ شریفهٔ یس در ۶ برگ.

سورهٔ شریفهٔ دخان در ۳ برگ.

سورهٔ شریفهٔ فتح در ۴ برگ.

سورهٔ شریفهٔ الرحمن در ۳ برگ.

سورهٔ شریفهٔ واقعه در ۴ برگ.

سورهٔ شریفهٔ ملک در ۲ برگ.

سورهٔ شریفهٔ نبأ در ۲ برگ.

سور شریفهٔ عصر، همزه و فیل در ۱ برگ.

سور شریفهٔ قریش، ماعون، کوثر، کافرون، نصر، المسد، اخلاص، فلق، ناس، حمد و ۸ آیه از سورهٔ شریفهٔ بقره در ۴ برگ.

دعای ختم قرآن در ۱ برگ.

دعا و صلواة بعد از هر نماز (که این عنوان در ابتدای آن به ترکی نوشته شده) در ۱ برگ.

اعتراف به اصول دین و مذهب (به ترکی) در ۱ برگ: (ترجمه) ربِّم اول خالق، نبیِّم احمد (ص)، کتابم قرآن، ملتم اسلام، قبله ام بیت الحرام، اصلم آدم، مذهبم اهل سنت و جماعت امام ابوحنیفه ...

دعای استغفار به ترکی و عربی در ۲ برگ.

سؤال و جواب در قیامت، دعای بعد از نماز صبح، اسماء جلالهٔ خداوند، ۱۲ آیهٔ محافظ انسان و روایت مربوطه (به ترکی) در ۸ برگ.

دعای صلواة : که چنین شروع میشود: (پس از بسمله) اللهم صل علی محمد مصطفی * اللهم صل علی امام علی مرتضی * اللهم صل علی امام حسن رضا * اللهم صل علی امام حسین شهید دست (احتمالاً منظور «دشت» بوده است) کربلا * اللهم صل علی امام جعفر صادق * اللهم صل علی امام موسی کازیم (بجای کاظم) * اللهم صل علی امام سلطان خُرْسان علی بن موسی الرضا * اللهم صل علی امام محمد النبی (بجای نبی) * اللهم صل علی امام حسن العسکری * اللهم (صل) علی امام سعدی صاحب الزمان حجة القائم صلوات الله علیهم ابوبکر الصدیق * و عمر الفاروق و عثمان ذی النورین * و علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ...

ذکر ائمه: «امام علی * امام حسن * امام حسین * امام زین العابدین * امام محمدباقیر * امام موسی الرضا * امام محمد التقی * امام محمد مهدی.»

دعای ایمان که با «یا لا اله الا الله الموجود بکل زمان...» شروع میشود آخرین دعای کتاب است و در دو صفحه مکتوب است.

نام کتاب	مؤلف
۶۴-(۲-۲۴) تفسیر قرآن کریم (حیدر آباد).	

جلد مقوایی مشکی رنگ شطرنجی، در ابعاد ۱۶ x ۲۶ سانتیمتر، دارای ۴۵۲ صفحه، خطی که مطالب متن به خط نستعلیق نسبتاً ریز و آیات و موارد عربی به خط نسخ کتابت گردیده است. ابتدا و انتهای کتاب بهنگام صحافی که معلوم است در هندوستان و سالها قبل انجام گرفته، موجود نبوده است. این کتاب نیز مانند برخی کتب دیگر واصله از حیدر آباد به علت شرایط بد آب و هوایی و قدمت دارای آثار پوسیدگی وسیع است که علیرغم مرمتی که سالها قبل بر آن انجام گرفته مجدداً نیاز به مرمت اساسی دارد.

با توجه به آن که اول و آخر کتاب مشخص نیست و بعضی صفحات نیزجابجا شده تفسیر سوره های کهف، انفال، و قصص در آن مندرج است اما نویسنده و تاریخ کتابت معلوم نیست.

نام کتاب	مؤلف
۶۵-(۲-۶۱) سورهٔ کهف و جمعه (حیدرآباد).	

جلد تیماج قهوه ای، در ابعاد ۱۴ x ۲۰ سانتیمتر، در ۳۳ صفحه، خطی به خط نسخ که تاریخ کتابت و نام کاتب معلوم نیست. صفحات دارای جدول بندی با مرکب سیاه و قرمز است.

پ. کتب تاریخی

نام کتاب	مؤلف
۶۶-(۱-۹) تذکرة الملوک در باب هریک از صاحب- منصبان صفویه.	نامعلوم. (لکن «فهرست نسخه های خطی فارسی چاپ مؤسسهٔ فرهنگی منطقه ای) شبیه این کتاب را با نام دستور الملوک نوشتهٔ مستوفی الممالک از کارگزاران شاه سلطان حسین صفوی ثبت نموده است.)

جلد چرمی قهوه ای رنگ در ابعاد ۱۵ x ۲۱ سانتیمتر به خط دستنویس بسیار خوش نستعلیق با مرکب سیاه که در هر صفحه با دو ردیف خط قرمز رنگ جدول بندی شده است. کتاب دارای ۷۳ برگ (ورق) است که بر روی هر صفحه مهر «آرشیو وزارت امور خارجه»، و شمارهٔ ورق، نقش بسته و برگ آخر آن سفید است. بر روی برخی صفحات، لکه هایی مشاهده میشود آنطور که گویی مایعی بر آن ریخته، اما خود صفحات سالم است. برخی اوراق از شیرازه جدا شده و بعضاً نوشته های صفحات رنگ باخته و یا در یکدیگر مخلوط شده که نظر به منحصر بفرد بودن این اثر لازم است هرچه سریعتر مرمت و روی اوراق با مایع حافظ پوشانده شود. این کتاب که در نوع خود از حیث محتوا بی نظیر است ظاهرا پس از حمله افاغنه و انقراض دولت صفویه، بنا به خواست اشرف افغان به وسیلهٔ یکی از درباریان سابق که به امور مملکتی آشنا بوده تالیف و به اشرف افغان هدیه شده است. نویسنده با آنکه تحت سلطهٔ بیگانه و احتمالا از غضب آنان بیمناک نیز بوده، در بسیاری از موارد که از شاهان و امرای صفوی نام میبرد سعی در اظهار احترام و حتی تقدس نسبت به آنان دارد. فی المثل در صفحه ۱۹ در مورد شغل حکیم باشی مینویسد: « شغل مشارٌالیه آنست که طبابت ذات اقدس و وجود مقدس که جانها فدای نام مبارکش باد نماید». نسخهٔ مورد بحث اگر نسخهٔ اصلی نباشد با توجه به خط بسیار خوش (نستعلیق) و صحت و دقت مطالب، باید یکی از اولین و مهمترین نسخ نادر این کتاب باشد، لذا تاریخ کتابت آن

نمیباید از ۱۱۳۵ هجری قمری (سال فتح اصفهان توسط افاغنه) جلوتر و از ۱۱۴۲ هجری قمری (سال شکست اشرف افغان از نادر) عقب تر باشد. لازم به توضیح است که دکتر مینورسکی نسخهٔ موجود در موزهٔ لندنِ همین کتاب را در سالهای ۱۹۳۰ میلادی بهمراه شرح و توضیحات اضافی به چاپ رسانده که این کتاب توسط مسعود رجب نیا ترجمه و تحت عنوان «سازمان اداری دولت صفوی» در سال ۱۳۳۴ در ۱۳۲ صفحه در تهران منتشر شده است که برای محققین تاریخ دوران صفویه از مهمترین منابع شمرده میشود.

کتاب مشتمل بر ۵ باب و هر باب خود دارای چند فصل است.

باب اول «در بیان شغل ملا باشی و اهالی شرع دارالسلطنه اصفهان، و این باب مشتملست بر پنج فصل».

باب دوم «در بیان نصب هر یک از امراء عظام که لفظ عالیجاه مختص به ایشان است، و آن مشتملست بر یک مقدمه و چهارده فصل».

باب سیّوم «در بیان منصب هر یک از مقربان که لفظ مقرب الخاقان و مقرب الحضرت مختص ایشان است، و آن مشتملست بر دو مقاله».

باب چهارم «و آن مشتملست بر دو مقصد، مقصد اول در بیان شغل وزیر بیوتات و مستوفی ارباب التحاویل و مشرفان بیوتات معموره و آن مشتمل است بر سه فصل، و مقصد ثانی در بیان شغل وزراء و مستوفیان جمع و خرج دفترخانه هُمیون اعلی و داروغه وحدت باشی و غیرو، و آن مشتملست بر بیست فصل».

باب پنجم «در ذکر شغل مختص هر یک از عمال دارالسلطنه اصفهان و آن مشتمل است بر چهارده فصل»، که فصل چهاردهم آن «در بیان تفصیل شغل متصدی باغات» است:

«شغل اواینست که پیوسته متوجه آبادی باغات دیوانی بوده آنچه لازمهٔ سعی و اهتمام است بعمل آورده در هر فصلی از فصول بغرس اشجار و گلکاری مشغول و اکثر اوقات از گلهای الوان و میوه های نوبر بجههٔ پادشاه سرانجام و بنظر رساند و حسن خدمات خود را ظاهر سازد و باغبانی که در خدمت خود تقصیر نموده باشد تنبیه و اخراج و بخدمت ناظر بیوتات عرض و عوض تعیین مینمایند و مادام که متصدی تصدیق خدمات ننماید مرسوم و جیره باغبانان و حرکار[1] باغات داده نمیشود و در هر فصلِ گل

[1]- این کلمه باید «**خرکار**» بمعنای کار بسیار یا اضافه کار باشد.

تفتهای[۱] گل در هر مجلس حاضر سازد.»

بعد از این، بخش دیگر کتاب شروع میشود و آن «در ذکر مبلغ و مقدار مواجب و رسوم ارباب مناصب درگاه معلّی و مداخل و قدر ملازم امراء سرحدات و ولایات ایران و آن مشتمل است بر سه مقاله»، که در حقیقت ریز بودجهٔ دولت صفوی است به تفکیک شهرها و صاحبمنصبان و تعداد آنها.

در باب سوم صفحه ۲۲ راجع به قیمت مسکوکات بر حسب طلا و نقره مینویسد:

« در سالیکه شاه سابق به قزوین حرکت مینمود، وزن عباسی را هفت دانگ مقرر و بعد از معاودت از سفر مزبور قبل از ایام محاصرهٔ اصفهان محمد علی بیگ معیر الممالک بجهة توفیر سرکار دیوان و مزید انتفاع سرکار خاصه بخدمت شاه سابق عرض و یک دانگ نقره از وزن عباسی کم نموده عباسی را شش دانگ مسکوک و یک دانگ نقره اضافه را علاوه واجبی نموده از آن تاریخ الی نه ماه سال جلوس شاه محمود واجبی[۲] ضرابخانه بهمان دستور شاه سابق بدینموجب ضبط: طلا مسکوک از قرار مثقالی ۵۰ دینار، نقره از قرار مثقالی سی و سه دینار... و چون بخدمت شاه محمود عرض نموده بودند که وزن عباسی از قرار شش دانگ سکه پادشاهانرا بیقدر و بیوقع میکند در شهر رمضان المبارک توشقان ئیل مقرر فرمودند که عباسی را در ضرابخانه بوزن پنجاه پنجشاهی نه دانگ و نیم سکه نمایند... و باین جهت رواج سکه پنجشاهی بحدی رسید که بعد از سکه شدن باطراف میبردند و در شهرهایی که اطاعت نکرده اند نیز رواج دارد و قلابی که صرفه نمیکند که باین وزن زر سکه نماید و الحال سکه نواب کامیاب اقدس اشرف اعلی هر پنجشاهی بوزن نه دانگ ونیم زمان شاه محمود و طلای اشرفی بدستور قدیم چهار دانگ و نیم سکه میشود و کمال رواج و رونق الحمد لله در اصفهان و تمام اطراف ممالک محروسه دارد...»

---

[۱]- تفت به معنای سبدی است که برای نهادن گل و میوه سازند.(غیاث اللغات) خوان وسبد وطبق و امثال آن که میوه و گل در آن گذارند(آنندراج) سبدی مدور و کم عمق که از ترکهٔ تر با برگ کنند و میوه در آن نهاده و سر آن نیز بر ترکهٔ تر برگدار بافند و محکم کنند (مرحوم دهخدا).

[۲]- حاصلی را که ضرابی باشیان ضابط و تحویلدار بجهت سرکار خاصه شریفه ضبط مینمایند واجبی میگویند (نقل از خود کتاب تذکرة الملوک).

نام کتاب	مؤلف
۶۷-(۱-۶۳) تاریخ مغولان ایران.	نویسنده خواجه رشیدالدین فضل الله، ترجمه آقای سیلوستر دو ساسی کاترمر[1]، عضو آکادمی نسخه های خطی و ادبیات، و استاد کالج سلطنتی فرانسه در مدرسه ویژهٔ زبانهای شرقی، جلد اول از «مجموعهٔ «آثار شرقی»، چاپ چاپخانهٔ سلطنتی پاریس بسال ۱۸۳۶ میلادی.

جلد تیماج به رنگ عنابی زرکوب و قطع ۳۲ x ۴۷ سانتیمتر و وزن بیش از ۱۰ کیلوگرم به زبان فرانسه و دارای ۶۳۶ صفحه است. بر روی جلد و در تک تک صفحات آن تذهیب هایی با طرح هندسی منظم به روش اروپایی است که میتوان حدس زد حد اقل دهها گرم طلا به اینترتیب در آن بکار رفته است. این کتاب هدیه پادشاه فرانسه لویی فیلیپ به محمد شاه قاجار و در حقیقت ترجمه جلد سوم «جامع التواریخ» خواجه رشید الدین فضل الله است که خود بعنوان وزیر، سه تن از سلاطین مغول، غازان خان - الجایتو - و سلطان ابوسعید، را در یافته است. ظاهراً کتاب در سال ۱۲۵۶ هجری قمری و یا ۱۸۳۹ میلادی به محمد شاه هدیه شده است.

برای یافتن علت انتخاب و چاپ کتاب توسط دربار فرانسه و هدیه این نسخه گرانقیمت به شاه ایران، ذیلاً ترجمه مقدمه کتاب می آید که شامل این موارد است:

گزارش وزیر دادگستری و مهردار سلطنتی (**Barthe**) به پادشاه فرانسه به تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۸۳۳: در این گزارش تاریخچه اقدامات وی در اجرای دستور سال ۱۸۱۳ امپراطور [ناپلئون در اینزمان] مبنی بر چاپ آثار شرقی در چاپخانه سلطنتی، شرح داده شده است. وی کمیسیونی متشکل از سیلوستر دو ساسی کاترمر، اوژن بورنو، فوریه، و به ریاست مدیر چاپخانه

1- Silvester de Sacy Quatremer

سلطنتی، آقای لوبرن تشکیل داده تا متون مورد نظر را پیشنهاد نمایند. آنان ۵ اثر را انتخاب کرده اند:

۱- تاریخ مغولان ایران (همین کتاب).

۲- ضرب المثل های عرب، اثر میدانی که توسط کاترمر (مترجم همین کتاب) به فرانسه ترجمه شده است.

۳- «باگاواتا پورانا» یا تاریخ ظهور ویشنو، توسط اوژن بورنو.

۴- شاهنامهٔ فردوسی، با ترجمهٔ آقای مول از انجمن آسیایی.

و ۵- «قانون شاه وختانگ پنجم» با ترجمهٔ آقای بروسه از انجمن آسیایی.

نهایتاً در سال ۱۸۳۳ فرمان چاپ این کتاب (که ذیل گزارش فوق الذکر مندرج است) توسط پادشاه فرانسه داده میشود.

قسمت دوم مقدمه، اختصاص به زندگینامه و آثار خواجه رشیدالدین فضل الله دارد که در ۱۴۶ صفحه به فرانسه نگاشته شده است. این فصل خود دارای دو بخش است، یکی زندگینامه و پستی و بلندیهای زندگی سیاسی خواجه رشیدالدین و دیگر، آثار وی، که ترجمه برخی مطالب آن از اینقرار است:

«پس از ذکر موارد تحقیقات چنین نتیجه گرفته میشود که وی در سال ۶۴۵ هجری قمری (مطابق ۱۲۴۷ میلادی) متولد شده است...

صفحه ۵: طبق گزارش سخایی (که ادامه تاریخ بشر مصور ابن خلکان را به عربی نوشته است) رشیدالدین در اصل و مذهب یهودی بوده است، اما مترجم بر این اعتقاد نیست و حتی وی و پدر و برادرش را یهودی نمیداند.

صفحه ۱۳: لقب سلطان محمد خدابنده **اولجایتو** لغتی مغولی به معنای **béni** یا ستوده و مرحوم است.

صفحه ۱۴: رشیدالدین به اولجایتو پیشنهاد میکند برای آزمودن یهودیانیکه مسلمان شده بودند، گوشت شتر را در شیر جوشانده و به آنان دهند، زیرا گوشت شتر بر آنان حرام است.

صفحه ۲۱: علیشاه جبلان باعث قتل سعدالدین ساوجی و رشیدالدین بوده است.

صفحه ۳۴: ۳۰۰ تومان آنروز معادل سه میلیون سکه طلا بوده است...

صفحه ۳۸: کلمه **آقا** که **آغا** هم نوشته میشود کلمه ایست مغولی به معنای **frére aîné** (برادر

ارشد)... درمقابل این کلمه مغولان کلمهٔ **اینی** را به معنای (برادر کوچکتر) بکار میبرده اند... (به نقل از مجمع التواریخ): **اینیان** به سخنان **آقایان** التفات ننموده ... (ویا) چگونه در روی **آقای** خود شمشیر کشم ...(در اینجا باید متذکر شد علاوه بر «آقا»، لفظ «خانم» نیز از مغولی وارد پارسی شده است و در حقیقت مؤنث «خان» و مترادف بیگم و خاتون است).

صفحه ۴۳: پس از اعدام خواجه رشیدالدین سرش را به تبریز برده و در خیابانها فریاد زدند: «اینک سر این جهود ملعون که سخن خدا را تحریف کرده می بینید» ... وی در این هنگام ۷۳ ساله بود.

بخش دوم این زندگینامه شامل آثار رشیدالدین فضل الله و توضیحاتی راجع به آنها است، که مترجم از صفحه ۵۸ شروع نموده است. منجمله از استعدادهای مختلفهٔ رشیدالدین در پزشکی، معماری، کشاورزی، فقه و تفسیر، و احاطه به زبانهای فارسی، عربی، ترکی، مغولی و همچنین عبری، نام میبرد.

صفحه ۸۴: سرگرد ملکوم انگلیسی دستنوشته هایی را از ایران به انگلیس برده و به کالج فورت ویلیام تقدیم نموده است، از جمله این نسخ، جامع التواریخ قدیم بوده که مترجم مطمئن نیست همان نسخه های گم شده جامع التواریخ باشد. وی معتقد است این کتابها شاید در جریان تخریب ربع رشیدی و پس از اعدام خواجه رشیدالدین ازمیان رفته باشد.

صفحه ۸۶:تحت پاورقی راجع به «ختایی» که به معنای «چین» است توضیح میدهد ماچین نیز در اصل از ماهاچین هندی که به معنای Grand Tchine (چین بزرگ) است اخذ شده و سپس وصفی از شهر خونسای چین میرود که چه عظمت و جلال و وسعتی داشته و در آن، مسلمین، علیرغم قرار گرفتن در اقلیت از قدرت برخوردار بوده اند.

صفحه ۱۰۰: توضیحی راجع به تاریخ عبدالله بیضاوی دارد که در حقیقت همان **تاریخ بناکتی** است که توسط «آقای Rich مرحوم» به انگلیس برده شده و به مجموعهٔ آنان ملحق شده است.

صفحه ۱۰۳: زندگینامهٔ حافظ ابروست که در زمان تیمور و پسرش شاهرخ زندگی نموده و تربیت شاهزاده بایسنقر به او سپرده شده است و «زبدة التواریخ بایسنقری» را برای وی نگاشته که به تاریخ حافظ ابرو معروف گردیده است. مترجم اظهار نموده که متأسفانه به این تاریخ دسترسی نداشته و علیرغم اینکه در این تاریخ راجع به کلیه اقوام و جهان مطالب مفصل یافت

میشده است.

صفحه ۱۱۰: توضیح اینکه قبلاً قرار بوده کل جامع التواریخ را به چاپخانه سلطنتی بسپارد، لیکن پس از ملاحظه بزرگی کار، فقط تاریخ مغول آنرا انتخاب نموده و قول داده در صورت امکان در آینده زندگی خدابنده و ابوسعید را نیز برای چاپ آماده کند.

صفحه ۱۱۰: تنها نسخ جامع التواریخ در زمان تهیه این کتاب دونسخهٔ موجود در کتابخانهٔ سلطنتی در پاریس بوده است که نسخهٔ اصلی مورد نظر وی دارای ضمیمه راجع به زندگینامه اولجایتو و ابوسعید بوده است. این دستنویس شامل ۵۳۴ برگ بوده و بوسیلهٔ مسعود پسر عبدالله در چهارم رجب ۸۳۷ هجری قمری نوشته شده است که کار رشیدالدین ۴۴۷ برگ اول و مابقی تا برگ ۵۳۴ توسط مورخ گمنامی بدستور شاهرخ پسر تیمور لنگ تهیه شده است.

صفحه ۱۱۲: کتاب دیگر رشیدالدین «کتاب الاحیاء والآثار» است که در ۲۴ فصل راجع به فصول و آب و هوا و کشت و کار و حیوانات موذی و اهلی و خانه سازی و معماری و پل سازی و معدنکاوی و فلزات و احجار بحث شده است... کتاب دیگری در شریعت و راجع به اثبات معجزه بودن قرآن و امّی بودن پیامبر است که کلمهٔ امّی را به **ignorance** (جاهل) ترجمه کرده است، در حالیکه کلمهٔ مناسب در زبان فرانسه برای این مفهوم **illettré** (درس ناخوانده) صحیح است.

صفحه ۱۱۷: کتاب دیگر خواجه رشیدالدین «مفتاح التفاسیر» است شامل دوبخش، بخش اول راجع به کمال قرآن است و اینکه معانی مختلفه دارد، و بخش دوم راجع به مفسرین و طبقات مختلفهٔ آنها و قواعدیکه میباید دنبال کنند، است... کتاب دیگر بنام «سلطانیه» برای سلطان اولجایتو گردآوری شده و کلمات الهام، وحی، معجزه، مأموریت الهی و نبوت را وصف و بحث نموده است... کتاب «لطائف الحقائق» شامل ۱۴ نامه است: در اولی مؤلف شرح خواب خود را که طی آن نزد پیامبر شرفیاب شده میدهد، ۲- در باب صفات مردمان فرزانه، ۳- در تفسیر «قل لوکان البحر مداداً...» ۴- اگر زمین مسطح یا گرد باشد... ۵- معاد ۶- نعمات خداوند ۷- توحید ۸- معجزات پیامبر ۹- ادامهٔ مطلب راجع به نعمات خداوند ۱۰- کمال روح ۱۱- حل بعضی مسائل ۱۲- طرق استفاده از امکاناتیکه در اختیار داریم ۱۳- پاسخ به سؤال سلطان راجع به کلمات قرآن و اینکه گوینده لااله الاالله به بهشت میرود و ۱۴- راجع به خصوصیات اعداد است.

سه کتاب فوق مجموعهٔ رشیدیه و توضیحات را شامل میشد.

صفحه ۱۲۰: ترجمه نامهٔ رشیدالدین در تکذیب اتهامات علیه خود درج شده است.
صفحه ۱۳۰: از کتاب بیان الحقائق که بترتیب پاسخ اولجایتو و سپس نصیحت وی و سؤالات مطروحه توسط دانشمندان مختلفه و ... نقل گردیده است (تفسیر سورهٔ نور، زیارت ائمّه و شهداء، خرقه و نسبت آن به حضرت علی، ترجمه و شرح این حدیث که من شهر علمم و علی باب آن است).
از صفحه ۱۳۲ مقاله ای از خود رشیدالدین مندرج است، که طی آن نحوهٔ نگهداری و نشر آثار خود و ترجمه آنها و گردآوری این آثار در یک مجموعه بزبان عربی، را شرح داده تا به این ترتیب در آینده از نابودی آنها جلوگیری شده و در دسترس مردمان بعد قرار گیرد. اما مترجم در آخر توضیح داده (ترجمه از فرانسه) «علیرغم کلیه این پیش بینی ها و اقدامات در استنساخ و ارسال کتب رشیدالدین به کلیه مراکز و کتابخانه های موجود جهان اسلامِ آن روز، متأسفانه بسیاری از آثار خواجه رشیدالدین دستخوش حملهٔ زمان یا بیدادگری مردمان شده است». در پاورقی های همین صفحه، مقاله ای طولانی راجع به کاغذ و انواع آن و قطع های مختلفهٔ بغدادی، حموی و ... توسط مترجم مندرج است.
صفحه ۱۳۵: در پاورقی توضیح داده شده است: طبق «کتاب القلم» اثر «میدانی(محمدبن عمر)» اندازهٔ کاغذ بستگی به بزرگی شخص داشته است. فی المثل برای خلیفه دو سوم یک برگ صرف نوشتن میشده و این مقدار برای امراء یک دوم ورق، برای منشی ها یک سوم ورق، برای تجار و مشابه آنان یک چهارم و برای محاسبان یک ششم ورق بوده است.
پس از معرفی خواجه رشیدالدین در ۱۴۶ صفحه، از صفحه ۱۴۷ «ضمیمه» (مقدمه) شروع میشود که متن عربی همین اظهارات رشیدالدین را در مورد تعداد آثار «مجموعهٔ رشیدیه» و شرح مختصری راجع به هریک از آنها و سپس نحوهٔ استنساخ و جای قرار دادن اصل نسخ (که در میان منبر و محراب مسجد جامع ربع رشیدی تبریز بوده) توضیح میدهد. این جملات عربی گاهگاه با توضیحاتی به فرانسه از طرف مترجم، در پاورقی همراه است. در پاورقیها بعضی اغلاط املایی نظیر «محافضتها» تصحیح شده و بصورت اصلی خود «محافظتها» نوشته شده است، اما در برخی موارد خود این تصحیحات غلط است، مانند آیهٔ «ولو علم الله فیهم خیراً لاسمعهم» که مترجم به غلط نوشته «...فهم خیراً...» که متن اول صحیح است.
از صفحه ۱۶۰ به بهانهٔ توضیح واژهٔ مغولی «یاسامیشی» (که به معنای بنظم در آوردن و ایجاد

حکومت است)، از قول مقریزی[۱] تحت عنوان «وصف مصر» مینویسد، لغت سیاست در عربی که به معنای دولت و نظام سیاسی است ابتدا از همین لغت مغولی «یاسا» با افزودن یک «س» (توسط مصریان) تبدیل به واژهٔ سیاست شده است. همینطور لغت سیاست در فارسی به معنای مجازات را بعضی مورخین بر گرفته از «یاسا»ی مغولی میدانند، اما مترجم معتقد است چنین برداشتی درست نیست زیرا واژهٔ «سیاست»، قبل از حملهٔ مغول در ایران رایج بوده است و از رشید وطواط مثال آورده است که: «... شاها فلک از سیاستت می لرزید...».

صفحه ۱۷۰ دعایی که میبایستی به عربی در آخر هر نسخه از مجموعهٔ کتب رشیدالدین نوشته شود، نقل شده است.

«ضمیمهٔ مقدمه» نیز در صفحه ۱۷۵ خاتمه یافته است.

در صفحه ۱۷۷ عنوان «جامع التواریخ، تاریخ غازانی» در میان دایره ای که با نقوش مذهّب آراسته است درج گردیده و در برگ بعدی، این عبارت به فرانسه نوشته شده است: «تاریخ مغولان ایران». در صفحه بعد در میان نقوش مذهّب (بالای صفحه) عنوان جامع التواریخ چاپ شده و سپس «مقدمه» شروع میشود و «بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر» با خط طلایی چاپ گردیده است. از اینجا به بعد طی ۴۲۳ صفحه، در صفحات زوج، اصل تاریخ به زبان فارسی و در صفحات فرد ترجمهٔ فرانسهٔ آن مندرج است، که این صفحات بعضاً شامل پاورقی مترجم به فرانسه است، که اغلب در هر دو صفحه ادامه یافته است. مقدمه تا صفحه ۸۳ را شامل میشود. کتاب به اینصورت شروع میشود:

«فهرست کتاب داستانها و فذلک حساب بیانها حمد و ثناء و آفرین حضرت مقدس جهان آفرین تواند بود و عنوان نامهٔ روایات و طراز جامهٔ حکایات...».

در صفحه ۵ آیهٔ «و سلامٌ علی المرسلین» را به فرانسه «سلام بر پیامبر (اسلام)» ترجمه کرده است که نظر به عام بودن سلام بر همهٔ پیامبران و جنبهٔ تحبیب قلوب آن برای دنیای غیر مسلمان، میتواند اشتباهی معنی دار نیز باشد.

---

[۱]- احمدبن علی مقریزی مکنی ه ابی العباس، مولد او قاهره مصر بسال ۷۶۶ هجری قمری بود... هم وی در مؤلفات خود بیشتر مصروف تاریخ و جغرافیای مصر بود. (نقل از لغتنامهء دهخدا).

صفحه ۷ در توضیح جمله «...این کتاب مبارک که مشتمل است بر ذکر تواریخ پادشاه جهان ستان جنگیزخان و آبا و اجداد بزرگوار و اولاد و اروغ نامدار او...» واژهٔ مغولی «اروغ» را به la famille (خانواده، خاندان) ترجمه نموده است.

از صفحه ۳۱ الی ۳۲ شعری جالب در مورد «شاه خربنده» که لقب «خدابنده» (اولجایتو) بوده، آورده:

دوش در نام شاه خربنده	فکر میکرد ساعتی بنده
که مگر معنیء در این اسم است	که از آن غافلست خواننده...
تا بدانی که هست معنی آن	«سایهٔ خاص آفریننده»...
کردم ادراک معنی و گفتم	شاه خربنده باد پاینده...

...که طی آن شاعر مدعی است این کلمات از حساب جُمَل با «سایهٔ خاص آفریننده» برابر است و در پاورقی نیز مطلبی راجع به وجه تسمیه خربنده دارد. طبق گمان مترجم، ایرانیان از روی طنز این لقب را به خدابنده داده اند و مغولان هم که بنا به اعتقاد خود در رد «چشم زخم»، به تعویض نام خود به نامهای عجیب و غریب می پرداخته اند، این نام را بر گزیده اند.

صفحه ۳۶:«چنان با نظم خویش آید امور مملکت زین پس که جز در زلف مهرویان نیابد کس پریشانی»

تا صفحه ۵۰ دلایل کتابت و ذکر روایات و عقاید حتی مذاهب باطل و بت پرستان را عنوان نموده و از این صفحه فهرست جامع التواریخ را بر شمرده که بر سه مجلد موضوع است.

در صفحه ۶۲ ضحاک را چون کلمه ای معمولی و نه اسمی خاص به «riant» (خنده ناک) ترجمه کرده است.

صفحه ۷۳، کلمه «ایل» در زبان مغولی به معنای متابعت و اطاعت کردن است. صفحه ۷۶، کلمه «نویان» یا «نویین» واژه ای مغولی و به معنای رئیس یک «تومان» یا لشگری مرکب از ده هزار نفر است. واژهٔ «نورسیده» به: «Qui est nouvellement arrivé a la puberté» یا (کسی که تازه بالغ

گردیده، جوان خام)، معنا شده است و شعر سعدی نیز :«مده کار معظم بنوخاسته» به اینصورت ترجمه شده است:«Ne confiez pas une affaire importante a un jeune homme».

تا صفحه ۸۳ مقدمه ادامه دارد و در این صفحه به پایان میرسد. طی مقدمه خواجه چگونگی اقدام خود به نگاشتن تاریخ حاضر را شرح میدهد. از صفحه ۸۴ «داستان هولاکو خان» شروع میشود. در این صفحه بطور خلاصه ذکر میکند این جلد از کتاب دارای سه بخش است: «قسم اول در ذکر نسب او... قسم دوم در مقدمهٔ جلوس او و صورت تخت و خواتین ... قسم سوم در بیان سیر اخلاق پسندیدهٔ او...». در ذکر نسب وی شرح میدهد:

«هولاکوخان پسر چهارم تولوی خان و تولوی خان پسر چهارم چنگیزخان و مادر هولاکوخان **سیورقوقیتی بیگی** دختر **جاکمبو برادر اونک خان** پادشاه اقوام **کرایت** ... بود... هولاکوخان خواتین و سریتان بسیار داشته ... خاتون بزرگ او **دوقوزخاتون** از استخوان بزرگ **کرایت** دختر ایقو پسر اونک خان ... و چون خاتون پدر بوده از دیگر خواتین بزرگتر بوده ... و **بجهت آنکه اقوام کرایت عیسوی اند** همواره تقویت ترسایان کردی و آن طایفه در عهد او قوی حال شدند و هولاکوخان مراعات خاطر او و اعزاز آن طایفه فرمودی تا غایت، که در تمامت ممالک کلیسیا محدث ساختند و بر در اردوی **دوقوزخاتون** همواره کلیسیا زده و ناقوس زدندی و وفات او بعد از وفات هولاکوخان بود به چهار ماه ... (صفحه ۹۸)... هولاکوخان را ۱۴ پسر و ۷ دختر بوده اند ... پسر اول آباقاخان از سونجین خاتون ... (صفحه ۱۴۰) ... و **منککوقاآن** از روی اشفاق برادرانه هولاکوخان را نصیحت فرمود و گفت ترا با لشکری گران و سپاهی بی پایان از مرز توران بکشور ایران می باید رفت... **و از قهستان خراسان آغاز کرده قلاع و حصارها را خراب کن ... و از آنجا فارغ شده آهنگ عراق کن و لر وکرد را که همواره در راهها بی راهی میکنند از راه بردار و اگر خلیفهٔ بغداد بخدمت و طاعت مبادرت نماید او را بهیچ وجه تعرض مرسان و اگر تکبر کند و دل و زبان را یک ندارد، او را نیز به دیگران ملحق گردان** و چنان باید که در همه ابواب، عقل خرده بین و رای رزین[1] را مقتدا و پیشوا سازی... (صفحه ۱۴۴) **و در عموم قضایا با دوقوزخاتون مشورت و کنکاج کن...»**

[1]- رای رزین = رای محکم و استوار (مرحوم دهخدا).

صفحه ۹۰ در پاورقی شماره ۷ راجع به «سیورقوقیتی» میگوید (ترجمه از فرانسه):

... این شاهزاده خانم روحیه ای عالی داشته است... تمام هم خود را صرف تربیت پسرانش مینموده است... این زحمات وی باموفقیت آینده اش پاسخ داده شد. چهار شاهزادهٔ او احترامی دائمی نسبت به مادر داشتند. کویوک، مانگو و قوبیلای پسران سیورقوقیتی بودند و در تاجگذاری کویوک، مقام اول را داشته است. منگو بهنگام امپراطوری، لقب امپراطریس به سورقوقیتی داده است... این شاهزاده خانم در سال ۱۲۵۲ از دنیا رفته است... «سیورقوقیتی مذهب مسیحیت را رواج و تعلیم میداده، امری که مانع جانبداری وی از مسلمین نمیشده است...»(میرخواند فصل ۵، صفحه ۴۵)... نام درست وی پس از بررسی کلیه جوانب باید «سورقوتینی» باشد.

صفحه ۹۱ در پاورقی شماره ۹، جملهٔ صفحه ۸۸ کتاب را توضیح میدهد. این جمله از این قرار است:

«... وچنگیزخان در وقتی که او و اونک خان [مسیحی] را دوستی و 'پدرفرزندی' بود دختر برادر او بجهت پسر خود بخواست... بیکسوتمش را جهت جوجی خان و سیورقوقیتی بیگی را جهت تولوی خان... و یک دختر دیگر از آن جاکمبو چنگیزخان برای خود خواسته بود ابغه بیگی نام، شبی خوابی دید و او را همان شب به 'کهتی نویان' بخشید...» که مترجم فرانسوی توضیح میدهد: «... چنگیزخان خود را به مثابه فرزند اونک خان (کرایتی) می دانست و به او لقب 'خان پدر' میداد...»

صفحه ۹۲، پاورقی ۱۴:

«طبق رسم مغول پس از مرگ مرد و بخصوص شاهزاده، زنانش به پسر ارشد میرسند و با هرکدام که بخواهد، جز مادر خود، ازدواج خواهد کرد...» به همین علت دوقوزخاتون چون خاتون پدر هولاکو بوده بعد از مرگ تولوی هان به وی میرسد...». (از متن جامع التواریخ): «... (در باره دوقوزخاتون) و بغایت حاکمه بوده و اعتبار تمام داشته ... تولوی خان هنوز به او نرسیده بود (یعنی با وی رابطه زناشویی نداشته است)

...(صفحه ۹۶):

«... و اکنون سلطان اسلام (غازان خان) بجای او قتلغ شاه خاتون دختر ایرینجین بن ساروجه کی، برادر زادهٔ دوقوزخاتون خواسته و نشانده است...».

در پاورقی صفحه ۱۰۴، دریاچه اورمیه را «le lac salé de Tasoudj» (دریاچه شور طسوج نامیده) است.

در پاورقی صفحه ۱۱۷ متذکر گردیده مغولان حرف «R» در زبان خود ندارند.

از صفحه ۱۳۲ طی چند صفحه در پاورقی راجع به «نفت» بمناسبت وجود «نفت اندازی» در متن(«... بجانب ختای ایلچیانرا روانه فرمود تا یکهزار خانه از ختاییان منجنیقی و **نفط** انداز و چرخ انداز بیاورند...») توضیح داده شده است. از جمله: نفت اندازی مسلمین به رهبری محمد قاسم، بر روی فیلهای هندیان و پیروزی بر آنان که متعاقب هراس فیلها و گریختن ایشان از میدان بوده... یا آتش زدن شهر هراکله در آسیای صغیر با نفت توسط سپاهیان هارون الرشید و به هنگام محاصرهٔ این شهر. مترجم از منابع دیگر نیز استناد نموده که لفظ «قاروره» در عربی به ظروف حاوی نفت اطلاق میشده است. در صفحات بعد (۱۳۶ و ۱۳۷) از نفت اندازی، به انواع منجنیق میرسد و اینکه هرکدام چگونه عمل میکرده اند. در همین رابطه، از بکارگیری تاکتیک پرتاب کیسه های چرمی پر از مار و افعی که هانیبال علیه اومن بکار برده یاد میشود.

از صفحه ۱۵۲، پاورقی ۳۱ (به مناسبت ذکر شکار شیر توسط هلاکو در ساحل جیحون) اختصاص به تاریخچه پیدایش شیر در شرق دارد، و مترجم تا صفحه ۱۶۵ شرحی مفصل راجع به این حیوان و وجودش در چین و هند و ایران و عراق و بین النهرین دارد. از جمله به کلمهٔ ترکی «ارسلان» که همین معنا را میدهد اشاره میکند. در این جهت طی صفحه ۱۵۸ داستان قاسم پسر هارون الرشید، ملقب به مؤتمن را از کتاب المکافة مقریزی نقل میکند که آنرا (une anecdote bizarre - حکایتی عجیب) مینامد. هارون به این پسر خود حکومت بین النهرین و شام شمالی (septentrionale) و مقام خلافت بعد از مأمون (بشرطی که وی بر اساس رفتار برادر جوانترش این امر را تأیید کند) داد. قاسم مردی سبکسر بود. وی دو حمام مردانه و زنانه در شلوغترین خیابان بغداد داشت. روزی که این حمامها شلوغ بوده در هریک شیری اهلی (رام) انداخت و خود بر فراز بالکنی نظاره گر مردان و زنان عریانی شد که با هراس بسیار به کوچه ریخته بودند و به آنان می خندید... اما این شوخی برای مؤتمن گران تمام شد، زیرا مأمون را واداشت تا در لغو حکم خلافت بعد از خود، که از جانب پدر به مؤتمن واگذار شده بود- طبق مفاد همین حکم- شتاب کند... در ادامهٔ مطلب راجع به شیر در صفحه ۱۶۵، پاورقی ۵۴،

بحثی راجع به ترس اسبان و سگان از شیر دارد. زیرا خواجه رشیدالدین در صفحه ۱۵۴ نوشته: «و چون اسبان از شیران میترسیدند، بر بختیان مست سوار گشته دو شیر را شکار کردند...»

در صفحه ۱۵۶ عید اضحی را به (la fete des victimes) ترجمه نموده که اشتباه است و صحیح (Fête de sacrifice) است.

در صفحه ۱۶۹ مترجم مدعی است زندگینامهٔ علاء الدین عطاملک جوینی را در «مجموعه معادن شرق (recueill des mines de l'Orient) جلد اول صفحه ۲۲ آورده است. بهمین مناسبت در پاورقی صفحه ۱۷۰ بحثی راجع به جوین و شهرهای آن (آزادوار - زادگاه جوینی)، که در خراسان واقع است دارد.

صفحه ۱۷۲- ماجرای وبایی که در قلعه کرده کوی (ملاحده) افتاده و ساکنین طلب حنا و نمک کردند و از طرف علاءالدین محمد (رئیس ملاحده) ۱۱۰ نفر این دو ماده را برای ایشان بردند. آنان حنا را موجب شفای وبا میدانستند زیرا «دختر امیری را که شوهر میدادند دست و پای او در حنا گرفته بشستند و چون آب عزیز الوجود بود جمعی آن آب را بیاشامیدند از ایشان هیچکدام نمردند...» لذا مترجم معتقد است پزشکان میباید در اینمورد که مورخ نوشته، بررسی نمایند.

صفحه ۱۸۲- قوچان ابتدا «خبوشان» بوده که مغولان آنرا قوجان میگویند... صفحه ۱۸۲- «... و کهریزها آنجا جاری شد...» - لذا کاریز یا قنات ابتدا «کُهریز» بوده است.

صفحه ۱۸۴-

«... روز دهم شعبان سنه اربع و خمسین، (هلاکو) بخرقان و بسطام رسید و شحنهٔ هرات «مرکتای» را با «منکلمش» برسالت نزد رکن الدین خورشاه فرستاد... و در آن وقت مولانا سعید خواجه نصیرالدین طوسی که اکمل و اعقل عالم بود و جماعت اطباء روزگار رئیس الدوله و فرزندان ایشان که بغیر اختیار بآن ملک افتاده بودند، چون مشاهده کردند که حرکات و افعال خورشاه نابسامان است و ظلم و تعدی در طینت او مرکوز و بر احوال او مخایل جور ظاهر و خاطر ایشان از ملازمت ملاحده ملول و متنفر شده بود و میل ایشان بهواخواهی هولاکوخان هرچه تمامتر و بیش از این نیز رغبت ایشان در آن بوده با یکدیگر مشورت می کردند که آن ملک را بوجه احسن و طریق اسهل مسخر او گردانند و جمعی بسیار از غربا و مسلمانان بایشان پیوسته و در آن باب متفق گشته بدان سبب سعی نمودند و خورشاه را بایلی و مطاوعت تحریض و تخویف مینمودند و او نیز در آن باب رضا داد...»

در صفحه ۱۸۴ پاورقی شماره ۵۱، کلمهٔ بخشی را که فرقه ای از دین بودا و به تعبیر مترجم Lama هستند، مورد بحث قرار داده که این مطلب تا صفحه ۱۹۹ ادامه دارد، که خود، مقاله ای جالب توجه است. در میان این مقاله وضعیت غازان خان را که از پیروی بوداییسم و لاماها به اسلام گراییده و لاماهای دربار را نیز به این امر واداشته و کلیساها، کنیسه ها و آتشکده ها را خراب نموده، سخن رفته است؛ همینطور از فشارهای وارده بر اولجایتو از طرف اطرافیانش مبنی بر دست برداشتن از اسلام پس از طوفانی مخرب، یاد کرده که سرانجام به شیعه گرایش پیدامیکند.

(صفحه ۱۹۵، ۱۹۶): بخشی را نزد ترکان به منشی، خلیفه، ناظر (inspector) و میرشکار (un grand veneur) معنا نموده است.

از صفحه ۲۰۶، پاورقی ۵۷ راجع به کلمهٔ چتر (parasol) است، که در ایران سنتاً از علائم سلاطین بوده و دیگران بر روی سر آنان میگرفته اند. این مبحث تا صفحه ۲۱۱ ادامه دارد که طی آن توضیح میدهد این کلمه در لغت عرب نیز بصورت «جتر» وارد شده در حالیکه «مظلّه» هم به همین معنا در عربی وجود دارد. در برخی موارد این واژه در زبان عرب بصورت «شتر» نوشته شده و جمع آن نیز «شتور» آمده است.

صفحه ۲۱۰:

«... خورشاه با امراء و اعیان ملک مشورت کرد، هریک بر حسب رای خویش سخنی میگفتند. **خواجه نصیرالدین طوسی را نورالله قبره** با جمعی وزراء و اعیان و کفاة و مقدمان بیرون فرستاد... روز ... به بندگی (هلاکو) رسیدند و ایشانرا (هلاکو) پراکنده فرود آوردند و سخن پرسیدند... هلاکوخان چون خورشاه را دید دانست که کودک است و روزگار ندیده و بی رأی و تدبیر، او را بنواخت و بمواعید خوب مستظهر گردانید و صدرالدین را بفرستاد تا تمامت حصنها و قلعه ها که آباء و اجداد او بمرور ایام در تملک آورده بودند در قهستان و رودبار و قومس مشحون بآلات و ذخایر تسلیم کرد و عدد آن قلاع به صد میرسید و کوتوالان[۱] را فرود آوردند و جمله را خراب کردند مگر **کردکوه** و **لمبسر** که خویشان و متعلقان، لمبسر را

[۱]- فرماندهان قلعه، قلعه داران.

سالی نگاه داشتند و بعد از آن وبا[۱] طاری[۲] شد و بسیاری نماندند و باقیان فرود آمدند و بدیگران ملحق شدند و کردکوه را بیست سال نگاه داشتند و آخر مستخلص گشت ... و رایت جهانگشای از آنجا بپای الموت آمد و رکن الدین خورشاه را بپای قلعه فرستاد تا ایشانرا فرود آورد، اسفهسالار تمرد نمود، هلاکوخان بلغایی بر مدار آن بداشت، دو سه روز کرّ و فرّی میکردند بعد از آن ایشانرا یرلیغ[۳] امان فرستاد دوشنبه ۲۶ ذی القعده سنه اربع و خمسین فرو آمد و قلعه تسلیم کرد و مغولان بر بالا رفتند و منجنیقها بشکستند و درها بر کشیدند...»

از صفحه ۲۱۲ تا ۲۱۵ تحت پاورقی ۵۸ راجع به تاریخچه الموت مطلب دارد:

«... این قلعه در سال ۲۴۶ هجری بوسیله حسن بن زیدباقری ساخته شده که لقب داعی الی الحق بخود داده بود. در سال ۴۸۳ حسن صباح وارد آنجا شد... نام آن ابتداءاً اله اموت[۴] بوده است...»

صفحه ۲۱۶ :

«... وچون (هلاکو) راست دلی خواجه نصیرالدین طوسی و فرزندان رئیس الدوله و موفق الدوله که اطباء بزرگ و معتبر بودند و اصل ایشان از شهر همدان روشن و محقق بود ایشانرا تمامت سیورغامیشی فرموده بنواخت و اولاغ[۵] داد تا تمامت اهل و عیال و متعلقان و خویشان ایشانرا با عموم حواشی و خدم و اتباع و اشیاع از آنجا بیرون آوردند و ایشانرا ملازم حضرت گردانید و تا غایت همواره ایشان و فرزندان ایشان ملازم و مقرب حضرت هلاکوخان و اوروغ نامدار

[۱]- مترجم در جای جای متن، این بیماری را «Une maladie dangereuse» (بیماری خطرناک) ترجمه کرده است، ظاهراً معنای دقیق کلمه فارسی را نمیدانسته والاّ choléra ترجمه مینمود.

[۲]-عارض.

[۳]- کلمه ایست مغولی که مترجم «un ordre émané du souverain» (فرمان صادر شده از حاکم) معنا نموده است.

[۴]- le nid de l'aigle، آشیانه عقاب.

[۵]- les chevaux ، اسبان.

بودند... روز پنجشنبه ۱۰ محرم سنه خمس و خمسین... خورشاه را یرلیغ و پایزه[1] داد و تشریف فرمود و دختر مغول بوی ارزانی داشت و بنه او را با حواشی و اموال در قزوین ساکن گردانید و او دو سه کس را با ایلچیان پادشاه بجانب قلاع شام بفرستاد تا چون رایات همایون آنجا رسد تسلیم کنند و بعد از آن که از زفاف فارغ شد هلاکوخان جهت آن که عهد کرده بود و خورشاه را امان داده نخواست که عهد شکند و قصد او کند[2] و نیز تا قلاع بسیار از آن ایشان که در این دیار و دیار شام بود بسخن او مستخلص گردد و الاّ سالها باید تا فتح آن میسر گردد... چون خبر به قاآن (منککو) رسید که خورشاه می آید فرمود که او را چرا می آرند و اولاغ بهرزه خسته می کنند و ایلچی فرستاد تا هم در راه او را هلاک کردند و در این جانب بعد از آنکه خورشاه را روانه گردانیدند خویشان و متعلقان او را از زن و مرد تا کودک گهواره تمامت در میان ابهر و قزوین بقتل آوردند چنانکه از ایشان اثر نماند و مدت ملک اسماعیلیه صد و هفت سال بود ابتداء آن سنه سبع و سبعین و اربع مأة که لفظ الموت کنایت از آنست و انتها آن غرّه ذی القعده سنه اربع و خمسین و ستمأة و عدد ملوک ایشان هفتست بدین تفصیل، اول حسن بن علی بن محمد الصبّاح الحمیری، دوم کیابزرگ امید و او و حسن هردو داعی بودند سوم محمد بن بزرگ امید که بعلی ذکره السلام مشهور است چهارم حسن بن محمد بن بزرگ امید پنجم محمد بن الحسن و او را حسن نومسلمان گفتند ششم علاءالدین محمد بن الحسن بن محمد هفتم رکن الدین خورشاه بن علاءالدین ... و فتح آن بلاد و بقاع دلیل قاطع است بر وفور سعادت و دولت منککوقاآن و برادر او هلاکوخان که چنان کاری معظم به اندک زمانی بسهولت و آسانی دست داد واگر نه تاثیر آن سعادت بودی ولایت ایل بکلی در سر نُقل و شراب رفتی.»

صفحه ۲۲۰ تحت پاورقی ۶۶ توضیحی مفصل راجع به همدان آمده که تا صفحه ۲۲۳ ادامه دارد. مطالب بیشتر از ناسخ التواریخ و تاریخ مسعودی اقتباس شده و خصوصاً راجع به «باب الاسد» و شیر سنگی که گویا توسط اسکندر در آنجا قرار داده شده و بسیار جالب توجه بوده اشاره رفته است. مترجم با این قرائن توضیح داده در تمام خراسان و عراق شهری خوش آب و هوا تر از همدان یافت

۱- Une tablette sur laquelle etait gravé le nom de Dieu et celui du Khan : لوحی که بر روی آن نام خداوند و نام خان حک شده بود، نوعی مدال.

۲- attenter à sa vie : سوء قصد یا قصد کشتن کسی کردن.

نمیشده است.

صفحه ۲۲۲:

«... و **بانجونویان**[۱] از حدود آذربایجان برسید، هلاکوخان از وی رنجیده بود بانگ بر وی زد و فرمود که با **جورماغون** نویان رفته تو بجای او در ایران زمین چه کار کرده ای و کدام صف شکسته ای و کدام یاغی را بایلی در آورده ای **جز آنکه لشکر مغول را بحشمت و عظمت خلیفه میترسانی؟** او زانو زده و عرضه داشت که تقصیر نکرده ام و آنچ مقدور بود بتقدیم رسانده ام از در ری تا حدود شام یک روی کرده ام مگر کار بغداد که از کثرت خلق و بسیاری سپاه و سلاح و اهبت[۲] آنجا و راههای باریک دشوار که در پیش است لشکر بدان حدود کشیدن متعذر است باقی حکم پادشاه راست بهر آنچ فرماید...»

صفحه ۲۲۶: در متن کتاب («... و در آن میانه حادثه زناطره جمریان و رنود و اوباش دست تطاول و استیلا دراز کردند...»)، دو کلمه «زناطره» و «جمریان» را مترجم نتوانسته ریشه یابی کند.

از صفحه ۲۲۴، این فصل شروع میشود: «ظهور فتنه در بغداد و وقوع مخالفت میان دواتدار[۳] و وزیر و ابتداء نکبت خلیفه».

از صفحه ۲۲۸، این عنوان بچشم میخورد: «توجه هلاکوخان بجانب بغداد و آمد و شد ایلچیان میان او و خلیفه و مآل آن حال». (صفحه ۲۳۰) پیام هلاکو به خلیفه را خواجه رشیدالدین چنین نقل نموده است:

«درخشیدن ماه چنــدان بود که خورشید تابنده پنهان بود»

صفحه ۲۳۶ تحت پاورقی ۷۵، **گوشمالیدن**[۴] را توضیح داده و داستانی را از بدرالدین

---

[۱]- لفظ نویان در فرهنگ مغولی معنای سردار یا امیر داشته است.

[۲]- مأخوذ از تازی: ساز و یراق، عدت، عدة، سامان (مرحوم دهخدا).

[۳]- le porte écritoire

[۴]- frotter les oreilles

لؤلؤ، حاکم موصل نقل میکند که پس از تسلیم نمودن موصل به هلاکو خواستار ملاقات وی میشود. خانواده لؤلؤ وی را از اینکار منع میکنند اماوی پاسخ میدهد برای **گوشمالی** هلاکو میرود (اعرک اذنیه)، و چون با هدایا نزد او میرود، باخود دو گوشواره طلا و مرصع داشته که از هلاکو میخواهد اجازه دهد تا شخصاً آنرا به گوشهایش بیاویزد. بهنگام نصب گوشواره قدری گوشهای وی را میمالد و در حال به همراهانش یاد آوری میکند که قول خود را عملی کرده است.

از صفحه ۲۴۱ تحت پاورقی ۷۶ در مورد «ایران و توران» طی ۶ صفحه راجع به ریشه های ایران و آریا و «ایران و آنیران» و «آری و آتاری» (آریایی) بحثی مفصل دارد که طی آن نظر مسعودی را دائر بر اینکه واژه آریا بمعنای شیر است، اشتباه میداند، و آنرا بر گرفته از لغت ارمنی به معنای مادها و یا مشتق از عبری و یونانی به معنای خفیف دلیر و باصلابت[1] تلقی کرده است.

از صفحه ۲۵۴، این باب شروع میشود: «حکایت مشغول شدن هلاکوخان بترتیب و تجهیز لشکر بجهت فتح بغداد و مسخر گردانیدن حوالی آن»، که در ضمن مطالب به اینموارد نیز اشاره شده است :

«... و چون رسولانرا بازگردانید از کثرت لشکر بغداد اندیشه می کرد... نزد حسام الدین عکه که از قِبَل خلیفه حاکم «درتنگ» و آن نواحی بود و از خلیفه بواسطه ای رنجیده ایلچی فرستاد و او را طلب داشت... حسام الدین بی تردید درتنگ بفرزند خود امیر سعد سپرد و خود به بندگی آمد... [وی پس از چندی] دل بزرگ و متکبر شد و پیش حاکم اربیل ابن جلایه علوی فرستاد تا او را با دیوان عزیز [خلیفه] آشتی دهد و گفت هلاکوخان را بمیزان کفایت و کیاست بر گراییدم [وزن کردم] هرچند بیکبار تعنیف و تخویفست پیش من قدری و وزنی ندارد اگر خلیفه مرا بنوازد و قوی دل گرداند و لشکری سوار می فرستدمن نیز قریب صدهزار پیاده کرد و ترکمان متفرق جمع گردانم و راهها بر هولاکوخان بگیرم و نگذارم که هیچ آفریده از لشکر او به بغداد در آید... [از طرف خلیفه] زیاد التفاتی نرفت **و این سخن نزد هلاکو رسید آتش غضبش بغایت ملتهب گشت** کیتوباقانویان را با سی هزار سوار بدفع ایشان روانه فرمود... حسام الدین را بخواند که ... بکنکاج تو احتیاج است حسام الدین بی تفکر و تدبر بیامد... فرمود... زن و فرزند و متعلقان و لشکرهای خود بتمامت از این دزها فرود آور تا شماره کنم... حسام الدین چاره ندید و تمامت را حاضر گردانید... فرمود... بفرمای تا تمامت قلعها را

[1] - belliqueuse

خراب کنند... او دریافت که سخنان بیهوده او بایشان رسیده دست از جان ... شسته بفرستاد تا همه دزها را خراب کردند بعد از آن او را با تمامت اتباع و اشیاع بکشتند مگر اهل قلعهٔ که پسرش امیرسعد آنجا بود ... اجابت ننمود و گفت عهد و پیمان شما نادرستست اعتماد ندارم ... و عاقبة الامر ببغداد رفت و از دیوان عزیز نوازشها یافت و در جنگ بغداد بقتل آمد...»

از صفحه ۲۶۶، بمناسبت توضیح متن: «و چنان که عادت ایشان [مغولان] است شانه های گوسبند بسوختند و باز گشتند و از دجله گذشته متوجه غربی بغداد شدند...»، تحت پاورقی شماره ۸۹ و تا صفحه ۲۷۲ بتفصیل از نحوهٔ پیش بینی مغولان با استفاده از شانهٔ گوسفند، یاد شده است. مترجم توضیح داده مغولان استخوان کتف حیوان (کتف الغنم)[۱] را در آتش گرفته و از طریق خطوطی که سوختگیهای ناشی از آتش در آن ایجاد میکرده، مبادرت به تنجیم و پیش بینی مینموده اند. این امری شبیه به کف بینی مصطلح نزد سایر اقوام شرق است. در اینجهت از مورخین و مستشرقین، شواهد و امثله متعدد نقل کرده است.

از صفحه ۲۷۲، بمناسبت گذر از کلمهٔ «ری» در متن، تحت پاورقی ۹۰، و طی ۷ صفحه مترجم راجع به تاریخچه شهر «ری» که معتقد است از زمان منوچهر بنیان جدید آن نهاده شده، توضیح میدهد. ضمن نقل موارد از کتب مورخین عرب و سایر مسلمین، اشاره به تخریب ری در اثر زلزله سال ۲۴۹ هجری قمری دارد.

صفحه ۲۷۷: پاسخ هلاکو به پیام طلایه دار سپاه خلیفه:

«... چون سلطان جوق آن نامه به بندگی پادشاه عرضه کرد بخندید و گفت استظهار من به کردگارست نه بدرم و دینار اگر خدای جاوید یار و معین باشد، مرا از خلیفه ولشکر او چه اندیشه...».

در این نقل قول نوعی اعتقاد به توحید در شخص هلاکو مشاهده میشود که معلوم نیست واقعاً گفتار خود وی است یا توجیه و تأویل خواجه رشیدالدین که در صدد جلب مقبولیت برای هلاکو بوده است.

صفحه ۲۷۸:

«... نهم محرم ۶۵۶ بایجونویان و بوقاتیمور و سونجان بموعدی که بود از راه دجیل از دجله گذشته بحدود نهر عیسی رسیدند ... در آن حدود آبی بزرگ بوده مغولان بند آن بگشادند تا پس

۱- omoplate

پشت لشکر بغداد همه صحرا بآب غرق شد... بوقت طلوع صبح پنجشنبه روز عاشورا بر دواتدار و ابن کر زدند و ظفر یافته لشکر بغداد را هزیمت کردند و فتح الدین ابن کر و قراسنقور که سرور لشکر بودند با ۱۲ هزار مرد بقتل آمدند غیر از آنچه غرق شدند یا بگل بماندند...»

صفحه ۲۸۳ در ترجمه فرانسهٔ این عبارت «سه شنبه بیست و دوم محرم ابتداء حرب کردند و جنگ در پیوستند...» تاریخ مربوطه حذف شده است.

صفحه ۲۸۲:

«... پادشاه (هلاکو) از طریق خراسان در قلب بود... و بایجو و سونجان از جانب غربی آنجا که بیمارستان عضدی است باتفاق جنگ میکردند و برابر برج عجمی مجانیق راست کردند و آن برج را رخنه کردند، خلیفه وزیر و جاثلیق[1] را بیرون فرستاد و گفت پادشاه فرموده که وزیر را بفرستد، بقول وفا کرده او را بفرستادم پادشاه بسخن خود برسد. پادشاه فرمود این شرط بدر همدان کردم ... این زمان که ببغداد آمدیم... چگونه به یکی قناعت نمایم، هرسه را باید فرستاد یعنی دواتدار و سلیمانشاه نیز... و شش روز جنگی سخت کردند و پادشاه فرمود تا ۶ یرلیغ نوشتند که قضاة و دانشمندان و شیخان و علویان و ارکانان [بازرگانان] و کسانیکه با ما جنگ نکنند ایشانرا از ما بجان امان است و کاغذها را بر تیر بسته از شش جانب انداختند ... چون در حدود بغداد سنگ منجنیق نبود از جبل الحمرین و جلولا می آوردند و نخلها را می بریدند و بجای سنگ می انداختند...»

از صفحه ۲۸۴ تحت پاورقی ۹۵ مترجم ضمن شرحی مفصل در ۹ صفحه (تا ۲۹۲) راجع به منجنیق، کلیه سلاحهای پرتابی ازجمله منجنیق، مدفع، توپ، جرخ [چرخ]، زنبورک، ستاره و امثال آن را ذکر نموده است. وی در این جهت بیشتر از نصوص عربی شواهدی در توضیح این اسلحه و ماشین آلات قدیمه آورده است.

---

[1] - مترجم در پاورقی ۹۴ این واژه را چنین معنا کرده است: «le patriarche des Nestorians. Il se nommait Makika...»، یعنی سر اسقف نسطوریان که مکیکا نامیده میشده است؛ لکن در ترجمه متن از وی بعنوان «le Catholique» یاد نموده است.

در صفحه ۲۹۴ تحت پاورقی ۹۸ بمناسبت («... چون از قریهٔ العقاب بگذشت لشکر بوقاتیمور سنگ و منجنیق و تیر و قواریر نفط روان کردند...») از ابن خلکان[۱] راجع به یک نحوی بنام «نفطویه» شعر طنزی به اینصورت نقل کرده است:

«احرقه الله بنصف اسمه و صیّر الباقی صراخاً علیه»

صفحه ۲۹۸:

«... و بعد خراب البصره (خلیفه) با هر سه پسر ابوالفضل عبدالرحمن، ابوالعباس احمد و ابوالمناقب مبارک روز یکشنبه چهارم صفر سنهٔ ست و خمسین و ستمأة بیرون آمد و سه هزار کس از سادات و ائمّه و قضات و اکابر و اعیان شهر با وی بودند و هلاکوخان را بدید. پادشاه هیچ خشم ظاهر نکرد و خوش و نیکو پرسید بعد از آن با خلیفه گفت بگوی تا مردم شهر سلاح بیندازند و بیرون آیند تا شماره کنیم. خلیفه بشهر فرستاد تا ندا کنند که مردم شهر سلاح بیندازند و بیرون آیند اهل شهر گروه گروه سلاح انداخته و بیرون می آمدند و مغولان ایشان را بقتل می آوردند... چهارشنبه هفتم صفر ابتداء قتل و غارت عام بود و لشکر بیکبار در شهر رفتند و خشک و تر می سوختند مگر خانهٔ معدودی چند از آن گاویان و بعضی غربا، و هلاکوخان روز آدینه نهم صفر در شهر رفت بمطالعهٔ خانهٔ خلیفه و در میمنه بنشست و طوی[۲] امراء کرد و باستحضار خلیفه اشارت فرمود که تو میزبانی و ما میهمان بیار تا در خور ما چه داری؟ خلیفه آن سخن را حقیقت انگاشت و از خوف می لرزید و چنان مدهش گشت که مفاتیح خزاین را نمی دانست فرمود تا قفلی چند بشکستند... خلیفه بحوضی پر از زر در میانهٔ سرای معترف شد... پر از زر سرخ بود و فرمان شد تا حرمهای خلیفه را بشمارند، هفتصد زن و سریت[۳] و یکهزار

---

[۱]- از مشاهیر علما و صدور رؤسا، و عالم علم رجال که در دمشق و مصر در قرن هفتم هجری میزیسته و از اولاد برامکه بوده است.

[۲]- festin - کلمه ایست فارسی بمعنای جشن و میهمانی.

[۳]- معشوقه (concubine)

خادم[1] ... خلیفه تضرع کرد... فرمود که از این هفتصد، صد را اختیار کن و باقی را بگذار، خلیفه صد زن را از خویشان و نزدیکان با خود بیرون برد... و بیشتر مواضع شریفه شهر را چون جامع خلیفه و مشهد موسی جواد علیه الرحمة و تربتهای خلیفه سوخته شد... **و هلاکوخان جهت عفونت هوا روز چهارشنبه چهاردهم صفر از بغداد کوچ فرمود...** و امیر عبدالرحمن را به فتح خوزستان فرستاد... خلیفه از جان نا امید شد و اجازت خواست تا در حمّام رود و تجدید غسلی کند[2]، هلاکو فرمود تا با پنج مغول در رود، گفت صحبت پنج زبانیه نمی خواهم و دو سه بیت از قصیده می خواند که مطلعش اینست :

و اصبحنا لنا دار کجنات فردوس   و امسینا بلا دار کان لم نغن بالامس

و آخر روز چهارشنبه ۱۴ صفر ۶۵۶ کار خلیفه با پسر بزرگتر و ۵ خادم که ملازم او بودند بدیه وقف تمام کردند... و هرکس را از اعیان عباسیان که یافتند زنده نگذاشتند مگر معدودی چند که ایشانرا در حسابی نیاوردند و **مبارکشاه پسر کهین خلیفه را باولجای خاتون بخشیدند...»**

صفحه ۳۰۶:

«... و مدت خلافت ایشان (بنی عباس) ۵۲۵ سال بود و عدد ایشان سی و هفت نفر... و هم در آنروز که خلیفه را **شهید** کردند **وزیر مؤیدالدین علقمی را براه وزارت ... با شهر (بغداد) فرستادند...»**

صفحه ۳۰۹ پاورقی ۱۱۰ لغت «کشیک» را توضیح داده است: «**La garde qu'on monte à tour de rôle auprés d'un souvrain ou d'un grand**»، (نگهبانی که به نوبت نزد حاکم یا بزرگی انجام میشود). همینطور «کشیکچی را «**un garde du palais**»، (نگهبان قصر) معنا نموده است.

صفحه ۳۱۰:

---

[1] - مترجم «eunuques» ترجمه نموده که این واژه در فرانسه معنای خواجه (حرم) میدهد و بنظر میرسد با توجه به متن همین کلمه درست باشد اما در متن اصلی خادم چاپ شده است.

[2] - renouveler son ablution

«... امیر سیف الدین بیتکچی از بندگی حضرت هلاکو التماس کرده صد مغول را بنجف فرستاد تا مشهد امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه را و اهل آنجا رامحافظت نمودند...»

صفحه ۳۱۲:

«... و پنجشنبه دوم جمادی الآخر **مؤیدالدین (علقمی)** وزیر بغداد نماند و پسرش شرف الدین را بجای او نصب کردند...»

صفحه ۳۱۶:

«... هلاکوخان خزاین و اموال وافر را که از بغداد آورده بودند بر دست ملک ناصرالدین بن علاءالدین صاحب ری بجانب آذربایجان فرستاد و از آن ملاحده و روم و گرج و ارمن و لر و کرد. همچنین ملک مجدالدین تبریزی را گفت تا بر کوهی که ساحل دریای اورمی و سلماس است عمارتی عالی در غایت استحکام بساخت و تمامی آن نقود را گداخته و **بالش** ساخته در آنجا بنهادند و بعضی از آن تحف و اموال را... بحضرت قاآن فرستاد...»

بهمین مناسبت از صفحه ۳۱۶ تحت پاورقی ۱۱۹ و طی ۵ صفحه شرحی راجع به دریاچهٔ اورمیه که سلماس و کبودان و (اسپوتا- به ارمنی) نیز خوانده می شده و شهرهای اطراف و اندازه و کیفیت آب و رودخانه های منتهی به آن و قلعهٔ تلا که این اشیاء در آن نهاده شده، توسط مترجم شرح داده شده است.

از صفحه ۳۲۰ تحت پاورقی ۱۲۰ کلمهٔ مغولی **بالش** را توضیح داده و مینویسد عبارت از واحد پولی بوده که طبق نظرات مختلفه از ۸ مثقال و دو دانگ ۵۰۰ مثقال طلا ارزش داشته است. **تومان** هم یکهزار بالش ارزش داشته و در جایی دیگر مینویسد صد بالش یک بار ارابه (chariot) میشده است.

صفحه ۳۲۲:

«... هلاکوخان از سلطان عزالدین (سلطان روم) جهت بی التفاتی با بایجونویان و مصاف با وی رنجیده بود، و بعد از استخلاص بغداد سلطان عزالدین بغایت مستشعر گشت... فرمود تا موزه دوختند بغایت نیکو و پادشاهانه، و صورت او را به نعلجه نقش کردند در میانه **تکشمیشمی** آنرا بدست پادشاه داد چون نظرش بر آن نقش افتاد، سلطان زمین بوسید و گفت مأمول بنده آنست که پادشاه بقدم مبارک سر این بنده را بزرگ گرداند، هلاکوخان را بر وی رحم آمد و **دوقوزخاتون او را تربیت کرد و گناه او بخواست هلاکوخان او را به بخشید...**»

صفحه۳۲۴:

«... منکوقاآن بهنگام وداع برادر فرموده بود که چون قلاع ملاحده مستخلص گردد **خواجه نصیرالدین را (جهت بنای رصد خانه) آنجا فرستد**، در آن وقت چون منکوقاآن بفتح ممالک **منزی** مشغول بود و از تختگاه دور هلاکوخان فرمود که هم اینجا رصد بندد چه... میخواست ملازم باشد...»

صفحه ۳۳۱ تحت پاورقی ۱۲۷ راجع به شهر **آمد** که نام سابق **دیار بکر** بوده طی ۴ صفحه (تا صفحه ۳۳۴)، مترجم توضیحات مختلفه از جمله نام قلاع موجوده در آن و وضعیت حوالی این شهر داده است.

صفحه ۳۳۸:

«... مدتی بحصار قلعه **حارم** (نزدیکی حلب) مشغول بودند و عاقبةالامر اهل آنجا امان خواستند و التماس کردند تا فخرالدین معروف بساقی سوگند خورد تا فرود آیند و بعهد و سوگند نزول کردند هلاکوخان با ایشان عظیم در خشم بود فرمود تا ایشانرا بیکبار با زن و بچه بکشتند **مگر زرگری ارمنی** که خلاص یافت...»

از صفحه ۳۴۰ مطالب تحت این عنوان شروع میشود: «توجه **کیتوبوقانویان** بجانب مصر و مصاف دادن او با لشکر آنجا و بقتل آمدن وی»، که طی آن شرح شکست مغولان تحت فرماندهی کیتوبوقا از **قودوز** والی مصر که در رأس سپاهی متشکل از مصریان و منهزمان لشکر شام و تتمهٔ لشکر **جلال الدین خوارزمشاه** بوده، آمده است.

صفحه ۳۴۴:

(در مجلس مشورتی با امرای مصر)«قودوز گفت والحاله هذه تمامت دیار بکر و دیار ربیعه و شامیان پر از شیون است و از بغداد تا بروم برو برم خراب و بکلی از جفت و کار و تخم افتاده اگر ما پیشدستی نکنیم و بدفع ایشان قیام ننماییم عما قریب مصر چون دیگر بلاد بکلی خراب گردد...»

در صفحه ۳۴۶ کلمه «یزک» را در این متن: «... امیر بایدر که در غزه یزک مغول بود...» به «پیشقراول» «ce qui commandait le corp avancé des Mongols» ترجمه نموده است. همینطور در صفحه ۳۴۸ پاورقی ۱۴۸ لغت «کوچ» را «le service d'un inférieur a l'égard de son supérieur» یا «خدمتگزاری» معنا نموده و «کوچ دادن» را «خدمت کردن».

صفحه ۳۵۲:

(نقل سخنان کیتوبوقا در اسارت قودوز مصری)«... هلاکوخان را چون کیتوبوقا سیصد هزار سوار است یکی از ایشان کم گیر، قودوز گفت که چندین لاف مزن که ایشان کارها بنیرنگ و دستان میکنند نه مردانه چون رستم دستان، کیتوبوقا گفت من تا بوده ام بندهٔ پادشاه بوده ام نه چون شما مکار و غدار و خداونگار کش:

سرو جان مبادا بد اندیش را که بیجان کند خسرو خویش را»

که در حقیقت فلسفهٔ موفقیت مغولان در همین سخنان کیتوبوقا و شعری که از قول وی نقل شده یعنی در وفاداری تام و کامل به رهبری و سلسله مراتب فرماندهی یا نظم سیاسی و نظامی آنان، نهفته است.

از صفحه ۳۵۴ تحت پاورقی ۱۵۵ بعد از عبارت «... او را کاسه داشتند...» در توضیح کاسه (شراب) که کنایه از جشن و میهمانی دادن در عبارت فوق است بطور مفصل رسم مغول را تشریح نموده از کتب گوناگون نیز شاهد مثال آورده است که تا صفحه۳۵۹ ادامه دارد. سپس لفظ «ایاق» را که در مغولی همان معنای کاسه میدهد شرح داده و فی المثل «ایاقچی» را «echanson» (ساقی) ترجمه نموده است.

در صفحه ۳۵۸، راجع به درخت نقره ای که توسط جواهر سازی پاریسی ساخته شده و در کاخ قوبیلای در قره قوروم است، توضیح داده که ۴ مار نقره ای مطلا از آن بالا رفته و از دهان هر کدام کومیز و سایر شرابهای رایج در مغولستان جریان داشته که وصف آن در خاطرات «رو بروکی» آمده است.

صفحه ۳۵۶، بهنگام توضیح کشتن ملک ناصرالدین و سیصد سوار همراهش در راه وصول به دمشق که با سیاست درباریان هلاکو و بدستور وی انجام شد مینویسد:

«... و ملک ناصرالدین را با سیصد مرد شامی هلاک کردند و از آن جماعت بغیر از مجدالدین مغربی که ببهانهٔ نجوم خلاصی یافت هیچ آفریدهٔ دیگر را زنده نگذاشتند...».

در جایی دیگر راجع به کشتار بغداد آمده بود، غیر از صاحبان حرف همه را کشتند.

صفحه ۳۵۹ پاورقی ۱۵۸ راجع به وحشت مغولان از جادوگری و مجازات ساحرین است:

les Mongols avaient la magic en horreur... Au commencement du règne de Koïouk, une femme mahométane, nommée Fatimah-Khatoun fut accusée d'avoir, par des opérations magiques, causé la maladie et la mort de Koutan, frère de l'empereur... La bastonnade et la torture lui ayant arraché l'aveu de son prétendu crime, elle fut unanimement condamnée à mort. Aprè qu'on lui eut cousu toutes les ouvertures du corps, on l'enveloppa dans une pièce de feutre et on la noya.»

«مغولان از جادو وحشت داشتند... در آغاز سلطنت کیوک، زنی مسلمان بنام فاطمه خاتون متهم شد از طریق عملیات سحرآمیز موجب بیماری و مرگ کوتو، برادر امپراطور شده است... شکنجه و تازیانه او را وادار کرد تا به جنایت کذایی (جادو) اعتراف کند، در نتیجه باتفاق آراء به مرگ محکوم شد. که بعد از دوختن کلیه منافذ بدن، وی را لای نمدی پیچیده و غرق کردند.»

از صفحه ۳۶۰ تا ۳۶۵ تحت پاورقی ۱۶۰ راجع به شهر میافارقین از توابع دیار بکر توضیحاتی مفصل داده شده است.

صفحه ۳۶۰ این عنوان به چشم میخورد: «توجه شهزاده یشموت ... بجانب دیاربکر و فتح میافارقین».

«... چون بحدود میافارقین رسیدند بملک کامل ایلچی فرستادند و او را به ایلی و مطاوعت خواندند، ملک کامل جواب داد که شهزاده باید که آهن سرد نکوبد و چیزی که ممکن نیست توقع ندارد چه بر قبول شما اعتماد نیست و من بگفتار لطف آمیز شما فریفته نخواهم شد و از لشکر مغول نیندیشم... (یادآوری سرگذشت خورشاه و خلیفه و حسام الدین عکه و تاج الدین اربیل و بتخصیص ملک ناصرالدین)... اهل شهر جنگ سخت میکردند... هلاکوخان پیغام داد که توقف نمایند تا در شهر علوفه نماند... آن دو سوار هر روز بر قاعده بیرون می آمدند و چند کس را می کشتند و چندی را مجروح میگردانیدند تا سال (طبق میرخواند ۲ سال) تمام بگذشت و در شهر قوت و غذا نماند... و آغاز مردار خوردن کردند... آنگاه آدمی خوار شدند... و این دو سوار را چون کاه و جو نماند اسبان خود را بکشتند و بخوردند و خواستند تا پیاده بیرون آیند

و جنگ کنند تا کشته شوند ملک کامل نگذاشت... پیش شهزاده مکتوب نوشته که در شهر کسی که او را توش و توانی باشد نمانده... چون (مغولان) در شهر رفتند تمامت شهر مرده و برهم افتاده بودند مگر هفتاد کس نیم مرده... لشکر بغارت مشغول شدند و آن دو سوار دلیر بر بام خانه رفتند و بزخم تیر هر ترک که میگذشت او را میکشتند، **ارقتو** آنجا رسید... ایشان از بام بزیر آمدند و سپرها در روی کشیدند و جنگهای سخت میکردند و عاقبةالامر کشته شدند... و ملک کامل را ببندگی هلاکو ببردند... بعد از فتح بغداد کامل بترسید و دو سال بموجب مذکور عصیان ورزید... هلاکوخان گناهان او را بر وی شمرد و گفت نه برادرم ترا نواخت فرمود... و بعد از آن **فرمود تا گوشت او می بریدند و در دهان می نهادند تا هلاک شد** در سنهٔ سبع و خمسین و تسعمأة. **مردی زاهدی عابد بود و نان از اُجرهٔ خیاطت خوردی.**»

صفحه ۳۷۴: «توجه شهزاده یشموت بجانب **ماردین** و استخلاص قلعهٔ آنجا».

«... ارقتو فرمود تا مجانیق نصب کردند و سنگ و تیر جنگ در پیوستند و مدت هشت ماه از جانبین جنگهای سخت کردند و **ملک سعید** بحصانت قلعه مغرور بود و مغولان چون از استخلاص قلعه عاجز ماندند شهر ماردین و دنیاسر و ارزن که نزدیک بود بغارتیدند و عاقبةالامر در قلعه غلاء و قحط و وبا ظاهر گشت و هرروز خلقی بی اندازه میمردند و **ملک سعید** بیمار شد و او را دو پسر بود بزرگتر مظفرالدین و او جوانی عاقل بود... پدرش (نصایح او) نمی شنید او در میانه پدر را دارو داد تا جان تسلیم کردو پیش ارقتو فرستاد که آنکس که با شما مخالفت میکرد نماند... (هلاکو) از او بازخواست خون پدر کرد... (جواب داد) هر آینه یک خون بهتر که صدهزار، خاصه چون ظالم و متعدی بود[1] ... و فرزند خود را کشته و مردم از او ناراضی ...هلاکوخان او را ببخشید و مملکت ماردین بوی دادتا سلطان بود...».

صفحه ۳۷۸: «وفات **سلطان بدرالدین لؤلؤ** (حاکم موصل) و حال فرزندش ملک صالح از سیورغامیشی یافتن و عاصی شدن و تخریب موصل».

---

[1] - در ترجمه از اینجا ببعد مطلب دیگر نیز اضافه نموده که :«اگر لطف پادشاه شامل شود این مکان گرفته نخواهد شد و مردمان بیگناه کشته نخواهند شد» که اضافیست و در متن اصلی وجود ندارد.

«... لؤلؤ ۵۰ سال پادشاهی کرد و در ۶۵۹ در موصل نماند... هلاکو سلطنت او (به پسرش) **ملک صالح** ارزانی داشت بعد از چند گاه موصل را فرو گذاشت و بدیار شام و مصر رفت... رکن الدین بندقدار (والی مصر) او را بنواخت و با ۱۰۰ سوار کُرد باز گردانید تا خزاین و دفاین نو و کهن برگیرد و بیارد. **منکوحهٔ او ترکان خاتون دختر سلطان جلال الدین خوارزمشاه باعلام توجه او به دیار شام ببندگی هلاکوخان فرستاد...** هلاکو بر عقب او ملک صدرالدین تبریز با یک تومان چریک تازیک روانه فرمود... چنانچه صالح در شهر رفت ... در آنجا لشکری بسیار از کرد و ترکمان و **شول** بودند...».

از صفحه ۳۸۰ تا ۳۸۵ تحت پاورقی ۱۷۸، راجع به «**شول**»ها توضیحاتی مفصل دارد که خلاصهٔ آن اینست که مردمانی اند در اطراف کوه کیلویه، و **شولستان** نیز قریب به آنجاست و سپس وصفی راجع به **قلعه سفید** (شولستان) نموده که مکانی مرتفع و بسیار مقاوم و دارای درختان و باغات و آب و هوایی عالی بوده است. اینمحل در نزدیکی **نوبنجان یا نوبندگان** واقع بوده است. فردوسی در وصف آن سروده است:

دژی بد که بد نام آن دژ **سفید**   که ایرانیانرا بدان بُد امید.

حکایت محاصرهٔ موصل به اینصورت ادامه می یابد که بندقدار لشکری سوری از کُردان به کمک آنان میفرستد و این لشکر از طریق کبوتری قصد آگاه نمودن موصلیان از ورود خود میکنند، که از قضا کبوتر بر منجنیق سپاه مغول در اطراف شهر می نشیند. مغولان از قضیه با خبر شده به جنگ آنان میروند و از بد حادثه بادی شدید که در چشم سوریان میزده موجب شکست ایشان میشود. مغولان ایشان را کشته لباسهایشان بر تن میکنند و بطرف موصل میروند. مردم شهر به تصور سوری بودن از آنان در خارج شهر استقبال میکنند که دست به کشتار مردم میزنند. در محاصرهٔ موصل پرنس «**سنداقونویان**» فرمانده لشکر بوده و مترجم فرانسوی در پاورقی صفحه ۳۸۶، به شماره ۱۸۱، طبق نظر «بار-هبرو» این پرنس را مسیحی میداند (به این ترتیب احتمالاً وی فرزند دوقوزخاتون بوده است)... شهر موصل در رمضان ۶۶۰ پس از تسلیم ملک صالح اشغال میشود:

«... و بقیه شهریان را بشمشیر بگذرانیدند و بعضی پیشه وران را به اسیری براندند چنان که در موصل هیچ کس نماند... هلاکوخان از صالح بغایت در خشم بود فرمود تا ظاهرش در دنبه گرفتند و بنمد و ریسمان استوار ببستند و بآفتاب تابستانی انداختند تا دنبه بعد از هفته ای گرم

شد و آن شوربخت را بخوردن گرفت تا در آن بلا بمدت یکماه جان شیرین بداد و پسر سه ساله او را بموصل فرستادند تا او را بکنار دجله بدو نیم کردند و تن او را بجهت اعتبار از دو جانب بیاویختند تا بپوسید و بریزید.»

صفحه ۳۹۰: «وقوع مخالفت میان هولاکوخان و برکای و آمدن بوقای به جنگ اینطرف و شکسته شدن او بموضع دربند.»

صفحه ۳۹۲:

«... برکای چون از خشم او (هلاکو) آگاه شد گفت او تمامت شهرهای مسلمانان خراب کرد و خاندان همه پادشاهان اسلام برانداخت و دوست و دشمن را فرق نکرد و خلیفه را بی کنکاجِ آقا و اینی، نیست گردانید اگر خدای جاوید مدد کند خون بیگناهان از او بخواهم...»

صفحه ۳۹۴: «... حسام الدین منجم را نیز پس از ثبوت گناه و تهمت بیاسا رسانیدند. (او نامه داده بود که پس از مرگ خلیفه زمین خواهد لرزید.)

صفحه ۴۰۰: «... هلاکوخان بغایت عمارت دوست بود و از عمارات که فرمود بسیاری باقیست، در الاتاغ سرایی ساخت و در خوی تنجانها بنا کرد... و در اتمام رصد مبالغه فرمود و عظیم حکمت دوست بود و حکما را در بحث علوم اوایل ترغیب فرمودی... و بعلم کیمیا مایل بود و آن طایفه همواره منظور نظر او بودندی، بتسویلات و تخیلات خود آتشها افروختند و ادویهای بی قیاس سوختند و منافخ بی منافع خرد و بزرگ را دم میدادند... (بیفایده) در وجه... ایشان چندان خرج شد که قارون وارون[۱] مدةالعمر باکسیر حاصل نکرده بود... (تقسیم ممالک به فرزندان و نزدیکان) و کرمان به ترکان خاتون (مفوض فرمود)...»

صفحه ۴۱۵: «... در ربیع الاول سنهٔ ۶۶۳، چند روزی بطوی و شکار مشغول بود ناگاه بعد از استحمام عارضه بر بدن او بازگشت که در خود گرانی می یافت و صاحب فراش گشت... از دست اطبای ختایی مسهلی[۲] خورد اثر آن غشی پیداشد و بسکته ادا کرد و هرچند اطباء حاذق... سعی و جهد

[۱]-این کلمه را (malheureux) یا بدبخت معنا کرده است.

[۲]- pargatif.

نمودند... عاجز آمدند... شب یکشنبه ۱۹ ربیع الاجر ۶۶۳، واقعه کبری افتاد عمرش ۴۸ سال تامّه شمسی بود، بکنار جغاتو (زرینه رود) از مرحلهٔ فنا بمستقر بقا رحلت کرد و در کوه شاهد که برابر دهخوارگان است غُروق[1] بزرگ او ساختند... موافق غرهٔ رمضان ۶۶۳ دوقوزخاتون که از تولوی خان (پدر هلاکو) به هلاکوخان رسیده بود نماند و وفات او به ۴ ماه و ۱۵ روز بعد از وفات هلاکوخان بود و سه روز پیش از جلوس آباقاخان.»

در این نقطه ترجمه تاریخ مغول خواجه رشیدالدین فضل الله به انتها رسیده است.

از صفحه ۴۰۴ تا ۴۱۵ (پاورقی ۱۹۱) در توضیحاتی مفصل راجع به دشت قبجاق بحث کرده و به قزاقها وقرقیزها و سایر اقوام همجوار آنان اشاراتی دارد... در همین مبحث لغت «قزاق» را در ترکی بمعنای «راهزن- **voleur**» معنا نموده که بعدهابه پارتیزان معنا شده است.

صفحه ۴۱۶ پاورقی ۱۹۵ مترجم در تشریفات دفن هلاکو مینویسد:

«طبق تاریخ وصّاف و حبیب السیر بهنگام تشییع جنازهٔ هلاکوخان در قبر وی مقادیر زیادی طلا و جواهرات گذاشتند، سپس چندین دختر زیبا را در آنجا دفن نمودند که مزین به لباسهای فاخر بودند... علاوه بر آن بهنگام مرگ سران مغولان نوعی حکومت نظامی دائر بر عدم خروج مردم از اماکن خود و یا هرجا که هستند، برقرار میشده است و بر اساس قوانین مغول بهنگام حمل جنازهٔ پادشاه مغول هر که سر راه پیدا میشد کشته میگشت. اینکار بهنگام تشییع جنازهٔ چنگیزخان نیز صورت گرفته بود. مارکوپولو نیز همین امر را تأیید کرده و مینویسد بیش از ۱۰هزار نفر در مراسم تعزیهٔ منکوقاآن به همین علت کشته شدند.»

از صفحه ۴۱۸ پاورقی ۱۹۶، بمناسبت وقوع کلمهٔ «نوبت» در متن توضیحی مفصل راجع به این کلمه (نوبة) داده شده است. (متن مذکور ماده تاریخ و شعر خواجه نصیرالدین طوسی راجع به مرگ هلاکوخان است:

چو هلاکو در مراغه بزمستانگه شد — بزد تقدیر ازل نوبت عمرش آخر
سال بد ششصد و شصت[2] و سه شب یکشنبه — شب نوزدهم بود ربیع الاخر

۱- tombeau (مقبره).

۲- این کلمه در متن بغلط هشت نوشته شده است.

مترجم توضیح داده است که نوبهٔ عبارت از نواختن طبل و نقاره در درگاه سلطان بوده است... همینطور کلمات مربوطه مانند دبادب[۱] یعنی طبلخانه مصطلح بوده و توقف نوبهٔ علامت عزا تلقی میشده است. بهرحال این امر (نواختن طبل و نقاره) یکی از علامات قدرت بوده است و خصوصاً در پنج نوبت نمازها زده میشده است (**تخمیس نوبت**). نقل از بوستان سعدی : «برو پنج نوبت بزن بر درت»... این توضیح تا صفحه ۴۲۳ (آخر کتاب) ادامه دارد.

از صفحه ۴۲۵، ضمیمهٔ پاورقی ها راآورده که تتمهٔ پاورقیهاییست که بهنگام تهیه کتاب نتوانسته در جای خود بگنجاند و لذا در آخر کتاب اضافه نموده است. راجع به پاورقی صفحه ۹۲ (استخوان = os) که بمعنای خاندان ریشه خانوادگی آمده، این شرح داده شده است که در عربی نیز **عَظم** که بهمین معنیست بعنوان نژاد یا خاندان نیز بکار رفته است: «الملک الذی اصله من عظم القان (خان)» ... و کلمهٔ عظم بوسیلهٔ «عُصبَه» (famille) معنا میشود. همینطور کلمهٔ ترکی «**سونکاک**» بمعنای «os»، غالباً بعنوان نژاد یا خاندان نیز بکار رفته است.

صفحه ۴۲۷: معنای واژهٔ «زبانیه» (بهنگام در خواست استحمام آخر، خلیفه از همراه بودن ۵ زبانیه با خود استنکاف نموده بود): این کلمه بمعنای مردان قوی (جمع زبنیه) و یا دیو است. زبانیه در قرآن نیز بهمین معناست (خزنةالنار[۲])، و خلیفه احتمالاً این نام را بکنایه[۳] بر آنان اطلاق نموده است.

در برگهای آخر ضمیمه توضیحی مفصل راجع به منع جادوگری در آیین مغول، و بر عکس رواج بسیاری خرافات در میان ایشان دارد. فی المثل: دست و بدن خود را با آب نمی شستند، لباس تر را آویزان نمی نمودند مبادا موجب بروز اجنه و دیوان شود... وجود «سنگ باران» در میان اتراک و اینکه همیشه ظاهراً افرادی در بین ایشان بوده اند که بر نحوهٔ بارش باران و برف و تغییر هوا تسلط داشته اند... ادامهٔ مبحث (تا صفحه ۴۵۰)، راجع به شول ها و شبانکاره ها است که طایفه ای در نزدیکی شیراز بوده اند.

---

[۱]- کلمات دبدبه و کبکبه مصطلح در فارسی نیز از همین قماش و بمعنای شکوه و عظمت دستگاه بزرگان است.

[۲]- les guardiens du feu de l'enfer.

[۳]- à double sense.

نام کتاب	مؤلف
۶۸-(۱-۵۰) تاریخ ملوک و سلاطین، جلد پنجم راجع به قضایا و وقایع خانان دیار مشرق و بلاد ترکستان.	نوشته محمدبن خاوند شاه که در زمان امیر علیشیر نگاشته شده است.

جلد مقوایی با روکش چرمی یشمی رنگ در ابعاد ۲۹ x ۵/ ۱۸ سانتیمتر و به قطر ۲/۵ سانتیمتر به خط دستنویس سیاهرنگ در ۱۸۵ برگ، که نام خطاط و تاریخ کتابت معلوم نیست. ابتدای فصول و موضوعات مهم با مرکب قرمز کتابت شده است. اکثر اوراق نیاز به مرمت دارد.

این کتاب در زمان امیر علیشیر نوایی نگاشته شده و نویسنده تاریخ ترکستان خود را از ابتدای پیدایش اقوام خاور زمین آورده است که به روایت وی، آنان از ذریه «یافث» پسر نوح پیامبر علیه السلام بوده اند که به مشرق مهاجرت نموده و اقوام ترک و روس و بلغار و... را تأسیس کردند. در این کتاب، مؤلف، داستان مسلمان به دنیا آمدن آغوزخان فرزند قراخان و جنگ پدر با وی به همین دلیل، و جانشینی وی در اثر پیروزی در این جنگ و سلطنت هفتاد سالهٔ وی را شرح داده مینویسد، وی مردم بخارا را پس از تسخیر آنجا مسلمان نمود و در جای جای کتاب از ظفرنامهٔ شرف الدین علی یزدی نقل قول نموده است. از مفاد دیگر کتاب چنین بر می آید:

«... ترکمان یعنی ترک مانند زیرا آنها از حالت ترکان عادی بدر آمدند و اینها از نسل همین آغوزخان بودند...»

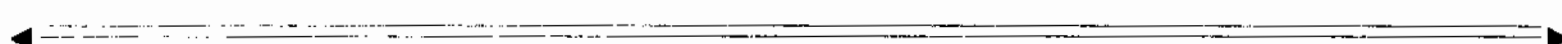
و بعضی نقل قولها، که ترکمانها قومی علیحده اند و به سبب شباهت به ترکان، ترکمان نامیده شده اند، رد شده است. البته چون وی آغوزخان را معاصر کیومرث اول میداند، مراد وی از اسلام او اسلام پیامبران اولوالعزم توحیدی و نه اسلام خاتم النبیین است. در ذکر حالات چنگیزخان مینویسد وی در سال ۵۴۹ به دنیا آمد... خلیفه ناصر بواسطهٔ رنجشی که از سلطان محمد خوارزمشاه داشت، قاصدی نزد چنگیزخان روانه نموده از وی دفع سلطان محمد را خواستار شد... سپس به شرح حالات هلاکوخان و تصرف عراق و شام توسط وی، و بعد ارغون خان و غازان خان و الجایتو (سلطان محمد خدابنده) میپردازد:

«... و چون عقیده سلطان محمد خدابنده بر محبت اهل بیت نبی و ولی منطوی[1] بود فرمان داد تا بر وجوه دنانیر لفظ علی ولی الله ردیف کلمهٔ لا اله الاالله - محمد رسول الله گردانید، و اسامی سامیات[2] ائمه معصومین در مسکوکات نقش کردند...».

در فصول بعد، از سلطان ابوسعید فرزند الجایتو، امیر چوپان، سلطان اویس، پسرش سلطان حسین، شیخ حسن جوری و سربداران، حکومت گلو اسفندیار امیر شمس الدین فضل الله، پهلوان حیدر قصاب، پهلوان حسن دامغانی و خواجه علی مؤید باتفاق درویش عزیز نوشته است.

در انتها متذکر شده است که به زودی مجلد ششم و هفتم این تاریخ را تهیه خواهد نمود.

و این رشته ها که به خط مقرمط نوشته شده است، در پایان به مهر «یا حکیم» منقوش است.



[1]- در هم پیچیده، در نوردیده.

[2]- پر احترام و شوکت.

نام کتاب	مؤلف
۶۹-(۱-۵۱) تاریخ جهانگشای نادری (وقایع سلطنت نادرشاه تا سال ۱۱۶۰ هجری قمری (سال قتل نادر).	میرزا محمد مهدی (استر آبادی) متخلص به کوکب، فرزند محمد نصیر، منشی نادرشاه افشار.

جلد مقوایی با روکش چرمی پوسیده به رنگ قهوه ای که با چرمی سیاهرنگ مرمت شده است، در ابعاد ۳۱ x ۲۱ سانتیمتر با خط دستنویس ناخوش با جوهر سیاهرنگ، که از اواسط کتاب، با خط شکسته نسبتاً پخته نوشته شده است. تاریخ کتابت و نام کاتب معلوم نیست ولی از قراین آخر کتاب بر می آید که وی «خداداد» نامی در خدمت فرمانفرمای فارس بوده است. از نحوهٔ کتابت و اغلاط املایی و انشائی بر می آید که وی فردی کم سواد بوده، که در امر استنساخ نیز تبحری نداشته ولی به امر والی فارس - این باز نویسی را به انجام رسانده است. در آخر کتاب تاریخ ۲۰ ربیع الاول ۱۲۳۷ ذکر شده است. کاغذ کاهی قدیمی و دارای ۲۲۹ برگ نیم ورقی است که برگ اول و آخر آن فاقد نوشته است.

مؤلف بنام محمد مهدی که خود را از چاکران درگاه میداند، زمان نادر را درک نموده و سمت منشی وی را داشته است. وی مینویسد به هنگام ولادت رضا قلی میرزا که از «فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین متولد شده تفأل به قرآن زده آیه **وکذلک مکنا لیوسف فی الارض** آمده است. پس از ذکر مقدمات و جنگهای نادر قبل از جلوس به سلطنت به شرح واقعهٔ دشت مغان (تاجگذاری نادر) پرداخته مینویسد:

«با وصف اینکه شرب شراب مخالف آن جناب بود در آن چند روز برسم تفنن و آب گردش هر روزه در آن بزم سپهر بسیط بگردش اقداح راح ریحانی پرداختند...»

اهم مطالب دیگر کتاب از اینقرارست:

فتح بحرین :

«محمد تقی خان بیگلربیگی فارس که از جولگای مغان رخصت انصراف حاصل میکرد ... بحرین که چند سال بود در تصرف شیخ جبارهٔ هوله بود بلفظ مبارک، تأکیدات بلیغه فرمودند... شیخ جباره عازم کعبه معظمه شده و نایب وی نیز در برابر بیگلر بیگی فرار میکند ... که کلید قلعه را به درگاه معلی ارسال نمود...»

به هنگام بحث از در گیری با افاغنه در سیستان و قلعهٔ کوشک، از توپچیان فرنگی نژاد که در خدمت نادر بوده اند، نام میبرد.

«در محاصرهٔ بخارا، چون سلطان افراسیاب جاه از آب سلسبیل سلسلهٔ چنگیزخان و دودهٔ خاندان ترکمان است، مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا پردازد...

نادر از فواکه به خربزه و خصوصاً خربزهٔ هرات علاقمند بود و حتی بهنگام توقف در بغداد از آنجا برای وی خربزه می آوردند...

حکم فرمود که فرمان مشدد خطاب بهمگی اهل ایران از حد دربند الی منتهای کابل و پیشاور باین مضمون صادر گردد:

... که چون شاه *اسماعیل* صفوی که در *سال نهصد* و شش خروج کرد جمعی *از عوام کالانعام* را با خود متفق ساخته، باعتبار غرضهای نفسانی و ریاست دنیایی دنی، در میان اهل اسلام قرح زنا[1] و دوبرهم زنی نموده بنای سبّ و رفض گذاشت، و باین وسیله احداث تیغض عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت، بحدی که کفره در مهد امان آسایش گزین شده... مسلمین بمعرض تلف در آمد لهذا در شورای کبرای صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافهٔ خواص و عام ایران از نواب همایون استدعای با قبول امر سلطنت و پادشاهی میکردند، بایشان تکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد، که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسماعیل صفوی در میان اهل ایران شیوع یافته نکول و حقیّت خلافت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین که مذهب آبای همایون و اروغ[2] میمون ما بود... بلسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا و بولای ایشان تولا نمایند و برای تاکید این معنی از علمای اخبار و فضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتوانداز انوار حضور مهر آثار بودند، تحقیق و استفسار فرمودیم، همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از نعت حضرت سید المرسلین صلی الله و علیه و آله و علی اصحابه اجمعین هریک از صحابهٔ راشدین ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال و اعوان و اخوان اختیار... و ظن... خاص و عام را بر خود قرار داده باین جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافتند و پیرایه پوش تشریف نزول آیهٔ وافی هدایه والسابقون الاولون المهاجرین و

---

[1] - آشکار نمودن.

[2] - خاندان (کلمهء مغولی).

الانصار والذین اتبعوهم باحسان گردیدند و بعد از رحلت حضرت سید ابرار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند برخلیفه اول ثانی اثنین اذهما فی الغار، صدر نشین مسند خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از او بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمرابن خطاب و بعد از او بجانب ذی النورین عثمان ابن عفان و بعد از او بحضرت اسدالله الغالب مظهر العجائب علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار یافت، و هریک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود باهم سالک طریق وفاق و مبرا از شوائب خلاف و نفاق بوده برسم اخوت و ائتلاف مرعی و ملحوظ و حوزهٔ دین مبین را از تصرف شرک و کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از خلافت خلفای اربعه رصوان الله علیهم باز اهل اسلام دراصول عقائد متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی فروعات از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و جهاد و غیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب و محبت و اخلاص بحضرت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و ضل و فتوری راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسماعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیر برهنمونی حکم اقدس و ارشاد مقدس ترک آثار متبوعه و سب و رفض نموده بزیل[1] محبت ولای این چهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیدند در ادای این معنیها نیز سر وبر سروریرا بجلوس میمنت مأنوس اقدس تزیین داده تعهد فرمودیم که عهود خمسه معهوده باعلیحضرت ملک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذوالقرنبن پادشاه اسلام برادر... اعنی سلطان ممالک روم اعلام ...از برای استحکام آن کار و توطین خاطر حقانیت مدار از علاّمة العلمایی مجتهد الزمانی ملاعلی اکبر ملا باشی و باقی علمای کرام که در رکاب نصرت انتساب حاضر و مقتبس انوار خدمت فیض مظاهر بودند در مجالس خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند و بهمه جهت مجاب شبهه و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسماعیل بوده والا از صدور اول الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام در مناهج اصول بر یکطریقه ثابت و راسخ بوده اند از بناء هذالمقال بتأیید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علی شرف صدور یافت که به نحوی که از مبادی اسلام تا ظهور شاه اسماعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هریکرا خلیفه بحق دانسته از

[1] - این کلمه احتمالاً غلط املایی کاتب است و در اصل باید بِذیل باشد.

سب و رفض محترز باشند... همهٔ (خلفاء) بایکدیگر برسم موافقت بی شائبهٔ مغایرت و منافرت سلوک میداشته اند و بحدی رسم مواصات فیمابین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند که امامان قاسطان عادلان کانا علی الحق و ماتا علی الحق و خلیفهٔ اول در شأن خلیفهٔ رابع فرموده است که لست بخیر منکم و علیٌ فیکم و خلیفهٔ ثانی در حق آنجناب میفرمود که لولا علیٌ لهلک عمر...»

از قلعه قرنه که بعد از فتح بصره توسط سپاهیان نادر تصرف شده یاد گردیده است (که احتمالا القرین یا نام سابق کویت باشد). یکجا نیز متذکر شده (در اواخر کتاب راجع به وقایع سال ۱۱۵۹) که: «کاتب محمد مهدی را بسفارت تعیین و تخت و طلای مرصع بلآلی غلطان که حاصل عمّان را در جیب داشت با دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود، جهة پادشاه والاجاه با نامه دوستانه و صلح نامچه خطاب به سلطان محمود عثمانی» ارسال داشته است که ظاهراً صورت صلحنامچه و اعلامیه (فوق الذکر) راجع به سب و لعن را نیز همین محمد مهدی انشاء نموده است. کتاب با توضیح حکومت شاهرخ و از بین رفتن علیشاه و ابراهیم خان به پایان میرسد.

در انتها، کاتب نوشته است:

«حسب الخواهش مخدومی قلمی شد فی سنة ۲۰ ربیع الاول ۱۲۳۷

گر بهم بر زده بینی خط من عیب مکن   که مرا صحبت ایام بهم برزده است.»

کاتب که ظاهراً خداداد نام داشته و شیرازی بوده است، با فاصلهٔ دوصفحهٔ خالی از بعضی وقایع و عجائب اتفاقیه در شیراز مینویسد:

«به تاریخ هفدهم ذیحجه ۱۲۳۶ ناخوشی وبا ابتدا از بندر ابوشهر گرفته ... شهر شیراز گرفته یک اربعین تخمیناً هشتهزار نفر از اناث و ذکور بدرد وبا از دار فنا بدار لقاء رفتند در عرض سه روز سه هزار چندی فوت شدند و در عرض سی و هفت روز چهار هزار و چندی فوت شدند ... ناغافل بر زمین می افتادند از بالا قی و از پایین فعل آب خالص تا سه ساعت الاّ هفت ساعت بیشتر طول نمی کشید و چشمها کور و دست و پا تا بیخ انگشتان سیاه و پوست و استخوان میماند... در سنه ۱۲۳۷، ده یوم قبل از سال قبل دو دفعه وبا آمده از سمت کرمان و محال فارس ... در سنه ۱۲۳۷، هفتاد و پنج روز بعد از عید نوروز سلطانی، دوشب سرد شده به مرتبه ای که آب ها یخ بست ... و خدا انشاءالله مروت وانصافی بدهد که در حق یکدیگر

خوب شویم...

۱۲۳۹... در کازران زلزله و صاعقه شد که مجموع عمارت های ایشان سرنگون ...و هزار نفر زیر دیوارها ماندند... در صبح روز جمعه بیست و هفتم شوال در طلوع آفتاب در شیراز زلزله شده و حمام نو خراب و هفتاد و دونفر زیر آوار شدند. بقعهٔ متبرکه شاه چراغ منهدم شده با نصف بازار وکیل ... بازار صاحب بکلی منهدم شد، مردم تا چهل شبانه روز در بیرون شهر چادر زده بودند... دوباره در دوم محرم الحرام ۱۲۴۰ مطابق نصفه شب باز آسمان و زمین تکانی خورده و هر چه از نو ساخته بودند دوباره خراب شده است. (در ضمن شعری که در مورد زلزله ۱۲۴۰ آورده از حسینعلی، شهریار فارس نام برده که قلعه و شهر را دوباره ساخته است.) ... در سنهٔ ۱۲۶۹ در شب ۴ شنبه بیست و چهارم رجب المرجب یکساعت بصبح مانده در بلدهٔ شیراز، آسمان صدای مهیبی داد و زمین به تزلزل در آمد. تخمیناً ۴ پنج دقیقه بخوبی تکان داد که عمارت آباد برقرار نماند و بقدر دوازده هزار نفر، بعضی در خواب هلاک شدند... (در اینجا از عالیجاه سردار کثیر اقتدار نواب محمد زکیخان در ساخت بقعهٔ متبرکه سید میر احمد شاهچراغ و عالیجاه آقاباباخان که بقعهٔ سید میر محمد را ساخت نام برده است.) ...در سال ۱۲۴۳ سلطان کشور ایران ... فتح علی شاه به یمن قدوم عساکر نصرت مأثر خود فارس را گلستان کرد... یک اربعین با هفتاد هزار عساکر نصرت مأثر توقف در دارالعلم شیراز نمود و از راه کازران و کهکیلویه شریف به بروجرد و محالات کردستان و شوشتر و... به دار الخلافه تشریف بردند. در ۱۲۴۷ نایب السلطنه عباس میرزا، در دارالعباده یزد و دارالامان کرمان شش ماه توقف فرمودند و از آنجا به اصفهان، و سرکار نواب مالک رقاب فرمانفرما (که ظاهراً ارباب وی بوده) خدمت فتحعلی شاه مشرف شد. در همین سال (که عباس میرزا برای جنگ و تسخیر هرات و سرخس رفته بود) در مملکت ایرانی گرانی شده و یکمن شکر شاه به پنجهزار دینار رسید (من تبریز)...»

کاتب فوت فتحعلیشاه و سپس فرمانفرما را نیز یادداشت نموده و محمد شاه را بعنوان پادشاهی عادل می ستاید. آخرین تاریخ مندرج در کتاب ۱۲۷۶ است.

نام کتاب	مؤلف
۷۰-(۲-۱۳) مقامات بدیع الزمان همدانی (حیدر آباد).	بدیع الزمان همدانی.

جلد مقوایی قرمز، در ابعاد ۱۷ x ۲۵ سانتیمتر، در ۴۸۴ صفحه، به زبان عربی و خطی به خط نسخ پخته و زیبا که در ذیل متن اصلی، ترجمهٔ فارسی نیز با خط ریز دستنویس و با مرکب قرمز تحریر شده است. کتاب بعلت وجود ذرات ضد عفونی کننده در لا بلای اوراق، که بنظر میرسد «ددت» باشد، در بعضی قسمتها سفید شده و قابل قرائت نیست.

با توجه به اینکه بدیع الزمان همدانی مابین سالهای ۳۵۸ تا ۳۹۸ هجری قمری می زیسته، تاریخ تألیف مقامات ۳۹۲ هجری قمری بوده است، لکن تاریخ کتابت این نسخه معلوم نیست. در کتب اعلام، از حافظه و علم نامبرده حکایات عجیبی نقل شده است.

این اثر در پنجاه «مقامة» شامل خاطرات نویسنده از شهرها و موقعیت های مختلفه است که با واژه های سلیس و ادبی روز عرب زبانان نوشته شده و از کتب مورد اقبال در میان ایشان بوده است. اولین فصل «مقامة الاولی الصنعائیة»، حول مشاهدات در صنعا و آخرین فصل «مقامة الخمسون البصریة» است.

نام کتاب	مؤلف
۷۱-(۲-۱۸) بهار دانش (حیدر آباد).	مولانا عنایت.

جلد مقوایی سبز، در ابعاد ۱۷ x ۲۹ سانتیمتر، دارای ۶۲۷ صفحه، خطی به خط دستنویس ناخوش «عبدالرزاق بن شیخ عبدالله قریشی» در «سنه احمد شاهی» تحریر شده است.

کتاب داستان ماجراهای عاشقانهٔ جهاندارشاه نامی است که بسیاق رُمان های قدیم و به همراه اشعار و

کلمات شیوا و در زمان «شهاب الدین محمد صاحب قران شاهجهان... گورکانی» تألیف گردیده است. صفحات کتاب بعضاً حاوی آثار سوختگیهایی است و مانند کتب دیگر حیدر آباد مملو از گرد سپید «ددت» برای عفونت زدایی است.

نام کتاب	مؤلف
۷۲-(۲-۲۰) بهار دانش .	عنایت.

جلد مقوایی قرمز شطرنجی، در ابعاد ۱۹ x ۳۰ سانتیمتر، خطی. (برای توضیح محتوایی به ردیف بالا مراجعه شود).

نام کتاب	مؤلف
۷۳-(۲-۲۷) تجربة الامصار و تزجیة الاعصار (تاریخ مغولان- آباقاخان).	تألیف عبدالله بن فضل الله. ناشر: محمد تقی خراسانچی.

جلد مقوایی مشکی رنگ، در ابعاد ۱۸ x ۲۵ سانتیمتر، دارای ۱۵۹ برگ، چاپ سنگی که تاریخ چاپ آن معلوم نیست. خط متن نسخ پخته، و حواشی (توضیح لغات سخت) نیز با خط شکسته و بعضاً نسخ، توسط «علی بن جواد» و به سال ۱۳۱۵ ، کتابت شده است. ناشر کتاب محمد نقی معروف به خراسانچی ابن حاجی محمد رفیع تاجر تبریزی است که در تبریز ساکن بوده است. در صفحه اول مهر «کتابخانه وطن تبریز» نقش بسته که به خط روسی نیز همین عبارت دور این مهر درج شده است.

مؤلف، که در زمان غازان خان می زیسته این کتاب را (طبق مقدمه) آخر شعبان ۶۹۹ هجری قمری تألیف نموده و نام فوق رانیز (طبق مطالب مقدمه، مندرج در صفحه ۱۹) بر آن نهاده است، اما در فهرستهای قبلی نظر به آنکه مطالب کتاب مغلق و آغشته از لغات عربی و مغولی است، نام کتاب به غلط «آیات و روایات و احادیث- تراکیب ثلاثه» ذکر شده بود. نویسنده در ابتدا در وصف تاریخ جهانگشای

جوینی و شخص عطا ملک جوینی سخن رانده که چگونه احوال مغولان از چنگیز ببعد را به رشتهٔ تحریر کشیده است. آنگاه طی سخنانی در شکایت مفصل از زمانهٔ خود، از وقایع سال ۶۵۵ هجری قمری (دوران منکوقاآن) آغاز نموده است. وی همچنین از دین پروری غازان محمود سلطان بن ارغون خان ذکری کرده است.

کتاب با شرح قتل صاحب دیوان شمس الدین عطا ملک جوینی و فرزندانش که در «چرنداب» تبریز اعدام گردید، خاتمه می یابد. مؤلف، شعر زیر را به مناسبت بازی روزگار با وی، در پایان کتاب نقل نموده است.

«مار است حرص دنیا دنبال او مگیر — دانی که چیست عاقبت کار مارگیر

خواهی که عیش خوش بودت کار بر مراد — با نیستی بساز و کم کار و بار گیر

چونروزگار کس ندهد پند آدمی — خواهیکه پند گیری از روزگار گیر»

برخی موارد مذکور در مقدمهٔ فوق الذکر که بنظر میرسد ملهم از همین واقعهٔ کشتن عطا ملک باشد، از اینقرارست:

«...و هر حکیمی محقق... بمثقبت رای ثاقب لآلی حِکَم را سفتن گیرد... مردم قصهٔ او را قضیهٔ مهمله خوانند... ان الزمان لتابع للانذل تبع النتیجة للاخس الارذل امروز فضل، فضول، و بدایع، بدعت، و هنر، محضِ بی هنریست،

هنر را عیب می گویم که من عیب هنر دانم — درین عهدِ هنردشمن درین ایام نادانی،

وقاحت را که عین فضاحت است فصاحت نام نهند و سخافت رایرا، طبعِ سخاوت زای، نمامی را از تمامی کفایت شمرده اند، و سعایت را عمدهٔ مساعی تصور کرده، هر که چون صبح، نمیمت پیشه گرفت، چون آفتاب، تاج زرنگار برسر نهاد و هرکه چون شب پرده پوش خطاها گشت، شهاب آسا ناوک دل دوزش بر جگر راست کردند... چنانکه ابن لنکک[1] بصری گفته

زمان قد تفرَّعَ للفضول — یسوُدُ کل ذی حمقٍ جهولِ

فان احببتم فیه ارتفاعاً — فکونوا جاهلین بلا عقولِ».

در صفحه سفید ماقبل مقدمه، این مطلب به خط دستنویس نوشته شده است:

«هر وقتیکه یک طفلی را به مدرسهٔ جدیدهٔ ایران گذارند باید این کتابهائیکه در زیر نوشته است بخواند، اول الفباء مصور دویم بضاعت مزجات و سیم وظیفهٔ اطفال و چهارم کلید ادبیات و پنجم کتاب علی

[1] - ابوالحصین محمدبن محمد بصری فارسی شاعر مشهور معاصر با ابوالقاسم خبز ارزی. دهخدا.

و ششم کتاب رهبر دانش و هفتم کتاب تهذیب الاخلاق و هشتم شریعت نهم گلستان دهم جغرافیای ابتدایی مؤلف جناب مهندس السلطان و یازدهم تاریخ نخبهٔ سپهری دوازدهم اخلاق مصور و سیزدهم تاریخ مختصر ایران چهاردهم جغرافیای میرزا رضاخان و پانزدهم تبصرة الصرف و شانزدهم ارشاد الحساب و هفدهم جلد اول مدارج».

نام کتاب	مؤلف
۷۴-(۲-۷۶) تاریخ بصره.	میرزا حسن نصرة الوزاره، متخلص به «بدیع».

جلد مقوایی قرمز رنگ، در ابعاد ۲۲ x ۲۸ سانتیمتر، دارای ۱۲۱ صفحه، چاپی که ظاهراً به سال ۱۳۲۳ هجری قمری چاپ گردیده، لکن مطبعهٔ آن معلوم نیست. برگ اول کتاب حاوی دستخط مؤلف (محمد حسن خان بدیع) به تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۰۹ هجری شمسی به این مضمون است: «این کتاب از طرف مؤلف برای کتابخانهٔ وزارت جلیلهٔ امور خارجه بعنوان هدیه تقدیم شده است. فی ۱۹ شهریور سنه ۱۳۰۹- محمد حسن خان بدیع- قونسول دولت علیهٔ ایران در بصره.»

کتاب شامل نقشهٔ عراق جنوبی و عکس های متعدد از وضعیت شهر بصره، ساختمانها و مردم آن و همچنین شهر عماره است.

در انتهای کتاب تقریظی توسط جلال الدین حسینی- مؤید الاسلام، بر آن طی دو صفحه نوشته شده است.

فصول متعدد راجع به تاریخ بنای بصره (بعد از رواج اسلام)، جنگ جمل، قرامطه، تسخیر بصره بدست کریم خان زند، رجال بصره (حسن بصری، ابوعمرو- از قراء سبعه، واصل بن عطا- مبدء معتزله...)، اخلاق و عادات اهالی (وضع زناشویی، اعیاد در بصره، وضع دزدی، سوگواری)، محلات بصره، هوای این شهر، نمایندگیهای خارجی مقیم بصره، کیفیت پرورش نخل و انواع آن، آثار عتیقهٔ اطراف شهر، آمار اقتصادی و نفوس و قبائل و تعداد نفوس هرکدام، کشتیهای بخاری و بادی که در عرض یکسال وارد بصره شده اند به تفکیک کشورها و... است.

در آخر کتاب مؤلف چنین نوشته است: «پوشیده نماند که مسوّد این تاریخ را تقریباً پنج سال پیش از این نوشته بودم ولی چون در آن وقت مطبوعات آزاد نبود و نوشتن اینگونه کتب و رسائل برای کسانیکه مقیم

بلاد عثمانی هستند تولید بعضی مشکلات می نمود، این نامه را پنهان داشته و اظهارش را بمرهونیت وقت موکول گذاشتم، اینک که بحمدالله تعالی دورهٔ تاریک استبداد سپری شد و عصر روشن مشروطیت آغاز جلوه گری نمود و زبان و قلم از بند و قید آزاد است این اثر ناچیز را از پرده بیرون آوردم، امیدوارم در نظر دانش پژوهان محترم مطبوع و مقبول واقع شود. خادم وطن محمد حسن بدیع».

این کتاب با توجه به اینکه توسط یک دیپلمات با سواد دورهٔ قاجار نوشته شده خواندنی و مفید است. نامبرده قبلاً نیز در حبل المتین قلم می زده و به زبانهای عربی، ترکی و فرانسه و همچنین شعر، متبحر بوده است. در لابلای تاریخ مذکور انتقاداتی نیز نسبت به ویرانی قسمت شرقی اروند رود (ساحل متعلق به ایران) در برابر آبادانی و سرسبزی طرف عثمانی آن، تحریر نموده است.

نام کتاب	مؤلف
۷۵-(۱-۱۹) فجایع یونانیها در ترکیه. کتاب اول.	از انتشارات «داخلیه نظارتی» (عثمانی)

جلد مقوای نازک سیاه با تصویری از یک مقتول در وسط، به قطع ۱۴/۵ x ۲۲ سانتیمتر چاپی به زبان ترکی اسلامبولی قدیم، که به سال ۱۳۳۷ هجری قمری و در ۱۳۴ صفحه انتشار یافته است. این کتاب در مجموعهٔ حاضر در دسترس نبود.

ت. دواوین شعر و کتب ادبی

نام کتاب	مؤلف
۷۶-(۲-۲۲) دیوان امیر المؤمنین (ع) (کویته).	منتسب به امام علی بن ابیطالب علیه السلام.

جلد تیماج قهوه ای رنگ در ابعاد ۱۸ x ۲۸ سانتیمتر، حاوی ۲۲۴ برگ، خطی به خط فرخ ابن عبدالله کرجی که تاریخ کتابت معلوم نیست. اصل اشعار و ترجمهٔ آنها به فارسی به خط نسخ نوشته شده اما عناوین به ثلث است. ترجمه اشعار به فارسی و عناوین با مرکب قرمز نگاشته شده است. هر صفحه حاوی ۵ بیت شعر و ترجمه در ذیل ابیات است. در صفحه اول و آخر کتاب، مالک آن «نواب زاده جهاندارشاه جوگزی کاکر»، «عضو سابق شورای خدمات عمومی بلوچستان (پاکستان)» طی یادداشتی که مرقوم نموده این کتاب را در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۸۸، به خانهٔ فرهنگ و «قونسول جنرال» جمهوری اسلامی ایران در کویته، هدیه کرده است. در هردو صفحه کارت معرفی نامبرده نیز الصاق گردیده است.

اشعار بترتیب الفبایی قوافی درج شده است یعنی قافیهٔ اولین ابیات مختوم به همزه است و سپس ابیات با قافیه مختوم به الف، ب... الی یاء کتابت شده است. چهار صفحه اول شامل اشعاری به فارسی و با همان مضمون اشعار عربی حضرت امیر (ع) است که با خط شکسته و بصورت مورب (احتمالاً توسط فردی غیر از کاتب اصلی) تحریر گردیده است.

اولین ابیات عبارت است از:

الناس من جهة التمثال اکفآء	ابوهـــم آدم و الام حــوآء
فان یکن لهم فی اصلهم شرف	یفــاخرون به فالـطین و المــــآء
فان اتیت بفخر من ذوی نسب	فان نسبتنـا جـــود و علیـــآء
ماالفـــخر الا لاهل العلم انهم	علی الهـــــدی لمن استـهدی ادلآء
...	
فقم بعلم و لا تبغ به بدلاً	الناس موتی و اهل العلم احیآء

در مورد شرایط مردانگی:

اذا ما المرء لم یحفظ ثلاثاً فَبعْهُ و لو بکَفٍّ من رَماد

(هنگامی که مرد حفظ سه امر را نکرد) (پس او را با کفی از خاکستر بفروش- مبادله کن)

وفآءً للصَّدیق و بذل مـال و کتمان السرائر فی الفؤاد

(وفای به دوست و بخشش مال) (و کتمان اسرار دیگران در قلب خویش)

این شعر نیز در مورد دنیا از آنحضرت است:

یا من بدنیـــــاه اشتـغل	قد غـــرَّهُ طولُ الأمَـل
المــوت یـــأتی بغتـــةً	والقبــرُ صُنــدوق العمـل
و لم تــــزل فــی غفـلة	حتی دنـــا منک الأجَــل

در مورد عظمت خلقت انسان:

دوآءکَ فیک و ما تشعر و تحسب أنّک جرمٌ صغیر و انت الکتاب المبین الذی	و دآءکَ منکَ و ما تَبْصرُ و فیک انطَوی العالم الاکبرُ بِاَحرُفه یَظْهَرُ المُضْمَرُ

و نیز در مورد سرنوشت اسلام:

لِیُبکَ علی الاسلام من کان باکیاً لقد ذهب الاسلام الا بقیة	فقد تُرکَت ارکانه و معالمه قلیلٌ من الناس الذی هو لازمه



نام کتاب	مؤلف
۷۷-(۱-۳۷) دیوان اشعار.	سلمان ساوجی

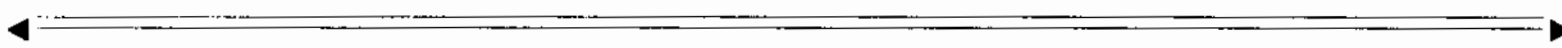
جلد مقوایی با روکش چرمی به رنگ قهوه ای، در ابعاد ۱۹/۵ x ۱۱/۵ سانتیمتر، خط دستنویس نستعلیق، متعلق به قرن دهم هجری، که نام خطاط و تاریخ کتابت معلوم نیست.

صفحه سوم و آخر سفید است و صفحه ۴ با اشکال بدیعی تذهیب شده و صفحات کتاب با خطوط عمودی و افقی و مورب جدول بندی شده است. کتاب غزلیات از اواسط آن با تذهیبی زیبا در زمینهٔ آبی شروع میشود. عناوین و نکات مهم با خط نسخ و مرکب آبی تحریر شده است. قسمت آخر کتاب شامل رباعیات و سپس داستان جمشید شاه بهمراه سه مینیاتور است. بیشتر مطالب بخش اول که بیش از نیمی از حجم کتاب را در بر گرفته مدح سلطان اویس و سایر امرای معاصر شاعر است. کتاب

با این شعر شروع میشود:

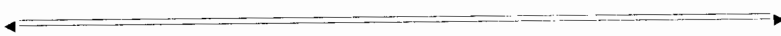
بر طور طــاعتت ارنـی گفت آفتـــاب	یک ذره از تجلی حســن و جمــال یافت
بر ملک همتت در هب لی زد آسمــان	یک گوشــه از ولایت جاه و جلال یــافت
یوسف ذلیـل چــاه بــلای توشد از آن	چاه عزیز مصـــر بدو انتقـــال یــافت
چون زلف شاهدان زتو هرکس که سربتافت	خود را سیه گلیـم و پراکنده حال یــافت
با یادت ار در آتش سوزنده شــد کسی	آتش زهـــاب چشـــمهٔ آب زلال یــافت
زلف تو با عــروس جهان یک کرشمه کرد	زان یک کــرشمه آن همه غنج و دلال یافت
در حضرت تو روی سفید آمـــد آنک او	بر روی دل ز فقر سیه روی خــال یــافت
فکرم نمیــرســد بصفـاتت که وصف تو	بر دست و پای عقــل زحیرت عقال یــافت
نیک اختری بمنــزل وصلت رسد که او	با بدر و صــدر قدر و شرف اتصال یــافت
فــکر هوائیی بشــریت کجــا و کی	در بــارگاه وصف هویت مجــال یـــافت
سلطــان هر دو کون که کونین در ازل	بر سفــرهٔ نوالهٔ جودش نوال یـــافت
...	...
سلمان بمدح آل نبی درج سینه را	همچون صدف خزانهٔ عقد لآل یــافت

اوراق کتاب با توجه به قدمت زیاد آن، ترد و شکننده شده و در بعضی موارد دارای پارگیست که این امر، اولویت مرمت آنرا تأکید میکند.



نام کتاب	مؤلف
۷۸-(۱-۳۹) دیوان اشعار حافظ.	حافظ.

جلد مقوایی با روکش چرمی قهوه ای رنگ در ابعاد ۲۲ x ۱۳ سانتیمتر به خط دستنویس نستعلیق شیرین و پخته با جوهر سیاهرنگ که تمام صفحات آن با آب طلا جدول بندی شده است. خطاطی کتاب در ماه محرم ۱۰۷۵ قمری به اتمام رسیده است. بر این دیوان، دیباچه ای نوشته شده که صفحه اول آن با گل و بوته زرین زینت داده شده و کاتب، که از خود به عنوان «مصور این ورق» سخن گفته، محمد گلندام است. صفحه اول دیوان، با قطعه زیبایی تذهیب، که بسم ا.. درون آن کتابت شده مزین گردیده و همینطور صفحه اول قسمت غزلیات، مُذَهَّب است. اما بلافاصله پس از صفحه اول همین غزلیات یک یا چند ورق، بهنگام صحافی، که معلوم است دهها سال قبل انجام شده و یا حتی قبل از آن، مفقود است، که دیوان را ناقص میسازد. غزلیات به ترتیب کلی الفبایی نگاشته شده اما ترتیب جزیی برای حروف رعایت نشده است. برخی اوراق بعلت پارگی مرمت شده و مرکب صفحات بعلت نبود صفحات اضافی خشک کن و در اثر مرور زمان (حدود ۲۵۰ سال) با یکدیگر مخلوط شده و از وضوح متن با خط بسیار خوش آن، کاسته شده که به این علت، و همچنین به علت خوردگی بعض صفحات، محتاج مرمتی مناسب خواهد بود. درصفحه اول جای چند مهر که پاک شده و از بین رفته باقیست.



نام کتاب	مؤلف
۷۹-(۱-۳۲) دیوان شعر صیدی. (این کتاب به غلط تا کنون تحت عنوان سبحة الابرار جامی ثبت شده بود. حال آنکه بعنوان دیوان صیدی در «فهرست نسخه های خطی فارسی، جلد سوم، چاپ مؤسسهٔ فرهنگی منطقه ای آرسی دی-اکو، بسال ۱۳۵۰ هجری شمسی، تحت شمارهٔ ۲۴۲۶۷، صفحه ۲۴۰۹، ثبت گردیده است.)	شاعر صیدی تهرانی.

[صیدی یکی از شعرای ایران و از مردم تهران است. در عهد شاه سلیمان صفوی نشأت یافت و بهندوستان رفت و مورد محبت و احترام شاه جهان قرار گرفت و شاهزاده خانم جهان آرا بیگم جائزهٔ بزرگی بوی داد. وی بسال ۱۰۸۳ هجری قمری در آنجا در گذشت. نقل از لغتنامه دهخدا].

جلد مقوایی با روکش چرمی عنابی رنگ در ابعاد ۹/۵ x ۱۶/۵ بخط دستنویس نستعلیق خوش، با مرکب سیاه، که تاریخ نگارش و خطاط آن مشخص نیست، لکن طبق «فهرست نسخه های خطی» فوق الذکر - خط آن مربوط به سدهٔ ۱۲ هجری قمری است. صفحات شماره ندارد اما کتاب دارای ۱۶۲ صفحه یا ۸۱ برگ است که برگهای اول و آخر آن سفید است. از صفحه ۱۱۲ غزلیاتی دیگر با تخلص «یوسف» آمده است که از همین صفحه نیز خط، به بدی می گراید. کلیه صفحات با خطوط نازک زرین کادر بندی شده و صفحه ۴ و ۵، بین ابیات بشکل زیبایی تذهیب گردیده است. این کتاب در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی، وارد کتابخانهٔ وزارت امور خارجه شده است. در ابتدای کتاب نوشته ای از صاحب کتاب مرقوم بوده که یا در اثر مرور ایام و یا عمداً تقریباً پاک و ناخوانا شده است، معهذا بعضی جملات آن از اینقرار است:

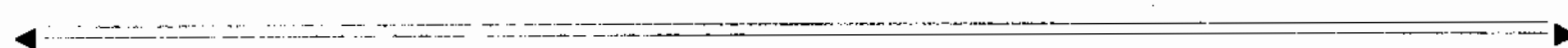
«هوالعزیز
دخل ...
فی عودلاجان سنه ۱۲۹۹
و ... که تجریش میرفتم از کتاب فروش خریدم.»
غزل مطلع کتاب چنین است:

شد بسکه از خرام تو تغییر حالها	از جا در آمدند بگلشن نهالها
آیینه تار و آیینه دوران تمام لال	طوطی چه یاد گیرد از این بیکمالها
سوزند تا بشمع تو بار دگر ز شوق	پروانهای سوخته سازند بالها
گر موی آن میان نشدی باعث سخن	بیکار بود وقت نازک خیالها
دیروز ساده بود چو گل روی نازکت	جای نگاه کیست این چهره خالها
بویی ز برگ گلبن مقصود ما نداشت	چیدیم دسته دسته گل احتمالها
از کوه نیز میشنوم عکس مدعا	با آنکه خود جواب شوند این سؤالها
تاثیر باده هیچ کم از آفتاب نیست	روزی شود که لعل شوند این سفالها
روزی که پا به دایرهٔ عشق مینهاد	صیدی شمرد وصل ترا از محالها

در آخر کتاب این ابیات آمده است:

در هرچه خوب مینگرم اعتبار نیست	حق با دل منست که امیدوار نیست
روشندلان ز تیرگی بخت فارغند	شب از برای شمع فروزنده تار نیست
دایم چمن ز باده پرستان برد نصیب	می در پیاله هست اگر گل ببار نیست
تا هست نم بدیده و دل گریه میکنم	امساک در طبیعت ابر بهار نیست
از فیض مسجدم نرسد جز زبان بما	شبنم در آشیانه ما بی سرار نیست
گر بی توجهی بمن آزرده نیستم	دانسته ام که با تو هنوز اختیار نیست
شب تا سحر دعای تو ورد زبان اوست	اینها سزای صیدی شب زنده دار نیست

در میان اشعار یکجا از فتح بغداد توسط شاه صفی نام برده و جایی دیگر محبت آل علی را توصیه نموده است.



نام کتاب	مؤلف
۸۰-(۲-۷۳) کلیات دیوان شعر جمالی[1] (قبلاً با نام دیوان شعر ثبت شده است) (مسکو).	جمالی اردستانی

جلد تیماج مشکی رنگ، در ابعاد ۱۰ x ۱۶ سانتیمتر، دارای ۱۷۰ برگ، خطی به خط نستعلیق نسبتاً خوش که نام کاتب و سال کتابت آن معلوم نیست، اما از قرائن بر می آید که متعلق به قرن یازده هجری قمری باشد. کلیه صفحات دارای کمند کش مطلا بوده و ابتدای فصول دارای سر لوح مطلای آب رسیده

[1]- جمالی اردستانی، جمال الدین محمد پیری است شوریده جان که مرید پیر مرتضی اردستانی بود. دیوان او دارای چندین هزار بیت است و مثنویات عالی دارد. وی به سال ۸۷۹ هجری قمری در گذشت.

است که در اثر مرور زمان نیز قسمتی از نقش ها ناپدید شده و تعدادی از صفحات اول نیز افتاده است. از ظاهر کتاب بر می آید که سالها قبل مرمت کلی شده است اما با توجه به نفیس بودن اثر، در حال حاضر نیز محتاج مرمتی دقیق است.

ابتدای کتاب مشتمل بر قصاید در نعت حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) و ائمهٔ هدی (ع) است:

ای انیس قلــوب غمـــــخواران — وی تو باغ و بهار مسکینان

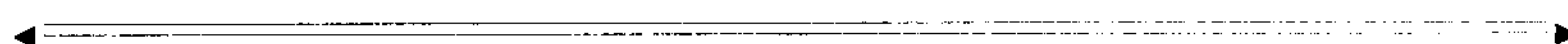
ای شفیع و دلیل هر گـــــمراه — ای قریب دیار مسکینان...

هشصد و پنجاه سال از هجرت مقصود کل — رفت کامد بر زبانم این بیان راستی...

بقیه دیوان نیز غزلیات و ترجیع بند و مستزاد و رباعیات در عرفان و تصوف و مدح پیامبر (ع) و ائمه (ع) است. آخرین فصل دیوان «کتاب میزان الحقایق» و آخرین غزل نیز با این عبارات است:

«وامانده در آن دیار تا کی — دل در غم و انتظار تا کی...

جویندهٔ تو دل جمالیست — دور از غم بی شمار تا کی».



نام کتاب	مؤلف
۸۱-(۲-۵۴) دیوان شعر (شعله و پروانه- ذره و خورشید - سلیمان و بلقیس) مسکو.	زلالی[۱]

جلد تیماج قهوه ای در ابعاد ۱۲ x ۲۴ سانتیمتر، در ۱۰۴ برگ، خطی به خط نستعلیق خوش که توسط «عین علی» کتابت شده است. تاریخ تصنیف و سال کتابت معلوم نیست، اما از محتوای اشعار بر می آید که در اواخر دوران سلطنت شاه عباس و اوایل حکمرانی شاه صفی صفوی سروده شده باشد، زیرا مدح هر دو پادشاه در قطعات جداگانه آمده است. از ظاهر کتاب بر می آید که حد اقل ۳۰۰ سال از تحریر آن گذشته باشد. با آنکه این اثر ظاهراً یکبار مورد مرمت قرار گرفته، اما نظر به فرسودگی اوراق

---

[۱] - زلالی خوانساری مثنوی گوی و قصیده سرای آغاز قرن یازدهم هجری و معاصر شاه عباس که به سال ۱۰۲۴ یا ۱۰۳۱ هجری قمری در گذشت. مجموعهٔ مثنوی های او بنام «سبعهٔ سیاره» شامل هفت مثنوی است که برخی از آنها نظیر منظومهٔ محمود و ایاز چندبار به طبع رسیده است (مرحوم دهخدا).

و شکنندگی آنها، لازم است مجدداً بطور کامل مرمت شود.
شاعر که «زلالی» تخلص کرده است، مثنوی های فوق را با نام و ستایش خداوند و نعت حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) آغاز نموده است.
آغاز دیوان با این ابیات است:

«نام او تاج سر هر نـامـــهٔ　　شـــــعلهٔ دیدار هر هنگامـــــهٔ
چون قدح پر باده در میدان او　　چشم قربان گشته صورت خوان او...»،

و انجام آن نیز با:

«بمن ده که کانم تهی لعل ماند　　در آتشکده لاله ام نعل ماند».

نام کتاب	مؤلف
۸۲-(۲-۶۴) سبحة الابرار (حیدر آباد).	مصنف عبدالرحمن جامی (قبلاً مصنف اشتباهاً ابوالمحامد عرشی ثبت شده بوده است که واقع امر دال بر آن است که وی، «عرشی»، تنها در مقدمه به ذکر محسنات جامی و معرفی این کتاب مبادرت کرده است).

جلد مخملی سبز رنگ، در ابعاد ۱۲ x ۲۲ سانتیمتر، در ۲۱۰ صفحه، خطی، که به سال ۱۱۳۹ هجری قمری توسط «عزیزالله کریمی قادری»، به شیوهٔ نستعلیق تحریر شده است. عناوین با شنگرف نگاشته شده است. علیرغم مرمت قبلی کتاب، با توجه به خوردگی بسیاری از صفحات نیاز به مرمت جدید دارد.
در این اثر که در چهل فصل بنام «عقد» و یک خاتمه تصنیف شده، جامی کلاً مسالک عرفان و طرق وصول به حق را در ابیات خود نمایانده است. شاعر خود وجه تسمیه اثر را در مقدمه بازگو کرده است:

«... بس سحرها که بشام آوردم　　عقد بر عقد بهم پیوستم
سبحهٔ شد پی ابرار تمام　　خواندمش سبحةالابرار بنام...»

«عقد اول در پرده گشایی از گشادگی دل»، و «عقد چهلم در التماس از مطالعه کنندگان که بنظر شفقت

و نیکویی نگرند و از طریقهٔ بدخویی و بدگویی درگذرند» است. نمونه ای از بعضی ابیات ذیلاً آورده میشود:

«عقد هفتم در شرح تصوف که بستن دست تصرف است و رستن از قید تکلف... (مناظرهٔ موسی ع با شیطان)

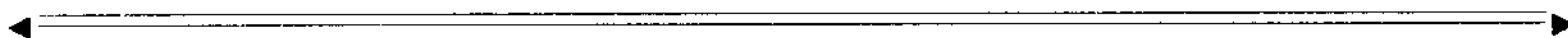
پور عمران بدل غرقهٔ نور	میشد از بهر مناجات بطور
دید در راه سر دورانرا	قائد لشگر مهجورانرا
گفت کز سجدهٔ آدم بچه روی	تافتی روی رضا راست بگوی
گفت عاشق که بود کامل سیر	پیش جانان نبر سجدهٔ غیر
گفت موسی که بفرمودهٔ دوست	سر نهد هرکه بجان بندهٔ اوست
گفت مقصود از آن گفت و شنود	امتحان بود محب را نه سجود
گفت موسی که اگر حال اینست	لعن و طعن تو چرا آئین است
برتو چون از غضب سلطانی	شد لباس ملکی شیطانی
گفت کاین هردوصفت عاریت اند	مانده از ذات بیک ناحیت اند
گر بیاید صد از این یا برود	حال ذاتم متغیر نشود
ذات من بر صفت خویشتن است	عشق او لازمهٔ ذات من است
تاکنون عشق من آمیخته بود	در غرضهای من آویخته بود...
این دم از کشمکش آن رستم	پس زانوی وفا بنشستم
لطف و قهرم همه یکرنگ شداست	کوه و کاهم همه یک سنگ شداست
عشق شست از دل من رنگ هوس	عشق با عشق همی بازم و بس...

عقد سی و ششم در نیکوخواهی ارکان دولت که میان پادشاه و رعایا واسطه اند و در وصول آثار عدل و ظلم واسطه...

پیش ازین نیز سلاطین بودند	که همه صاحب تمکین بودند
بودشان کارگزاران در پیش	همه پاکیزه دل و نیک اندیش
دنیی خود تبع دین کردند	رسم دین پروری آئین کردند...

حکایت نصیحت قبول کردن عمربن عبدالعزیز ره از غلام خود که خازن بیت المال بود...

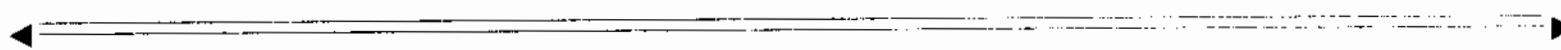
عمر ثانی آن همچو نخست کرده در دین سبق عدل درست
داشت در ستر حرم فرزندان چون پدر جمله سعـادتمندان
عید شد پیش پدر جمع شدند همه پروانهٔ آن شمع شـدند
اشک از دیده فشاندند چو شمع کای پریشانی عالم بتو جـمع
با تن عور چو شمعیم هـمه بهر جامه شده جمعیم همـه...
تا بکی سرزنش دابه کشیم سـردی طعنهٔ همسایه کشیـم
چون عمر گریهٔ فرزندان دید بار غم بر دلشان نپسـندید
بندهٔ داشت عجب فرخ فال کار او خازنی بیـت المـال
گفتش آور برو از مخزن خویش خـرج یکماههٔ من کم یا بیش
کار این چند جگر گوشه بساز خـرجی من بدگر ماه انـداز
بنده گفتا که تویی ای خواجه بر سر دفتر دین دیـاچه
می ندانم که ترا ضامن کیست که یکی هفته دگر خواهی زیست
چون خوری مال مسلمـانانرا گر بمیری که دهد تـاوانرا
عمر آن نکتهٔ نیکو چو شنفت آفرین کرده بفرزندان گفـت
روی در زاویهٔ درد کنیـد وین هوس بر دل خود سرد کنید
زانکه بی خون جگر پـالودن نیست امکان ببهشت آسودن...
گنج بی رنج ندیداست کسی گل بی خار نچیداست کسی
گر شبان پاس ندارد رمه را گرگ از پای در آرد همه را...».



نام کتاب	مؤلف
۸۳-(۲-۶۵) انشاء ملا طهوری- رسالهٔ سوم (این کتاب قبلاً تحت عنوان «حکایات و قصص تاریخی» ثبت شده بود)- (حیدرآباد).	ملا طهوری

جلد مقوایی با روکش پلاستیکی قهوه ای، در ابعاد ۱۲ x ۲۳ سانتیمتر، در ۱۵۶ صفحه، خطی به خط دستنویس با مرکب مشکی و عناوین شنگرف که به سال ۱۲۰۷ هجری قمری کتابت آن به اتمام رسیده لکن نام کاتب معلوم نیست. از صفت علیه الرحمه در وصف مؤلف، حاکی از قدمت کتاب فراتر از دوقرن است.

این کتاب همانطور که از نام آن بر می آید برای آموزش فن انشاء فارسی اعم از نظم و نثر نگاشته شده است. آغاز آن با عبارت «ای از تو بر اهل تخت و اکلیل سبیل گر ذکر جمیل است و گر قدر جلیل... زبان را اولی آنکه از مناقب آل اطهار و اصحاب اخیار علیه التحیة و الثناء خصوصاً از بهار ریاض ولایت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه که کلام معجز نظامش تحت کلام خالق و فوق کلام مخلوق است در آویزهٔ شاخ و برگ سخن نموده...»، و آخر کتاب با این عبارت است «یا سنگ عشق عربده ساز اوست».



نام کتاب	مؤلف
۸۴-(۲-۶۰) ارشاد الطالبین (حیدر آباد).	«هرکرن متهراداس».

جلد مقوایی با روکش پلاستیکی قرمز رنگ، در ابعاد ۱۴ x ۲۱ سانتیمتر، دارای ۷۷ صفحه، خطی به خط دستنویس با مرکب سیاه و عناوین با شنگرف، که به سال ۱۲۵۳ هجری قمری نوشته شده است.

مؤلف از اهالی ملطان (هند سابق و پاکستان کنونی) در مقدمه قید نموده است:

«...بندهٔ شکسته دلخسته عاصی فقیر حقیر... اضعف من عبادالله الصمد هرکرن ولد متهراداس کمبو

ملطانی روزی در دارالخلافه بلده متهرا بصحبت یاران پسندیده و دوستان سنجیده نشسته بود بعضی گفتند که تو تا مدتی در خدمت نواب مستطاب... نوشیروان عصر اغیار خان منشی بودی عمری در فن انشاء صرف کردی چیزی بطریق یادگاری بنویس که مردم به خواندن آن بهره حاصل نمایند. بحکم اسارت آن عزیزان خطی چند بعبارت شکسته بقلم آمده و ارشاد الطالبین نام نهاده تا طالبان این فن را در نوشتن روزمره بکار آید مشتمل است بر هفت باب، باب اول سلاطین بسلاطین نویسند، باب دویم در اصدار فرامین، باب سیوم در شرح پروانجات باب چهارم در نوشتن عرایض، باب پنجم در نوشتن مکتوبات که ابنای روزگار با یکدیگر نویسند، باب ششم در خط قبالات شرعی، باب هفتم در نوشتن و سبک و سرنامه...».

نام کتاب	مؤلف
۸۵-(۲-۲۱) کتاب هندی مجمع الاشعار، (حیدرآباد).	

جلد مقوایی سبز رنگ با تصاویر گل، در ابعاد ۱۸ x ۲۸ سانتیمتر، دارای ۱۳۴ برگ، خطی، به خط دستنویس «حیدر علی» که طبق یادداشت کاتب، نامبرده اشعار فارسی انتهای کتاب را از نسخهٔ چاپی کتاب «گلزار ایران» چاپ ۱۲۶۲ هجری قمری در لکنهو، بتاریخ ۱۲۶۷ هجری قمری استنساخ نموده است.

کتاب تا صفحه ۹۷ متضمن اشعار اردو است و از این صفحه «دیوان فارسی مختصر» شروع میشود و تا آخر کتاب از شعرای گوناگون چون حافظ و نظامی و غیره اشعار در بحور و انواع مختلفه مانند غزل، قصیده مستزاد (از نوع کمال، حسام، رومی و...)، مسدس، بحر طویل، رباعی و... نقل گردیده است. اشعار اردو که همه از نوع غزل است، به ترتیب الفبایی حرف آخر قافیه درج شده است.

نام کتاب	مؤلف
۸۶-(۲-۴۳) مظاهر محمودیه در علم قرائت (تجوید) - منظومهٔ نان و حلوای شیخ بهایی.	محمدبن مهدی الحسینی الحافظ - و - شیخ بهایی.

جلد ترمه ای، در ابعاد ۱۵ x ۲۴ سانتیمتر، که شامل این کتب است:

۱- مظاهر محمودیه در ۴۶ برگ، چاپ سنگی، به خط نستعلیق که توسط محمدبن مهدی الحسینی الحافظ (قاری قرآن) به سال ۱۲۶۳ هجری قمری تألیف و توسط نصرالله تفرشی در زمستان ۱۲۶۴ هجری قمری در تهران کتابت شده است. مؤلف در مقدمه مدح محمد شاه قاجار را آورده است. وی که ظاهراً معتبرترین قراء عصر خود در کشور بوده پس از ذکر کلیات تجوید، بتفصیل به مبحث اختلاف قرائات پرداخته است.

۲- منظومهٔ نان و حلوا اثر شیخ بهایی در ۱۳ برگ، خطی به خط دستنویس «میرزا انورابن حاجی میرزا محمد امین الله المروزی» که آنرا به سال ۱۲۶۹ هجری قمری کتابت نموده است.این منظومهٔ حاوی مضامینی عرفانی و زاهدانه است که طی چند فصل کوتاه و به سیاق مثنوی مولانا تنظیم گردیده است:

«... لوح دل از فضلهٔ شیطان بشوی — ایمدرس درس عشقی هم بگوی
چند چند از حکمت یونـانیان — حکمت ایمانیانرا هم بـدان
دل منـــور کن بانوار جـــلی — چنـد باشی کاسه لیس بوعـلی
... با دف و نی دوش آنمرد عـرب — وه چه خوش میگفت از روی طرب
ایهاالقوم الذی فی المدرسـة — کلمـا حصلتـموه وسـوسـة

فصل فی قطع العلایق و العزلة عن الخلایق...

هرکه را توفیق حق آمد دلیـل — عزلتی بگزید و رست از قال و قیل
عزت اندر عزلت آمد ای فلان — تو چه جویی زاختــلاط این و آن
... از حقایق بر توبگشاید دری — زین مجازی مردمـان تا نـگذری
چون شب قدر از همه مستور شد — لاجرم از پای تا سـر نور شـد

فی ذم العلماء المشتبهین بالامراء...

... نقص علمست ایجناب مولوی / حشمت مال و منال دنیوی
قاقم و خز چند پوشی چون شهان / مرغ و ماهی چند سازی زیب خوان
خود بده انصاف ایصاحب کمال / کی شود اینها میسر از حلال
ای علم افراشته در علم دین / از چه شد مأکول و ملبوست چنین
چند مال شبهه ناک آری بکف / تا که باشی نرم پوش خوش علف
عاقبت سازد ترا از دین بری / آن خود آرایی و این تن پروری
... گر نباشد جامهٔ اطلس ترا / کهنه دلقی ساتر تن بس ترا
ور مزعفر نبودت با قند و مشک / خوش بود دوغ و پیاز و نان خشک
ورنباشد مشربه از زر ناب / با کف خود میتوانی خورد آب
ور نباشد مرکب زرین لگام / میتوان زد هم بپای خویش گام
ور نباشد دورباش[1] از پیش و پس / دورباش و نفرت خلق از تو بس
... هر چه بینی در جهان دارد عوض / وز عوض حاصل ترا گردد غرض
بی عوض دانی چه باشد در جهان؟ / عمر باشد عمر قدر آن بدان
... نیست جز تقوی در این ره توشه ای / نان و حلوا را بنه در گوشه ای
نان و حلوا چیست ؟ فرزند و زنت / کوفتاده همچو غل در گردنت
نان و حلوا چیست ؟ این طول امل / وین غرور نفس و علم بی عمل
... چند باشی بهر این حلوا و نان / زیر منت از فلان و از فلان
رو قناعت پیشه کن در کنج صبر / پند خود گیر از سگ آن پیر گبر
... نان و حلوا چیست ایفرزانه مسرد / منصب دنیا است گرد آن مگرد
... منصب دنیاست ای نیکو نهاد / آنکه داده خرمن دینت بباد
... نان و حلوا چیست ای نیکوسرشت / این عبادتهای تو بهر بهشت...».

دو برگ آخر شامل دعای منظوم شیخ بهایی به فارسی است.

---

[1] - «دورباش» در قدیم به محافظین گرداگرد حکام و وزرا گفته میشد که مردم را از آنان با لفظ «دورباش» دور میکردند، تا به این اشخاص مهم، گزندی نرسانند.

نام کتاب	مؤلف
۸۷-(۲-۶۹) دفتر سوم مثنوی مولوی (دفتر سوم که در انتها اشتباهاً دوم ذکر شده است) (حیدر آباد).	مولانا جلال الدین رومی

جلد مقوایی با روکش پلاستیکی قرمز رنگ، در ابعاد ۱۲ x ۱۹ سانتیمتر، دارای ۱۸۵ برگ، خطی به خط نستعلیق که نام کاتب و تاریخ کتابت معلوم نیست. صفحات با مرکب سبز و قرمز جدول بندی شده است. کنار برخی مطالب صفحات حاشیه ای در معنی عبارات مغلق زده شده است.

نام کتاب	مؤلف
۸۸-(۲-۳) دفتر چهارم تا ششم مثنوی مولوی (حیدر آباد).	مولانا جلال الدین رومی، با شرح بحرالعلوم.

جلد تیماج مشکی تذهیب کاری شده در ابعاد ۲۵ x ۳۳ سانتیمتر، در ۱۵۴ صفحه چاپ سنگی هندوستان (مطبعه فتح الکریم به سال ۱۳۰۴ هجری قمری) که به خط نستعلیق تهیه شده است. در حاشیه، توضیحات بحرالعلوم طی چند ردیف مندرج است.

نام کتاب	مؤلف
۸۹-(۲-۱۲) کلیات جامی.	ملا عبد الرحمن جامی.

جلد تیماج قهوه ای تذهیب کاری شده، در ابعاد ۱۸ x ۲۷ سانتیمتر، چاپ سنگی، در ۴۷۶ صفحه،

که به همت «قاضی غلام رسول خواجه ابن محمد رسول خواجه»، و به خط نستعلیق «محمد شاه مراد کاتب ابن شاه نعمت الله»، در سال ۱۳۲۵ هجری قمری در روسیه به چاپ رسیده است. در حاشیه این کتاب مثنوی یوسف و زلیخای جنید الله ابن شیخ الاسلام (که حاذق تخلص مینموده) درج شده است.

کتاب شامل قصائد و سپس غزلیات و آنگاه رباعیات جامی است. در صفحه ۴۷۳، نوشته است:

«صاحب مثنوی جناب جنید الله مرحوم و مغفور بحاذق برای فوت خود در شب قتلش انشا نموده اقتدار و ولایت آن جناب در صفحه اوراق نمایان باد:

گویان در ینجا درج کرده شد

کار هرکس نیست ز تاریخ قتلش دم زدن

از تن حاذق بجو تاریخ سر بریدنش».

در حاشیه تعدادی از صفحات، توضیح برخی کلمات به خط دستنویس، اضافه شده است.

نام کتاب	مؤلف
۹۰-(۲-۲۵) شوق گلستان مصور.	ترجمهٔ گلستان سعدی توسط سید احمد وصلی سمرقندی

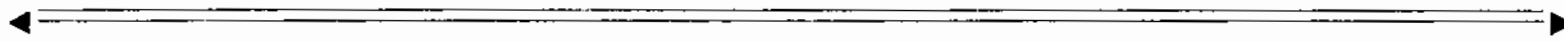
ترجمهٔ ترکی (ازبکی) گلستان سعدی و نشر توسط «ملا مراد خواجه ایشان ابن صالح خواجه ایشان».

جلد مقوایی یشمی، در ابعاد ۱۷ x ۲۷ سانتیمتر، دارای ۳۲۰ صفحه، چاپ سنگی چاپخانهٔ غلامی تاشکند، به خط «سراج الدین مخدوم بن ملا میرزاهد آخوند»، که ترجمه و حاشیه به خط نستعلیق، اما عبارات عربی و آیات شریفهٔ قرآن با نسخ کتابت شده است. برخی صفحات حاوی تصاویر ساده راجع به حکایات و امثال مندرج در همان صفحه است.

این کتاب را سید احمد وصلی سمرقندی به سال ۱۳۲۷ ترجمه و ماده تاریخ مذکور را طی شعری به فارسی در خاتمه ذکر نموده است. چند تن از ادباء معاصر ترکستان نیز اشعاری به ترکی در وصف این گلستان و شرح آن سروده و همگی ماده تاریخ فوق الذکر را طی مصرع هایی جداگانه نقل کرده اند.

نام کتاب	مؤلف
۹۱-(۲-۲۶) بوستان سعدی.	سعدی.

جلد مقوایی آبی، در ابعاد ۱۹ x ۲۶ سانتیمتر، دارای ۳۲۷ صفحه، چاپ سنگی لاهور (پاکستان)، به سال ۱۳۳۷ هجری قمری. خط کتابت نستعلیق نسبتاً درشت است و حاشیه ها که در حقیقت توضیح برخی لغات دشوار اشعارست، با نستعلیق ریز نوشته شده است. چاپ کتاب کم رنگ و نامناسب است و کاتب و شارح نیز معلوم نیست.



ث.قراردادها و مسائل مرزی

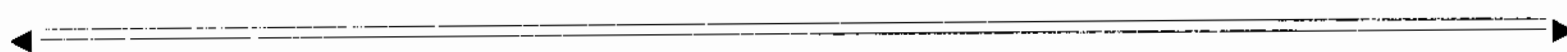
نام کتاب	مؤلف
۹۲-(۱-۴۷) گزارش هیئت افسران اتریشی به سرپرستی ژنرال اشنوویسکی از ایران.	

گزارش از دو نسخهٔ دستنویس و ماشین شده، به زبان آلمانی تشکیل شده که تصویر هر دو در این مجموعه موجود است.

نسخهٔ دستنویس در ۶ صفحه، و قسمت ماشین شده، در ۵ صفحه است. گزارش اول که در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۸۷۹ و برای وزارت جنگ اتریش تهیه شده چگونگی مسافرت و برخورد و ملاقات گروه مستشاران در تهران را تشریح میکند. گزارش دوم به تاریخ ۱۸ فوریه ۱۸۷۹ نیز راجع به وضع ارتش ایران، سواره نظام و پیاده نظام و کیفیت آنها و میزان مستمری و تعداد قوای هریک از افواج و نیروی جدید ۸۰۰۰ نفری و نتیجهٔ کار مستشاران است، که نسخهٔ ماشین شدهٔ آن در ۲۸ صفحه، و نسخهٔ دستنویس آن در ۳۳ صفحه و خطاب به وزارت جنگ اتریش انشاء شده است.

قسمت سوم گزارشی است بدون امضاء و خطی مورخ ۱۲ ژوئن ۱۸۷۹ که در ۱/۵ صفحه، آمادگی ایران در همکاری و توافق با نظریات مستشاران اتریشی و مختصری از نظریات سپهسالار، وزیر جنگ ایران در مورد این مستشاران را تشریح میکند، که به وزارت خارجهٔ اتریش ارسال شده است.

در انتها، متن پیشنویس کنوانسیون بین دولتین در مورد آموزش ارتش ایران درج گردیده (بصورت دستنویس) که در ۱۲ ماده به زبان فرانسه تهیه شده و قرار بوده توسط ژنرال نریمان خان و طرف اتریشی، که جای نامش خالیست امضاء شود.



نام کتاب	مؤلف
۹۳-(۱-۴۸) مسائل مرزی با امپراطوری عثمانی (روسی).	

جلد مقوایی با روکش چرمی سیاهرنگ در ابعاد ۲۹ x ۲۲ سانتیمتر با کاغذ کاهی شطرنجی و خط دستنویس به زبان روسی که راجع به مسائل مرزی با امپرطوری عثمانیست که در سال ۱۸۸۹ انشاء گردیده و دارای ۳۱۰ صفحه است. چند برگ اول و آخر دفتر سفید است.



نام کتاب	مؤلف
۹۴-(۱-۲) سواد کتابچه میرزا جعفرخان مشیرالدوله در تحقیقات سرحدیه(ایران و عثمانی).	میرزا جعفرخان حسینی ملقب به مشیرالدوله، رئیس دارالشورای کبری (معادل صدر اعظم) که پس از میرزا آقاخان نوری، در سال ۱۲۷۵ هجری قمری به این سمت منصوب گردید. در سال ۱۲۷۷ هجری قمری وی بعنوان سفیر فوق العاده به انگلستان و فرانسه و یونان و عثمانی مأموریت یافته و نامهٔ دوستانهٔ شاه را به رؤسای اینکشورها تسلیم نمود.

(بیاض این کتاب تحت شماره ۹۵-(۱-۲۸) همین مجموعه ضبط شده است.)

رساله در تحقیقات سرحدیه، جلد مقوایی و پارچه‌ای به رنگ زرشکی و گوشه‌ها و قسمت وسط، قهوه‌ای به قطع ۱۳/۵ x ۱۹/۵ سانتیمتر، در ۲۳۳ صفحه و ۳ صفحه سفید در ابتدا و ۱۲ صفحه سفید در انتها. خط دستنویس ناخوش با مرکب سیاه و توام با خط خوردگی است (آنطور که از

مسمای سواد مستفاد میگردد). متن دارای بعضی اغلاط املایی نیز است(فی المثل :«القاع شبهه» بجای «القاء...»). روی جلد، این عنوان دیده میشود: «سواد کتابچه مرحوم میرزا جعفرخان مشیرالدوله ۱۲۶۸ قمری». بعد از صفحه ۷۹ اشتباها به جای ۸۰ به ۹۰ شماره خورده است. صفحه ماقبل ۱ و همچنین صفحه ۲۳۳ به مهر «دفتر وزارت خارجه» که شماره صفحه (۱ و ۲۳۳) روی آن مندرج است ممهور است.

این دفتر شرح ماوقع مذاکرات نویسنده با مأمورین عثمانی در کمیسیون سرحدی است. وی بعنوان سفیر در اسلامبول، در این کمیسیون شرکت نموده است. بنا به تصریح نویسنده، کتاب حاضر که در نوع خود بیسابقه است، به جهت مکتوم نماندن این حقایق پس از مرگ وی و حسب الامر میرزا آقاخان نوری، اعتمادالدوله، به رشتهٔ تحریر در آمده است. مؤلف در موارد متعدده از سوء رفتار درویش پاشا، طرف عثمانی خود، شکایت نموده است. نظر به بکر بودن مطالب آن برای بسیاری از صاحبنظران تاریخ قرن گذشتهٔ کشور، مناسب است با تعلیق و اصلاحاتی مورد چاپ و انتشار قرار گیرد. برای آشنایی بهتر با محتوای کتاب ذیلاً قسمتی از مقدمه آن نقل میشود:

«بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الذی اسری بعبده...و بعد این مختصر رساله ایست در تحقیقات سرحدیه که بندهٔ درگاه جهان پناه جعفر حسینی ملقب بمشیر الدوله در ایامی که باتفاق مأموران دول ثلاثه عثمانیه و انگلیس و روس بحدود دولتین علیتین ایران و عثمانی مأمور بود نظر باقتضای مأموریت خود غوررسی کرده و متن واقع اوضاع سرحد مزبور و حق دولت علیه را بر حسب قرارنامهٔ دولتین که آخرین معاهدهٔ طرفی است بانضمام خیال اولیای دولت عثمانی که از تقریرات و تحریرات و حرکات مأموران دولت مشارٌالیها و سایر قراین خارجیه که صراحتاً یا حدساً استنباط شده است با برخی حالات و گزارشات لازمة الاختبار بخیال اینکه شاید عمر فدوی باتمام خدمت تحدید حدود وفا نکند و اینگونه توضیحات لازمه علاوه بروزنامها و سواد کتب رسل و رسایل سرحدیه و نقشه که ترسیم شده است ضرورت بهمرسانیده بکار دین و دولت برآید حسب الاشارهٔ جناب ...حضرت ...صدارت پناهی ... قلمی مینماید. معلوم ارباب استحضار حالات سالفه است که از عهد نادرشاه مغفور تا زمان تشریف داشتن شاه مغفور طاب ثراه در محاصرهٔ هرات و وقوع قتل و غارت محمره ملک این دولت علیه بدست علیرضا پاشا والی سابق بغداد ابداً بخلاف اتحاد و استسلام مشاجره و گفتگوی سرحد دولتین علیتین اسلام در میان نبود و لکن آن اوقات که بعلت آزادی گمرک محمره و خوش سلوکی حاکم روز بروز گمرک بصره

و آبادی آنجا مختل و اینمعنی بر طبع منافق علیرضا پاشا ناموافق و کَلّ آمده منتهز فرصت میبود و بمفاد موتوا بغیظکم رفتار مینمود، غیبت پادشاه دین پناهرا از مقر خلافت برای اجرای نیت باطن خود غنیمت شمرده علی الغفلة با استعداد زیاد بمحمره هجوم آورد. حاکم آنجا با جمعی از اعراب که همان ساعت دست رس بود حرکت مذبوحی کرده بمقابلهٔ او شتافت... قشون عثمانیه ...تمام خانها و ...غارت و...صبیان و نسوان آنها را اسیر و ببغداد مراجعت نمودند... فدوی نیز بعض سفرای دول متحابه را با خود شریک ساخته دو سه مجلس با وزیر دولخارجه و یک مجلس با صدر اعظم ... گفتگو ...کرد. ایشان از راه طفره و مغلطه این مسئله را بمیان آوردند که محمره ... از توابع بصره و بغداد محسوب می شود و ما برعیت و عاصیان دولت خود تنبیه کرده ایم... بواسطه این نحو اشتباهکاری و جواب صوابنما سایر سفرا از تقریت فدوی تقاعد ورزیدند تا اینکه سلطان محمود مغفور وفات کرده قشون او که با ابراهیم پاشاجنگ داشتند شکست یافت و کپتان پاشا کشتیهای جنگی عثمانیه را بالتمام نزد محمد علی پاشا برده تسلیم او شد. فدوی وقت را مناسب دانسته ببهانه احضار چهارماهه چاپاری بدار الخلافه آمده مراتب را بحاجی میرزا آقاسی حالی نمود او در مقام تلافی بخیال تسخیر بغداد افتاده برای اجرای این مدعاشاه جنت آرامگاه مغفور را ببهانهٔ سفر اصفهان حرکت داد محمدخان مصلحت گذار مرحوم که همیشه تملق از دولت عثمانیه میکرد و خود را خیرخواه آندولت بنظر میداد فرصت یافته برجال دولت عثمانیه رسانید که فلانی در این حالت ضعف دولت عثمانیه بخیال تلافی قتل و غارت محمره ازینجا بدون احضار اولیای دولت ایران چاپاری روانه شد که فرصت را فوت نکرده امنای دولت ایران را بانتقام مقدمهٔ محمره واداشت کند اولیای دولت عثمانیه که حقیقة حالت منتهای ضعف ایشان بود ازینحرف محمدخان مضطرب شده بتعجیل تمام صارم افندی را بسفارت دولت ایران مأمور و باندک فاصله از فدوی روانه ساخته باطناً بموجب دستخط حضرت سلطان مجید مرخص نمودند که خسارت قتل و غارت محمره را تا سیصد هزار تومان بگذراند. سوء سلوک و عدم علم و احاطهٔ حاجی مرحوم و نقصان تدبیر و کمال اغراق گویی او که قدر خسارت را بدون سند و دفتر تا چهار پنج کرور ادعا و مذکور مینمود و مقالات رکیکه می گفت باعث رنجیدگی و قهر صارم افندی و موجب تضییع اینهمه حق دولت گردید. صارم افندی که زمام اختیار سلطنت را در دست آنچنان آدم تنگ ظرف دید برای ملاحظهٔ صرفهٔ دولت خود دستخط سلطان را بهیچوجه بروز نداده... باسلامبول مراجعت کرد...»

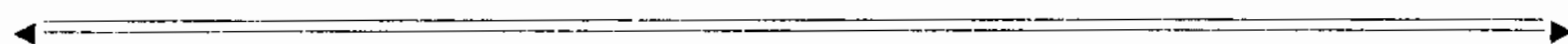
در صفحات اولیه از ناآگاهی امیرکبیر از رموز انعقاد معاهده و مذاکره با عثمانیها سخن رانده و حمله عثمانیها به مُحَمَّره را ناشی از رجز خوانیهای وی پس از مراجعت از ارزنةالرّوم میداند.

در صفحات ۴۳ الی ۴۸ نامه‌ی ترکی سلطان مراد (عثمانی) به شاه صفی (به تاریخ شوال یکهزار و چهل و نه هجری قمری)، و متعاقباً ترجمه فارسی آن را استنساخ نموده که مربوط به عهدنامهٔ مرزی مابین دو پادشاه است. مشیرالدوله مدعی است «اصل آن عهدنامه در ایران بعلت فترت و در عثمانی بعلت حرقت تلف شده است».

در جای جای این کتاب توضیحات دقیقه راجع به اراضی مرزی و شهرها و وضعیت رودخانه‌های مربوطه، طوایف مستقر در نوار مرزی و خانواده های آنان و پلها و مسیرها داده شده که از جنبهٔ جغرافیای تاریخی جالب توجه است. از جمله راجع به رودخانه نفت در اطراف خانقین که آب آن نفت آلوده بوده و چشمه‌های نفت که میبایستی قسمت میشد، یاد نموده است.

انتهای صفحه ۱۹۵ در بارهٔ خاتمهٔ کتاب چنین نوشته است:

«قد فرغ من التألیف فی اولیل[1] سنة اثنین و سبعین بعد الف و مأتین من الهجرة و تم الاستنساخ فی شهر شوال من سنة مسطوره ۱۲۷۲.» که عین عبارت آخر کتاب بیاض شمارهٔ ۲۸ است، اما از صفحه ۱۹۶ مجدداً متنی نیمه کاره شروع و تا آخر (صفحه ۲۳۳)، راجع به محال دیگر توضیحاتی داده شده است.



[1] - احتمالاً منظور نویسنده از این کلمه «ایلول» است که به ترکی نام ماهی از تقویم رومی است. این ماه ۲۹ روزه در میان ماه اوت و سپتامبر و مطابق شهریورماه شمسی است.

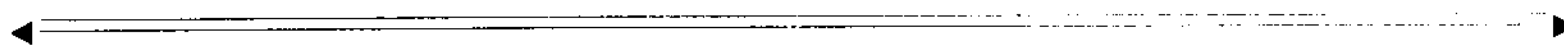
نام کتاب	مؤلف
۹۵-(۱-۲۸) تحقیقات سرحدیه. (استنساخ و بیاض کتاب ردیف ۹۴-(۱-۲))	جعفر حسینی ملقب به مشیرالدوله.

(برای توضیح بیشتر راجع به نویسنده به ردیف ۹۴-(۱-۲) فوق الذکر مراجعه شود)

جلد مقوایی با روکش چرمی قهوه ای روشن با ابعاد ۱۵/۵ x ۲۲ سانتیمتر به خط دستنویس فارسی با مرکب سیاه که در سال ۱۲۷۲ هجری قمری کتابت شده و دارای ۲۰۰ صفحه از کاغذ معمولی است. در آخر کتاب دو برگ سفید است. عناوین و سرفصل ها و کلمات مهم با مرکب قرمز تحریر شده است. صفحات ابتدا با قلم و جوهر آبی و بعد با مداد مشکی شماره گذاری شده است. در انتهای کتاب نوشته است :

«... قد وقع الفراغ من التألیف فی اوایل سنة اثنین و سبعین بعد الف و مأتین من الهجرة و تم التسوید و الاستنساخ فی شهر شوال المکرم ۱۲۷۲).

این کتاب در حقیقت نسخهٔ بیاض (پاکنویس) کتاب ردیف ۹۴-(۲-۱) فوق الذکر است. اما در انتهای کتاب شماره ۹۴-(۱-۲) (مسود همین نسخه) برخی مطالب اضافی درج گردیده که در این نسخه حذف شده است.



نام کتاب	مؤلف
۹۶-(۱-۷) لایحه در خصوص تحدید حدود.	میرزا محبعلی ناظم دفتر وزارت امور خارجه.

جلد مقوایی ضخیم و خاکستری رنگ که در میان جلد (پشت و رو) با نقش گلدانی طلایی، زینت داده شده است. این کتاب در سال ۱۲۹۳ هجری قمری به سه زبان ترکی، فرانسه و فارسی نوشته شده است. موضوع شامل مسائل مرزی ایران و عثمانی است. مطالب ترکی (۴۸ صفحه) و فرانسه (۵۱ صفحه) چاپی، و قسمت فارسی آن دستنویس به خط خوش نستعلیق با مرکب سیاه و فاقد علامت یا امضای خاصی است که دلالت بر نویسنده کند. این قسمت نیز شامل ۱۹۹ صفحه با ۴ برگ سفید در انتها است. کل کتاب دارای ۲۹۹ صفحه و در ابعاد ۱۲/۵ x ۲۱/۵ سانتیمتر است.

قسمت فرانسهٔ کتاب دقیقاً با ترجمهٔ لایحهٔ ردیف ۱ فوق الذکر تطبیق میکند و لیکن بخش فارسی که بنظر میرسد قدیمیتر از لایحهٔ ردیف ۱ باشد، مفصل تر و ظاهراً جهت مصرف داخلی تهیه شده زیرا با آب و تاب بیشتر و غیر دیپلماتیک تر است. کتاب مذکور میتواند برای علاقمندان به تاریخ و مشکلات مرزی کشور، قابل توجه باشد.



نام کتاب	مؤلف
۹۷-(۱-۴۳) سیاحتنامه تحدید حدود.	درویش پاشا.

جلد مقوایی با روکش پارچه ای به ابعاد ۲۲/۵ x ۱۵ سانتیمتر، که در سال ۱۲۸۶ هجری قمری به زبان ترکی اسلامبولی، در چاپخانه عامره چاپ شده است. کاغذ کاهی و دو ورق اول و آخر آن بدون نوشته است. این کتاب راجع به مسائل مرزی و احوال عشایر مرزنشین حائل میان ایران و عثمانی و حاوی اطلاعات مناسبی راجع به مناطق مرزی است که در ۱۲۳ بند تهیه شده و هربند راجع به یکی از محال مورد بحث است. ضمناً میتوان گفت این کتاب، مکمل کتابهای مشابه دیگر (خاطرات مشیرالدوله و کتب ردیف های ۷، ۱۷ و ۱۸) است، زیرا طبق نوشته مشیرالدوله، درویش پاشا والی بغداد، طرف

متناظر وی در قضیه تحدید حدود ایران و عثمانی بوده است.

نام کتاب	مؤلف
۹۸-(۱-۵۴) سواد مکاتبات و کتاب سرحدیه ناظم الملک در پشتکوه.	انشاء کننده ناظم الملک.

جلد تیماج ماشی رنگ به قطع ۲۱ x ۳۵ سانتیمتر دارای ۵۳۲ صفحه که از صفحه ۳۷۷ تا آخر دفتر فاقد نوشته است. کاغذ خان بالغ، با خط شکسته نستعلیق دستنویس.

این کتابچه در حقیقت رونوشت مکاتباتی است که ناظم الملک (مأمور ایرانی تعیین حدود غربی ایران در برابر عثمانیها) با اولیاء دولت و ولات منطقه داشته و همچنین نامه های آنان به وی که بعضاً حاوی اطلاعاتی ارزشمند از مناقشات آنروز ایران و عثمانی است. ظاهراً طرف وی مدحت پاشا والی بغداد بوده که مدتهای مدید برای تعیین حدود مراجعه ننموده است و وی به همین دلیل در پشتکوه لرستان سرگردان مانده است. از موارد اختلاف طرفین موضوع مالکیت باغسایی و غریبه (که اولی در تصرف ایران و دومی در ید عثمانی) بوده است که با آنکه قبلا از طرف عثمانی در کمیسیون سرحدی سابق (به کارگزاری میرزا جعفرخان مشیرالدوله) موافقت شده بود از آن ایران است، بعدها مورد بحث مجدد قرار گرفته است. در سرتاسر نامه ها وی از مدحت پاشا و حرکات ایذایی او شکایت دارد. عنوان و تاریخ برخی نامه ها از این قرار است:

به سرکار مقرب الخاقان آقا میرزا محمد رئیس دایره وزارت جلیله خارجه دام مجده العالی، محرم الحرام ۱۲۸۸.

بنواب والا عمادالدوله محرم الحرام ۱۲۸۸.

به میرزا موسی سرحد دار ۵ محرم الحرام ۱۲۸۸.

به میرزا صادق خان حکیمباشی ۵ محرم الحرام ۱۲۸۸.

به مقرب الخاقان حاجی میرزا حسین خان کارپرداز اول دولت علیه مقیم بغداد ۱۹ محرم ۱۲۸۸.

به وزارت جلیله خارجه ۲۷ محرم الحرام ۱۲۸۸.

سواد کاغذ محمد آل علیخان شیخ المشایخ بنی لام به یوسف توشمال ملخطاوی شهر محرم الحرام ۱۲۸۸ (به عربی). سواد کاغذ توشمالان ملخطاوی و صیفی در جواب محمد آل علیخان شیخ المشایخ بنی لام.

به میرزا صادق خان حکیمباشی ۲۷ محرم ۱۲۸۸.

به آقا حسن وکیل سفارت انگلیس ۲۹ محرم ۱۲۸۸.

به میرزا هادی خان کارگزار خارجه کرمانشاهان صفر ۱۲۸۸.

به میرزا موسی سرحددار ۹ صفر ۱۲۸۸.

به حاجی میرزا محمد علی نایب مندلیج ۲۱ صفر ۱۲۸۸.

به مقرب الخاقان ملک نیازخان سرتیپ ۱۱ ربیع الاول ۱۲۸۸.

صورت مجلس باامین افندی باش مفتش ایالت بغداد با مقرب الخاقان حسین قلیخان والی در حضور سرکار مقرب الخاقان ناظم دفتر وزارت جلیله امور خارجه دولت علیه ایران به تاریخ نهم ربیع الاول ۱۲۸۸.

به نواب والا حشمة الدوله ولد حمزه میرزا حکمران عربستان و بروجرد و بختیاری، ۲ ربیع الثانی ۱۲۸۸.

به مقرب الخاقان میرزا اسحق خان کارپرداز اول و جدید بغداد، ۲۰ ربیع الثانی ۱۲۸۸.

اسمعیل بیگ نایب مندلیج ۲۳ ربیع الثانی ۱۲۸۸.

خان محمد خان حاکم ایوان ۶ جمادی الثانی ۱۲۸۸.

به جناب جلالتمآب اجل صدر اعظم دولت علیه ایران حاجی میرزا حسین خان ادام الله اجلاله ۲ ذی القعده ۱۲۸۸.

سواد کاغذ مراد افندی متصرف عماره به حسینقلیخان والی پشتکوه (عربی) ۱۲ ذیقعده ۱۲۸۸.

ایضاً نامه یا پیام و اعلامیه وی برای اهالی باغسایی است که آنها را ملزم به اطاعت از فرمانداری کوت نموده است.

ضیاءالملک حاکم عربستان به گداخان رئیس قدری از طایفه سگوند ۲۳ ذی حجة ۱۲۸۸.

به کارپرداز بغداد ۲۸ ذی حجة ۱۲۸۸.

از موضوعات متواتر، شکایت از نرسیدن مواجب و مقرری است که در بسیاری از نامه ها به چشم میخورد. در باب نهب و غارت مزارع از جانب قبائل ساکن در سرحدات نیز مرتباً گزارشهایی

ارسال شده است. این دفتر بطور کلی شامل مراسلات یکسال قمری (۱۲۸۸) از محرم تا ذیحجة را در بر دارد و مراسلات مربوط به سالهای بعد را میباید در میان اسناد خطی قاجاریه ملاحظه کرد. از صفحه ۳۷۷ تا ۵۳۱ اوراق خالی و بدون نوشته است.

نام کتاب	مؤلف
۹۹-(۱-۶۰) طوائف سرحدی و صورتمجلس کمیسیون مختلط ایران و عثمانی.	

جلد مقوایی با لفافه پارچه ای به رنگ مشکی، در ابعاد ۳۳/۵ x ۲۶ سانتیمتر، به خط دستنویس و زبان ترکی عثمانی که حاوی دوبخش است.

بخش اول راجع به خصوصیات طوائف سرحدی ایران و عثمانی در ۲۵ صفحه است که در مذاکرات سرحدی مورد استفاده بوده است.

بخش دوم ظاهراً (نظر به اینکه هر دو بخش در دفترهای معمولی خط دار نوشته شده است) پیش نویس صورت مجالس کمیسیون مختلط دولت ایران و عثمانی جهت حل مسائل سرحدی سال ۱۲۹۱ هجری قمری و صورت مذاکرات مجالس خمسه کمیسیون تحدید حدود در ۸ صفحه است که مابقی آن تهیه و درج نشده است. این کمیسیون طبق قرارداد دولتین، هفته ای دو روز در بابعالی اسلامبول تشکیل میشده است. از طرف ایران، معین الملک حاج محسن خان- وزیر مختار ایران در اسلامبول- و محبعلی تکانلو، و از طرف عثمانی درویش پاشا مأمور حدود، و مصطفی پاشا والی ارضروم در آن شرکت نموده اند. طبق مقدمه، این صورت مجلس در دو نسخه قلمی شده است، که ظاهراً نسخهٔ مورد بحث متعلق به طرف ایرانی بوده است.

نام کتاب	مؤلف
۱۰۰-(۱-۲۹) حدود سیاحتی (سیاحتنامه).	محمد خورشید پاشا.

جلد مقوایی در ابعاد ۱۵ x ۲۲/۵ سانتیمتر بخط نسخ و چاپ سنگی بزبان ترکی اسلامبولی. سال چاپ نامعلوم. بدستور سلطان عبدالحمید (سلطان عثمانی)، خورشید پاشا این سیاحتنامه را که بررسی حدود ایران و عثمانی است طی مدت چهار سال تهیه کرده است. کتاب دارای ۳۹۹ صفحه از کاغذ معمولی است که با دورديف خطوط سیاهرنگ جدول بندی شده است. در صفحه اول کتاب مهر «دارالطباعه عامره» نقش بسته است.

کتاب دارای ۶ فصل و یک خاتمه است به این ترتیب:

فصل اول در بیان ایالت بصره.

" ۲ در بیان ایالت بغداد.

" ۳ در بیان ایالت شهر زور.

" ۴ در بیان ایالت موصل.

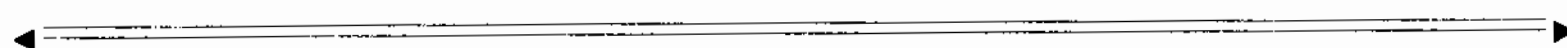
" ۵ در بیان ایالت وان.

" ۶ در بیان لواء بایزید.

و فصل خاتمه در بیان طرق و مسافات است.

طی هریک از فصول فوق بتفصیل نام محال و ولایات را با وضعیت جغرافیایی، تعداد سکنهٔ هر محله و منطقهٔ شهری، و وضعیت و حالات سکنه و قبایل مربوطه، آورده است.

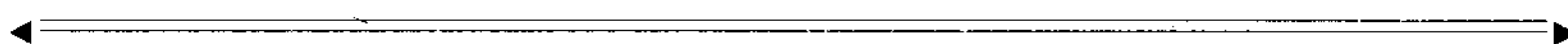
این کتاب، در حقیقت، تالیِ ترکیِ خاطرات مشیرالدوله مندرج در شماره ۲۷ فوق‌الذکر است، که مطالعهٔ آن برای محققین در جغرافیای تاریخی و وضعیت مردمان و عشایر آنزمانِ محالِ مربوطه، و همچنین محققین در تاریخ دعاوی ایران و عثمانی سودمند خواهد بود.



نام کتاب	مؤلف
۱۰۱-(۱-۱) ترجمه لایحه درخصوص حدود ایران و عثمانی.	میرزا محبعلی ناظم دفتر وزارت امور خارجه و مأمور دولت ایران در کمیسیون سرحدی عثمانی و ایران.

جلد مقوایی مشکی به قطع ۱۲/۵ x ۲۰ سانتیمتر با کاغذ نازک و خط دستنویس شکسته نستعلیق با مرکب سیاه، در ۶۶ صفحه اصل و دو صفحه تکمله و یک صفحه سفید در انتها، به خط محمد علی، ابن مرحوم معززالسلطان است.

این لایحه که به سال ۱۸۷۶ میلادی در اسلامبول به فرانسه ترجمه و منتشر شده بود، به تفصیل حدود ایران و عثمانی را بر اساس عهدنامهٔ ارضروم تشریح میکند. به سال ۱۳۳۲ هجری قمری که مسئله تحدید حدود ایران و عثمانی مجددا مطرح مذاکره گردید، این کتاب توسط مسیو عباس قلیخان (مترجم وقت وزارت خارجه) ترجمه شده است. مطالب مندرجه به کار محققین تاریخ مناقشات مرزی ایران و عثمانی و ایضاً ایران و عراق می آید، زیرا موارد بسیاری حول محمره و جزیرة الخضر و سایر مناطق مرز فعلی ایران و عراق است.



نام کتاب	مؤلف
۱۰۲-(۱-۲۵) صورت دوسیه های ارسالی به سفارت ایران در عثمانی، مربوط به مسائل سرحدی.	نویسنده: نامعلوم.

جلد مقوایی معمولی. خط دستنویس با مرکب سیاه، دارای ۲۹ برگ (۵۳ صفحه) که در آخر کتابچه، دو مهر لاکی با نوار صورتی رنگ به کارتی الصاق شده است.

این دفترچه در حقیقت دفتر اندیکاتور یا مشخصات ۸۵ پرونده راجع به مسائل سرحدی است که بنا به امر وثوق الدوله وزیر خارجهٔ وقت ایران در ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۰ هجری قمری، طبق صورتجلسه ای که در انتهای همین دفترچه به امضاء افراد نامبرده در ذیل رسیده، بسته بندی و لاک و مهر و به سفارت روس فرستاده شده تا به اسلامبول بفرستند. در اسلامبول نیز میبایست صندوق تحویل آقای احتشام السلطنه می گردید. این پرونده ها که شامل «نوشتجات و اسناد و نقشه جات راجعه به اختلافات حدودی مابین دولتین علیتین ایران و عثمانی (بوده است)، بطوری که در این کتابچه فهرست درج شده و در ضمن کارتن شصت و شش که متضمن هشتاد و شش دوسیهٔ مضبوطه است برای سفارت کبرای دولت علیهٔ ایران بعنوان جناب مستطاب اجل اکرم آقای احتشام السلطنه سفیر کبیر دولت ایران و رئیس کمیسیون حدودی ...» بسته و ارسال گردیده است.
فهرست مذکور بهمراه سوابق و اسناد موجوده در کنسولگری ایران در اسلامبول، بتاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۷ به تهران مرجوع شده است. بسیاری از نقشه ها و مدارک از قبیل سواد کتابچهٔ مرحوم میرزا جعفرخان مشیرالدوله (کتاب شماره ۲ فوق الذکر) نیز با همین اسناد به اسلامبول رفته و پس از حدود ۷۰ سال باز گشته است. شخص وثوق الدوله در انتهای این دفترچه به معاون کل وزارت امور خارجه دستور مفصل نحوهٔ بسته بندی و ارسال این مدارک را داده است که این دستنویس عبارت است از:

«آقای معاون کل دام اقباله العالی

این کتابچه صورت اسنادی است که از دفتر برای کمیسیون اسلامبول استخراج شده، مقرر دارید اشخاص ذیل در اطاق حضرتعالی حاضر شده، اسناد را با این صورت یکی یکی مطابقه کرده پروتکلی که منضم است بنویسند و پس از تطبیق، اسناد را در صندوق گذارده همهٔ این اشخاص

در صندوق را مهر نمایند و بتوسط مدیر ادارهٔ روس بسفارت روس بفرستند که باسلامبول فرستاده شود. صندوق را باید در اسلامبول تحویل آقای احتشام السلطنه نمایند و سرِ بستهٔ امانت هم باسم ایشان نوشته شود. ترتیب باز کردن صندوق و مسئولیت اجراء کمیسیون را در خصوص حفظ اسناد، آقای رئیس دفتر دستورالعملی نوشته برای سفارت کبرای اسلامبول خواهد فرستاد.
صورت اشخاصی که باید صندوق را مهر کنند از این قرار است:
آقای معاون کل - آقای معین الوزاره - آقای ظهیرالملک - آقای میرزا سید احمد خان رئیس دفتر - آقای مشار الملک».

ظاهراً مشار الملک ذیل نام معین الوزارة یادداشت کرده:
«چون آقای معین الوزارة نیستند آقای معاضد السلطان بجای ایشان مهر کنند
... صندوق را با مهر وزارتخارجه مهر و بقیه آقایان ذیل پروتکل را مهر و امضاء کنند».

سپس این یادداشت درج شده است:
«بر حسب امر کتبی حضرت مستطاب اجل اکرم آقای وثوق الدوله وزیر خارجه دام اجلاله العالی مقرر شده بود نوشته جات و اسناد و نقشه جات راجعه باختلافات حدودی مابین دولتین علیتین ایران و عثمانی بطوری که در این کتابچه فهرست درج شده و در ضمن کارتن شصت و شش که متضمن هشتاد و شش دوسیه[1] مظبوطه است برای سفارت کبرای دولت علیه ایران بعنوان جناب مستطاب اجل اکرم آقای احتشام السلطنه سفیر کبیر دولت ایران و رئیس کمیسیون حدودی در تحت نظارت اشخاص مفصلهٔ فوق بسته و ارسال گردد. امروز که دوازدهم ربیع الاول تنگوزئیل ۱۳۳۰ است در تحت نظارت امضاء کنندگان ذیل معاینه و بسته و بطوریکه مقرر فرموده اند تسلیم جناب منشورالملک مدیر ادارهٔ تحریرات گردید که بترتیب مقرر بسفارت کبرای ایران در اسلامبول بفرستند».

ذیل این یادداشت نوشته شده:
«با کمال دقت اسناد و نوشتجات و نقشه جات ملاحظه و بسته شد. ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۰»

در پای این نوشته امضاء و مهر «مقتدر الملک»، «دبیر مخصوص»، «معاضدالسلطان» و «احمد الموسوی» نقش بسته است، و ذیل این نوشته نیز با مهر و امضای «دبیر مخصوص» این متن درج شده

[1] - این کلمه همان واژهٔ فرانسوی (dossier) بمعنای «پرونده» است.

است:

«چون یک دوسیه که جناب مقرب السلطنه آورده بودند فرستاده نشد توضیح میشود که کارتن متضمن هشتاد و پنج دوسیه است».

نام کتاب	مؤلف
۱۰۳-(۱-۵۳) قرارداد تجاری و گمرکی بین ایران و روسیه منعقده درزمان مظفرالدین شاه.	

جلد مقوایی با لفافه کاغذی به رنگ ماشی به قطع ۲۲/۵ x ۳۴ سانتیمتر، در ۲۴ صفحه کاغذ فرنگی به دوزبان فارسی و فرانسه، که خط فارسی شکسته نستعلیق و خط فرانسه نیز تحریری چاپی است. اعداد مذکور در مورد تعرفه ها بطریق سیاق نوشته شده است. این قرارداد در حقیقت تکملهٔ فصل سوم معاهدهٔ ترکمانچای بین ایران و روسیه (۱۸۲۸ میلادی) است که به تاریخ ۲۶ رجب ۱۳۱۹ هجری قمری مطابق با ۲۷ سپتامبر ۱۹۰۱، در تهران و در عهد مظفرالدین شاه، توسط اتابک اعظم امین السلطان به نمایندگی از شاه ایران، امضاء شده است. قرارداد دارای ۱۵ فصل و یک ضمیمه (تعرفه های گمرکی C و A) است. در انتهای قرارداد تعرفه های گمرکی ،فهرست کالاهای وارده (A)، و صادره (C)، بترتیب حروف الفبای فرانسه و به همراه وزن یا مقیاس و حقوق گمرکی متعلقهٔ به آنها درج گردیده است. از اقلام جالب مندرج در این لیست اسلحه است که واردات و صادرات آن ممنوع است وبرای واردات در صورت کسب اجازهٔ دولتی، هر تفنگ ۲۰ تومان عوارض گمرکی خواهد داشت. همینطور شراب که عوارض آن در صورتیکه به هنگام ریختن جوش و کف کند، هر بطری «۵» قران بوده و کنیاک و ویسکی و ... در پیت و بطری، یک من ۱۲ قران عوارض داشته است. عوارض متعلقه به پیانوهای بزرگ ۸۰ و ارگ ۴۰ تومان بوده است. نکته دیگر اینکه قرص و کپسولهای دارو که شیرین اند جزء شیرینی آلات و آنها که دارای الکل است جزء مشروبات لیکور محسوب گردیده است.

نام کتاب	مؤلف
۱۰۴-(۱-۵۵) مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه.	گرد آوری مؤتمن الملک.

جلد مقوایی با روکش چرمی با کمندکش طلایی که در روی جلد نقش شیر و خورشید با تاج و نقوش طلایی زینت داده شده است به قطع ۲۲ ۳۵ x سانتیمتر داراس ۱۵۳ ورق بزرگ از کاغذ خان بالغ فرنگی نازک، خط چاپی. معاهدات به زبانهای انگلیسی و فرانسه است و شامل معاهدات از سال ۱۱۹۵ تا۱۳۲۱ است و در تاریخ ۱۳۲۶ قمری در مطبعه فاروس تهران به چاپ رسیده است.

در صفحه اول کتاب (که مانند کتب لاتین از سمت چپ شروع میشود) مهر «وزارت مالیه، دفتر ضبط اسناد دولتی، سال ۱۳۲۵» و در انتهای کتاب نیز همین مهر با سال ۱۳۲۸ نقش بسته و نوشته شده این کتاب در شهر ربیع الاول ۱۳۲۰ از کتابخانه اندرون به دفتر اسناد دولتی واصل شد و امضای «موسی مؤتمن الملک» را دارد. زیر عنوان فرانسه کتاب نوشته بوسیلهٔ مؤتمن الملک و همچنین سال ۱۹۰۸ مرقوم است. در مقدمه کتاب مؤتمن الملک اظهار داشته این جمع آوری را به دستور مرحوم مشیرالدوله به انتها رسانده و اینکه علت درج نسخهٔ لاتین عهدنامه ها، غلط و ناصحیح بودن متن فارسی آنها بوده است که اغلب ترجمهٔ متن خارجی است. کتاب در عصر محمد علیشاه به چاپ رسیده و قرار بوده بعنوان مرجعی جهت دیپلماتها و همینطور ولات و حکام و مباشرین دولتی که با قونسولهای خارجی طرف میشوند، بکار گرفته شود تا آنان از تعهدات دولت علیه مطلع باشند. متون خارجی و ترجمه در یک صفحه و روبروی هم چاپ شده است، بنحویکه هرکدام نیمی از صفحه را اشغال نموده است. در ابتدای عهدنامه ها خلاصه ای از محتوای فصول و مواد آن نقل گردیده است.

قدیمی ترین عهدنامه به تاریخ ۱۰۴۹ هجری قمری است که میان شاه صفی صفوی و سلطان مراد رابع عثمانی انعقاد یافته و راجع به حدود و ثغور فیمابین بوده، فی المثل جهت اماکنی مانند جسان و بادرایی، قصبه مندلیج الی دره تنگ، میل باشی، درنه، قزلجه و توابع آن و غیرو، طبق این عهدنامه تعیین مالکیت شده است.

عهدنامه ها با روسیه در دونسخه روسی و فارسی است.

از موارد جالب، قرارداد امانات پستی میان ایران و عثمانی به تاریخ ۱۴ می ۱۹۰۶ است که از طرف ایران آقای نوز وزیر پست (بلژیکی) ایران آنرا امضاء کرده و در متن فرانسهٔ آن نام شهرهایی مانند اسلامبول، که در فارسی به همین نحو نوشته شده، جای خود را به قسطنطنیه، که نام مسیحی قبل از فتح آن توسط سپاه عثمانی بوده درج گردیده، و بجای عثمانی ترکیه نگاشته شده است. همینطور قرارداد تلگراف سال ۱۸۸۲ (محرم ۱۲۰۰ هجری قمری)، که تنها قراردادهای بین ایران و عثمانیست که در آنها زبان فرانسه بجای ترکی برای نسخه دوم انتخاب شده، با چنین تغییرات نامگذاری در نسخه فرانسه، تهیه شده است. قرارنامهٔ پستی مورخ سپتامبر ۱۸۹۰ نیز که توسط اتباع ایرانی و ترک امضاء شده و طرف خارجی در آن دخالت نداشته، به نحو فوق الذکر تهیه شده است.

عهدنامه ها به ترتیب حروف اول نام کشورهاست و از آرژانتین شروع شده است. قدیمیترین قرارداد صلح با انگلیس مربوط به چهارم مارس ۱۸۵۷ است که در پاریس توسط سفیر انگلیس بنام کولی و سفیر ایران، امین الملک امضاء و پس از واقعهٔ هرات و تصرف بوشهر از جانب انگلیسیها، تدوین شده است.در عهدنامه ایران و انگلیس بسال ۱۹۰۱ ، یکی از افتخارات سر آرتور هاردینگ، اعطای نشان «حمام» یا «Bath of the Order»[1] به وی ذکر شده است.

---

[1] - این نشان در سال ۱۷۲۵ میلادی توسط جرج اول پادشاه انگلستان تاسیس گردید. وجه تسمیهٔ آن، به سنتهای چند قرن قبل این کشور باز میگشت که قهرمانان و سردارانِ مستحقِ نشان، میبایستی قبل از مراسم اعطاء آن، برای تطهیر خود رابشویند. لازم به ذکر است مهمترین نشان انگلیس «The Order of the Garter» یا «نشان جوراب» است که در سال ۱۳۴۸ میلادی تأسیس گردیده است. جوراب به اعتقاد مورخین متعلق به معشوقهٔ پادشاه وقت انگلیس بوده است که در حین رقص بر زمین افتاده و شاه برای جلوگیری از مضحکهٔ زن مذکور آنرا از زمین برداشته و برپای خود نهاده و این جملهٔ را که شعار نشان مذکور است بر زبان آورده است: «بد به حال کسی که بد فکر کند». جالب اینجاست که مظفرالدین شاه قاجار در سفر خود به انگلستان بر سر اخذ این نشان اصرارهای عجیب به خرج داده و این امر منجر به ابراز مخالفتهایی از طرف اعیان اینکشور گشته است. استدلال ایشان این بوده که یک مسلمان حق ندارد نشانی را که میباید به مسیحیان مبرز که در اعتلای این دین نهایت سعی خود را نموده اند، تعلق داشته و علامت صلیب بر آن نقش بسته و در کلیسای کاخ ویندسور اعطاء میشود، دریافت کند. اما مظفرالدین شاه علیرغم این هیاهو نشان را دریافت کرد. آخرین دریافت کنندگان آن نیز خانم تاچر و فاتح انگلیسی قلهٔ اورست بودند که در روز «سنت جرج» ۲۳ آوریل گذشته آنرا دریافت نمودند.

نام کتاب	مؤلف
۱۰۵-(۱-۴۶) مکاتبات ناپلئون و فتحعلیشاه.	گردآوری پروفسور اتو ارنست (استاد تاریخ مدرن در دانشگاه بوداپست که در سال ۱۹۵۰، ۱۱ سال از اقامت وی در فرانسه میگذشته است).

جلد مقوایی با روکش چرمی عنابی رنگ به ابعاد ۲۷ x ۲۱ سانتیمتر. این کتابچه که کلاً به زبان فرانسه است، با مقدمه ای از آقای ارنست در ۵ صفحه (با فهرست نامه ها) شروع میشود، که طی آن نویسنده متذکر میشود، ناپلئون دست به کاری عظیم زده بود و آن متحد نمودن ترکیه (عثمانی)، ایران و هندوستان (و در صورت امکان چین)، در لوای یک امپراطوری شرق بود، که متحد امپراطوری غربی خود وی باشد، و نتیجتاً به اینوسیله، روسیه را از میان برداشته و همچنین انگلستان را تحت امر خود آورد.

ابتداءاً نامهٔ مورخ ۴ دسامبر ۱۸۰۶ فتحعلیشاه (باباخان) برای ناپلئون (ترجمه فرانسه نامه) را استنساخ نموده که طی آن پس از تعارفات بسیار، فتحعلیشاه از حسن مأموریت آقای ژوبر فرستادهٔ ناپلئون و همینطور از فتوحات خود علیه روسها ذکر کرده و خواستار اعزام بازرسانی جهت آموزش مانورهای جدید به اتباع ایران شده است. (ترجمه فرانسه) نامه به امضای **Rustan**، رایزن سفارت فرانسه در دربار عثمانی است.

نامه های بعد (۳۰ مارس ۱۸۰۵، ۲۴ مارس ۱۸۰۷ و ۳۰ مارس ۱۸۰۹) از ناپلئون به فتحلیشاه است، که در آنها با ضمیر «تو» به فتحلیشاه خطاب شده و از لحنی آمرانه و ارباب منشانه برخوردار است. فی المثل در جای جای آن مینویسد:

«اکنون که من علیه روسها به فتوحاتی نائل آمده ام، تو از جنوب به آنان حمله کن و تماسشان را با دریای خزر قطع کن»

و یا این عبارت که:

«من و تو میباید خیلی بیش از این با یکدیگر تماس داشته باشیم...»

از صفحه ۳۳ آقای ارنست از ۳ نامه نام میبرد که ناپلئون در فاصله ۳ آوریل تا ۵ می ۱۸۰۷

میلادی، از فینکنشتاین به فتحعلیشاه نوشته و در آنها ویرا به اتحاد محکمتر با سلطان سلیم عثمانی (به منظور ایجاد «بلوک شرقی»)، دعوت نموده و از همانجا ژنرال گاردان را برای عقد عهدنامهٔ اتحاد با ایران روانهٔ تهران میکند.

در نامه مورخ ۳ مارس ۱۸۰۷ ناپلئون به فتحعلیشاه مینویسد:

«از فینکنشتاین

سلطان سلیم خواستار صلح با توست، پیوندهایت را با وی محکم کن. سوء تفاهم های کوچک میباید در برابر دشمن بزرگ از میان برداشته شود... کلیه ارتباطات انگلیسیها را با هند قطع و چاپارهایشان را دستگیر کن، زیرا آنها دوست روسها و دشمن ما هستند... خیلی زود به من اطلاع ده که در این مبارزه موفقیتهای جدیدی به دست آورده ای و اینکه بر سر دشمن مشترک چه بلایی آورده ای...».

نامه ۲۰ آوریل ۱۸۰۷ ناپلئون به فتحعلیشاه (از فینکنشتاین) در معرفی ژنرال گاردان.

نامه ۵ می ۱۸۰۷ ناپلئون به فتحعلیشاه (از فینکنشتاین) ، که در حقیقت اعلام وصول نامه شاه ایران توسط سفیر ایران محمد رضاخان است و طی آن از نیات فتحعلیشاه در اتحاد با فرانسه علیه روسها تقدیر میکند و اطلاع میدهد، به وزیر مربوطه، دستور امضای معاهدهٔ اتحاد با ایران را، که شاه خواسته بود، داده است.

در جای جای تحقیق خود، آقای ارنست بیوگرافی افراد نامبرده در اسناد را نیز اضافه نموده است. فی المثل، زندگینامه خود فتحعلیشاه تا ژوبر و ژنرال گاردان و ... را از آرشیو فرانسه استخراج و نقل کرده است.

در صفحه ۳۷ زندگینامه ژنرال گاردان و در صفحه ۳۸ دستورات ناپلئون به وی نقل شده است که مأموریت وی در تهران چگونه باید انجام گیرد. در قسمتی از این دستورات آمده است:

«فرانسه به ایران از دوجنبه مینگرد: اول به عنوان دشمن طبیعی روس و دوم معبری برای گذر سپاهیان اعزامی ما به هندوستان... به علت همین دو جنبه است که ژنرال گاردان و هیئت همراه وی به تهران میروند.»

این دستورالعملها در ۷ صفحه مندرج است و جزئیات مأموریت گاردان را تشریح میکند.

در صفحه ۴۵ ، زندگینامه مارشال سباستیانی، سفیر در باب عالی (عثمانی) نقل گردیده است.

در صفحه ۴۷ ، طرح دستورالعمل به ژنرال گاردان آمده (به تاریخ ۱۰ می ۱۸۰۷) که به عقیدهٔ آقای ارنست، توسط تالیران پیشنهاد شده و ناپلئون با آن مخالفت کرده است. مطالب مهم این دستور

العمل از اینقرار است:

«فرانسه و ایران منافعی مشترک در جنگ کنونی، با روس و انگلیس دارند... وظیفهٔ ژنرال گاردان بعنوان وزیر مختار در دربار ایران علاوه بر رعایت احترام نسبت به آن دولت پیشنهاد کمکهای جدید برای بهبود نظام ارتش و قوای دفاعی آنست... اگر آنها تفنگ باندازهٔ کافی ندارند اعلیحضرت ۱۰۰۰۰ عدد خواهد فرستاد... همینطور ۲۰ توپ، هیئتی متشکل از ۱۵۰۰ افسر و درجه دار... که در صورت نیاز از طریق دریا تا ماه اکتبر اعزام خواهد شد... **ایران باید روسیه را بعنوان دشمن طبیعی خود بنگرد... آنها گرجستان را اشغال کرده... سلسلهٔ کنونی (قاجار) را برسمیت نشناخته اند... اکنون که روسها نیروی خودرا از قفقاز به اروپا کشانده اند، ایران میباید با قدرت در مرز خود با روس عمل کند...** گرجستان میباید از آن آنها باشد... ایران نباید هیچ عامل، کنسول، و کالای انگلیسی را در خاک خود بپذیرد... (بهبود روابط ایران و عثمانی) اما نباید بر مسئلهٔ اتحاد آنان با عثمانی اصرار کرد زیرا هر مسلمانی فرقهٔ خود را دارد... **علی (ع) و عمر در مقابل روسیه باید یکی شوند...** باید آنها را در جنگ علیه روس مانند جنگی مذهبی بر انگیخت تا علاوه بر قوای نظامی از آیین خود نیز مایه بگذارند... **ژنرال باید کلیه مکاتبات خود را با رمز انجام دهد.**

در صفحه ۵۳ مینویسد:

«...اما فتحلیشاه ۵۸ زن عقدی (مشروع) دارد و لازم است در دربار وی، نفوذ و حمایت واقعی توسط ژنرال گاردان صورت گیرد، لذا همراه وی لیستی از کلیه شاهزادگان و پسران شاه و اسامی و القاب آنان و کار و اهمیت آنها و دستورات جهت هدایا به ایشان نیز بوده است»

آنگاه اسامی مهمترین آنان که با عباس میرزا (ولیعهد) شروع میشود آمده است اما بجای شاهزاده اشتباهاً «chahrade» نوشته شده است.

در صفحه ۵۴، عهدنامهٔ (اتحاد ایران و فرانسه) فینکنشتاین که در ۱۶ ماده در ۴ می ۱۸۰۷ امضاء شده، درج گردیده است.

در صفحه ۶۰ کنوانسیون معروف به «تهران» مورخ ۲۱ ژانویه ۱۸۰۸ مابین ژنرال گاردان و میرزا محمد شفتی، صدر اعظم مندرج است. طبق این قرارداد، ۲۰۰۰۰ تفنگ به ارزش هر تفنگ نیم تومان به ایران فروخته میشد. این کنوانسیون دارای شش ماده بوده و شرایط دیگر همکاری نیز در آن ذکر شده و نهایتاً در فوریه ۱۸۰۹ توسط ناپلئون امضاء شده است.

از صفحه ۶۶ به گزارش سری «آماده ای ژوبر» به ناپلئون مورخ ۲۱ ژوئن ۱۸۰۷ از مأموریت وی به ایران، اختصاص دارد که محتوی مسیر راهها از ترابوزان به ارزروم و سپس به ایروان و تفلیس و تهران و اصفهان و بوشهر و از طرف دیگر به مشهد و هرات و کابل و دهلی است که همچنین مسافت و ساعتی که برای طی آن صرف شده نیز مذکورست. در این نامه از شهرهای سواحل غربی دریای خزر مانند دربند و باکو و همچنین از وضعیت شرکت هند شرقی انگلیس نیز اجمالاً ذکری رفته است. در جای دیگر نامه، اطلاع داده، در گرجستان که روسها از ایران گرفته اند، سالیانه معادل ۲۵۰۰۰ تومان معادل ۶۰۰۰۰ فرانک محصول به عمل می آید و پنج ماه از سال ارتباط با آنجا قطع است. در این نامه نویسنده از وزیر مشاور ناپلئون تقاضا کرده مطالب سری و سیاسی نامه را قبل از درج درروزنگار (بایگانی) حذف کند. آقای ارنست در بیوگرافی ژوبر او را فارغ التحصیل مدرسهٔ زبانهای خارجی پاریس معرفی کرده و به علت اشراف وی به زبانهای شرقی و همراهی وی با ناپلئون در مصر، مشاهدات او را مهم تلقی میکند.

سفرنامهٔ ژوبر از صفحه ۷۲ ببعد درج شده که در حقیقت روزنگاریست از ۲۳ می ۱۸۰۵ تا ژوئیه ۱۸۰۶. وی از قسطنطنیه (اسلامبول) حرکت نموده و طی مسیر خود، با تأنی از کلیه محال یادداشت برداشته و وضع راهها و روحیه و اعتقادات مردمان آنجا را توصیف نموده است. در صفحه ۸۶، وضع تهران را که به تازگی پایتخت ایران شده تشریح میکند. جمعیت این شهر را که از مجموعه باغهای پای کوهی بلند شکل گرفته تا خانه ها و حتی قصر صوفی (شاه) که آجری بوده، بالغ بر ۶۰۰۰۰ نفر برآورد کرده است. وی که دو ماه در دربار ایران اقامت داشته مدعیست اولین کسی (اروپایی) است، که درون سرای سلطنتی را دیده است. از وضعیت دربار، قوانین، ازدواج و روحیه مردم ایران که خود را «فرانسویهای آسیایی» میدانند نوشته و معتقد است خزانهٔ ایران هنوز به علت وجود جواهرات نادری بسیار گرانبهاست. وی اختلاف اصلی میان پیروان علی (ع) (شیعه) و عمر (سنی) را در مسئلهٔ اعتقاد به جبر و اختیار میداند. از مردم ایران نیز به عنوان کسانیکه به خوبی تکلم میکنند (با شیرینترین زبانها- فارسی) و به تاریخ خود واقفند، و خواندن و نوشتن خوب میدانند و شجاع و صریحند، یاد میکند.

قسمت اول این مجموعه شامل نامه نگاریهای ابوالحسن ابتهاج سفیر ایران در پاریس، با وزارت خارجه از اوایل سال ۱۳۲۹ تااواسط ۱۳۳۰ است. وی نهایتاً کپی نامهٔ شدید اللحن پروفسور ارنست به خود را که پس از یکسال معطلی و عدم وصول پاسخ به پیشنهاد وی مبنی بر ادامهٔ تحقیق در تاریخ روابط ایران و فرانسه، نوشته است، به تهران ارسال نموده و خواستار پرداخت فوری ۱۰۰۰۰ فرانک، پول در خواستی پروفسور، یا عودت جزوهٔ مذکور شده است. ظاهراً این اسناد شامل میکروفیلم های اسناد

موجود در آرشیو ملی فرانسه در مورد مکاتبات بین ناپلئون و فتحعلیشاه بوده، که تنها مقالهٔ یکصد صفحه ای فعلی از آن باقیست.

نام کتاب	مؤلف
۱۰۶-(۱-۵۲) دفتر نوشتجات (کارگزاران) خراسان.	

جلد مقوایی با روکش چرمی به رنگ یشمی با کمند کش زرین که با اشکال بوته گل مانند زینت داده شده، در ابعاد ۳۵ x ۲۱/۵ سانتیمتر، دارای ۱۸۵ برگ که در هر برگ ۱ و یا ۲ نوشته الصاق شده است. برروی کلیه این مراسلات که به طرزی مناسب بر روی اوراق دیگری چسبانده و نگاهداری و سپس صحافی شده اند، این مهر به چشم میخورد: «کتابخانه دولت علیه ایران ۱۳۲۹» (با آرم شیر و خورشید در وسط و تاج در بالا) که نشان میدهد کار جمع آوری و نگاهداری و صحافی این نوشتجات در اواحر دوران قاجاریه انجام شده است.

در صفحه اول برچسبی با این عنوان وجود دارد: «کتابخانه دولت علیه ایران نمره ۳۲۴۴ - دفتر نوشتجات خراسان عدد اوراق ۱۶۹» و امضاء (ظاهراً) مسئول کتابخانه. در پایین همین برچسب روی حاشیهٔ ورقه ای که بر دور اولین نامه چسبانده شده نوشته : «بتاریخ ۱۳ شهر رجب المرجب ۱۳۰۳ واصل کتابخانه مورد ... گردید» و در پایین آن مهر «علی اکبر بن الحسین الحسینی» ممهورست. در همین صفحه مهر «وزارت مالیه - دفتر ضبط اسناد دولتی سنه ۱۳۲۸» با آرم شیر و خورشید در وسط، نقش بسته است. اغلب نامه ها جهت «مقرب الخاقان» که منظور دبیر الملک یا منشی مخصوص یا رئیس دفتر شاه بوده ارسال شده است که وی بنظر شاه میرسانده است.

چند برگ اول، نوشتجات میرزا صادق، مأمور اخذ مالیات، اعزامی به ولایت خراسان است که مهر «عبده صادق» در پشت اوراق آن مشاهده میشود. در این نامه ها که خطاب به مسئولین در تهران نوشته شده، اغلب از وضعیت نا بسامان مالیات خراسان گله گذاری و در جایی نیز توهینهایی (بصورت خیلی خودمانی) رد و بدل شده است. در فصلی دیگر به تفصیل، وضعیت محال خراسان و محصولات آن و احیاناً مقدار مالیات متعلقه را ذکر نموده است. این فصل حاوی خلاصه نوشتجات مسئولین استان

و جوابیهٔ آنان، و گزارشهایی راجع به امنیت خراسان و عوامل بر هم زننده آن از جنوب (بلوچها) و از شمال (تراکمه) است.

کلیه نامه ها بدون امضاء و حتی نام گیرنده و فرستنده، ارسال شده و مخاطب نیز فقط با عبارات «فدایت شوم - تصدقت گردم» و بدون اشاره به نام ویا موقعیت وی، مورد خطاب واقع شده است، که امر شناسایی نویسنده و گیرنده را دشوار می سازد. تنها مهرهای منقوش بر ظهر برخی نامه ها، نویسندهٔ آنها را مشخص میکند. این مهرها و تعداد نامه های منقوش به آن، بترتیب وجود در دفتر، از اینقرار است:

مشیر السلطنه به همراه «عبده محمد صادق» اولین نامه است.

«عبده محمد صادق» ۶ طغری نامه.

«عبده محمد حسین ابن فضل الله الحسینی» ۷ طغری نامه، بعضی نامه ها حکایت از مجروحین و مقتولین هرات دارد که میباید در این هنگام نوشته شده باشد.

میان اوراق راجع به هرکدام از اشخاص فوق الذکر برگی مجزا و رنگی برای جدا کردن فصول دفتر صحافی شده است.

در فصل بعد به ترتیب این موارد قرار دارد:

خلاصه احکام صادره محمد خان سرتیپ، یازدهم شهر شوال سنه ۱۲۸۲.

خلاصه نوشتجات و احکام صادره بحاجی میرزا محمد رضای متوفی و رئیس کل محالات خراسان، ۱۵ جمادی الاولی ۱۲۸۲.

خلاصه احکامی که به حشمةالملک و به سردار تاج محمد خان حاکم سیستان صادر شده، شعبان ۱۲۸۲.

خلاصه نوشتجات جناب جلالتمآب والا مؤیدالدوله که از منزل پاوه خار نوشته اند، در ۲۸ محرم ۱۲۸۲.

خلاصه نوشتجات که در ثانی بجناب والا مؤیدالدوله مرقوم شد، ۱۰ شعبان ۱۲۸۲.

خلاصه نوشتجات شهاب الملک که در ۲۸ محرم ۱۲۸۲ یادداشت میشود.

خلاصه بقیه احکام صادره به خراسان شعبان ۱۲۸۲.

خلاصه احکامی که در جواب نوشتجات حاجی میرزا محمد رضا مستوفی خراسان و غیرها مرقوم شده است، شعبان ۱۲۸۲.

خلاصه نوشتجات متفرقهٔ خراسان که ۲۸ محرم ۱۲۸۲ یادداشت میشود.

جواب نوشتجات حاجی میرزا محمد رضا رئیس محاسبات خراسان، شعبان ۱۲۸۲.

خلاصه نوشتجات جلال الدوله و مؤیدالدوله که اصل نوشتجات آنها از لحاظ همایون گذشته است، جمادی الاولی ۱۲۸۲.

سواد رقعه ای که به مؤید الدوله نوشته شده است [راجع به نحوهٔ تهیه سیورسات اردوی بندان که میبایستی از کجا خریداری شود تا ارزانتر تمام شود. ظاهراً آنروزها گندم ارزان خرواری دو تومان و جو یک تومان بوده است.] در این نامه که از دربار آمده تعداد اسب و توپچی و افراد را نیز تصحیح نموده و معتقد است از آنطرف افراد را زیاد بر آورد کرده اند.

خلاصه احکام جواب عرایض و نوشتجات خراسان که اصل احکام از لحاظ نظر انور همایون گذشته است شعبان ۱۲۸۲.

بخش دیگر با مهر «عبده الراجی محمد» ممهور و شامل ۱۹ صفحه نامه است. در نامه ای با همین مهر از وصول نامهٔ حاکم هرات سردار سلطان احمد خان که توسط صاحب سید ابوالحسن شاه به تهران فرستاده خواهد شد ذکری رفته است. همچنین از اینکه انگلیسیها خیال تصرف سیستان را دارند و دولت زودتر میبایستی دست بکار آنجا شود هشدار داده است. نامه ای در مورد اخذ وام بیست وپنجهزار تومان از یهودیان هرات در صفحه ۳۶ و فقرهٔ دیگری در باب سفارش مبنی بر تحبیب دوست محمد خان که افغانستان و بعضی قسمت های ترکستان در حیطهٔ تصرف اوست و انگلیسیها نیز در پی جلب دوستی ویند، اصرار شده است. نامهٔ دیگر در باب هدیه ای که میباید به امیر شاهنوازخان (افغان) داده شود بحث دارد که شمشیر مرصع ارجح است و در جوف آن نوشته شده :

«حال که خود سلطان احمد خان می آید البته رعایت ایشان لازم است، هر قدر موافق شأن دولت خرج او بشود الی طهران، قوام الدوله بدهد از دولت داده میشود.» [ظاهراً این مطلب را صدر اعظم نوشته است.]

مطالب دیگر نیز در باب وضعیت مالی و ادارهٔ اردوی اعزامی جهت جنگ هرات است.

در صفحه ۵۳ جوابیه ای درج شده که احتمالا از جانب عضد الملک متولی باشی، والی خراسان، برای شاه با خط بسیار خوش شکسته نستعلیق مرقوم گردیده که طی آن از نگرانی خاطر شاه بابت عدم اهتمام امیر قائن و وکیل طبس در حفظ سرحدات و حراست طرق سخن رفته و اینکه بلوچها

این راهها را نا امن نموده اند، و آنگاه وی پاسخ داده است که علت وقوع این امور چیست و قول داده در آینده نظایر این امور تکرار نشود.

از صفحه ۵۴ نامه های عماد الملک (حاکم طبس) الصاق گردیده که از بخت و طالع خود گله میکند که خدماتش آنچنان در نظر نیامده و دچار گرفتاریهای مختلفه شده است.

از صفحه ۶۹ نامه های حشمت الدوله درج و الصاق شده است: در باب پاکسازی طژن از اشرار و راهزنان که آنرا منوط به تصرف مرو دانسته است. نامه های دیگر از جلسه با ریش سفیدان طژن و توافق با آنها حکایت میکند. در صفحه ۶۹ از میهمانداری از سردار حاکم هرات با رعایت کلیه موارد لازمه مهمانداری و تعارفات، حکایت نموده است.

در صفحه ۱۰۲ از انجام مأموریت خود در تعمیر قلعهٔ ناصری در نزدیکی سرخس حکایت دارد که ظاهراً بجای تعمیر تصمیم به احداث بنای قلعه ای جدید و محکمتر دارد. در صفحه ۱۰۴ علل این تصمیم و معایب قلعه سرخس یا افراسیاب را که قرار بوده بعد از تعمیرات بنام ناصری نامیده شود بر شمرده است. در صفحه ۱۱۲ نیز مزایای قلعهٔ جدید را که نزدیک رودخانه بوده و قابلیت دفاعی خوبی دارد، ذکر نموده است.

صفحه ۱۰۸ اختصاص به رقعه ای دارد شامل مذمت اللهیارخان حاکم درگز، که خواستار تعویض وی شده است. در همین نامه خبر از اعزام افواج عرب و خوی داده که قرار بوده به قشون حشمت الدوله در سرخس ملحق شوند.

از صفحه ۱۱۳ نامه ها با مهر «الراجی علم» است که از جانب میر علم خان حشمت الملک بوده است.

از صفحه ۱۱۹ مرقومه های با مهر «عبده الراجی محمد ولی» درج گردیده که توسط محمد ولیخان سردار حاکم سرخس ارسال شده است و در صفحه ۱۲۰ از حملهٔ هفتصد هشتصد نفر سوار (ترکمان) علیه این قلعه خبر میدهد.

صفحه ۱۲۲ از بهم ریختگی و فرار سربازان و افسران از قلعه ناصری حکایت دارد که ظاهراً به علت عدم حوالهٔ جیره و مقرری قشون بوده است. در نامه های دیگر از آرامش مجدد اوضاع و انتظام امور خبر میدهد. بقیه نامه ها در خواستهای موسمی و بعضاً جزءی به همراه شرح حال ساکنان و قشون قلعه است.

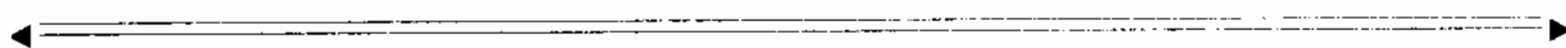
از صفحه ۱۴۵ مرقومات با مهر سید ابوالحسن که توسط سید ابوالحسن خان (شاه) ارسال گردیده مندرج است.

در صفحه۱۴۷ نامه ای از میرزا سید ابوالحسن شاه راجع به غصب هشتصد قبضه تفنگهای ارسالی جهت سردار حاکم هرات توسط سرتیپ میر علم خان حاکم قائن است.

در صفحه ۱۴۹ از شکست سپاه در مرو و سرخس حکایت دارد. در همین نامه اخبار جدید از هرات و انتظام امور مشهد را یاد آور میشود.

صفحه ۱۵۱ راجع به اسارت میرزا محمد سلطان که اسیر ترکمانان شده و قرار بوده در ازای وجهی مبادله شود، است. در اینجا آمده که میرزا محمود حکیم باشی نیز که قبلاً در قوچان اسیر شده بود، پس از چندی او را از بالای بام به زیر انداخته بودند که تکه تکه شده بود.

صفحه ۱۵۳ راجع به عکس انداز (عکاس) فرانسوی که اسیر ترکمانان مرو شده و حکیم طولوزان نیز پیگیر کار او بوده، و از پرداخت چهارصد تومان در قبال آزادی وی، مینویسد این مبلغ کم است و حتی یک صاحبمنصب پیاده نظام را در ازای هزار تومان نمیفروشند. در ادامه نسبت به توهین بُهلر نامی که از وی در برابر خدام حرم و بعض قزلباش کابلی شکایت کرده که چرا در قضیه عکس انداز دخالت کرده و کار را مشکل نموده و اینکه به دولت علیه انگلیس و فرانسه عریضه شکایت علیه وی (میرزا ابوالحسن شاه) نوشته است، ابراز تأثر و تأسف شدید نموده که چرا یک نوکر دولت علیه که تبعهٔ خارجی است میبایستی اینقدر جسارت داشته باشد. در صفحه ۱۵۹ شکایت از شایعات رایج در مورد خود میکند که علیرغم دینداریش، اهالی خراسان اورا وابسته به روس میدانند و این بدان جهت است که گاهی بعلت اسارت چاپار روسها، ژنرال خانیقوف روسی بفارسی مطالبی به وی مینویسد و لابد انگلیسیها از این امر خائف گردیده و چنین شایعات را انتشار داده اند. صفحه ۱۶۰ نامه ای است در خصوص امنیت شیعیان در هرات و اینکه شیعه و سنی در آنجا با صلح و صفا زندگی میکنند و در ایام محرم مراسم آنان در تکیه های روضه خوانی برقرار است. صفحه ۱۶۸ راجع به اوضاع قندهار و بطور عام، افغانستان است. از صفحه ۱۷۶ نامه های عسگرخان سرتیپ که با مهر «یا امام حسن عسکری» ممهورست مندرج است. وی ظاهراً مأموریت داشته از ارومیه به هرات برود.



نام کتاب	مؤلف
۱۰۷-(۱-۱۷) دفترچهٔ برآورد غارت و خسارت.	عبدالله مأمور بازدید.

جلد چرمی قهوه ای رنگ به ابعاد ۱۷/۷ x ۲۲/۴ سانتیمتر که به خط دستنویس شکسته نستعلیق پخته با مرکب سیاه و به روش سیاق کتابت شده است. این کتابچه را عبدالله نام مأمور پس از بازدید از دهات مراغه بدنبال شرارت و احتراق خانهای شرور اکراد از محالات مراغه، تحریر نموده که تاریخ اتمام کتابت آن ۱۲۹۸ هجری قمری است. در آخر کتابچه نقش مهری با نوشته «یاباباعبدالله» دیده میشود. کتابچه دارای ۳۹ برگ مطلب نوشته، که به خط کاتب اصلی صفحه گذاری شده، و ۹ ورق سفید است.

در صفحه اول با خط خوش شکسته چنین نگاشته است:

« هو

کتابچه غارت و خسارت که در شرارت اکراد بمحالات مراغه وارد شده آنچه از قبیل سوزاندن خانها و مساجد و انبارها و تالهای[1] علف و یونجه و خرمن و قلاقها است دیده شده و سایر غارت و خسارت از قرار قلمداد رعیت نوشته میشود با تحقیقات...»

و آنگاه از صفحات بعدی به روش سیاق (حسابداری قدیم)، شروع به محاسبهٔ جزء جزء اقلام نموده است. در انتهای دفترچه نیز یادداشتی بهمان خط است که چنین خوانده میشود:

«بنده درگاه عبدالله که مامور ببازدید خرابی دهات مراغه بود و تمام دهات را بدقت گردش نموده و دیده است خسارت و غارت و احتراق خانها و مالها و اسرا و مقتولین را بشرح کتابچه رسیدگی نموده و تشخیص داده و مالیات دهات مزبوره را معین و ... و ... حاکم را بانضمام محل سرباز مشخص و موضوع نموده معادل یازده هزار تومان تقریباً نقد و ششهزار و سیصد و دو خروار غله باقی است. معادل یکهزار و نهصد و چهل و سه تومان نقد و چهارصد و پنجاه و هشت خروار غله باقی دهات باباخان است که حکومت مطالبه ننموده بعضی از دهات مزبوره

---

[1]- احتمالاً منظور همان تل و کُپه است.

را اکراد خودشان خراب نموده و بعضی آباد است و تتمهٔ باقی دهات خراب غارت شده است که از عهده نمیتواند برآید و در هذه السنه ... هم زراعت درستی نشده موقوف بحکم اولیای دولت قاهره است، شهر رجب ۱۲۹۸.» مُهر «یا ابا عبدالله».

نام کتاب	مؤلف
۱۰۸-(۱-۱۸) کتابچه حاوی اسامی و تعداد نفوس طوایف شاهسون.	نامعلوم.

جلد چرمی سبزرنگ که پشت و روی آنرا پارچهٔ بنفش رنگ مزین به اشکال بوته ای پوشانده است. به خط فارسی و به طریق سیاق و به دستور امیرنظام در سال ۱۲۹۹ هجری قمری نوشته شده است. ابعاد آن ۲۱/۵ x ۱۳ سانتیمتر و دارای ۱۲۸ برگ است که چهار برگ اول و یک برگ آخر آن سفید است.

در صفحه اول نوشته است:

«هو

اسامی و تعداد نفوس آحاد و افراد طوایف شاهسون و غیره که در چمن مغان قشلامیشی[1] دارند و بموجب فرمایش حضرت مستطاب اجل اکرم افخم امیرنظام دام اجلاله حسب الامر مهر مدار اقدس همایون شاهنشاهی روحنا و روح العالمین فداه بماموریت اقل خانه زاد آن دربار گردون مدار خانلر منشی در هذه السنه مبارکه ... سعادت تحویل ۱۲۹۹ تحریر شده ازاین قرار است.»

~~از نحوهٔ کتابت و قلم، بنظر میرسد کاتب و اقدام کنندهٔ این دفتر و دفتر ردیف ۱۷ فوق، یعنی همان عبدالله منشی و مأمور مخصوص، یکی باشند.~~

[1]- قشلامیشی یا قشلامشی، واژهء ترکی بمعنای بقشلاق یا گرمسیر رفتن است (نقل از لغتنامه دهخدا).

سپس قبایل را به تفکیک ذکور و اناث و خانواده ها و جوان و اطفال، عیال و مادر و زن و دختر و خوانین ذکر نموده است. این کتاب، برای محققین در اصل و نسب این قبایل مفید فایده و منحصر بفرد است.

نام کتاب	مؤلف
۱۰۹-(۱-۲۴) سواد کتابچهٔ دعاوی رعایای روس علیه رعایای ایران.	تهیه شده به امر مصطفی قلیخان امیر تومان

جلد مقوایی در ابعاد ۱۸ x ۲۲ سانتیمتر، به خط شکسته نستعلیق نسبتا خوش و پخته و با مرکب سیاه و به سال ۱۳۰۳ هجری قمری نوشته شده است. روی جلد این یادداشت چسبانده شده است:

«صورت قبوضاتیکه مصطفی خان امیر تومان از بابت ادعای تبعهٔ دولت بهیهٔ روسیه از تبعه این دولت وصول کرده اند بموجب این قبوضات بصاحبش رد کرده اند از سرحد آذربایجان از بابت ۱۳۰۳».

در صفحه اول با خط نستعلیق چنین نوشته است:

«هو

سواد کتابچه دعاوی رعایای دولتین علیتین اعم از استرداد تنخواه و اموال و احشام و غیره که هنگام توقف سرکار امیرالامراء العظام مصطفی قلیخان امیر تومان دام اقباله در سرحد **پیله سوار** مغان به استحضار عالیجاه بلند جایگاه نادرونی ساویطنک میموسکی ناظم سرحد و مأمور دولت بهیه روسیه قطع و فصل شده و نوشته از رعایای طرفین به مهر علماء و امضاء و قول مأمور روس گرفته شده که تفصیل هریک از آنها در ذیل خود اندراج یافته بتاریخ تفصیل کتابچه سنه ۱۳۰۳».

این کتابچه شامل ۳۳ مورد مطالبه است که در حضور مصطفی قلیخان امیر تومان و ساویطینک ناظم سرحد و مأمور دولت روس و ملا هاشم و ملا لطیف قاضی حل و فصل و امضاء شده و ۴۶ مطالبه که عمدتاً از جانب اتباع روس از مأمورین و گماشتگان مصطفی قلیخان امیر تومان حکمران اردبیل

و مشکین بوده توسط وی و یا گماشتگانش مسترد گردیده و تنها از طرف ناظم سرحد ساویطینک میموسکی رسیدها امضاء شده است. لازم به توضیح است کلیه دعاوی از رجب ببعد سال ۱۳۰۳ هجری قمری مطرح و رسیدگی گردیده و چنانچه دعوا مابین رعایای سادهٔ دولتین بوده، در صورت حضور شاهد، حکم اثبات میشده، والاّ مدعی علیه مجبور به ادای سوگند میگردیده، که گاه به احترام قسم (عمدتا مدعی علیه ایرانی)، با کسری از مورد ادعا مصالحه نموده آنرا می پرداخته و در صورت ادای سوگند وجهی پرداخت نمیشده است. آنطور که از اسامی مدعی و مدعی علیه بر می آید هر دو مسلمان بوده اند.



نام کتاب	مؤلف
۱۱۰-(۱-۶۶) RÉGLEMENT DES CONSULATS DE PERSE (مقررات کنسولگریهای ایران).	نا معلوم.

این کتاب بتاریخ ذی القعده ۱۳۱۸ هجری قمری، مطابق مارس ۱۹۰۱ میلادی تدوین شده است. دارای دو قسمت یکی بزبان فرانسه و دیگری آلمانی است. مهر کنسولگری ایران در برلن در یکی از صفحات آن دیده میشود. این مقررات ابتدا در ۱۲ فصل و ۱۹ صفحه (ورق) بزبان فرانسه است که در حقیقت کپی کربن تایپ شده بر روی کاغذهای نیمه شفاف است. قسمت دوم که ترجمهٔ همین مطالب بزبان آلمانیست، با واسطهٔ چند ورق سفید، بدنبال متن فرانسه و با قلم و مرکب مشکی بصورت دستی در ۱۸ صفحه کتابت شده است.

قسمت بعد Règlement des Passports de Perse (مقررات گذرنامه در ایران) است. این بخش نیز بهمان ترتیب در ۹ صفحه بزبان فرانسه و تایپ شده بر روی اوراق نیمه شفاف است و متن آلمانی هم مجدداً بصورت دستی با مرکب مشکی در ۱۰ صفحه نوشته شده است.

ظاهراً چنین مقرراتی بکار کنسولهای افتخاری و کارمندان محلی غیر ایرانی نمایندگیهای وقت در کشورهای مختلفهٔ دنیا می آمده است.

فصول متن و خلاصهٔ آن از اینقرار است:

فصل ۱- اصطلاحات عمومی مانند کنسول، سرکنسول و معاون کنسول، کنسول واقعی و کنسول افتخاری (که از اتباع دیگر کشورها میتواند باشد). تهیه گزارش بوسیله سرپرست کنسولگریها راجع به اوضاع داخلی کنسولگری و امور افراد زیر دست.

فصل ۲- انتخاب و انتصاب کنسولها که توسط وزارت امور خارجه خواهد بود.

فصل ۳- بایگانی کنسولگریها، تشکیل پرونده برای یک یک کارکنان کنسولگری و ارسال آن به مرکز، تشکیل دفتر ثبت وارده و صادره بشکلی که در جدول شمارهٔ ۱ و ۲ نشان داده شده است، دفتر اندیکاتور کل- طبق جدول شماره ۳، دفتر ثبت گذرنامه ها و روادید و دفتری برای ثبت وقایع اربعه و دفتری برای ثبت گواهی ها و تسجیل.

فصل ۴- امهار و علائم کنسولگری - نصب پرچم (بازمینهٔ سفید و حاشیهٔ سبز که شیر و خورشید بهمراه شمشیر را در وسط دارد) - شرکت در میهمانیها با نظر قسمت مراسم (تشریفات) وزارت امور خارجه.

فصل ۵- وظایف کنسولها در قبال اتباع ایرانی - حل و فصل اختلافات ایرانیان، رفع مشکلات وراث متوفیان ایرانی در صورت عدم حضور وارث در محل، تحویل امانات و وصایای ایرانیان، مراقبت در رعایت حقوق ایرانیان بر اساس موازین بین المللی و ترتیبات دوجانبه میان ایران و کشور متوقفٌ فیه.

فصل ۶- وظایف کنسولها در قبال دولت- ارتقاء تجارت دوجانبه، ارسال اطلاعات بموقع به نمایندگیهای سیاسی و مرکز در مورد قوانین راجعه به تجارت و دریانوردی و یا تغییرات مندرجه در آن در کشور متوقفٌ فیه، جلوگیری از تخلفات و تقلب توسط تجار ایرانی و اطلاع بموقع تخلفات به نمایندگی سیاسی، تهیه گزارشات تجاری و آمارهای واردات و صادرات محل از- و- به- ایران و اوضاع مالی و قیمتها در محل- به وزارت خارجه بهمراه توصیه های لازمه و ارتقاء صادرات کشور به محل مربوطه در صورتیکه منطقه مأموریت کشاورزیست، تهیه گزارش سالانه راجع به پایین و بالا رفتن قیمت گندم در محل و همینطور تولیدات دیگر.

فصل ۷- وظایف کنسولها در صورت بروز بیماریهای همه گیر (اپیدمی)، اطلاع سریع و تلگرافی موضوع به وزارت خارجه و استاندار مرز مربوطه، ارسال گزارش هفته ای در مورد شدت و درجهٔ توسعهٔ بیماریهای فوق الذکر خصوصاً در میان ایرانیان و کارکنان ایرانی مقیم، اطلاع خاتمهٔ بیماری.

فصل ۸- وظایف کنسول در مورد کشتیهای تجاری و جنگی- نظارت بر کشتیهای تجاری، ناخدا میباید بمحض ورود خود را به کنسول معرفی و گزارش وضعیت کشتی و دریا را به وی تسلیم نماید، رفع اختلافات میان ناخدا و کشتی و...

فصل ۹- کنسولهای افتخاری - که ازطرف دولت ایران به آنان مقرری پرداخت نمیشود اما نیمی از درآمدهای کنسولگری را میتوانند صرف مخارج آن کنند.

فصل ۱۰- حقوق و امتیازات کنسولها- طبق عهدنامه ها و موازین بین المللی است.

فصل ۱۱- فرا خواندن یا تغییرات در مناصب- تمامی این امور از جانب وزارت امور خارجه و طبق مقررات است، ترتیبات جابجایی و تحویل و تحول.

فصل ۱۲- وظایف دبیر اول یا مدیر (داخلی) کنسولگری در صورت فوت کنسول- وی مسئول حفظ اموال متوفی است و تا حضور جایگزین مسئول کنسولگری و بایگانی و اموال آنست.

فصل ۱۳- روابط بین کنسولها و مقامات محلی- همیشه باید با دقت و متانت و ظرافت باشد.

فصل ۱۴- حقوق و مقررات مربوطه به دریافت مبالغ توسط کنسول- کلیه وجوه دریافتی باید به خزانه داری ارجاع داده شود، تعرفه های کلی از اینقرار است: برای گواهی تولد، ازدواج، مرگ، بیماری و شناسایی (۲ قران)، برای صورتجلسه جلسات و ملاقاتها و رسید امانات و وصیت در کنسولگری (۱ تومان)، برای تسجیل اوراق فروش املاک برای هر ۱۰۰ تومان ۲ قران، برای نگهداری وصیتنامه در کنسولگری، یکبار برای همیشه ۳ تومان... برای گواهی سلامت یا تسجیل گواهی مشابه ۳ تومان...

بخش مقررات گذرنامه ایران نیز دارای ۷ فصل است که اهم موارد آن عبارتست از:

فصل ۱- تعریف گذرنامه که ورقهٔ شناسایی افراد مسافر به خارج از کشور است و همهٔ مسافران به خارج باید دارای آن باشند- و بوسیلهٔ وزارت خارجه صادر میشود (در شهرستانها توسط ادارات کل).

فصل ۲- دورهٔ اعتبار گذرنامه ۱ سال است - (برای مکاره چیان و قاطر داران ششماه است) نام زنان در گذرنامهٔ مردان همراهشان (والدین یا شوهر) ذکر میشود و گذرنامهٔ مستقل نخواهند داشت، مالیات صدور گذرنامه از اینقرار است: برای زوار کربلا ۱ قران، برای کارگران ۲ تومان، زوار مکه تجار و غیرو ۳ تومان... یک گذرنامه برای یک خانواده کافیست... نوکران و

یتیمان میتوانند نام خود را در گذرنامهٔ ارباب خود قید کنند.

فصل ۳- برگهٔ اقامت- این برگه مخصوص ایرانیان مقیم در خارج است که میباید تهیه نمایند والاً دو برابر حقوق دریافتی از سایرین را پرداخت خواهند کرد... بهنگام ارائهٔ گذرنامهٔ مقیم به کنسولگری به گذرنامهٔ وی روادید اقامت داده خواهد شد که تا مدت مندرج در این روادید، اقامت وی معتبر خواهد بود... و در ازای صدور این روادید ۳ قران اخذ خواهد شد... برای برگهٔ اقامت نیز در سه درجه بترتیب ۵ و ۳ و ۲ تومان اخذ خواهد شد که میباید به پول رایج کشور متوقفٌ فیه پرداخت شود.

فصل ۴- روادید- ... برای اتباع خارجی مقدمتاً بر اساس ۱۳ قران و ۱۲ شاهی ثابت خواهد بود. اگر چند نفر دارای یک گذرنامه باشند، به تعداد افراد، مبلغ فوق اخذ خواهد شد... اما زنان و کودکان خردسال از این امر مستثنی هستند... با اتباع عثمانی بر اساس اقدام متقابل رفتار میشود... افراد معاف از حق ویزا:... دیپلماتهای خارجی مأمور در دربار ایران و کارکنان رسمی نمایندگیهای ایران در خارج (بشرط آنکه برای مأموریت رسمی بخارج سفر کنند و نه کار شخصی)... افرادیکه گذرنامهٔ خود را به رؤیت نمایندگیهای ایران در خارج رسانده باشند در مرزها هیچگونه عوارض از آنها از این بابت اخذ نخواهد شد و متخلفین از این مقررات مجازات خواهند شد.

فصل ۵- تمبر گذرنامه - کلیه گذرنامه های ایرانیان بدون شماره و بدون مهر دولتی و تمبر مالی، فاقد ارزش خواهد بود.

فصل ۶- ادارهٔ کل گذرنامه - در وزارت امور خارجه تشکیل گردیده... کلیه نمایندگیهای کنسولی موظف به ارسال گزارش ششماهه از آمار و مشخصات ایرانیان مقیم خارج به این ادارهٔ کل اند و این ادارهٔ کل نیز هرساله گزارشی از کلیه کشورها تهیه خواهد کرد... همچنین هر سه ماه یکبار، گزارش آماری مالی و حاوی تعداد گذرنامه های تحویل شده و هر ماهه نیز، گزارش درآمد ماهانه از نمایندگیها به ادارهٔ کل ارسال خواهد شد.

فصل ۷- مجازاتها و خسارات- کارمندان متخلف محکوم به پرداخت خسارتی معادل ۱۰ برابر مبلغ مورد تخلف خواهند شد... کارمندان مرزی در صورت عدم ارسال گزارش ۳ ماهه و نسخهٔ حسابهای خود محکوم به پرداخت ۵ تومان خواهند شد... کارمندانیکه گزارش خلاف واقع ارسال نموده باشند به ۲۵ تومان جریمه محکوم خواهند شد... کارمندانیکه بعلت فساد به افراد ممنوع شده مانند جنایتکاران و بزهکاران گذرنامه داده باشند به ۵۰ تومان جریمه محکوم خواهند

شد... هرکس گذرنامه ای جعل نماید به پرداخت ۱۰۰ تومان و تعقیب قانونی و جزایی محکوم خواهد شد... برای اخذ مبالغ اضافی از مردم به ۵ تومان جریمه ... استانداران ولایات که از همکاری با مأمورین ادارهٔ کل ابا کنند به پرداخت ۵۰ تومان جریمه محکوم خواهند شد.

نام کتاب	مؤلف
۱۱۱-(۱-۱۲) منشآت.	حسنعلیخان وزیر فواید گروسی امیر نظام.

جلد مقوایی نخودی رنگ و دارای پارگی است. کتاب در ابعاد x ۱۶ ۲۰ سانتیمتر و چاپی (سنگی) است که در سال ۱۲۹۵ هجری قمری بر حسب نظر عمدةالتجار آقا میرزا محمد علی علمی، مدیر کتابخانهٔ علمی در چاپخانهٔ وی چاپ شده است. کاغذ کاهی و خط نستعلیق است.

مؤلف مدتها در وزارتخارجه به خدمت و مأموریت در پاریس و لندن و اسلامبول مشغول بوده و در فتح هرات و فرونشاندن فتنهٔ شیخ عبیدالله در ساوجبلاغ، اهتمام نموده و سرانجام به منصب امیرنظامی ارتقاء یافته است.

در این کتاب نامه های مؤلف به پسرش نیز درج گردیده است که از اردوی ناصرالدین شاه و «در نیمه شبهایی که خواب وی را سخت می آمده» نوشته شده است.

در صفحه ۱۶۸ مراسله ای راجع به دعوای میان پطروف سرکنسول روس در تبریز و ساعدالملک کفیل مهام خارجه در آذربایجان، آمده است که بنا به امر شاه، قرار بوده رضایت سرکنسول فراهم شود، اما با همهٔ کوششهای امیر نظام، سرکنسول ناسازگاری و درشتخویی نموده و ساعدالملک نیز چند بار از خدمت استعفا کرده است.

در ابتدای کتاب مقدمه ای مشتمل بر ۱۰ صفحه توسط گردآورنده درج شده که ضمن آن، زندگینامهٔ مفصلِ مؤلف نامه ها، حسنعلیخان گروسی مذکوراست. این کتاب، به کار محققین در نوعِ کتابت و ادبیات و وضعیتِ اجتماعیِ آندورانِ کشور می آید.

نام کتاب	مؤلف
۱۱۲-(۱-۴۲) راهنمای بایگانی اعشاری (دهدهی) (Cuadro de Classification Decimal).	وزارت امور خارجه مکزیک.

جلد مقوایی با روکش پارچه ای در ابعاد ۲۳ x ۱۷/۵ سانتیمتر، که به زبان اسپانیولی در سال ۱۹۲۹ میلادی در مکزیک چاپ شده است.

این کتاب که برای وزارت خارجه مکزیک نوشته شده و در اختیار سفارتخانه های این کشور قرار گرفته، شامل مقدمه ای توسط دبیر کل وزارتخارجه و سپس حاوی عکسی از سالن مرکزی بایگانی اسناد این وزارتخانه است و مابقی کتاب به شرح نوع نامه نگاری و نحوهٔ نگاشت شماره و تاریخ و موضوع و خلاصه هر نامه پرداخته و طبقه بندی اعشاری و ریز موارد آنرا درج نموده و در انتها نیز فهرست اعلام و کشورها و شهرهای مهم و علامت عددی آنها آورده شده است.

نکته جالب در مورد این کتاب، نامه ای است که هنوز در میان اوراق آن موجود است. این نامه که از جانب سفیر وقت مکزیک «پریمو ویلا میشل» به تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۹۳۷ خطاب به **علی سهیلی**، وزیر خارجه، به انگلیسی نوشته شده، اشعار میدارد که ظاهراً در پی درخواست کتبی ۱۹ ژوئن همان سال وزارتخارجهٔ ایران کتاب مذکور برای استفاده آقای مفتاح، ارسال شده است. در صفحه اول کتاب، مهر سفارت مکزیک مشاهده میشود و در صفحات بعدی بعضاً مواردی با قلم اضافه شده است.

ج. کتب طبی و علمی

نام کتاب	مؤلف
۱۱۳-(۱-۴۹) تحفة المؤمنین یا طب قدیم.	توسط محمد مؤمن حسینی تنکابنی دیلمی.

جلد مقوایی که پشت و روی آن با گل و بوته تزیین شده و در ابعاد ۱۸ x ۲۹ سانتیمتر و حاوی ۴۶۰ ورق (برگ)، به خط فارسی دستنویس نستعلیق خوش، که به سال ۱۰۸۰ هجری قمری و در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی تألیف شده است، لکن نام کاتب و تاریخ کتابت آن معلوم نیست. کلیه صفحات با خطوط زرین مجدول است و بالا و اطراف صفحات ۱ و ۲ با گل و بوته زرین و تذهیبی زیبا زینت داده شده و وسط سطور صفحات مذکور نیز زرین است. کلیه صفحات با ۴ ردیف کمندکش زرین جدول بندی شده است. قطر کتاب ۵/ ۵ سانتیمتر است. این کتاب تحت شمارهٔ ۴۵۵۱ در صفحه ۴۹۲ جلد یکم فهرست نسخه های خطی فارسی چاپ مؤسسهٔ فرهنگی منطقه ای ثبت شده است. لکن در این فهرست اشتباهاً خط نستعلیق اثر را متعلق به سدهٔ ۱۲ اعلام نموده است. کتاب تحفة المؤمنین تاکنون بارها منجمله در سال ۱۳۳۹ شمسی با پیشگفتار دکتر محمود نجم آبادی چاپ شده است.

صفحات اول پس از مقدمه به تشریح تعاریف و مصطلحات طب و ادویه می پردازد که این تعاریف به ترتیب حروف الفباء درج شده و تعاریف و مصطلحات با مرکب قرمز کتابت شده است. اما در برخی موارد و در انتهای تشخیص ثالث بجای مرکب قرمز با مداد کتابت شده و در صفحه آخر (ماقبل تشخیص رابع) خطاط با مرکب قرمز در حاشیه پایین کتاب چنین نوشته است: «بواسطهء نداشتن رنگ قرمز در کتاب شیرازه دار و ضعف باصره الحق در نوشتن اسامی ادویه این کتاب را خراب کردم». مع الوصف همین کتاب یکی از بهترین خطوط و تذهیب ها را در میان مجموعهٔ حاضر داراست.

کتاب مشتمل بر ۵ تشخیص به شرح زیر است:

«تشخیص اول در بیان سبب اختلاف اقوال اطباء در ماهیت و قوه وقدر شربهٔ ادویه و شروط اخذ هر دوا و ذکر درجات و انقسام قوتها باقسام.

تشخیص ثانی در ذکر صفات افعال ادویه و بیان افعال کلیه و مشابههٔ آن و تفسیر اسامی و معانی

لغاتی که در طی انشای این مجموعه مذکور میشود.
تشخیص ثالث در بیان ماهیت و خواص و کیفیت ادویه مفرده و مرکبه و ذکر مصلح و بدل و قدر شربت و آنچه به آن مناسب است.
تشخیص رابع در مداوای سموم.
تشخیص خامس در بیان اوزان و آنچه به آن متعلق است.»
در ابتدای تشخیص ثالث چنین مینویسد:
«اول کسی که تألیف در ادویه مفرده نموده **ویسقوریدوس** یونانیست و نزد بعضی، لقمان عبارت از اوست، و تألیف مزبور مسمی به **مقالات السته فی الحشایش** است و ثانی **قونس** که ادویه عین را جمع نموده و ثالث **اندروماخس اصغر** که ادویه تریاق کبیر را تحریر کرده و رابع **جالینوس ملقب برأس البغل** که منافع ادویه مفرده را بیان نموده و متعرض بدل و مصلح و سایر احوال نگشته و اول کسیکه از یونانی به سریانی نقل نموده **ایدروس نصاری بابلی** است و زیاده بر ترجمه چیزی بیان نکرده پس **اسحق بن حنین نیشابوری** از یونانی و سریانی نقل بعربی کرده با مزید افادات و تألیف مزبور مسمّی به **منقولات اسحق** گشته و حنین ولد او اغذیه را از ادویه جدا گردانیده پس نجاشعه در آن باب تألیفات نموده اند و اول کسی که از اهل اسلام تألیف نموده **محمد بن احمد بن زکریاست** که کتاب **کامل الادویه** و کتاب **شامل** تحریر فرموده اند پس شیخ الرئیس و ابن اشعث و ابو حنیفه دینوری و شریف و یحیی بن جزله صاحب منهاج و جرجیس بن یوحنا و وصایغ و امین الدوله و ابن تلمیذ مؤلف مغنّی و ابن بیطار مؤلف مالایسع که مشهور به جامع بغدادیست. پس شیخ داوود مصری تذکره را تألیف نموده و مؤلف اختیارات بدیعی بعضیرا بفارسی نقل کرده و بعد از آن حکیم علی گیلانی شارح قانون بسطی در ادویه مفرده بدون تحقیق داده و **تا این زمان که سنهٔ الف و ثمانین** است بنظر نرسیده که بلغت فارسی کتابی مبسوط تألیف شده باشد.»

سپس به نقل وتوضیح ادویه و اغذیه مفرده پرداخته (باز بترتیب الفبایی کلمات) که در مقابل هریک از این اسامی نیز توضیح داده آیا فارسی یا عربی یا یونانی یا سریانی است و اغلب خواص و طرز استفاده از آنها را نیز تشریح نموده است. این توضیحات، بیش از نیمی از چند صد صفحه کتاب را به خود اختصاص داده است.

مبحث تشخیص رابع در مداوای سموم که خود مشتمل بر ۵ فصل است از ابتدای صفحه ای (ورق ۳۲۸) که با تذهیب بسیار زیبایی مزین است شروع گردیده است.

نام کتاب	مؤلف
۱۱۴-(۱-۶۱) اشرف المجربات .	تألیف حکیم سید شرف علیشاه ابن احمد علی.

جلد چرمی قهوه ای رنگ به قطع ۲۶ x ۳۷ سانتیمتر. این کتاب خطی و اهدایی جناب آقای دکتر ولایتی وزیر محترم امور خارجه است. در سال ۱۱۸۰ هجری قمری کتابت شده و فصول و مطالب مهم با مرکب قرمز نوشته شده و توسط سازمان اسناد ملی ایران مرمت کامل گردیده و لذا در هر صفحه آن مهر بر جستهٔ این سازمان منقوش است.

کتاب مشتمل است بر چند فصل و هر فصل دارای چند باب است. باب اول «در بیان امراض سر» و فصل اول در «صداع دموی» است، که علاج های مختلفه آنرا قید نموده و هر علاج با کلمه ای که با مرکب قرمز نوشته شده جدا گردیده است. فصل بعدی «صداع بلغمی و شقیقه» را بحث میکند و علاج آنرا ... الی آخر. کتاب تا صفحه ۵۴۰ به خط محرر یا کاتب، صفحه بندی شده است، اما در ۷۱ صفحهٔ دیگر آن، شماره صفحه ای مشهود نیست. در صفحات آخر کتاب، بیشتر بجای ادویه، مخلوطی از ادویه و ادعیه و طلسم ها را ذکر نموده که جهت شفای امراض بکار رود.

نام کتاب	مؤلف
۱۱۵-(۲-۴۴) علم الابصار (نور فیزیک) حیدر آباد.	غلام حسین جونپوری (تاریخ تألیف ۱۲۵۰ هجری قمری).

جلد مقوایی سبز رنگ، در ابعاد ۱۵ x ۲۳ سانتیمتر، در ۵۵ برگ، خطی به خط نستعلیق که به سال

۱۲۵۹ هجری قمری توسط «میر یوسف علی» کتابت شده است.
کتاب متضمن بر «سه حرز» است «حرز اول در حد و مبادی و اصول موضوعه و تنویع این علم بر دو اصل یعنی مناظر و انعکاس مبتنی بر شش انکشاف. حرز دوم در علم المناظر محتوی بر چهل و پنج شکل. حرز سیوم در علم الانعکاس مشتمل بر چهارده شکل... انکشاف اول علم الابصار علمی است که دانسته میشود بدان منشأ اختلاف اشکال و مقادیر مرئی و الوان چیزهای معینه که از چشم دیده میشوند بحسب اختلاف وضع چشم از آن چیزها یا بحسب اختلاف وضع چشم صیقلی که بواسطهٔ آن چشم اشیاء را می بیند...»
طی صفحات کتاب، ۵۹ شکل برای توضیح مطالب متن مندرج است که این اشکال به تصریح مؤلف از کتب «مناظر» اثر اقلیدس، تعلیق محقق طوسی بر مناظر، رسالهٔ ماهانی، «ضیاء» اثر ابی منصور، «لمعات» اثر ابی ریحان بیرونی، «مناظر» اثر ابی جعفر خازن مکی و شخص مؤلف است.

نام کتاب	مؤلف
۱۱۶-(۱-۵) ناسخ الرموز.	معتمدالسلطان میرزا محمودخان، ملقب به مفتاح الملک.

این کتاب و کتابهای بعدی از این قسم بمنظور تعلیم رمز و کشف ارتباطات تلگرافی وزارت خارجه و دربار وقت با ولایات داخله و کشورهای خارجی تدوین شده است. کتاب چاپ سنگی است و بنا به نوشته ابتدای آن در تاریخ ۱۲۹۹ هجری قمری، در دارالخلافه ناصری، در زمان ناصرالدین شاه، توسط محمد صادق الجرفادقانی به خط نسخ کتابت شده است. در صفحه‌ی اول آن مهر سلطنتی "ملاحظه شد" دیده میشود. در صفحه‌ی آخر فرمان شاه به میرزا محمود خان منشی رموز که طی آن وی را به مفتاح الملک ملقب نموده، درج گردیده است. این کتاب دارای جلد چرمی قهوه ای رنگ بوده که پشت و روی آن پارچه سبز کشیده شده و در۲۵۰ صفحه و در ابعاد ۱۷ x ۲۲ سانتیمتر و ظاهرا اولین چاپ از این دست است که در سالهای بعد به همراه تغییرات در روش رمز نمودن متون تلگرافی تجدید چاپ شده است. در لا به لای اوراق، برخی کلیدهای رمز مربوط به سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۲ هجری قمری برای سفارتخانه های بخارست، وین، اسلامبول و برلن موجود است. در صفحات آخر کتاب،

قصیده ای بمناسبت ورود دوران سلطنت ناصرالدین شاه به قرن جدید (هجری قمری) آمده است. چند صفحه نیز اختصاص به متن فرمان محرم ۱۳۰۰ ناصرالدین شاه، مبنی بر اعطای لقب مفتاح الملک به مؤلف، و تعاریف دیگر از وی دارد.

در آغاز کتاب پس از مقدمه به شرح «خطوط مرموزهٔ متداوله» در آنروز پرداخته مانند: «قلم مشجر، یا سَروَک»، «قلم طبرقال»، «قلم پهلوی» و... که در حقیقت خطوط مختلفه بوده است. همینطور رمزهای «جمل» ، رمز «یوسفی»، «فلکی»، «رحوی» و «ثنایی» را ذکر نموده و سپس ادعا کرده همهٔ آنها را بدون مفتاح کشف نموده و شایستهٔ حفظ اسرار دولتی نیافته است.

رمز ناسخ الرموز بقول مؤلف، رمز ثلاثی بوده است. در آنزمان عبارات و کلمات را طی دو مرحله رمز مینموده اند. ابتدا در برابر هر کلمه و حتی برخی عبارات حروف ثلاثی قرار داده، و سپس این مجموعهٔ حروف سه تایی را توسط کلیدهای مختلفه با حروف فارسی و فرانسه رمز کرده و ارسال می نموده اند. از آنجا که محمود خان سعی داشته از روش متداول زمانه در اروپا تقلید کند و قابلیت ارسال مطالب به الفبای لاتین را نیز دارا باشد، لذا تنهااز ۲۵ حرف استفاده نموده و حروف فارسی «پ، ژ،چ ، گ» و «ت، ث، ف» را در رموز نهایی خود بکار نبرده است. کتاب حاضر پس از شرح روش رمز کردن، فهرست کلیه کلمات و عبارات متداوله آنزمان و معادل حروف ثلاثی آنرا دارد. مثلاً در برابر «کلام» «ع غ س»، و در برابر «کلام الله» «ع غ ش» قرارداد شده بود. معادل ثلاثی عبارات بسیاری نظیر: «اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه= ی د ب» و یا «خدمت بزرگی به دولت علیه کرده= ی ز ح»، در انتهای کتاب مضبوط است. چون این کتاب چاپ و منتشر شده است، بنا بر این، معادل های ثلاثی فوق الذکر، در حقیقت کشف است و حد اکثر برای صرفه جویی و یکنواخت نمودن متن رمز شده و گُم نمودن تعداد کلمات متن و رمز، بکار گرفته میشده، اما رمز اصلی در عمل از روی مفتاح متغیری است که همه وقت قابل تعویض و تغییر بوده است. لکن نظر به اینکه این رابطه یک به یک است، از ترکیب ۲۵ حرف، حداکثر هشتصد هزار گونه رمز وجود داشته است. علاوه بر آن حروف ثلاثی نیز به ترتیب حروف الفبایی کلمات و بر همین اساس تنظیم شده (مثلا کلمات ا... با حروف ثلاثی که با الف شروع شده رمز میشود) و بسادگی قابل کشف و نتیجتا نا مطمئن خواهد بود.

نام کتاب	مؤلف
۱۱۷-(۱-۶) کشف الاسرار ناصری.	مفتاح الملک میرزا محمود خان منشی

این کتاب از رشته کتابهایی است که در ردیف ۵ فوق الذکر شرح داده شد. چاپ حاضر در حقیقت بدستور میرزا علی اصغر خان امین السلطان (صدر اعظم) در زمان ناصرالدین شاه بسال ۱۳۱۳ هجری قمری توسط مفتاح الملک و بصورت ضمیمه ای به «ناسخ الرموز» تالیف شده است. خط آن از محمد صادق تویسرکانی و شامل ۱۳۲ صفحه در ابعاد ۲۲ x ۱۷ سانتیمتر با جلد مقوایی و روکش پارچه ای است. در صفحهٔ اول آن مهر بر جسته ای با شماره لاتین No.4 و کلمه تفلیس که دستنویس است به چشم میخورد. در مقدمه، راجع به واژهٔ «رمز» نوشته است: «بمعنای حرکت دادن شفتین است به نحویکه صوت از آن خارج نشود: وَقالَ آیَتُکَ اَنْ لا تُکَلِّمَ النّاس ثَلاثَةَ اَیّامٍ الاّ رَمْزاً».
مؤلف در سال ۱۳۰۰ هجری قمری (در دارالفنون)، اعلانیه ای داده که اگر کسی متنی رمز شده را که در آن اعلانیه درج گردیده است - حتی تا یکسال - کشف نماید، صدتومان جایزه خواهد داشت. در سال دوم نیز این تحدی را تکرار نموده و جنّیان و رمّالها را هم، مورد خطاب قرار داده اما ظاهرا کسی نتوانسته رمز وی را کشف کند!

نام کتاب	مؤلف
۱۱۸-(۱-۱۶) ناسخ الرموز و رمز محمودی چاپ دوم.	میرزا محمود خان مفتاح الملک که این چاپ جدید به همت فرزند وی مسعودِ خان مفتاح الدوله انجام یافته است.

جلد مقوایی با روکش چرمی قهوه ای رنگ که روی آن پارچه کشیده شده، با ابعاد ۲۲ x ۱۸ سانتیمتر، چاپ سنگی، که به خط حاج غلامعلی نائینی کتابت و در ماه رمضان ۱۳۱۹ هجری قمری در چاپخانهٔ آقا سید مرتضی چاپ شده است. کاغذ آن کاهی و شامل ۲۵۲ صفحه است که صفحات با

خطوط سیاهرنگ، کادر بندی گردیده است. این کتاب در زمان سلطنت مظفرالدین شاه و صدارت عظمای میرزا علی اصغرخان امین السلطان (اتابک اعظم)، و وزارت خارجهٔ مؤتمن الملک (میرزا سعید خان)، توسط مسعود مفتاح الدوله مدیر ادارهٔ مخابرات رمز و محرمانه، پس از ۲۰ سال از انتشار چاپ اول، تجدید چاپ شده است.

نام کتاب	مؤلف
۱۱۹-(۱-۳۰) مفتاح الرموز.	محمودخان مفتاح الملک.

جلد مقوایی با روکش پارچه ای سبزرنگ، چاپ سنگی (بسال ۱۳۲۰ هجری قمری) که به دوگونه خط یکی نستعلیق توسط حاجی میرزا محمد رضا، متخلص به صفا، و دیگری خط نسخ توسط غلامعلی ابن محمد نائینی، کتابت شده است. چاپ سنگی آن نیز در «کارخانه استاد ماهر ... آقاسید مرتضی» بطبع رسیده است.

این کتاب، در حقیقت، تجدید چاپ بهمراه اضافاتی است از کتب دیگر از همین نوع، که تحت شماره های ۵، ۶، ۱۰ و ۱۶ فوق مضبوط است. در ابتدای کتاب عکس مؤلف («خانه زاد دولت ابد آیت علیه محمود») بر روی ورق اول چسبانده شده است. در این چاپ نیز پس از مقدمه (شامل شعری در مدح شاه و ...)، از صفحه ۱۰ «باب اول»، به بیان اقسام خطوط مرموزه و طرق کشف آنها پرداخته که از مطالب چاپهای قبلی پرمایه تر است. طی این باب کلیه قلم ها (هندی، مشجر، شاناق، برناوی، یونانی، عبرانی، طیرقال، رملی، حمیمی و...) را شرح داده، نمونه ای از آنها را درج نموده است. آنگاه تا صفحه ۴۴ اقسام رمز را بر شمرده و از اینجا تا صفحه ۸۹ طریقهٔ کشف این رموز را شرح داده و با تعیین و درج نسبت وقوع حروف در متون، در هر یک از زبانهای رایج، طریقهٔ کشف متون عربی، ترکی و فرانسوی را آموزش داده است. از صفحه ۸۹ به تشریح رمز عددی (یوسفی) و نحوهٔ کشف آن پرداخته است.

نام کتاب	مؤلف
۱۲۰-(۱-۴۵) ناسخ الرموز.	مسعود مفتاح الدوله (فرزند میرزا محمود مفتاح الملک).

جلد مخملی قرمز تذهیب کاری شده، در ابعاد ۱۷ x ۲۱ سانتیمتر، در ۲۵۶ صفحه، چاپ سنگی (به سال ۱۳۴۲ هجری قمری) که نسخهٔ اصلی توسط «سید نورالدین الحسینی الشیرازی النیریزی» به خط نسخ تحریر شده است. در ابتدای کتاب اصلی (پس از ۲۳ صفحه مقدمه) مهر «مفتاح الدوله» به چشم میخورد که نشان میدهد این نسخه متعلق به مؤلف فوق الذکر بوده است.

کتاب بر خلاف کتب ماقبل از همین دست که در ایام سلطنت قاجاریه منتشر شده است «بنام نامی مبارک اعلیحضرت حجت عصر عجل الله فرجه» آغاز شده است. آنگاه مؤلف که میرزا مسعود فرزند میرزا محمود است در دورهٔ فترت و فقدان شاهان، بر خلاف کتب والد خود که در ابتدا پس از نعت پیامبر و ائمه به مدح شاه میپرداخت، در مقدمه پس از نام و صفات خداوند، نعت پیامبر را با اشاره و ربط دادن آن به خاندان خود به این صورت ذکر نموده است: «... والصلوة و السلام علی اشرف الانبیاء محمد **المحمود** و علی آله **المسعود** من الآن الی یوم المشهود» آنگاه چنین ادامه داده است: «و بعد چون در این اوقات کتاب مستطاب ناسخ الرموز که از تألیفات و مخترعات (مرحوم مغفور مبرور خلد آشیان میرزا محمود خان مفتاح الملک) طاب ثراه و جعل الجنة مثواه والد ماجد این بنده درگاه و از سنه ۱۲۹۹ هجری قمری تاکنون که چهل و سه سالست تمام مطالب مرموزه و محرمانه دولتی با عموم حکام و مأمورین داخله و سفارتخانها و قونسولهای ممالک خارجه از روی آن مخابره شده و میشود کمیاب شده و لازم بود مجدداً بطبع برسد بملاحظهٔ اینکه اغلب لغات و اصطلاحات آن زمان در این اوان متروک (کنایه از برچیده شدن سلطنت قاجار) و کلمات و جملات دیگری که انسب و الزم است باید استعمال شود... برحسب امر مؤکد اولیای دولت علیه این بنده مسعود... که از بدو عمر تا چندی بسمت معاونت مرحوم والد منشی رموز و بعد خود بشخصه و مستقلاً ریاست کلیه مرموزات دولتی را عهده دار بودم تغییرات مقتضیه را... داده اینک بطبع میرسانم...» بقیه کتاب شامل مطالب آخرین چاپ ناسخ الرموز محمودی (چاپ سال ۱۳۱۹ هجری قمری) است که برخی ابواب آن جابجا و متغیر شده است.

نام کتاب	مؤلف
۱۲۱-(۱-۱۰و۱۱) ناسخ الرموز محمودی چاپ چهارم، در مطالب مرموزه و محرمانه.	مسعود فرزند میرزا محمود خان مفتاح الملک.

از رشته کتابهای مندرج در ردیف ۵ و ۶ فوق الذکر. با جلد مقوایی و روکش پارچه ای سبزرنگ در ابعاد ۱۶/۵ x ۲۰/۵ سانتیمتر که در چاپخانهٔ حاج عبدالرحیم و به سال ۱۳۴۳ هجری قمری چاپ (سنگی) شده است. نویسنده کتاب، مسعود خان، ملقب به مفتاح الدوله، معاون پدر خود (منشی رموز)، بوده است. خطاط کتاب، سادات یوسف نورالدین حسینی الشیرازی النیریزی، آنرا در ۲۵۶ صفحه و با دورديف خط جدول بندی در هر صفحه، کتابت نموده است.

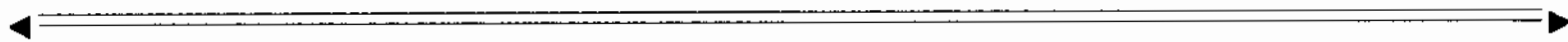
این کتاب نیز متمم کتاب ردیف ۵ است که طی آن لیستی جدید از معادل های ثلاثی کلمات و عبارات فارسی درج گردیده است.

نام کتاب	مؤلف
۱۲۲-(۱-۳) علم و اصول.	تالیف هانری پوانکاره با ترجمه صالح ذکی به ترکی

کتاب چاپی بزبان ترکی اسلامبولی است که به سال ۱۹۲۸ میلادی در ۳۱۴ صفحه توسط «دایره تربیت و تعلم معارف وکالتی» در چاپخانه دولتی عثمانی طبع گردیده است. اوراق بهم چسبیدهٔ کتاب حاکی از این حقیقت است که تاکنون مورد مطالعه کسی واقع نشده است. برخی اصطلاحات و عناوین به خط لاتینی و زبان انگلیسی در متن نقل گردیده است.

نام کتاب	مؤلف
۱۲۳-(۱-۱۴) کتاب آفرینش در علم هیئت در ۹ نسخه.	حسین ابن فضل الله سلطان ابوالحکم بهشتی قزوینی.

۹ نسخه از این کتاب، درون مقوایی جلد مانند و عنابی رنگ، که بر آن جملاتی بزبان روسی نوشته شده، قرار دارد. نسخه ها بدون جلد، با کاغذ کاهی و چاپ سنگی در ابعاد ۲۱/۵ x ۱۵ سانتیمتر، به سال ۱۳۴۲ هجری قمری در چاپخانهٔ مروی حاپ شده و خطاطی آنرا محمد علی نموده است. در صفحه سوم تصویر مؤلف دیده میشود. تعداد صفحات هر نسخه ۵۹ است. این جزوه که در سالهای ۱۹۲۰ میلادی، و در اوج پیشرفت این علم، نوشته شده محتوی مطالب بعضا غیر علمی و خیالیِ نویسنده، در مورد علت پیدایش خورشید و زمین است.



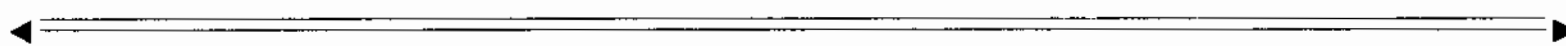
ج. مجموعه قوانین

نام کتاب	مؤلف
۱۲۴-(۱-۴۴) دستور در قوانین (جلد دوم).	تهیه شده توسط دولت عثمانی.

جلد مقوایی با روکش پارچه ای سیاهرنگ در ابعاد ۲۴ x ۱۵/۵ سانتیمتر، که چاپ آن به سال ۱۲۸۹ هجری قمری در مطبعه عامره عثمانی شروع و در سال ۱۲۹۰ هجری قمری به اتمام رسیده است. کتاب، به زبان ترکی اسلامبولی و دارای ۹۸۳ صفحه است که برگهای اول و آخر آن، نارنجی رنگ و فاقد نوشته است.

همانگونه که از نام آن بر می آید، این کتاب شامل نظامنامهٔ ادارات مختلفه دولت عثمانی است. نظامنامه ها و قوانین و بخشنامه های مندرج در این جلد در مورد ادارات ذیل است:

۱- ادارهٔ امور مالیه ۲- امور وقفیه ۳- ادارهٔ معارف ۴- اداره نافعه ۵- اداره بلدیه ۶- اداره رسومات [گمرکات] ۷- اداره ضبطیه ۸- اداره بحریه ۹- اداره طبّیه ۱۰- متفرقات، که شامل نظامنامه های راجع به امور اسقفی فرقه های کاتولیک رومی- ارمنی و خاخامهای یهودی و همچنین راجع به امتیازنامهٔ تشکیل بانک است.



نام کتاب	مؤلف
۱۲۵-(۱-۴۵) دستور در قوانین (جلد سوم).	تهیه شده توسط دولت عثمانی.

جلد مقوایی با روکش کاغذ سیاهرنگ که پشت جلد فاقد مقواست. کاغذ، کاهی که در سال ۱۲۹۳ هجری قمری چاپ آن در مطبعه عامره پایان یافته است. کتاب، دارای ۵۷۱ صفحه و به زبان

ترکی اسلامبولیست.

این جلد شامل نظامنامه های ادارات زیر از دولت عثمانی است:

۱- ادارهٔ مُلکیه [وزارت کشور] ۲- ادارهٔ امور عدلیه ۳- اداره امور مالیه ۴- اداره رسومات[1] ۵- اداره معارف و مطبوعات ۶- ادارهٔاراضی و املاک ۷- اداره امور تجارت ۸- اداره امور نافعه ۹- اداره وقفیه ۱۰- اداره بلدیه ۱۱- اداره طبّیه و دوازدهم متفرقات شامل : اداره اموال ایتام - انفاق محتاجین ایتام و ارامل[2] - بازنشستگی مأمورین تلگراف و پست - قدس شریف - امورات اسقفی کاتولیک رومی - خدمات زندانیان، و امور افراد بلا وارث.

مطلب جالب توجه اینست که عنوان فصلها در این دو کتاب بصورت فارسی نوشته شده است که خود حکایت از رونق این زبان در امور لشکری و کشوری عثمانی میکند.

این کتاب، برای محققین در اوضاع حقوقی و اداری اواخر دوره عثمانی قابل توجه خواهد بود.

نام کتاب	مؤلف
۱۲۶-(۱-۲۰) مجموعهٔ معاهدات، جلد اول، جزء اول.	از انتشارات مطبعهٔ حقیقت (عثمانی).

جلد مقوایی باروکش چرم سیاهرنگ در ابعاد ۱۴ x ۲۲ سانتیمتر، چاپی به زبان ترکی اسلامبولی به سال ۱۲۹۴ هجری قمری، دارای ۳۱۷ صفحه با کاغذ کاهی که در صفحه اول قیمت آن «دو غروش» درج شده است. این جلد شامل عهدنامه های عثمانی با کشورهای فرانسه، دانمارک، پروس، ساردنیا، ایتالیا، سوییس، بلژیک، اسپانیا، انگلیس، هندوستان و پرتغال است.

[1]- مالیات بر مشروبات الکلی و سایر اموری که شرعاً دارای حرمت بوده است.

[2]- بیوه زنان.

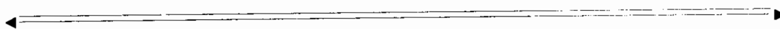
نام کتاب	مؤلف
۱۲۷-(۱-۲۱) مجموعهٔ معاهدات، جلد دوم، جزء اول.	از انتشارات مطبعهٔ حقیقت.

جلد مقوایی با روکش چرمی سیاهرنگ در ابعاد ۱۴ x ۲۲ سانتیمتر با مشخصات جلد اول و در ۳۲۰ صفحه. این جلد شامل عهدنامه های عثمانی با آمریکا، برزیل، باویر، مکزیک، اتریش، فلمنگ، وندیگ، یونان و ایران است.



نام کتاب	مؤلف
۱۲۸-(۱-۲۲) مجموعهٔ معاهدات، جلد سوم.	از انتشارات چاپخانهٔ جریدهٔ عسکریهٔ عثمانی.

جلد مقوایی با روکش چرمی سیاهرنگ، در ابعاد ۱۴/۵ x ۲۲ سانتیمتر، چاپی و به زبان ترکی اسلامبولی. این جلد شامل عهدنامه های عثمانی با کشورهای ایران، لویک، بره مان، هامبورغ، اوستریا(اتریش) و روسیه و در ۳۲۰ صفحه به سال ۱۲۹۷ هجری قمری چاپ شده است.



نام کتاب	مؤلف
۱۲۹-(۱-۲۲ تکراری)- مجموعهٔ معاهدات، جلد چهارم، ۲ نسخهٔ ۱ و ۲.	انتشارات چاپخانهٔ جریدهٔ عسکریه.

هردو جلد مقوایی است با روکش چرم سیاهرنگ، حاشیهٔ جلد نسخهٔ دوم با اشکال محدب تزیین شده. هر دو نسخه دارای ۳۲۰ صفحه است که نسخهٔ دوم در حقیقت تجدید چاپ نسخهٔ اول و با تصحیح بعضی اغلاط است. کاغذ کاهی و چاپ سال ۱۲۹۸ هجری قمری و به زبان ترکی اسلامبولی و مشتمل بر عهدنامه های عثمانی با روسیه و معاهدات چند جانبه با روسیه، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، بسارابی و اتریش است.

نام کتاب	مؤلف
۱۳۰-(۱-۲۳) مجموعهٔ معاهدات، جلد پنجم.	انتشارات چاپخانهٔ جریدهٔ عسکریه.

جلد مقوا با روکش چرمی سیاهرنگ، در ابعاد ۱۴ x ۲۲ سانتیمتر، چاپی و به زبان ترکی اسلامبولی به سال ۱۲۹۸ هجری قمری. این جلد شامل عهدنامه های عثمانی با دولتهای اتریش، فرانسه، انگلیس، آلمان، روسیه و ایتالیا و دارای ۴۶۲ صفحه است.

نام کتاب	مؤلف
۱۳۱-(۱-۲۶) سواد نامه ها عهدنامه ها و دستورالعملها.	نویسنده نامعلوم.

جلد مقوایی با روکش چرم یشمی رنگ در ابعاد ۱۷/۵ x ۲۱/۵ سانتیمتر، دارای ۱۴۶ برگ به خط دستنویس شکسته نستعلیق خوش با مرکب سیاه. تاریخ نگارش نیز نامعلوم است. این کتابچه مجموعه ای نامنظم از نامه ها، عهدنامه ها و دستورالعملهاست که ظاهراً طی چندین مرحله و زمان نسبتا طولانی تهیه و تنظیم گردیده است. بهمین دلیل اوراق کتاب دو گونه است، یکی شامل اوراق زردو کهنه که بعضاً رنگ خطوط آن رفته و بعضی خط خوردگیها در آن مشاهده میشود، که نشان میدهد بصورت سواد نوشته شده است و دوم اوراق آبی رنگ که اغلب با خط شکسته نسبتاً پخته کتابت شده است. پس از برگ هشتم اوراق زرد با شمارهٔ ۱۰ شروع شده و تا شمارهٔ ۱۳۲ ادامه یافته و مجدداً از برگ ۱۳۳ تا برگ آخر (۱۴۶) اوراق زردرنگ به انتهای کتابچه ضمیمه شده است. از اولین صفحه حاوی فهرستی از عهدنامه های گذشته است و چنین شروع میشود:

عهدنامهٔ ایران و اسپانیول

۲ محرم ۱۲۵۸

ورق ۳۷

عهدنامهٔ ترکی سلطانمراد رابع با شاه صفی

بتاریخ شوال ۱۴۰۹

ورق ۶۱

نامهٔ فتحعلی شاه مغفور به سلطان محمود عثمانی

که بصحابت قاسم خان فرستاده اند

ورق ۶۳

که این فهرستها طی سه صفحه ادامه داشته و شامل ۴۵ عهدنامه یا نامه و مراسله میشود. از برگ چهارم ببعد سواد عهدنامه ها آغاز میشود که از قرارنامهٔ چاههای آرتزین بتاریخ ۱۳۰۵ هجری قمری شروع و بعد سواد قرارنامهٔ (امتیاز) تراموای (۱۳۰۵ هجری قمری) - قرارنامهٔ راه عربستان تهران، و قرارنامهٔ (امتیاز) بکارگرفتن چراغ برق به یحیی خان مشیرالدوله، درج شده است.

لذا آنطور که مشخص گردید این کتابچه ظاهرا مجموعه ای از دفتر راهنما و لیور دو کپی[۱] (کپی مسود مکاتبات و اسناد) بوده است، لکن مشاهده میشود فهرست ابتدایی مجموعه ناقص بوده و عهدنامه های مندرجهٔ ابتدای جزوه را شامل نمیگردد.

از برگ ۹، اوراق جدیدتر آبی رنگ با سواد قرارداد فیمابین وزارتخارجه و سفارت اطریش مجارستان شروع گردیده است. آخرین مورد «صورت قرارنامهٔ (تأسیس) پستخانه مابین دولت علیه ایران و دولت بهیه اوستریا مجارستان فی شهر ذی الحجة سنة ۱۲۹۳» است که در برگ ۱۴۴ مندرج است.

در آخرین صفحه مطلبی که ظاهراً یادداشت یکی از رجال باید باشد به این صورت نوشته شده است: «کارخانهٔ بارون اشتیل در پطربورغ ماهوت اعلی بهتر از لویی فرانسه مسکویه درست میکند» و بعد با خط نسخ حروف ابجد نوشته شده است.

قصد خاصی از گردآوری عهدنامه های فوق الذکر در کتابچهٔ مذکور ذکر نشده است. اما مجموعهٔ حقوقی ارزشمند (هرچند نا مرتب) است.

◄ ►

۱- Livre de copy.

ح. نشریات

نام کتاب	مؤلف
۱۳۲-(۱-۴۱) بیان فی خطة المؤید تجاة دولة العلية العثمانية.	منتشره توسط روزنامه **بیان** چاپ مصر

جلد مقوایی که روی جلد پاره شده در ابعاد ۲۳ x ۱۵ سانتیمتر.

در صفحه اول کتاب، حاشیه ای خطی به این مضمون است:

«این کتاب که از دونفر ایرانی ساکن بحرین که اسامی آنها در نظر نیست و در غیاب این بنده اسدالله یمین الممالک کارگزار اول مهام خارجه که به موجب امر دولت به بنادر خلیج (فارس) مسافرت نموده بودم، در بوشهر بآقای میرزا عبدالحسین خان صولت الملک معاون اول کارگزاری کل بنادر، داده اند و اینک تقدیم دفتر محترم وزارت جلیله امور خارجه میشود، امیدوارم قابل توجه واقع شود، بتاریخ ۱۳۰۱ بوشهر اسدالله یمین الممالک- امضاء».

اما در همان صفحه و در ذیل این حاشیه، به خط قرمز به عربی به تاریخ رجب ۱۳۲۷ نوشته شده (که قبل از تاریخ فوق است) مالک خلیل ابن ابراهیم نجد ابراهیم ساکن بحرین است.

این کتاب در اصل، بیان مواضع روزنامهٔ المؤید چاپ مصر، در برابر دولت عثمانی است. طبق مقدمه ای که علی یوسف مدیر سیاسی روزنامه المؤید نوشته است، بر اساس رای دادگاه نظامی دولت عثمانی، ورود المؤید به ممالک عثمانی ممنوع شده است زیرا بعلت انتقادهای این جریده از بعضی اعمال حکومت عثمانی آن را نشر دهندهٔ فساد در این ممالک تلقی نموده اند. طبق این مقدمه سه اتهام بر المؤید وارد شده است:

۱- مخالفت با قانون اساسی عثمانی

۲- سعی در اعاده خلافت عربی

۳- اینکه این نشریه زبان حال عزت پاشا العابد در جنگ وی علیه حکومت عثمانی است.

سپس علی یوسف به این اتهامات در «بیان» خود پاسخ گفته است. این بیان ضمیمه ای نیز دارد که هر دو به عربی است و همچنین ترجمه ترکی مطالب طی صفحات ۳۹ و ۴۴ چاپ شده است.

قسمت بعد، مجلد مجله «الأخاء» چاپ مصر است که شامل «جزءالثانی» مربوط به ذی الحجة سال ۱۳۲۰ هجری قمری (۲۸ فوریه ۱۹۰۳) از صفحه ۳۳ تا ۶۴، «جزءالثالث» مربوط به دوم محرم ۱۳۲۱ هجری قمری مطابق با ۳۱ مارس ۱۹۰۳ از صفحه ۶۵ تا ۱۰۴ و «جزءالرابع» مربوط به دوم صفر ۱۳۲۱ هجری قمری مطابق با ۳ آوریل ۱۹۰۳ از صفحه ۱۰۵ تا ۱۴۴ صحافی شده است. متعاقباً مجله العالم الاسلامی شماره ۹۵ مربوط به آوریل سال ۱۹۰۷از صفحه ۱۰۵ تا ۱۹۸ درج شده است. در این مجله، اخبار و مطالب گوناگونی از اوضاع ایران و مشروطه و همینطور سایر بلاد اسلامی مسطور است که خواندن آن برای محققین تاریخ سیاسی کشور در این دوران، خالی از لطف نخواهد بود. در آخر کتاب نیز قسمتی از دیوان «سید عبدالجلیل» ملحق شده که کاغذ کاهی و بعضاً مرمت شده آن نشان میدهد در گذشته ای دورتر از مجلات فوق الذکر و بیان، چاپ شده است. این دیوان که فقط صفحه اول فهرست آن در آخر مجلد موجود است، در مطبعه نبات مصر چاپ شده و دارای ۱۸۹ صفحه است. در میان اشعار توضیحات کافی راجع به موضوع شعر و علت سرودن آن و اینکه در پاسخ کدام شعرِ دیگران بوده، داده است. بسیاری از اشعار در مدح حکام جزیرةالعرب و بحرین و عثمانی است که گاه این توضیحات (عربی) به چند صفحه بالغ میگردد.

نام کتاب	مؤلف
۱۳۳-(۱-۶۴) سالنامه هفته نامه تایمز.	انتشارات تایمز.

این کتاب مجموعه ای از هفته نامه تایمز لندن از جمعه ۵ ژانویه ۱۹۱۲ تا ۲۷ دسامبر همین سال است. جلد مشکی به قطع ۳۱ x ۴۷/۵ سانتیمتر، دارای ۱۰۴۰ صفحه. برخی اوراق هفته نامه ها با مداد قرمز علامت گذاری شده که شامل مطالب مربوط به ایران است. مهمترین مطالب، استعفای آقای شوستر، خزانه دار کل آمریکاییِ ایران، تحت فشار روسها و انگلیسیها بوده است. خصوصاً سخنرانی

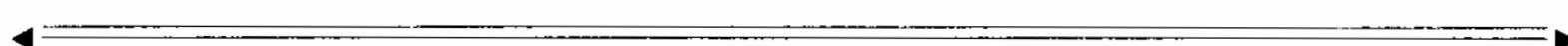
آقای شوستر در هتل ساووی لندن، به دعوت کمیتهٔ ایران مجلس انگلیس، جالب توجه است. مهمترین بخش این سخنرانی حاوی این مفهوم است که:

«انگلیس و روس به عمد و یا سهواً قصد دارند امکان هرگونه رشد و حرکتی را از جامعهٔ جنگ زدهٔ ایران بگیرند...».

در شماره های بعد، نویسندهٔ تایمز پاسخ این اظهارات را میدهد که:

«سخنانِ آقای شوستر به علت عدم اطلاعات دیپلماتیک بوده است زیرا هیچ دیپلمات مجربی منافع قدرتهای بزرگ را نادیده نمیگیرد»!.

صفحه ۲۴۵، متن یادداشت (بزبان فرانسه) دولت ایران در قبول پیمان ۱۹۰۷ روس و انگلیس راجع به ایران، و درخواست پرداخت ۲۰۰،۰۰۰ پوند وام و خروج نیروهای خارجی از ایران، چاپ شده است و مفسر روزنامه این یادداشت را بسیار دوستانه تلقی نموده است!.



نام کتاب	مؤلف
۱۳۴-(۲-۶۴) مشهدیله دور عالم.	سمیع لطفی.

جلد مقوایی طوسی، در ابعاد ۱۵ x ۲۰ سانتیمتر، دارای ۲۵۶ صفحه، چاپی به سال ۱۹۲۷ میلادی در چاپخانه ثبات اسلامبول.

کتاب به زبان ترکی و با رسم الخط عربی تألیف شده و حاوی داستان سفرنامه است. نامه ای منضم به این کتاب به این شرح وجود دارد:

«وزارت امور خارجه تاریخ ۱۳۱۴/۱۲/۱۴

ادارهٔ دوم سیاسی

محرمانه

به: دفترمحرمانه

سه جلد کتاب که جزء کتبی است که روسها بایران وارد نموده اند و ادارهٔ کل شهربانی کتب مزبور را

جزء کتب مضره تشخیص داده و بوزارت امور خارجه فرستاده بود که اقدام شود و در موقع خود اقدام لازم شده و راپرت کتبی آن تقدیم مقام وزارت گردیده است. سه جلد کتاب مزبور را باداره دفتر محرمانه ارسال میدارد که در دوسیهٔ کتب مضره عجالتاً امر بضبط فرمایند. امضاء نا خوانا»

لازم به ذکر است از میان سه کتاب مذکور در نامه، از قدیم فقط همین کتاب در فهرست کتب قدیمه ضبط بوده است.

نام کتاب	مؤلف
۱۳۵-(۱-۶۷) علل و منشأ جنگ دوم جهانی.	ترجمه دکتر حسینقلی امیر اصلانی.

این سند ترجمهٔ مجلد شدهٔ کتاب سفید منتشره توسط دولت آلمان است، در ۴۶ صفحه که مطالب آن بر روی کاغذ آرم دار وزارت امور خارجه با آرم شیر و خورشید تایپ شده است.

کتاب در اصل بسال ۱۹۳۹ (سوم دسامبر) بوسیلهٔ **فون ریبنتروب** وزیر خارجهٔ وقت آلمان تألیف شده است.

(در مقدمه) و با عنوان جنگی که بما تحمیل شده آمده است:

«دشمنان ما با پروپاگاند... سعی میکنند مردم را از حقیقت مطلب دور کنند... بنابراین لازم است ما بکمک اسناد و مدارک رسمی به جهانیان ثابت نمائیم که فقط و فقط **انگلیس** است که مسئول جنگ کنونی بوده و از اینراه خواسته، آلمان را منهدم کند... [اصل کتاب متضمن ۴۸۲ فقره اسناد سیاسی راجع به سوء نیت زمامداران **لهستان** در برابر آلمان بوده است]... بطوریکه انگلستان حکومت لهستان را آلت دست قرار داده تا آتش جنگ را در اروپا روشن نماید... اقدامات انگلستان در خنثی نمودن اقدامات آلمان در رهایی از بند عهدنامهٔ ورسای (که پس از جنگ جهانی اول منعقد شد)... آلمان تا زمانیکه ارتش دشمن را مضمحل ننموده و «**فضای حیاتی**» برای ملت خود تأمین ننماید دست بردار نخواهد بود...»

سپس فهرست اسناد ذکر میشود:

«این اسناد و مدارک نخست رشتهٔ سیر تدریجی روابط آلمان و لهستان را از زمان «ورسای» تا امتناع لهستان راجع به حل دوستانه مسئله دانتزیگ و دالان برای ما روشن میکند... و اینکه چگونه سیاست دولت انگلیس آتش جنگ را در اروپا روشن نموده صریحاً بنظر خوانندگان خواهد رسید.»

صفحه ۴- تطور روابط آلمان و لهستان: اذیت و آزار آلمانیهای لهستان و دانتزیگ از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳.

«... بعلاوهٔ تفویض قسمتی از خاک آلمان در مشرق به لهستان، یکی از بی عدالتیهای بزرگ عهدنامهٔ ورسای بشمار میرود... بادقت در عهدنامه (ورسای) شکی باقی نمی ماند که لهستان متعهد شده بود حسن اجرای قانون اقلیتهای نژادی که عدهٔ آنها ۴۰٪ کل جمعیت لهستان را تشکیل میداد تأمین و مراعات کند... سرلشکر «سیکورسکی» نخست وزیر لهستان در سخنرانی خود علناً اظهار داشت اکثر املاک آلمانها بمزایده فروش رفته و این مسئله مهم در حال تسویه است... ناچار بواسطهٔ این سوء رفتار لهستان آلمانیهای زیادی مجبور به ترک لهستان گردیدند... در سپتامبر ۱۹۳۱ آمار لهستان نشان میدهد که بیش از یک میلیون آلمانی از لهستان رانده و بی خانمان شده اند...»

تعرض لهستان بر دانتزیگ (صفحه ۶)

کوشش آلمان در راه نزدیکی به لهستان (۳۹ - ۱۹۳۳)، (صفحه ۷)

«... سپهبد پیلسوسکی (رهبر لهستان) بفوریت پیشنهاد آلمان (در مورد توسعهٔ روابط) را پذیرفت، اما متاسفانه بنظر این شخص هم حل مسائل مورد نزاع امکان پذیر نبود زیرا ضدیت لهستانیها با نژاد ژرمان که قرنها بود جزء عادات اجدادی آنها شده، مانع ایجاد یک دوستی و مودت حقیقی بین دو دولت همجوار میشد... کمی بعد از ملاقات تاریخی پیشوای آلمان و سفیر کبیر لهستان در برلن، کنسول آلمان در ترون بوزارت امور خارجه آلمان اطلاع داد که در شهر «کزورنز» بواسطه یک نزاع که بین لهستانیها و کارمندان اقلیت آلمانی اتفاق افتاده یک آلمانی کشته و ۱۲ نفر مجروح گردیده اند...»

صفحه ۹- امتناع لهستان از اجرای مقررات جامعهٔ ملل راجع به اقلیتهای نژادی:

«... سپتامبر ۱۹۳۴ لهستان در مقابل مجمع عمومی جامعهٔ ملل امتناع خود را از تشریک مساعی با جامعهٔ ملل برای اجرای پیمان اقلیتها اعلان نمود... دولتهای فرانسه و انگلیس که ضمانت این عهدنامه را بعهده گرفته بودند فقط برای صورت سازی به ملامت ظاهری اکتفا کردند...

لهستانیها در نظر داشتند صنایع سنگین، املاک و بازارها را بکلی از دست اقلیت آلمانیها خارج نموده لهستانی کنند... پاسخ اعتراضات آلمان با وعده و نوید و یا اصلاً به طفره و تعلل میگذشت...»

مذاکرات آلمان و لهستان راجع به یک بیانیه مشترک مربوط به اقلیتها (ژانویه - نوامبر ۱۹۳۷).

لهستان به بیانیه مشترک آلمان و لهستان راجع به اقلیتها وقعی نمیگذارد (نوامبر ۱۹۳۷ - نوامبر ۱۹۳۸) (صفحه ۱۲):

«... در ۲۲ نوامبر ۱۹۳۷ سرکنسول آلمان در «کاتوویتز» ضمن گزارش خود بیرون کردن کارگران آلمانی از کارخانه ها و تهدیدات دیگر را اعلام میکرد...»

صفحه ۱۲ تبادل یادداشت بین آلمان ولهستان راجع به ناحیهٔ «اولسا» و اقدامات زمامداران لهستانی علیه اقلیت آلمانی این سرزمین:

«... (در اثر اقدامات لهستان در اولسا)... هزاران آلمانی به خاک آلمان پناهنده شدند...»

شدت روزافزون بیعدالتی لهستانیها نسبت به اقلیت آلمان:

«... وحتی کار را بجایی رساندند که در آموزشگاههای آلمانی تدریس آثار نویسندگان آلمانی را قدغن نمودند ازجمله کتاب گوته «شعر و حقیقت» را ممنوع کردند...»

وضعیت دانتزیگ (۳۹ - ۱۹۳۳) (شهرآزاد):

«(در اثر فشارهای وارده)... کار بجایی رسید که روز ۲۴ و ۲۵ فوریه، مردم در مقابل سفارت کبرای آلمان جمع شده و به فحاشی پرداختند... تبلیغات خصومت آمیز (لهستانیها علیه آلمانیهای دانتزیگ) با تقاضاهای ارضی نیز توأم بود بطوریکه رئیس مجلس سنای دانتزیگ مجبور شد که به کمیسر عالی لهستان در دانتزیگ اعتراض کند و او هم بجای هر پاسخ، هم میهنان خود را جمع کرده و طی نطقی اظهار امیدواری کرد که بزودی دانتزیگ منضم به خاک لهستان شده و لهستانیها در این شهر مانند آنکه در میهن خود باشند زیست خواهند کرد...»

کوشش آلمان برای یافتن راه حل دوستانه مسئله دانتزیگ و دالان آن (اکتبر ۱۹۳۸- می ۱۹۳۹):

«... در ۲۴ اکتبر ۱۹۳۸ فون ریبنتروب بدولت لهستان برای نخستین بار تقاضای خود را پیشنهاد کرد و سعی کرد مفهوم آنرا ظاهر سازد. این درخواست آلمان شامل برگشت دانتزیگ به آلمان و واگذاری یک جادهٔ اتومبیلرو در دالان دانتزیگ بود... در مقابل دولت آلمان حاضر بود مرزهای لهستان را تضمین نماید و از استرداد نواحی آلمانی نشین لهستان صرفنظر نماید... سومین گفتگو در موضوع دانتزیگ، ۵ ژانویه ۱۹۳۹ بین سرهنگ بک و پیشوای آلمان صورت گرفت... ایندفعه

آقای بک از دادن پاسخ خودداری کرده و تقاضا کرد به او مهلت داده شود. در دیدار ششمی که روز ۲۱ مارس واقع شد مسئلهٔ تجزیهٔ چک اسلواکی پیش آمد و لهستان دارای مرزهای مشترک با مجارستان شد و خطر (پیمن اوکرانی) برای لهستان دیگر صورت خارجی نداشت... محافل نظامی روز بروز نفوذشان در سیاست لهستان زیادتر شده و نفوذ انگلستان هم در سیاست خارجی لهستان بر همه آشکار بود... لهستان در سیاست محاصره آلمان آلت خوبی بدست انگلستان شد، تا جایی که حاضر شد قربانی این سیاست شود... ۲۶ مارس ۱۹۳۹ لهستان پاسخ دیگری به آلمان داده و به تحریک انگلستان از قبول درخواستهای آلمان خودداری نمود، وزیر خارجهٔ آلمان چنین نتیجه گرفت که در یادداشت دولت لهستان چیزی که برفع اختلافات دوطرف کمک کند مشاهده نمیشود. سفیر کبیر لهستان در اینموقع سیاست تهدید را پیش گرفت و اظهار داشت در خواستهای آلمان راجع به دانتزیگ منجر به جنگ خواهد شد... در ۲۸ مارس ۱۹۳۹ سفیر کبیر آلمان در گزارش خود، شرحی از روحیهٔ جدیدی که در ورشو ایجاد شده بود، چنین مینگارد... اطمینان های انگلستان و غرور لهستانیها بارتش خود، با حس جبلّی بلند پروازی که ویژهٔ ملت لهستان است دست بدست هم داده و محیطی مسموم ایجاد کرده که ممکن است خطرناک شود... آقای بک وزیر خارجهٔ لهستان روز ۲۹ مارس ۱۹۳۹ سفیر آلمان را تهدید نموده و گفت هر گونه اقدام چه از طرف آلمان و چه از طرف سنای دانتزیگ برای تغییر اساسنامه شهر آزاد بشود، منجر به جنگ خواهد شد و در عوض مسافرت به برلن رهسپار لندن شده و با دولت انگلستان عهدنامهٔ مودت را امضاء کرد...»

صفحه ۱۹- فصل دوم - سیاست جنگجویی انگلستان:

«... اساس سیاست خارجی حزب نازی نیز بر پایهٔ دوستی با انگلستان استوار بود... عهدنامهٔ دریایی ۱۹۳۵ هم به این منظور بود که دیگر آلمان با انگلستان هیچوقت داخل جنگ نشود... ولی آنروز به اشتباه خود پی بردیم که چمبرلن در مجلس انگلیس طرفداری خود را برای تسلیحات بی حد و حصر انگلیس اعلام کرد... بعد از آن موضوع ثبت اسامی داوطلبان خدمت نظام و سازمان آنها بمیان آمد... در نیمهٔ نوامبر، انگلیس صنایع هواپیماسازی کانادا را توسعه کامل داده و بنفع خود به کار واداشت... در ۷ دسامبر معاون وزارت مستعمرات انگلیس لازم دانست که از اعتبار قرارداد مونیخ کاسته و به آلمان در موضوع مستعمرات جواب منفی داده شود و حتی جای صحبت هم برای آینده باقی نگذارند... در ۲۸ ژوئیه، وزیر داخله (انگلیس) سر ساموئل هور، ایجاد طرح «وزارت اطلاعات» را در پارلمان اعلام نمود و بتشریح مطلب

پرداخته و گفت در صورت لزوم یعنی «وقوع جنگ» فوراً این وزارتخانه ایجاد خواهد شد...»

صفحه ۲۲ - رویه انگلستان در مسئلهٔ چک، نوامبر ۱۹۳۸- آوریل ۱۹۳۹.

«... روز ۱۴ مارس - روزی که چک اسلواکی تجزیه شد چمبرلن در پارلمان اظهار داشت این کشور را نمیشود گفت قربانی اعمال زور و خشونت آلمان شده و روز بعد گفت ضمانت انگلستان از چک اسلولکی دیگر معنایی ندارد زیرا تجزیهٔ این کشور از داخله آن بروز کرده و بدست اهالی آن کشور صورت گرفته است... از اسناد و مدارکی که در دسترس گذارده شده چنین نتیجه گرفته میشود که تا روز ۲۳ مارس هنوز در انگلستان عقیده نداشتند که در قضیه چک اسلواکی دولت آلمان بر خلاف وعده و قول خود در مونیخ رفتار نموده است... بعدها دولت انگلیس با اعلان جنگ به آلمان نخستین کشور بود که از محترم شمردن امضای خود در مونیخ خودداری کرد...»

صفحه ۲۴- مراسلهٔ وزیر مختار آلمان، مقیم تهران، به وزارت امور خارجهٔ آلمان:

«... آلمان که سابقاً مقام پنجم را در بازرگانی خارجی ایران دارا بود، در عرض چندین سال رتبهٔ دوم را حائز گردید و انگلیس ها که در سنوات ۳۷ و ۱۹۳۶ دوم بودند برتبهٔ چهارم تنزل کردند، حتی با برقراری یک خط هوایی بطرف خاور نزدیک که مجاور مرز هندوستان میرسید از افغانستان گذشته و تا چین میرفت در تمام این نقاط با منافع انگلیس ها اصطکاک پیدا میکرد، با وجود این از طرف انگلیسها ابتدا هیچ مخالفتی نشد... از زمانیکه اتریش به آلمان ملحق شد ارتباط میان انگلیس ها و آلمانیهای مقیم تهران به سردی گرایید و خصوصاً پس از قضیهٔ چک اسلولاکی سفارت انگلیس و انگلیسیهای مقیم تهران دشمنی خارق العاده نسبت به آلمانها بروز میدادند...»

صفحه ۲۵ - سیاست محاصرهٔ انگلستان از فوریه ۱۹۳۹:

«... لرد هالیفاکس (وزیر خارجهٔ انگلیس) در نطقی که در چاتهام هوس ایراد کرد بخوبی جنبهٔ تعرض سیاست انگلستان را آشکار ساخت: «سیاست ما پیرو همان اصول دیرینه ایست که تاریخ انگلستان ایجاب نموده است.» **این سیاست همان برقراری اصل تعادل در اروپاست یعنی همینکه دولتی در اروپا باندازه ای قوی شد که**

انگلستان دیگر نتوانست ارادهٔ خود را به او تحمیل کند بوسیلهٔ یک ائتلاف او را ناتوان ساخته و بزمین زند... پیمان عدم تعرض روسیه و آلمان ضربهٔ مهلکی به سیاست محاصرهٔ کشورهای باختر وارد کرد اما دولت انگلستان بدست خود تمام راههای ممکن را بسمت صلح، خراب کرد و سرنوشت اروپا را بدست قضا و قدر سپرد...»

فصل ۳- (صفحه ۳۱): لهستان آلت دست انگلیس برای مقاصد جنگجویانه او:
شرح فشارهای لهستان بر آلمانیهای اینکشور : «عده فراریان به ۷۰۰ هزارتن میرسد...»

اقدامات لهستان بر ضد دانتزیگ، صفحه ۳۴:
«... در ۲۰ مه یکی از اهالی دانتزیگ در ناحیهٔ کالتهوف بوسیله گلوله طپانچه از پا درآمد، قاتل در یکی از اتومبیلهای هیئت نمایندگی سیاسی لهستان جایگیر شده بود... در ژوئیه لهستان، شهر آزاد را تحت فشار اقتصادی قرار داد... یکی از نمایندگان اقلیت لهستانی سنای دانتزیگ اظهار داشت با یاری لهستان بزودی شهر دانتزیگ بدامن مادر خود لهستان باز خواهد گشت...»

صفحه ۳۶- آخرین مرحلهٔ بحران آلمان و لهستان:
«... امروز ما میدانیم که ضمانت انگلستان فقط در مقابل آلمان بوده و چنانچه بعدها روسیه قسمتی از خاک لهستان را تصرف کرد از جانب انگلیس اعلان جنگی دریافت نکرد... بر حسب بیانات چمبرلن که بی عاطفگی جبلّی انگلیس ها را میرساند، تقاضاهای کوچک آلمان راجع به دانتزیگ هستی و استقلال لهستان را در معرض خطر میاندازد... یادداشتی که روز ۱۳ ژوئیه بارون وزاکر فرستاد، اشتباه چمبرلن را که گفته بود آلمان تا ۱۹۳۴ وضعیت حاضره دانتزیگ را ضمانت کرده مدلل میسازد. وقتی به سفیر انگلستان در برلن تذکر داده شد اینگونه بیانات علاوه بر اینکه لهستان را حاضر به سازش نمیکند بلکه او را جری تر میکند سفیر مذکور پاسخی نداشت که بدهد... مسافرت سرلشکر انگلیسی آیرونساید به ورشو عواقب وخیمی را آگهی میداد... پیشوای آلمان در ساعت ۱۳ و سی دقیقه روز ۲۵ مه در نطق خود بار دیگر سعی کرد بلکه راه سازشی با انگلستان پیداشود... پیشوا ارزش امپراطوری انگلیس را معترف بوده و حاضر بود تمام نیروی آلمان را برای نگاهداری آن بکار برد بشرط آنکه از درخواستهای او راجع به مستعمرات که خیلی ناچیز و جزیی بود توجه کرده و در ضمن تعهدات او را با ایتالیا و روسیه

محترم شمارد... بعلاوه بعد از حل اختلاف با لهستان پیشوای آلمان در نظر داشت پیشنهاد بسیار مهمی راجع به یک رشته مسائل حیاتی در خصوص کلیه امور دنیا با انگلستان بدهد... انگلیس به این پیشنهادها جوابی نداده و بعداً اتحاد انگلیس و لهستان را ... همانروز ۲۵ اوت بامضاء رسانید... پاسخ لهستان به پیشنهادهای آلمان فرمان بسیج همگانی بود... وزارت خارجهٔ آلمان برای آنکه پیشنهادهای آلمان راجع به لهستان ناگفته نماند امر به انتشار ۱۶ ماده که بنا بود بنماینده لهستان پیشنهاد شود داده و با دقت تمام به تفسیر این ۱۶ ماده پرداخت... امکان تصفیه مسالمت آمیز بحران دیگر وجود نداشت، لذا پیشوا چنین تصمیم گرفت که با نیروی نظامی و اسلحه پاسخ لهستان را بدهد، زیرا لهستان برای انجام مقاصد خود به اسلحه متوسل میشد... چنانچه تجاوزات بسیار مرزی گواه میدهد...نطق پیشوای آلمان روز ۱ سپتامبر بطور قطع نظریه آلمان را معین نمود... دولت انگلیس مصمم به دخالت در جنگ شده بود و یادداشت ساعت ۲۱ روز ۱ سپتامبر ۱۹۳۹ سر هندرسن به وزارت خارجه آلمان گواه آنست... در این یادداشت انگلیس خواسته بود که بفوریت ارتش آلمان عملیات نظامی را در لهستان تمام کرده و نیروی خود را از آن خاک خارج کند وگرنه تعهدات خود نسبت به لهستان را اجرا خواهد کرد و در ساعت ۲۲ سفیر فرانسه یادداشتی دیگر بهمین مضمون به وزارت خارجه آلمان فرستاد... بموجب اسناد در اینموقع موسولینی سعی کرد میانجیگری کند و پیشنهاد کرد بفوریت عملیات نظامی موقوف شده و در عرض دو سه روز کنفرانسی تشکیل شود... آلمان پیشنهاد موسولینی را پذیرفته و دولت فرانسه نیز حاضر شد در مذاکرات حضور یابد. خبر فوق را که ۲ سپتامبر خبرگزاری هاواس انتشار داد، تحت فشار انگلستان تکذیب شد و اینکشور دولت فرانسه را نیز مجبور کرد بامقاصد او همراهی نموده و خروج نیروی آلمان را از لهستان تقاضا کند. لذا پیشنهاد موسولینی بی اثر ماند در صورتیکه نزدیک بود نتایج نیکویی برای صلح عالم در بر داشته باشد... روز ۳ سپتامبر ساعت ۹ انگلستان اتمام حجتی بآلمان فرستاد که تا ساعت ۱۱ مدت آن تمام میشد و در صورت عدم خروج نیروی آلمان از لهستان بین دو دولت حالت جنگ پیش می آمد... همان روز ساعت ۱۱/۱۵ لرد هالیفاکس به کاردار آلمان در لندن اطلاع داد که از ساعت ۱۱ روز سوم سپتامبر انگلستان با آلمان داخل جنگ شده است... در ساعت ۱۲/۳۰ همان روز دولت فرانسه نیز یادداشتی فرستاده و تصمیم خود را بمجری داشتن تعهدات خود نسبت به لهستان از ساعت ۱۷ آنروز اعلام داشت... در یک بخشنامه که بعنوان هیئت های سیاسی خارجی در برلن فرستاده شد، مسئولیت دولت انگلیس در بروز این جنگ بدون تردید بثبوت میرسید. قضاوت تاریخ هم

همین خواهد شد... برای محافل سیاسی و جمله سیاستمداران اروپا دورساختن مواد قابل اشتعالی که از عهدنامهٔ ورسای به بعد در مرز آلمان و لهستان انباشته شده بود یک تکلیف وجدانی ناشی از همت عالی بشمار میرفت، دولت انگلیس یکی از بزرگترین مسئولین اینماده فساد، در مدت بیست سال کاری نکرد که تصفیه حساب دوستانه همچنانکه خود او همیشه اعلام میکرد وقوع پذیرد، بلکه همیشه همّ خود را بر این مصروف میداشت که از بهبود روابط آلمان با لهستان جلوگیری کند. پس از آنکه پیشوای آلمان در مدت شش سال با صبر و شکیبایی بی پایانی کم کم لهستان را برای راه حل دوستانه حاضر میساخت، حکومت لندن خود را وارد میدان نموده و با قرارداد و ضمانت خود تمام زحمات پیشوای آلمان را بهدر میداد... با نظر بمراتب فوق ثابت میشود لهستان بهانه ای در دست انگلیس بوده و مقصود باطنی ایندولت همان سیاست دیرینهٔ خود یعنی جنگ فنا کننده علیه نیرومندترین دولت اروپاست... وزیر خارجهٔ آلمان در نطق روز ۲۴ اکتبر خود در دانتزیگ بطرزی روشن، علل پیدایش این جنگ را تشریح کرده بود: «تا روزیکه امنیت آلمان در اروپا تأمین نشود و ضمانت عدم تجاوز و حمله به خاک او داده نشود ملت آلمان شمشیر در غلاف نخواهد کرد»...»

نام کتاب	مؤلف
۱۳۶-(۱-۶۵) LA RIVOLUZIONE DELLO SCIA E DEL POPOLO (انقلاب شاه و مردم).	محمد رضا پهلوی.

این کتاب که منتسب به محمد رضا پهلوی است در سال ۱۹۷۶ بزبان ایتالیایی ترجمه شده و توسط انتشارات Medi چاپ شده است. جلد کتاب حاوی تصویر برجستهٔ شاه بر روی برنز (در مقیاس کل قطع) و پشت جلد نیز حاوی تصویر برجستهٔ فرشتهٔ عدالت است. در متن نیز نقاشیهای سیاه قلم از سلاطین دودمانهای گذشته ایران، جای به جای چاپ شده است.

د. کتب متفرقه

نام کتاب	مؤلف
۱۳۷-(۱-۸) دساتیر آسمانی.	راجع به این کتاب عین عبارات لغتنامهٔ مرحوم دهخدا نقل میشود:

«کتابی است که ملا فیروز نام از ایران به هند برده و ترویج کرده و این کتاب ظاهراً در زمان شاه عباس اول جعل شده است صدسال پیش از ملا فیروز، و شاید جعل آن به زمان اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ هجری قمری) در هند باشد و این کلمه به معنی کتاب آسمانی از مجعولات خود کتاب دساتیر است.»

و بنقل از دائرةالمعارف فارسی:

«مجعول کتابی در دوران سلطنت اکبرشاه در قرن دهم هجری بدست شخصی بنام آذر کیوان فراهم شده است و آنرا به به پیغمبری مجعول از ایران باستان بنام ساسان پنجم نسبت داده و خود آنرا ترجمه و تفسیر کرده است این کتاب بعدها بطبع رسید و مایهٔ گمراهی فرهنگ نویسان شد و لغات ساختگی آن از راه فرهنگ ها در شعرهای شاعرانی مانند شیبانی و ادیب الممالک و فرصت راهیافت و غلط های تاریخی آن نیز وارد تاریخ دوران قاجار شد. بعضی از لغات دساتیری امروز در میان فارسی زبانان رواج دارد.»

جلد چرمی قهوه ای رنگ در ابعاد ۱۲/x۲۱۴/۵ سانتیمتر. خط دستنویس نسخ با حاشیه های شکسته ناخوش که حاوی شرح و معنای برخی کلمات است. کتابی است شامل دستورهای دینی و شرح آنها که دارای ۶۹ ورق بوده و ورق آخر آن نیز سفید است. کلیه صفحات بدون شماره است و سال تحریر و نام کاتب معلوم نیست.

در اولین صفحه نوشته است: « یادگار آقای زین العابدین علی زاده از طرف ع اکبر (ناخوانا)».

هر فصل (نامه شت) کتاب به صورت آیه به آیه (فراز به فراز) شماره شده که هریک از این فرازها شرحی نیز دارد. شمارهٔ فرازها و همینطور کلمهٔ «شرح» با مرکب قرمز نگاشته شده است. دارای چندین فصل بنام «نامه شت» است که اولی **آباد**، دومی **جم افرام**، سومی **شای کلیو**، چهارم **وخشوریاسان** و بقیه : نامه شت وخشور کلشاه که کیومرث باشد، نامه شت وخشور سیامک، نامه شت صد وخشور هوشنگ، نامه شت وخشور تهمورس، نامه شت وخشور جمشید، فریدون، منوچهر فرزند ایرج، کیخسرو، و بالاخره نامه شت زرتشت فرزند لهراسب. کلیه نامه شت ها با این دو فراز شروع میشود:

«۱-پناهیم به یزدان از منش و خوی بد و زشت و گمراه کننده براه ناخوب برنده رنج دهندهٔ آزار رساننده

۲- بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان دادگر».

برخی از مطالب و دستورها از اینقرار است:

«نامه شت آباد، فراز شمارهٔ ۹۴- هوش زدای آن مایه که بیهوش شوید مخورید...

۹۶- چیز بازمانده پدر و مادر به پسر و دختر برابر دهید و به زن اندک...

۱۰۰- بنام یزدان هست شدگان فرازین و بودیافتگان فرودین بخش بخشنده از او جدا نشوند بوده اند و هستند و باشند. **شرح**: زیرا که بخشنده هر آینه آنچه بخشد باز نگیرد که آن خوی زفت مرادست [1] ...

۱۵۴- مرده را در خم تیزاب و تنداب یا در آتش یا خاک سپرید...

۱۵۹- از دزد آنچه برده، دوبرابر آن ستایند و به چوب زده چند گاه در زندان بدارید...

۱۶۱- مرد به زنِ شوهردار آمیزنده را که تومارکاج [2] است از چوب زدن و شهرگردان بخواری گرداند، و اگر باز نگردد، نامرد کنید و زن شوهردار را بند...»

نامه شت **وخشوریاسان** :

«۶۰- هر روز چهار یا سه یا دو بار نمازید و یکبار هر آینه. **شرح**: ... (نحوهٔ نماز) ... (اوقات

---

[1] - این فراز باید «**زُفت مَرد**» بمعنای «مرد بخیل» باشد و در اثر اشتباه کتابت چنین نوشته شده است.

[2] - این واژه در کتب پارسیان بمعنای زناکار است.

نماز): هنگام یکی از بامداد تا برآمد خورشید است، دوم میانهٔ روز، سوم هنگام فرورفتن آفتاب گیتی تاب، چهارم نیمه شب، ور نتوانید یکبار که بر آمدن خورشید است ناگزیر.»

نامه شت وخشور زرتشت:

«۵۵- و ایشان که فرزانگان یونان باشند یافته اند که پادشاهی بزرگ فرزبود[1] جوی برخیزد و اینان را بسیار خواهد، از تو که زرتشت باشد میخواهند که او کیست...

۵۶- آن پادشاه پور شاهی که او نژاد شهنشاه گشتاسب باشد.

۵۷- چون ایرانیان بد کارها کنند و پادشاه خود را کشند یزدان اورا که آن پادشاه خجسته باشد، با آنکه ایرانیست به روم برد.

۵۸- و آن پادشاه پادشاهی بس نیکبخت و هنرمند و دانا باشد انجام نامهٔ خود را به ایرانیان دهد.

۵۹- تا آمیختهٔ دساتیرش کنند. شرح: از این سراسر آگهی شهنشه سکندر میدهد که او پور خسروان خسرو داراب پسر پادشاهان، پادشاه بهمن شهنشاه بهمن فر است...

۶۰- و چون آن پادشاه که سکندر باشد به ایران آید نامهای ایرانیان را به زبان یونان گرداند...»

از پندنامهٔ سکندر:

«۴- ای سکندر پور داراب، یزدان ترا به پادشاهی و جهانگیری بر داشت...

۵- من از چند کار ایرانیان که بد شدند ترا به روم بردم.»

نامه شت ساسان نخست (پس از شرح نظرات مزدک و آیین وی که خواستار برابری کور میان همه بوده است):

«۵۴- چون چنین کارها کنند، از تازیان مردی پیداشود.

۵۵- که از پیروان او دیهیم و تخت و کشور و آیین، همه برافتد.

۵۹- و باز ستانند جای آتشکده های مداین و گردهای آن و توس و بالخ و جاهای بزرگ.

۶۰- و آیین گر ایشان مردی باشد سخنور و سخن او درهم پیچیده.

[1] - حکمت باشد، که آن دریافتن افضل معلومات است با فضل علم (برهان). برساختهٔ دساتیر است (حاشیه برهان بتصحیح دکتر معین)، (دهخدا).

...(سخنانی در بارهٔ آیندهٔ تازیان)».

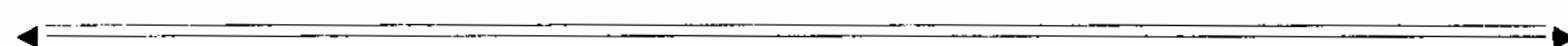
نامه شت پنجم آذر ساسان:

«۳۱- چون هزارسال تازی آیین را گذرد چنان شود آن آیین از جداییها که اگر به آیین گر نمایند، نداندش.

۳۳- اگر راست گویند آزار یابند.»

در انتها نوشته است:

«پوشیده نماناد که در اصل کتاب زبان آسمانی مع ترجمه و تفسیر نوشته بود، اما در اینجا اکتفا بکاشتن ترجمه و شرح نموده، زبان آسمانی را باز گذاشت به آسمانیان».



نام کتاب	مؤلف
۱۳۸-(۲-۶۶) الواح (از کتب فرقه ضاله بهائیت).	

جلد تیماج سرمه ای، در ابعاد ۱۳ x ۲۱ سانتیمتر، خطی به خط نسخ خوش به زبان عربی که به سال ۱۲۹۲ هجری قمری توسط میرزا محمد نیریزی در ۱۶۱ برگ کتابت شده است. عناوین با مرکب قرمز نوشته شده است.

این فقره، به اصطلاح آیات و کتاب مقدس مربوط به فرقهٔ مذکور است که با تقلیدی کاملاً واضح و مستهجن از قرآن کریم نوشته شده است. ابتدای به اصطلاح هر لوح با «بسم الله الاقدس الابهی» یا نظایر آن است و از ذکر پیش پا افتاده ترین موارد نیز خودداری نشده است نظیر این عبارت در برگ ۴۷: «بسم الله الحاکم علی مایرید ان یا ایهاالمذکور لدی العرش فاعلم بان المشرکین جعلوا اهلی و احبتی اساری من العراق و ادخلوهم فی دیار اخری... و ادخلونا فی العکاء و انها اخرب مدن الدنیا کلها...

قد قضت ثلاثة اشهر متوالیات و ما دخلنا الحمام...».

در انتهای برگ ۱۴۳ نیز چنین آمده است: «قد نزل من لدی الرحمن لحاجی محمد کریم خان ان یا کریم استمع نداء ربک الابهی من السدرة المنتهی...».



نام کتاب	مؤلف
۱۳۹-(۱-۵۸) مکاتبات عبدالبهاء عباس (عباس افندی) با مبلغان فرقهٔ بهائیت.	نوشتهٔ عبدالبهاء.

جلد مقوایی با لفافه پارچه ای قهوه ای رنگ به قطع ۳۵ x ۲۰/۵ سانتیمتر دارای ۲۴ ورق مقوایی رنگارنگ که در هرکدام نامه ای از عبدالبهاء الصاق شده و اوراق نیز توسط پارچه ای بهم وصل گردیده اند، این نامه ها که به سمرقند، عشق آباد و شانگهای است به خط دستنویس شکسته نستعلیق نوشته شده و کاتب آن نیز آنطور که از امضاء ها بر می آید غالباً عبدالبهاء بوده است. اغلب نامه ها حاوی مهر «یا صاحبی السجن» بر بالای راست است.

دو نامهٔ اول مکاتباتی خطاب به خوقند بای در سمرقند، و شامل کلمات و اشعار و دعا و یا دعوت از طرف مقابل به دعاست وحاوی نکته ای دیگر که جالب توجه باشد نیست. در حقیقت این مکاتبات برای مخاطب خود حالتی تشویق آمیز داشته، زیرا با خط رهبر فرقه نوشته میشده است.

نامهٔ سوم به خط عبد البهاء و خطاب به والدهٔ آقا حسینعلی در عشق آباد نوشته شده است.

نامهٔ ۴ و ۵ با خط دیگری و امضای «دو عین» متداخل (مأخوذ از :عباس عبدالبهاء) به عشق آباد و خطاب به باصطلاح احبّای الهی و میرزا مهدی رشتی است. هر دو نامه محتوی نصایح مبنی بر اتحاد و ... احبّای الهی و بعضاً نیز دعا به عربیست.

نامهٔ ششم به خط دیگری و با امضای «ع ع» و کلاً دعا به عربی است که خطاب به آقا میرزا ضیاء نوشته شده است.

نامهٔ هفتم به همین سیاق اما جهت آقا میرزا مهدی زائر و بعنوان مناجات طلب مغفرت برای «امةا... حلیمه» است.

نامهٔ هشتم خطاب به «حضرات اعضای کمپانیهٔ امید احبای رب مجید» در عشق آباد، و «بواسطهٔ جناب زائر حاجی عبد الرسول» ارسال شده و در آن به تأسیس شرکت توسط مریدان که به زعم وی موجب کلیه پیشرفتهای عصر شده، توصیه گردیده است.

نامهٔ نهم به سمرقند و «جناب آقای میرزا مهدی و امةا... ضجیع محترمه شان» نوشته شده و به وی که ظاهراً به تازگی داماد شده تبریک گفته و نامبرده را از منتسبین باب خوانده است.

نامهٔ دهم نیز بخط دیگری و بامضای «ع ع» جهت عشق آباد نوشته شده و خطاب به «منتسبین زائر بقعهٔ مبارکه، جناب آقا میرزا مهدی رشتی» و شامل باصطلاح دعا برای آنان است.

یازدهمین و دوازدهمین فقره با خط شکسته نستعلیق خوش و بسیار ریز در کادری از خط طلایی درج گردیده و شامل ادعیه به عربیست. اما معلوم نیست خطاب به چه کس و یا گروهیست.

نامهٔ سیزدهم به سیاق قبلی اما خطاب به دوزن بنامهای والدهٔ میرزا منیر و والدهٔ آقا میرزا طراز توسط میرزا مهدی رشتی به عشق آباد نوشته شده و آن دو را از اینکه «کنیزان متحیزان جمال ابهی» گردند، و در امر خیر «سبب الفت و ارتباط احبای الهی از ممالک بعیده... علی الخصوص ارتباط و ازدواج بین احبای ارض مقصود و عشق آباد» گردیده اند، تشویق نموده است.

نامه چهاردهم خطاب به میرزامهدی رشتی به عشق آباد و توسط محمد ابراهیم تبریزی ارسال شده و با امضای دو «ع» است و وی را از بابت تولد فرزندی که توصیه نموده مسمی به «یوسف» گردد تبریک میگوید.

نامه ۱۵ به امضای «عبدالبهاء عباس» به شانگهای و خطاب به میرزا مهدی رشتی و کمپانی نوشته شده و پاسخ سؤال وی راجع به حجاب و عدم حجاب است که آنرا مسئله ای خطیر نامیده و خواستار آن شده که تا ترتیب نهایی از جانب «امرا...» صادر نشده، که در آن سعی در رفع مشکل دارد، از بحث پیرامون این موضوع حذر نماید. همچنین آنانرا از تجارت چای منع نموده است.

نامهٔ ۱۶ با امضای دو «ع» و به خط عبدالبهاست لکن مخاطب آن معلوم نیست و از سفر کلکتهٔ مخاطب اظهار رضایت نموده توصیه دارد، در آنجا، خصوصاً با ایرانیان جهت تبلیغ تماس برقرار کند.

نامه ۱۷ به خط عبدالبهاء و خطاب به آقا میرزا عبدالحسین و شامل دعای عربی است.

نامه ۱۸ به خط دیگری و به امضای دو «ع» به شانگهای و خطاب به میرزا مهدی رشتی است. در این نامه مخاطب و سید مصطفی همدم وی تشویق به تبلیغ در کشور چین که آنرا «جنگلی دست نخورده و تیشه و تبری ندیده، درختان بر حال طبیعی مانده» خوانده که «باید شما ترکیب و پیوند نمایید...»، نموده است.

نامه ۱۹ و ۲۰ بخط عبدالبهاء به شانگهای و خطاب به میرزا مهدی رشتی و کمپانی ارسال شده و در آن تنها به مطالب معمول و احوالپرسی پرداخته شده است. بنظر میرسد جمع آوری این مجموعه با توجه به اینکه اغلب نامه ها خطاب به میرزا مهدی رشتی است، توسط همین شخص انجام شده باشد.

نام کتاب	مؤلف
۱۴۰-(۱-۵۹) مکاتبات عبدالبهاء عباس (عباس افندی) با مبلغان فرقهٔ بهائیت.	نوشته عبدالبهاء.

جلد مقوایی با لفافه پارچه ای قهوه ای رنگ، به قطع ۳۵ x ۲۰/۵ سانتیمتر حاوی ۲۰ ورق مقوایی که بر هر کدام نامه ای از عبد البهاء عباس الصاق شده است. خط دستنویس شکسته نستعلیق.

دو نامهٔ اولی خطاب به میرزا مهدی رشتی به سمرقند و حاوی توصیه های معمول است.

نامه سوم به سمرقند و خطاب به میرزای نامبرده و حاجی علی و آقا موسی و آقا رحیم است.

نامهٔ چهارم به میرزا مهدی در عشق آباد است.

نامهٔ پنجم به «ضیاءا...» پسر میرزا مهدی است.

نامه ششم بخط عبدالبهاست و خطاب به میرزای مزبور.

نامه هفتم بامضای عبدالبها و خطاب به میرزامهدی و باصطلاح «احبای الهی» در سمرقند است که شامل توصیه های معمول نویسنده است.

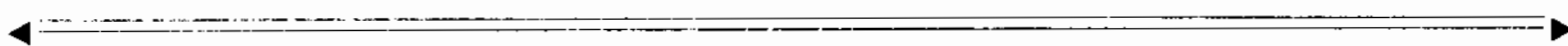
نامه های هشتم و نهم به سمرقند و دهم و یازدهم به عشق آباد و سیزدهمی مجدداً به سمرقند و خطاب به میرزای مذکور است.

نامه چهاردهم خطاب به آقاموسی و به سمرقند ارسال شده است.

نامهٔ پانزدهم به سمرقند و خطاب به میرزامهدی و عبدالحسین و ضیاءا... و علی اصغر و پسر وی عبدا... و ... نوشته شده، که ظاهراً اعضای لجنهٔ سمرقند بوده اند.

نامه های ۱۷ و ۱۸ نیز به مقصد شانگهای و عشق آباد و خطاب به میرزامهدی است.

ملاحظه انتهای ردیف قبل (۵۸) در مورد این کتاب نیز صادق است.



نام کتاب	مؤلف
۱۴۱-(۱-۳۱) مجموعهٔ (به اصطلاح) مبارکه (کتاب دعای بهاییان).	جمع آوری و تنظیم: «مبلغ امرالله آغامیر جلال بن حضرت سینا».

جلد مقوایی با روکش پارچه ای مشکی، در ابعاد ۸/۵ x ۱۳/۷ سانتیمتر، بخط نستعلیق ریز، چاپ سنگی به رنگ سیاه، که در تاریخ رجب ۱۳۳۶ (هجری قمری) اتمام یافته و دارای ۶۲ صفحه است. صفحات با سه ردیف خط سیاه جدول بندی شده است. در صفحه اول بعد از فهرست زیر «هوالله تعالی» و توضیح مختصر راجع به محتوی، نوشته است: «تاشکند ادارهٔ وحدت»

کتاب شامل «الواح مبارکه» و متشکل از این ادعیه است:

زیارتنامهٔ جمال قدم جل ذکره الاعظم.

لوح مبارک احمد.

صلوة کبیر و صلوة وسطی.

دعای وقت خواب.

دعای بعد از بیدار شدن.

یا الهی اصبحت فی جوارک.

دعای خروج از بیت.

قلباً طاهراً فاخلق فی یا الهی.

دعای حفظ از حوادث.

دعای انت الکافی.

اقرأ هذاالدعاء فی کل صباح و مساء.

مناجاتهای فارسی.

قلم اعلی اهل بهاء بفیوضات رحمانیه بشارت میدهد.

لوح مبارک باسم بگم.

دعای صوم و آخرین دعا قنوت صلوة میت.

نام کتاب	مؤلف
۱۴۲-(۱-۴۰) مجموعه مطبوعه (به اصطلاح) الواح مبارکه.	میرزا حسینعلی بهاء.

(ملقب به بهاء ا..) برادر میرزا یحیی [معروف به صبح ازل] (باصطلاح خلیفهٔ سید علی محمد باب) که علیه برادر قیام نموده و خود را من یظهره الله (موعود باب) نامیده فرقهٔ بهایی را تأسیس کرد.

جلد مقوایی در ابعاد ۲۳/۵ x ۱۵ سانتیمتر، دارای ۴۱۲ صفحه که برگ اول و آخر آن آبی رنگ و فاقد نوشته است. خط چاپی است که به کوشش محیی الدین صبری کردی سنندجی در چاپخانه سعاده در قاهره، به سال ۱۳۳۸ هجری قمری برابر با ۱۹۲۰ میلادی، به طبع رسیده است. کتاب به عربیست لیکن از صفحه ۷۴ چنین آورده است:

«بلسان پارسی ذکر میشود که شاید عرف قمیص رحمانی را از کلمات منزلهٔ پارسیه ادراک نمایی...».

تا این نقطه کتاب، کلی گوییها به عربی بوده اما از این صفحه مشحون از انتقادهای سطحی از کسانیست که به این بافته ها ایراد گرفته اند، و در جملات خود فارسی و عربی را بصورت کاملا مشخص با کلمه بافی ممزوج نموده است. مثلا در صفحه ۷۸:

«تو و امثال تو گفته اند که کلمات باب اعظم و ذکر اتمّ غلط است و مخالف است بقواعد قوم * هنوز آنقدر ادراک ننموده ای که کلمات منزلهٔ الهیه میزان کل است و دون او میزان نمیشود * هریک از قواعدی که مخالف آیات الهیه است آن قاعده از درجهٔ اعتبار ساقط *»

همانگونه که مشاهده میشود به سیاق کتب آسمانی سعی نموده عبارت به عبارت را با علامت (*) جدا کند، تا مفهوم آیه ای، از این مهملات به ذهن متبادر شود.

از صفحه ۱۱۶ تحت عنوان «هذا نداءالابهی الذی...» به اصطلاح پانزده بشارت را عنوان میکند:

اول: محو حکم جهاد است از کتاب

دوم: «اذن داده شد احزاب عالم با یکدیگر به روح و ریحان معاشرت نمایند...»

سوم: «تعلیم السن مختلفه است از قبل از قلم اعلی این حکم جاری...»

دیگر: «این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند.»

دیگر بشارت(۷): «زمام البسه و ترتیب لحاء و اصلاح آن در قبضه اختیار عباد گذارده شد.»

هشتم: «حضرات رهبه و خوریهای حضرت روح [عیسی، ع. س.] باید از انزوا قصد فضا نمایند و کل را اذن تزویج عنایت فرمودیم.»

نهم: «... نزد عباد اظهار خطایا و معاصی جایزند...»

دهم: «لغو حکم محو کتب...»

یازدهم: تحصیل علوم و فنون، خاصه علومیکه نافع است و سبب و علت ترقی عباد است.

دوازدهم: همان حکم قبلی اما به لسان عربی!: «قد وجب علی کل واحد منکم الاشتغال بامر من الامور من الصنایع والاقتراف و امثالها... لا تضیعوا اوقاتکم بالبطالة و الکسالة...»

سیزدهم: «تعلق امور ملت برجال بیت عدل الهی که امناءالله بین عباده و مطامع الامر فی بلاده» اند.

چهاردهم: «اختصاص مخارج زیارت اهل قبور به بیت العدل، زیرا این امر لازم نیست!»

پانزدهم: «اگرچه جمهوریت نفعش بعموم اهل عالم راجع ولکن شوکت سلطنت آیتی است از آیات الهی * دوست نداریم مُدُنِ عالم از آن محروم ماند * اگر مدبرین، این دو را جمع نمایند، اجرشان عندالله عظیم است *»

به همین ترتیب مطالب به عربی و فارسی و گاه مخلوط تا پایان کتاب ادامه دارد. در ۴ صفحه آخر نیز فهرست مطالب آمده است.



نام کتاب	مؤلف
۱۴۳-(۲-۶۷) ینابیع الاسلام.	

جلد چرمی سیاه رنگ در ابعاد ۲۱ x ۱۳ سانتیمتر، چاپ سنگی که نام نویسنده و خطاط آن (خط نسخ) و همچنین چاپخانه و مکان آن معلوم نیست.

این کتاب که ظاهراً توسط یک مسیحی و حتی هیئتهای تبشیری مسیحیت با اطلاعات جمع آوری شده از کتب عربی، یونانی، ارمنی، عبری، پهلوی، میخی و غیره نوشته شده، سعی در ایجاد شبهه در دین مبین اسلام و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده است. نویسنده یا نویسندگان با زیرکی کامل که سازماندهی شده بودن کارشان را به خوبی مینمایاند، در حالیکه در سرتاسر کتاب از پیامبر اکرم با عنوان «حضرت محمد» (ص) نام برده اند، اما در تمام سطور نیز سعی داشته اند اساس رسالت آنحضرت را مخدوش جلوه دهند. طی شش فصل کتاب، کوشش بر این است که همانطور که از نام آن بر می آید «ینابیع» یا به اصطلاح سرچشمه های اسلام نمایانده شود. مطالعهٔ این مطالب برای کسانیکه از تاریخ اسلام و قرآن کریم و همچنین ادیان دیگر و تحریف های انجام شده در آنها بی اطلاع باشند، حاوی ضلالت و کج فهمی عمیق خواهد بود.

تأکید مطالب بر آن است که نشان دهد مطالب قرآن مجید و مناسک اسلامی با کتب رسمی یهود و نصاری اختلاف داشته و منطبق بر کتب فرعی غیر معتبر این دو آیین است. یک پاسخ به چنین ادعایی را در آیات قرآن مجید می یابیم که تصریح بر تحریف تورات و انجیل داشته و اعتباری برای اناجیل و تورات رسمی کنونی قائل نیست و لذا بسیار منطقی و طبیعی است که قرآن مجید با نسخه های متداول این کتب در تضاد باشد. در عین اینکه سعی نویسندگان در کوباندن اسلام و دشمنی با آن است اما در عین حال لابلای مطالب میتوان تأییدهای محکمی دال بر حقانیت این دین مبین از زبان معاندان یافت. یک مورد از این دست اثبات نبوت پیامبر اکرم در انجیل است که پیامبری با نام «فارقلیط» یا «احمد» (ع) را پس از حضرت عیسی (ع) بشارت میدهد.

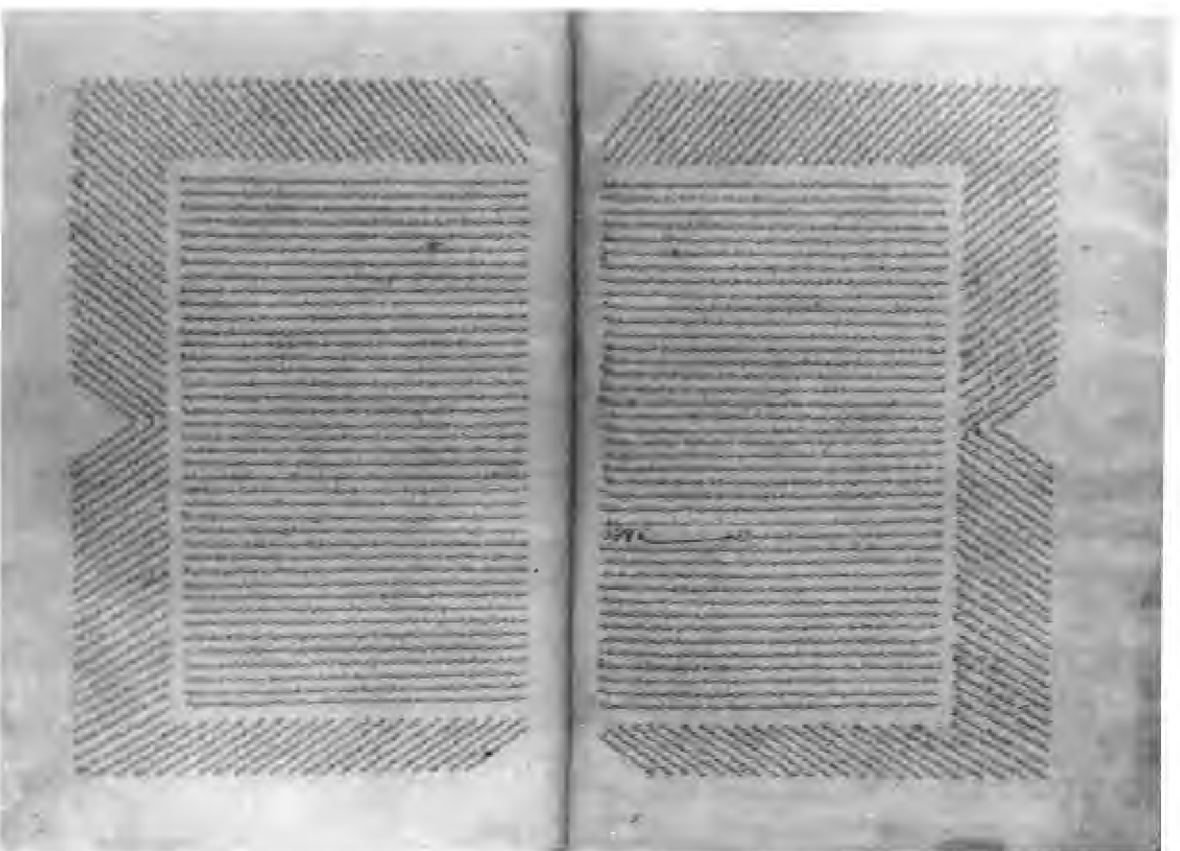




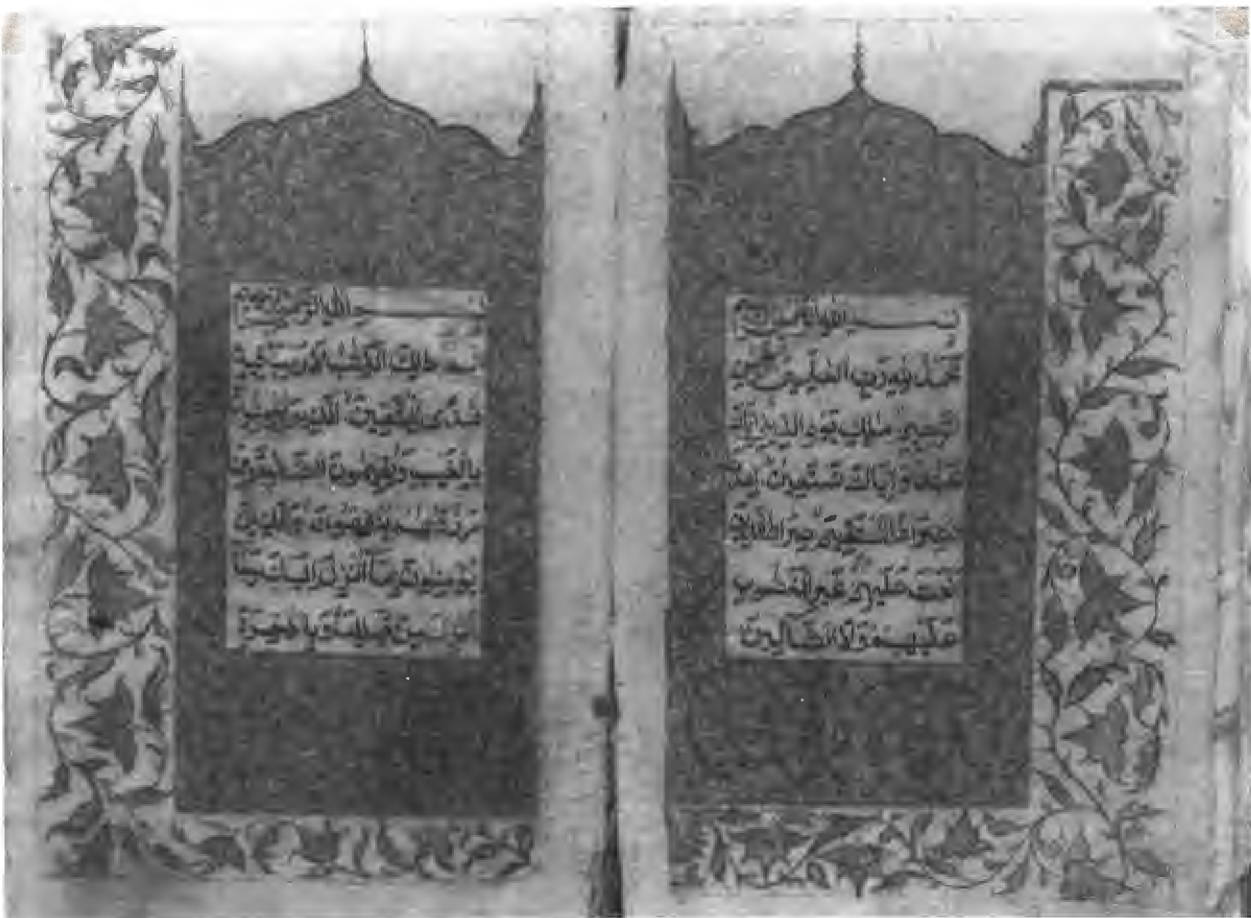
۱ - (۲ - ۱) لوامع الانوار فی معرفة الائمّة الاطهار



٦ ـ (٢ ـ ٢٨) منهاج الفلاح



١٥ ـ (١ ـ ٦٢) رياض الجنه



۶۰ ـ (۱ ـ ۱۳) قرآن مجید

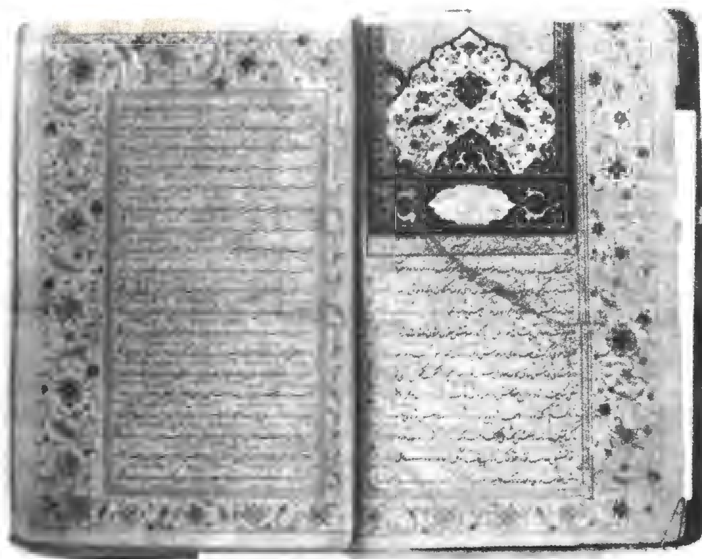
۶۶ ـ (۱ ـ ۹) تذکرةالملوک درباب هر یک از صاحب‌منصبان صفویه



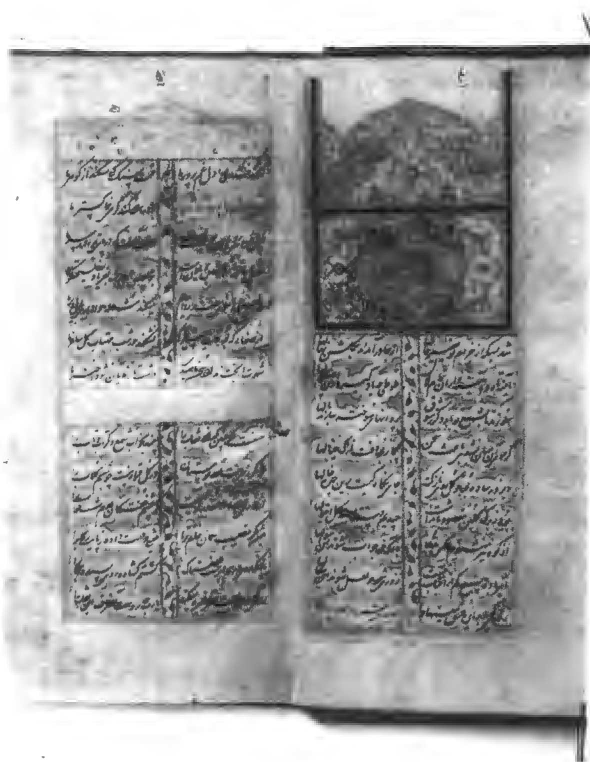
۶۷ ـ (۱ ـ ۶۳) تاریخ مغولان ایران



۶۷ ـ (۱ ـ ۶۳) تاریخ مغولان ایران



۷۸ ـ (۱ ـ ۳۹) دیوان اشعار حافظ



۷۹ ـ (۱ ـ ۳۲) دیوان شعر صیدی



۱۱۳ ـ (۱ ـ ۴۹) تحفة المؤمنين



۱۱۳ ـ (۱ ـ ۴۹) تحفة المؤمنين يا طب قديم

In the Name of God

A Survey of Old and Handwritten Books of the Ministry of Foreign Affairs of the Islamic Republic of Iran

by:

Ali Reza Salari

Tehran-1998